

تذکرہ
کلمہ المحدثیہ

فی
أحوال المجتہدین

مرحوم آیۃ اللہ محدث چیل قدر
سید حسین عرب پاشا قدس

انتشارات حقیر میاں
لارویہ

تحفة المہدیہ

درحالات حضرت حجة بن الحسن

(عجل الله تعالى فرجه الشريف)

تألیف علامہ جلیل

سید حسین موسوی ارومی

معروف به عرب باغی

چاپ ختام

قم - ۱۳۵۸ ش

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الذى من " علينا بتحرير الدرّة البيضاء التى هى كالحديقة الناضرة فى احكام الطهارة ، وانعم علينا باتقان الدرّة الغرية فى القواعد الارثية، وتفضل علينا بتهديب المسائل النجفية فى حكم خمس العترة الطاهرة ، واكرمنا بترتيب الاثنا عشرية فى رفع الخلاف عن المسائل المهمة ، وفضلنا بتصنيف كشف الحجاب فى نجاسة اهل الكتاب بالادلة الباهرة ، واسبغ علينا نعمته بتأليف تحفة الاخيار فى قراءة الائمة ، واجزل علينا فضله واحسانه بجمع تحفة الشيعة فى ذكر الايات الواردة فى ظهور المهدي (ع) واثبات الرجعة ، ووقفنا لاتمام التحفة المهدية فى بيان بعض احوال الامام الثانى عشر من الائمة التى هى احسن ترتيباً من سائر كتب الغيبة .

والصلوة والسلام على سيد الانبياء وافضل البرية ، وعلى آله واوصيائه الذين اخبروا بغيبة الحجة فى هذه الازمنة ، واللعنة الدائمة على منكرو وجود الحجة بين الرعية .

اما بعد :

چنين گوید احقر فانی (حسین بن نصرالله بن صادق الموسوی الحسينى

الارومی) عفی الله عنهم: که بعد از تألیف کتاب مستطاب (تحفة الشیعة) بخاطر قاصر رسید که یک کتاب تصنیف نماید در احوالات حضرت حجة ابن الحسن صاحب العصر والزمان صلوات الله علیه در نهایت اقتصار و باوجود این مشتمل باشد بآنچه فائده آن بیشتر و نفع آن اکثر است از برای طالبین راه هدایت و سالکین طریق بصیرت و هر چند بیکه علماء عامه و خاصه در این خصوص کتابهای بسیار و معتبر و متقن تألیف و تصنیف نموده اند و زحمتهای بیشمار در این باب تحمل کرده اند رضوان الله علیهم و شکر الله سعیهم، و لکن فائده آنها عمومی و نفع اکثر آنها عوامی نبود بجهت عربی بودن بیشتری از آنها و دشوار بودن عبارات بعضی از آنها و مطول بودن بعضی از آنها و جامع نبودن بعضی از آنها چنانکه از برای ناظر بصیر و عالم خبیر واضح است، و باوجود بودن این اتم فائده و اکثر نفعاً ترتیب آن احسن باشد و نظم آن مستحسن شود و عوامی و سهل المأخذ و فهم آن بدون زحمت گردد و از روایة ثقات و کتب معتبره اهل سنت و جماعت و از کتب معروفه و مشهوره علماء شیعه اخذ شده باشد و موسوم نمودم این را (بتحفة المهدیه) و مرتب کردم این را بدوازده باب.

پس میگویم بعون الله الملك الوهاب و ببركة الائمة الاطیاب

باب اول

(در ذکر اسامی چهل نفر از علماء اهل سنت و جماعت)

از آنهاییکه اقرار و اعتراف بوجود حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام نموده اند در کتاب خود بیان فضائل و بعضی حالات آن بزرگوار را کرده اند ، با بودن ایشان در نزد علماء عامه و اهل سنت از موثقین و معتبرین و اعلم علماء و افضل فضلاء و ازهد و اتقی و بودن کتابهای ایشان از کتب معروفه و معتبره و محل اعتماد اهل سنت و جماعت .

(اول) از ایشان عالم جلیل و فاضل نبیل ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحة بن محمد بن الحسن القرشی النصیبی الشافعی^{۱)} است در کتاب مطالب السؤل در باب دوازدهم از آن کتاب فرموده :

این باب در ذکر ابوالقاسم محمد پسر حسن الخالص پسر علی المتوکل

(۱) او در تاریخ ۵۸۲ هجری بدنیآ آمده و در سال ۶۵۲ وفات کرده و از تألیفات او است کتاب مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول و کتابهای دیگر - هدیه العارفين ج ۲ ص ۱۲۵، الوافی بالوفیات ج ۳ ص ۱۷۶ .

پسر محمد القانع پسر علی الرضا پسر موسی کاظم پسر جعفر الصادق پسر محمد الباقر پسر علی زین العابدین پسر حسین الزکی پسر علی المرتضی امیر المؤمنین ابن ابیطالب المهدي الحجة الخلف الصالح المنتظر علیهم السلام ورحمة الله وبرکاته پس این خلف حجة را بتحقیق خداوند عالم تأیید فرموده اورا وبعد از این اشعار بلیغه وایات فصیحه و عبارات فصاحت آمیز در تعریف حضرت حجة ابن الحسن فرموده تا اینکه گفته : پس آن مهدی علیه السلام از اولاد طهر بتول است که آن بتول نیز بضعة حضرت رسول است که رسالت اصل او است ، و بدرستی که آن بتول اشرف عناصر و اصول است . تا آنکه فرموده : پس آن مهدی محل ولادت او در سرمن رأی است^{۱)} در سنه ۲۵۸^{۲)} و اما پدر او پس حسن خالص است چنانکه گذشت. و بعد از این روایت نموده در آن کتاب بعضی از احادیث و ایراد کرده بعضی شبهات را و جواب داده از آن شبهات^{۳)} . تمام شد معنی کلام آن عالم کامل .

و آن بزرگوار را جمعی از علماء اهل سنت تعریف و توصیف فرموده اند، مثل ابوبکر احمد بن قاضی شهید معروف بابن جماعة ، و مثل ابو عبدالله بن اسعد الیمنی معروف بیافعی ، و مثل عبدالغفار بن ابراهیم الشافعی ، و مثل

(۱) سامرا شهری است در کنار شرقی دجله بین بغداد و تکریت واقع شده معتصم عباسی در سال ۲۲۱ هجری به بنای او شروع کرد. و اورا بألفاظ مختلفه ضبط کرده اند مانند: سامراء، سامراء، سرمن رأی، سامراه و ساء من رآه . رجوع شود به معجم البلدان ج ۳ ص ۱۴ ط لیدن، سفینه البحار ج ۱ ص ۶۱۴، مروج الذهب ج ۳ ص ۴۶۶ ط بیروت .

(۲) اکثر سال ولادت باسعادت آن ولی الله اعظم را ۱۵ شهر شعبان ۲۵۵ هجری ذکر و بعضی کلمه «نور» را که با عدد ۲۵۶ مطابقت دارد ماده تاریخ تولد آنحضرت ثبت نموده اند .

(۳) مطالب السؤل ص ۸۸ ط قدیم .

جمال الدین عبد الرحیم بن حسن الاسنوی الشافعی و مبالغه هم در تعریف او کرده اند .

(دوم) از ایشان عالم مدقق و فاضل محقق ابو عبدالله محمد بن یوسف

الکنجی الشافعی^۱ در آخر کتاب کفایة الطالب در مناقب علی بن ابیطالب (ع)

فرموده : تمام شد مناقب سید ما و مولای ما امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع)

و ضم میشود بر این کتاب ذکر امام مهدی علیه السلام در یک کتاب دیگر و موسوم

کرده ام کتاب ذکر مهدی را بیان در بیان اخبار و احادیث صاحب الزمان صلوات

الله علیه و علی آباءه الطاهرین صلوة دائمة الی یوم الدین^۲ .

و باز در باب هشتم از ملحقات کتاب کفایة بعد از ذکر ائمة از اولاد امیر -

المؤمنین علیه السلام فرموده که باز ماند از حضرت علی بن محمد هادی پسر

آن بزرگوار ابو محمد حسن بن علی پس ذکر کرده ولادت و وفات امام حسن

عسکری را و بعد از آن فرموده پسر او امام منتظر است و ختم میشود این کتاب

بذکر او . تمام شد^۳ .

و کتاب بیان او که در احوالات صاحب الزمان است مشتمل است به بیست

و چهار باب ، و باب بیست و چهارم آن مشتمل است بر استدلال بر جواز بقاء مهدی

و غیبت او ، و ذکر فرموده در آن باب از مطالب شریفه هر که خواهد بر آن

کتاب مراجعه نماید .

و این عالم جلیل را جمعی از علماء اهل سنت تعریف نموده اند ، مثل ابن

(۱) وی در سال ۶۵۸ هجری دارفانی را وداع گفته ، از تألیفات او است کتاب کفایة

الطالب فی مناقب آل ابی طالب و کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان - هدیه العارفین

ج ۲ ص ۱۲۷ .

(۲) کفایة الطالب ص ۴۷۲ .

(۳) کفایة الطالب ص ۴۵۸ .

صباغ مالکی در کتاب فصول المهمة بقول خودش الامام الحافظ ، و ذکر کرده روایت اورا ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری .

(سیم) از ایشان شیخ نورالدین علی بن محمد بن صباغ المالکی ^۱ در کتاب فصول المهمة در معرفة الائمة در فصل دوازدهم از آن کتاب فرموده این فصل در ذکر ابی القاسم الحججة الخلف الصالح پسر حضرت ابی محمد الحسن الخالص ، و او است امام دوازدهم و در تاریخ ولادت او است و در دلیلهای امامت او است و در ذکر بعضی از اخبار و غیبت و مدت قیام سلطنت او است و در ذکر نسب و لقب و کنیت او است و در غیر ازین از حالات او هست .

و بعد از اینها ذکر فرموده تاریخ ولادت آن بزرگوار را و نص بر امامت اورا از پدران او و جمله از احادیث که دلالت بر امام دوازدهم دارد از راویان اهل سنت و بعد از این ذکر کرده از کتاب بیان در اخبار و احادیث صاحب الزمان از دلیلهائی که دلالت دارد بر بودن حضرت مهدی زنده و باقی از روز غیبت او تا این زمان، چنانکه در فصل بیست و چهارم کتاب بیان حافظ گنجی شافعی ذکر فرموده است .

و بعد از ذکر اینها در احوالات حضرت امام حسن عسکری (ع) ذکر کرده است که باقی ماند از او از اولاد پسرش حجة قائم منتظر از برای سلطنت حقه و پدرش ولادت اورا و امر اورا مخفی نمود از جهت خوف از پادشاه آن زمان ^۲ تمام شد کلام صاحب فصول المهمة .

و جمعی از علماء اهل سنت او را تعریف نموده اند و بر کتاب او اعتماد

(۱) او در سال ۷۸۴ متولد و در سال ۸۵۵ هجری وفات کرده، از تألیفات او است کتاب الفصول المهمة فی معرفة الائمة - هدیة العارفین ج ۱ ص ۷۳۲، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۲۷۱، الاعلام ج ۵ ص ۱۶۰ .

(۲) ص ۲۹۱ ط نجف .

فرموده‌اند ، مثل عبدالله بن محمد المدنی الشافعی ، و مثل برهان الدین علی الحلبي الشافعی ، و مثل عبدالرحمن الصفوری درزینة المجالس ، و مثل شمس الدین محمد بن عبدالرحمن در کتاب الضوء اللامع .

(چهارم) از ایشان شیخ فقیه واعظ شمس الدین ابو مظفر یوسف بن قزعلی بن عبدالله البغدادی الحنفی ^{۱)} در آخر کتاب تذکرة خواص الامة در احوالات امام حسن عسکری فرموده که از اولاد او است امام که محمد نام دارد و آن محمد پسر حسن عسکری است و او پسر علی و او پسر محمد و او پسر علی و او پسر موسی و او پسر جعفر و او پسر محمد و او پسر علی و او پسر حسین و او پسر علی بن ابیطالب علیهم السلام است ، و کنیه او ابو عبدالله و ابو القاسم است ، و او است الخلف الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر و او هست آخر امامها علیهم السلام .

و بعد از اینها حدیث نقل کرده و فرموده خبر داد بما عبدالعزیز بن محمود ابن البزاز از ابن عمر گفت : فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله که ظاهر میشود در آخر الزمان يك مردی از اولاد من که نام او نام من و کنیه او کنیه من است پر میکند زمین را از عدل و داد خواهی همچنانکه پر شده بود از ظلم و جور پس آن بزرگوار مهدی است .

و بعد از این فرمود : و این حدیث مشهور و معروف است ، و بتحقیق روایت نموده ابو داود و زهری از علی علیه السلام در معنای این حدیث و در حدیث علی است هر گاه باقی نمانده باشد از زمانه مگر یکروز البته خداوند عالم

(۱) قزاوغلی صحیح است یعنی پسر دختر ، وی در سال ۵۸۱ هجری متولد و در سال

۶۵۴ در دمشق از دنیا رفته ، و از تألیفات او است تذکرة الخواص من الامة فی ذکر مناقب الائمة - کشف الظنون ج ۱ ص ۲۷۴ ، هدیه العارفين ج ۲ ص ۵۵۴ ، الاعلام ج ۹ ص ۳۲۴

مبعوث میکند از اهل بیت من يك مردی را که پرمیکند زمین را از عدل . وبعد از نقل این حدیثها فرموده است که ذکر این مهدی در روایات بسیار است و گفته میشود بر او صاحب دو اسم . ^(۱) تمام شد کلام شمس الدین .

و توصیف کرده اند او را جمعی از علماء عامه ، مثل عالم جلیل ابن خلکان ، و مثل فاضل نبیل محمود بن سلیمان در اعلام الاخیار ، و مثل یافعی در مرآت ، و مثل ابن شحنة در روضة المناظر ، و مثل تاج الدین در کفایة المتطلع و غیر ایشان .

(پنجم) از ایشان شیخ المشایخ رئیس العرفاء محی الدین ابن عربی ^(۲) در کتاب فتوحات در باب سیصد و شصت و ششم فرموده : بدانید بدرستی که لابد است از ظهور مهدی لکن ظاهر نمیشود تا آنکه برگردد روی زمین از ظلم و جور پس در این وقت میآید و زمین را پرمیکند از عدل ، و هر گاه باقی نماند از دنیا مگر یکروز خداوند عالم آنروز را طولانی گرداند تا آنکه این خلیفه ظاهر شود ، و او از عترت رسول خدا است از اولاد فاطمه رضی الله عنها جدا و حسین بن علی بن ابیطالب علیهما السلام و پدر او حسن عسکری پسر امام علی النقی پسر امام محمد تقی پسر امام علی الرضا پسر امام موسی الکاظم پسر امام جعفر الصادق پسر امام محمد الباقر پسر امام زین العابدین علی پسر امام حسین پسر امام علی بن ابیطالب رضی الله عنه است ، و نام او موافق نام رسول خدا است ، و بر او بیعت میکنند مسلمانان در میان رکن و مقام .

و بعد از ذکر جمله ای از فضائل او فرموده است : بدانکه بدرستی که بما نرسیده از رسول خدا که تصریح کند بر یکی از امامان که آن امام خطانکند

(۱) ص ۲۰۴ ط سنگی طهران .

(۲) اسم او محمد بن علی که در سال ۵۶۰ هجری متولد و در ۶۳۸ هجری وفات کرده ، از

تالیفات او است کتاب فتوحات مکیه ، الاعلام ج ۷ ص ۱۷۰ ، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۲۳۸ .

مگر این امام مهدی ، پس بتحقیق شهادت داده است رسول خدا بر عصمت او در خلافت او و در حکمهای او ، چنانکه شاهد است دلیل عقلی بر عصمت رسول خدا در آنچه تبلیغ میکند از حکم شرعی از جانب خداوند .^(۱) تمام شد کلام محی الدین .

و مدح او محتاج الیه نیست زیرا که جمیع علماء اهل سنت او را مدح کرده اند و بلکه مبالغه در مدح او نموده اند ، و نقل اینها باعث طول کلام است . (ششم) از ایشان شیخ عارف عبدالوهاب بن احمد بن علی الشعرانی^(۲) در مبحث شصت و پنجم از کتاب یواقیت بعد از آنکه بیان کرده ضعیف شدن دین را و اضمحلال آن را فرموده : این اضمحلال دین اول آن بعد از گذشتن سی سال میشود از قرن یازدهم ، پس در آن وقت امیدوار میشود ظاهر شدن مهدی علیه السلام ، و او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است ، و وقت ولادت او شب نیمه شعبان در سال دویست و پنجاه و پنج است ، و او باقی است تا آن زمانیکه با حضرت عیسی در یک جا ملاقات کند ، پس میشود عمر شریف او تا این زمان ما که سال نهصد و پنجاه و هشت است هفتصد و شش سال همچنین خبر داد بمن شیخ حسن عراقی از خود امام مهدی علیه السلام در آنوقت که شیخ حسن عراقی ملاقات نموده بود با امام مهدی و موافقت کرد شیخ را در گفته اوسید علی خواص رحمهما الله^(۳) تمام شد کلام شعرانی .

و جمعی کثیر از علما او را و کتاب یواقیت را مدح کرده اند ، مثل شیخ

(۱) یواقیت ج ۲ ص ۱۴۳ نقلا از فتوحات مکیه - فتوحات مکیه باب ۳۶۶ .

(۲) او در سال ۸۹۸ متولد و در ۹۷۳ هـ دارفانی را وداع گفته ، تألیفات فراوانی دارد

از آنها است کتاب الیواقیت و الجواهر فی عقائد الاکابر - الاعلام ج ۴ ص ۳۳۱ ، هدیة العارفین ج ۵ ص ۶۴۱ .

(۳) ج ۲ ص ۱۴۳ ط مطبعة المشهد الحسینی بمصر فی سنه ۱۳۶۹ .

الاسلام الفتوحی الحنبلی در مدح آن کتاب فرموده : ذم نمیکنند آن را مگر معاند مرتاب و منکر کذاب ، و مثل شهاب الدین الرملی الشافعی ، و مثل شیخ محمد البرهمنوشی الحنفی که خیلی مدح کرده اند کتاب یواقیت را و مبالغه در وصف آن و مؤلف آن نموده اند .

(هفتم) از ایشان شیخ العرفاء و افضل الفضلاء شیخ حسن عراقی چنانکه از او نقل کرده شیخ عبدالوهاب شعرانی در کتاب لواقح الانوار در جزء ثانی آن کتاب که شیخ حسن عراقی حکایت کرده است بر سید ابی العباس حریشی ، و حاصل آن حکایت اینست که :

من یکروز وارد شدم بر مسجد جامع دمشق و دیدم يك مردی را که بر کرسی نشسته و از حالات حضرت مهدی بیان میکند پس من از آن وقت مشتاق ملاقات مهدی شدم و همیشه از خداوند ملاقات او را سؤال میکردم در سجده - های خود ، پس یکشب بعد از نماز مغرب نماز مستحب میکردم ، پس دیدم يك شخصی را که فرمود: ای پسر من خداوند دعاء تو را مستجاب نمود من امام مهدی هستم ، پس او را بخانه آوردم و مکانی از برای او خلوت کردم و هفت روز در نزد من ماند و وردی بمن تعلیم فرمود و هر شب من در عقب او پانصد رکعت نماز میکردم و عمامة او مثل عمامة عجمها بود و جبه او از پشم شتر بود، و بعد از هفت روز مرا وداع نمود و بمن فرمود: بعد از من با کسی هم صحبت نشوی زیرا که صحبت من از برای تو کافی است از صحبت دیگران ، و سؤال نمودم از مهدی از عمر او فرمود : ای پسر من عمرم الان ششصد و بیست سال^(۱) تمام شد

(۱) شیخ حسن عراقی را شیخ عبدالوهاب شعرانی در لواقح الانوار طبع مصر ج ۲ ذکر کرده و گفته شیخ حسن گوید: مهدی علیه السلام را ملاقات را و از عمر وی سؤال کردم فرمود الان ۶۲۰ سال است. شعرانی گوید: این مطلب را به سیدی علی خواص گفتم او هم عمر مهدی را تصدیق نمود. منتخب الاثر ص ۳۳۱.

کلام شیخ حسن .

و او را مدح نموده شعرانی و سید علی خواص و تصدیق نموده اند او را در دیدن مهدی .

(هشتم) از ایشان شیخ عارف علی الخواص^۱ البراسی، چنانکه شعرانی در لواقع انوار از او نقل کرده است که او هم مهدی را دیده و تصدیق نموده شیخ حسن عراقی را در عمر مهدی علیه السلام و شعرانی نیز او را تصدیق کرده و بر او کرامات زیاد نسبت داده .

(نهم) از ایشان نورالدین عبدالرحمن بن احمد بن قوام الدین الجامی الحنفی^۲ در کتاب شواهد النبوة، و آن بزرگوار در آن کتاب حجة بن الحسن علیهما السلام را امام دوازدهم قرار داده و بسیار ذکر فرموده از حالات ولادت او و از معجزات او و فرموده است که : او است پر کند زمین را از عدل و داد خواهی و انشاء الله بعضی از احادیث که در ولادت او نقل کرده است می آید بعد از این .

و از علماء او را و کتاب شواهد النبوة را مدح بلیغ فرموده اند ، مثل محمود ابن سلیمان در کتاب اعلام الانحیاء که بعد از مدح مؤلف فرموده از مؤلفات او است شواهد النبوة و آن کتاب جلیل است و معروف و معتمد است، و مثل فاضل عالم چلبی در کشف الظنون و مثل قاضی حسین دیسار بکری که شواهد النبوة را مثل تفسیر کبیر و کشاف دانسته .

(۱) خواص بفتح خاء و تشدید و او مانند تمار بمعنی فروشنده برك خرما آمده.

(۲) او در سال ۸۱۷ متولد و در ۸۹۸ هـ دارفانی را وداع گفت، صاحب تألیفات زیاد

است از جمله کتاب شواهد النبوة میباشد - الاعلام ج ۴ ص ۶۷، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۰۶۶،

هدیه العارفین ج ۱ ص ۵۳۴ .

(دهم) از ایشان شیخ محمد بن محمود البخاری الحنفی^۱ معروف بخواجه پارسا در کتاب فصل الخطاب بعد از ذکر بعضی از کلمات و بیان اولاد امام علی النقی فرموده است: و ابو محمد الحسن العسکری پسر او محمد علیهما السلام است و معلوم است آن پسر در نزد خواص اصحاب او و در پیش موثقین از اهل او، و بعد از این حدیث ولادت او را از حکیمه رضی الله عنها نقل نموده تا آنکه فرموده بعد از ذکر بعضی از علامات ظهور او و اخبار ظاهر شدن این مهدی رضی الله عنه زیادتر از این است که بحد و حصر بیاید و مناقب و فضائل مهدی صاحب الزمان که غائب است از چشمها و وجود دارد در هر زمان بسیار است، تا آنکه باز فرموده: و بر او ختم شده خلافت و امامت و او هست امام از آن روز که پدر او وفات کرده است تا روز قیامت، و عیسی در عقب سراو نماز میکند و تصدیق میکند او را و شریعت جدش را تازه میکند^۲. تمام شد کلام خواجه پارسا.

و جمعی از علماء اعلام او را مدح کرده اند، مثل کفوی در اعلام الانبیا و شیخ عبدالرحمن جامی و فاضل چلبی و مثل شیخ ابوالفضل موسی بن حسین الازنیقی در شرح همان کتاب.

(یازدهم) از ایشان حافظ ابوالفتح محمد بن ابوالقوارس^۳ در کتاب اربعین خودش که چهل حدیث در فضائل حضرت امیر المؤمنین و اولاد او

(۱) وی در سال ۷۵۶ متولد و در ۸۲۲ هـ در مدینه منوره دارفانی را وداع گفت، از تألیفات او است کتاب فصل الخطاب لوصول الاحباب، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۲۶۰، هدیه العارفین ج ۲ ص ۱۸۳.

(۲) ینابیع الموده ص ۳۸۷ ط اسلامبول.

(۳) محمد بن مسلم بن ابی القوارس از علماء عامه و از اعلام قرن ششم صاحب اربعین در فضائل و مناقب اهل بیت علیهم السلام. از تعلیقات کامل الزیارات ص ۱۱۴.

عليهم السلام نقل کرده .

حدیث چهارم از آن اینست که بسند صحیح از حضرت امام رضا (ع) و او از جدش رسول خدا روایت نموده که فرمود : هر کس دوست دارد که ملاقات کند با خداوند در حالتیکه خدا از او اعراض کننده نیست و بر او بنظر رحمت توجه نموده باشد پس دوست بدارد علی را ، و هر کس دوست دارد که خداوند از او راضی باشد پس دوست بدارد پسر او امام حسن را ، و هر کس دوست دارد که خوف بر او نباشد پس دوست بدارد حسین را ، و هر کس دوست بدارد که گناهان او آمرزیده باشد دوست بدارد علی بن حسین را ، و هر کس دوست بدارد که چشم روشن باشد دوست بدارد محمد بن علی را ، و هر کس دوست بدارد که کتاب او را بدست راست او بدهند دوست بدارد جعفر ابن محمد را ، و هر که دوست بدارد که پاک و پاکیزه باشد دوست بدارد موسی ابن جعفر را ، و هر کس دوست بدارد که خندان باشد دوست بدارد علی بن موسی را ، و هر که دوست بدارد که درجات او بلند باشد و گناهان او مبدل بحسنات شود دوست بدارد محمد بن علی را ، و هر که دوست بدارد که حساب او آسان و داخل جنت باشد دوست بدارد علی بن محمد را ، و هر که دوست بدارد که او از راستکاران باشد دوست بدارد حسن عسکری را ، و هر که دوست بدارد که ایمانش کامل باشد و اسلام او خوب شود دوست بدارد پسر او صاحب الزمان مهدی را ، پس ایشانند چراغها در تاریکی و امامان هدایت و علمهای تقوی ، پس کسیکه ایشان را دوست بدارد من ضامن می شوم برای او جنت را از خداوند . تمام شد کلام ابن ابی الفوارس .

و مدح نموده او را ابن اثیر در کتاب کامل و ذهبی در دول الاسلام .

(دوازدهم) از ایشان شیخ عبدالحق الدهلوی البخاری الحنفی^۱ در رساله خودش که در مناقب و فضائل امیر المؤمنین و سائر ائمه از اولاد او و احوالات ایشان نوشته فرموده است بعد از ذکر امیر المؤمنین و حسنین و حضرت سجاد و باقر و صادق علیهم السلام و ایشان از امامان اهل بیت رسالت اند واقع شده ذکر ایشان در کتاب خدا تا آنکه فرموده که بتحقیق شرافت یافتیم بذکر همه ایشان در یک رساله علاحده تا آنکه فرموده در آن و ابو محمد الحسن العسکری علیه السلام پسر او محمد است و او معلوم است در نزد خواص اصحاب پدرش و موثقین او. پس بعد از این نقل کرده قصه ولادت او را موافق آنچه خواهی پارسا در فصل الخطاب ذکر نموده. تمام شد کلام شیخ عبدالحق.

و جمعی از علماء او را مدح کرده اند و از برای او کتابهای زیاد نقل کرده اند مثل عالم جلیل حسنخان الهندی در ابجد العلوم و مثل شیخ القادر البیدابوتی در منتخب التواریخ و مثل صاحب منتخب اللباب و صاحب کتاب سبحة المرجان و ذکر کرده اند که تصانیف او یکصد جلد کتاب شده است.

(سیزدهم) از ایشان سید جمال الدین عطاء الله بن فضل الله الشیرازی النیشابوری^۲ در کتاب روضة الاحباب فرموده ، و عین عبارت آن اینست: کلام در بیان امام دوازدهم محمد بن الحسن علیهما السلام است، تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت بقول اکثر اهل روایت در منتصف شعبان سنه دویست و پنجاه و پنج در سامره اتفاق افتاد .

تا آنکه فرموده: و آن امام ذوی الاحترام در کنیت و نام با حضرت خیر الانام

(۱) او در سال ۹۵۸ متولد و ۱۰۵۲ هجری از دنیا رفته است صاحب تألیفات زیاد

میباشد . هدیه العارفين ج ۱ ص ۵۰۳ ، الاعلام ج ۴ ص ۵۲ .

(۲) وی در سال ۹۲۶ یا ۱۰۰۰ هجری از دنیا رفته است . هدیه العارفين ج ۱ ص

۶۶۴ ، کشف الظنون ج ۱ ص ۹۲۲ .

علیه و آله تحف الصلاة والسلام موافقت دارد و مهدی منتظر والخلف الصالح
و صاحب الزمان در القاب او منتظم است .

تا آنکه فرموده: و حضرت و اهب العطايا آن شکوفه گلزار را مانند یحیی بن
زکریا سلام الله علیهما در طفولیت حکمت کرامت فرموده و در وقت صبا بمرتبه
بلند امامت رسانیده ، و صاحب الزمان یعنی مهدی دوران در زمان معتمد خلیفه
از نظر غائب شد . و بعد از این ذکر نموده اشتیاق خود را بآن جناب و ظاهر شدن
اورا امید داشته و بسیار تأسف کرده بغیبت او تا آنکه مدح و ثنا کرده بصاحب
این ابیات :

بیا ای امام هدایت شعار که بگذشت حد غم از انتظار
ز روی همایون بیفکن نقاب عیان ساز رخسار چون آفتاب
ببرون آی از منزل اختفا نمایان کن آثار مهر و وفا

تمام شد کلام آن بزرگوار، و اورا جمعی از علماء اهل سنت مدح کرده اند
و کتاب روضة الاحباب اورا توصیف نموده اند، مثل صاحب کشف الظنون و
مثل قاضی حسین دیار بکری در تاریخ خمیس .

(چهاردهم) از ایشان حافظ ابو محمد احمد بن محمد بن هاشم البلاذری^(۱)

که از اکابر علماء اهل سنت است و از محدثین ایشان ، و خود آن جناب از
حضرت مهدی امام عصر حدیثی نقل نموده مسلسل و تصریح کرده در آن بامامت
و غیبت آن حضرت، و آن حدیث را شاه ولی الله در کتاب نزّهة و در رساله نوادر
خود از بلاذری مزبور نقل نموده، و صورت آن اینست که بلاذری گفت: حدیث
کرد مرا محمد بن حسن بن علی غائب امام عصر خود از پدرش حسن بن علی

(۱) ابو محمد احمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری حافظ عارف و فهیم بوده

در حافظه یگانه عصر خود و در مواعظ و حسن معاشرت بی همتا بود به نیشابور زیاد مسافرت
می کرد در سال ۳۳۹ در طاهران بقتل رسید .

از علی بن محمد از محمد بن علی از علی بن موسی از موسی بن جعفر از جعفر بن محمد از محمد بن علی از علی بن حسین از حسین بن علی از علی بن ابیطالب از محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله از جبرائیل سید ملائکه از خداوند تعالی سید السادات که فرمود: (انی انسا الله لاله الا انا من اقرلی بالتوحید دخل حصنی ومن دخل حصنی امن من عذابی)^۱ و جمعی از علماء این حدیث را از او تصدیق نمودند مثل شمس ابن جزری و سمعانی در کتاب انساب کبیر و شاه ولی الله در کتاب مزبور و تفصیل این در کشف الاستار است .

(پانزدهم) از ایشان شیخ ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد بن الخشاب البغدادی^۲ در کتاب خود در تاریخ ولادت الائمة علیهم السلام بعد از ذکر بعضی از احادیث در مناقب مهدی و ذکر اسم مادر او فرموده است که: کنیت او ابو القاسم است و او صاحب دو نام است یکی خلف و یکی محمد، و ظاهر میشود در آخر الزمان و بر سر او یک ابر همیشه سایه می اندازد از آفتاب و آن ابر با او سیر میکند هر جائیکه برود و نداء گردیده میشود از بالای سر او بصورت فصیح که این مهدی است. تمام شد کلام ابن خشاب .

و جمعی از اجلاء علماء او را و کتاب او را مدح و توصیف کرده اند ، مثل ابن خلکان در تاریخ خود و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و مثل سیوطی که مدح بلیغ نموده او را .

(شانزدهم) از ایشان شهاب الدین ابن شمس الدین الهندی معروف بملك

(۱) من خدائی هستم که خدائی بجز من نیست ، هر که به یگانگی من اقرار کند به حصار من داخل شده و کسی که داخل حصار من شد از عذاب من در امان میباشد .

(۲) او در سال ۴۹۲ متولد و در ۵۶۷ وفات یافته . الاعلام ج ۴ ص ۱۹۱ ، هدیة

العلماء^۱) در کتاب هدایة السعداء بعد از ذکر فضائل ائمه واحداً بعد واحد و ذکر احادیث معتبره از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناقب ایشان و اینکه ائمه از اولاد حسین نه نفر است فرموده: اول آن نسه نفر امام زین العابدین، دوم امام محمد باقر، سیم امام جعفر صادق، چهارم امام موسی کاظم، پنجم امام علی بن موسی الرضا، ششم امام محمد تقی، هفتم امام علی النقی، هشتم امام حسن عسکری، نهم امام حجة الله القائم الامام المهدي پسر او و آن مهدی (ع) غائب است و از برای او عمر زیادی هست همچنانکه در میان مسلمانان عیسی والیاس و خضر را عمر زیادی است و در کافرها از برای دجال و سامری عمر زیادی هست. تمام شد کلام ملك العلماء.

و جمعی او را مدح و تعریف نموده اند، مثل صاحب سبحة المرجان، و مثل قاضی عبدالمقتدر که در شأن او گفته پوست او علم و گوشت او علم و استخوان او علم است.

(هفدهم) از ایشان شیخ علی متقی ابن حسام الدین ابن قاضی^۲ خسان القرشی در کتاب مرقاة در شرح مشکوة بعد از ذکر احادیث دوازده خلیفه که از رسول خدا آنها را نقل کرده فرموده که شیعه حمل نموده اند این دوازده خلیفه را بر اینکه ایشان از اهل بیت رسالت اند، پس اول علی بن ابیطالب است بعد از آن حسن و بعد از آن حسین و زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد تقی و علی النقی و حسن عسکری و

(۱) ملك العلماء دولت آبادی در سال ۸۴۹ فوت کرده صاحب تفسیر فارسی بنام «البحر المواجه» و کتاب «هدایة السعداء» که در مناقب و فضائل اهل بیت علیهم السلام است مییاشد.

(۲) ابن عبدالملك الهندی در سال ۸۸۵ متولد و در سال ۹۷۵ در مکه معظمه وفات نمود هدیه العارفین ج ۱ ص ۷۴۶، الاعلام ج ۵ ص ۱۲۴.

محمد مهدی رضوان الله علیهم، چنانکه ذکر نموده ایشان را زبده اولیاء خواجه محمد پارسا در فصل الخطاب و تابع شده بر او مولای مانورالدین عبدالرحمن الجامی در شواهد النبوة و ذکر کرده اند آن دو نفر بزرگوار فضائل و مناقب و کرامات ایشان را و در ذکر آن دو نفر فضائل ایشان را رداست بر جماعت رافضیان زیرا که رافضیان گمان میکنند بر اهل سنت که ایشان دشمن میدارند اهل بیت نبوت را و این گمان با اعتقاد فاسد و وهم کاسد رافضیان است و ابدأً اصلی ندارد. تمام شد. و اول این کلام هر چندیکه بیان اعتقاد شیعه است و لکن آخر کلام آن عالم جلیل واضح است در اینکه اعتقاد اهل سنت نیز چنین است و اعتقاد خودش هم مثل شیعه هست در امامت حضرت مهدی و غیبت او.

و جمعی او را مدح نموده اند از علماء اهل سنت، مثل شیخ عبدالقادر ابن شیخ عبدالله در کتاب نور سافر، و مثل شیخ محدث شعرانی در لواقح الاخبار و مثل شیخ حسان غلام علی آزاد در سبحة المرجان و غیر ایشان.

(هجدهم) از ایشان عالم معروف فضل بن روزبهان^(۱) در ابطال الباطل که در رد علامه حلی نوشته و در شرح مطلب دوم کتاب نهج الحق علامه بعد از ذکر فضائل حضرت فاطمه و ذکر مناقب اولاد او از ائمه و بعد از سلام بهر یکی از چهارده معصوم با شعار فصیحه و ابیات بلیغه فرموده :

سلام علی القائم المنتظر	ابی القاسم القرم نور الهدی
سیطلع كالشمس فی غاسق	ینجیه من سیفه المنتقی
تری یملاء الارض من عدله	کما ملئت جور اهل الهوی

(۱) وی از علماء قرن ۹ و ۱۰ است اصلاً از خنج بضم خاء و سکون نون معرب خنک

ازدهات شیراز بوده و در قاسان ماوراء النهر از دنیا رفته. مقدمه احقاق الحق ص ۷۹، هدیة

العارفین ج ۱ ص ۸۲۰.

سلام علیه و آباءه وانصاره ما تدوم السما (۱)

تمام شد . و حاصل معنی کلامش آنکه : سلام باد بر قائم منتظر که کنیت او ابوالقاسم و ازوشده است وجود آن بزرگوار و نور هدایت است، و زود طلوع میکند مثل آفتاب در تاریکی، و تیغ پاك او نجات میدهد و می بینی زمین را پر گشته از عدل او همچنانکه پر شده بود از ظلم هوا و هوس، سلام بر او باد و بر پدران او و بر انصار او مادامیکه آسمان برپا هست. تمام شد حاصل ابیات او و او محتاج بمدح و تعدیل حقیر نیست از جهت شدت تعصب او با شیعه، چنانکه از این کتابش که در رد نهج الحق علامه حلی رضوان الله علیه نوشته معلوم میشود و از جهت اینکه علماء عامه و اهل سنت باین کتاب او فخر میکنند و آن را قبول می کنند .

(نوزدهم) از ایشان الناصر لدین الله احمد بن المستضیء بنور الله^(۱) از خلفاء عباسیه ، و او بعد از تعمیر سرداب شریف در ایام سلطنت خود در سال ششصد و شش از هجرت و بعد از فخر او بسبب تعمیر سرداب شریف که محل ولادت حضرت مهدی است در خشب داخل از دیوار سرداب نوشت :

بسم الله الرحمن الرحیم ، محمد رسول الله امیر المؤمنین علی ولی الله فاطمة الحسن بن علی الحسین بن علی بن علی بن الحسین محمد بن علی جعفر بن محمد موسی بن جعفر علی بن موسی محمد بن علی بن محمد حسن بن علی القائم بالحق علیهم السلام ، و این عمل علی بن محمد است دوست اولاد محمد

(۱) دلائل الصدیق ج ۲ ص ۳۷۰، مقدمه احقاق الحق بقلم آیه الله العظمی سید شهاب

الدین نجفی مرعشی ص ۷۹.

(۲) ابوالعباس لقب داشت در سال ۵۵۳ متولد و در ۲۳ سالگی بخلافت رسید و مدت

۴۶ سال خلافت کرد و در سال ۶۲۲ دارفانی را وداع گفت. الکنی واللقاب ج ۳ ص ۱۹۳

صلی اللہ علیہ وآلہ رحمہ اللہ^۱ تمام شد .

پس معلوم شد کہ اونیز اعتقاد بامامت حضرت مهدی داشته واورا امام وقائم دانسته است کہ لفظ قائم را با نامهای پدران اوباهم نوشته ، واین عمل را در محضر علماء آن زمان کرده واگر علماء آن زمان بحضرت مهدی اعتقاد نداشتند هر آینه بآن راضی نمیشدند وجمعی از علماء اهل سنت اورا از محدثین وعلماء شمرده اند واز او حدیث نقل کرده اند، مثل ابن سکینه ومثل ابن اخضر ومثل ابن نجار ومثل ابن دامغانی .

(بیستم) از ایشان عالم ربانی وفاصل المعی شیخ سلیمان ابن خواجه کلان بلخی^۲ حنفی صاحب کتاب مستطاب ینابیع المودة ، و او در کتاب مذکور ثابت نموده بودن مهدی منتظر قائم همان حجة بن الحسن عسکری علیهما السلام ، وچند باب^۳ در این خصوص بیان فرموده ، واز جهت شیوع آن کتاب حقیر کلمات اورا وفرمایشات آن بزرگوار را در این جا نقل نکرد .
و او محتاج بمدح نیست زیرا کہ او مرشد ومدرس وجامع شریعت وطریقت در زمان خودش بوده است ، وجمعی کثیر از علماء اهل سنت شاگرد اوبوده اند والآن بر کتاب او اعتماد دارند .

(بیست ویکم) از ایشان شیخ الاسلام احمد جامی^۴ مرشد عرفاء و افضل الفضلاء است ، چنانکہ شیخ عبدالرحمن جامی وصاحب ینابیع اورا تعریف کرده اند کہ اودرس نخوانده بود ورفت هجده سال در غار مانده وبغیر از علف

(۱) الکنی والالقباب ج ۳ ص ۱۹۶ .

(۲) در سال ۱۲۲۰ ه متولد و در ۷۰-۹۳-۱۲۹۴ وفات کرده است . الاعلام ج ۳ ص

۱۸۶ ، ایضاح المکنون ج ۲ ص ۷۳۱ ، هدیة العارفین ج ۱ ص ۴۰۸ .

(۳) از باب ۷۱ تا آخر کتاب مربوط به آنحضرت است .

(۴) اودر سال ۴۴۱ متولد و در ۵۳۶ وفات یافته . نفحات الانس ص ۲۴۶ ط لاهور

چیزی نخورده و بعد از هجده سال خداوند او را مأمور نمود بارشاد خلق و مرید او در زمان خود ششصد هزار نفر گردید و یک کتاب تصنیف نمود هزار ورقه بود و تمام علماء و حکماء از آن کتاب در حیرت ماندند، و صاحب ینابیع فرموده که از کلمات او است خداوند مقدس نماید اسرار او را و بماهبه کند از فیوضات و برکات او که بفارسی فرموده :

من ز مهر حیدرم هر لحظه اندر دل صفاست

از پی حیدر حسن مآرا امام رهنما است

تا آنکه امامان را یک یک مدح فرموده :

عسکری نور دو چشم عالم است و آدم است

همچو مهدی یک سپهسالار در عالم کجا است^{۱)}

تمام شد کلام شیخ الاسلام، و شناختی که جناب عبدالرحمن جامی و صاحب ینابیع او را مدح و توصیف کرده اند و او را شیخ الاسلام نامیده اند.

(بیست و دوم) از ایشان صلاح الدین صفدی^{۲)} در کتاب شرح دائرة فرموده است: بدرستی که مهدی وعده شده او امام دوازدهم از امامان و اول ایشان سیدما علی است و آخر ایشان یعنی دوازدهمی مهدی رضی الله عنهم است. تمام شد حاصل کلام او، و او را صاحب ینابیع مدح و توصیف کرده است.

(بیست و سوم) از ایشان اوستاد شیخ عارف ابراهیم القادری الحلبی^{۳)} است چنانکه در ینابیع الموده از شیخ عبداللطیف حلبی پسر شیخ ابراهیم مزبور نقل نموده که پدرم بمن فرموده بدرستی که من شنیدم از یکی از استاد های

(۱) ینابیع الموده ص ۴۷۲ ط اسلامبول.

(۲) نام وی خلیل بن ایبک بن عبدالله در سال ۶۹۶ در صدد فلسطین بدنیا آمده و در

۷۶۴ در دمشق وفات یافت. الاعلام ج ۲ ص ۳۶۴، الکنی والالقباب ج ۲ ص ۳۷۹.

(۳) ینابیع الموده ص ۴۷۱ ط اسلامبول.

خود که از مشایخ مصر بود که فرمود: ما بیعت کردیم بر امام مهدی علیه السلام .
تمام شد .

وجناب شیخ قادری اوستاد خود را در این قول تصدیق کرده ، و او را نیز
شیخ عبداللطیف حلبی و شیخ سلیمان صاحب ینابیع قبول و تصدیق نموده اند ،
و شاید نام اوستادش را نبرده از جهت راضی نبودن او باین .

(بیست و چهارم) از ایشان شیخ عبدالرحمن بسطامی ^۱ صاحب کتاب درة
المعارف ، در آن کتاب فرموده :

و يظهر میم المجد من آل محمد و يظهر عدل الله فی الناس اولاً
كما قد روينا عن علي الرضا وفي كثر علم الحرف اضحى محصلاً (۲)

یعنی ظاهر میشود اول حرف محمد که میم باشد از اولاد محمد ، و ظاهر
میگردد عدل خداوند در میان مردم در اول چنانکه بتحقیق ما روایت کرده ایم
ظاهر شدن عدل را از اولاد رسول خدا از حضرت علی بن موسی الرضا و این
مطلب در علم حروف روشن و آشکار و حاصل شده است ، یعنی کسیکه علم
حروف را بداند که جفر باشد میدانند ظاهر شدن عدل را بسبب ظاهر شدن
قائم آل محمد .

و عالم جلیل صاحب ینابیع بعد از نقل این بیت از بسطامی چنین فرموده
است که : اشاره کرده شیخ ما بسطامی بقول خود که روایت نمودیم ما از علی
بن موسی الرضا بآن حدیث که روایت کرده آنرا شیخ محدث فقیه محمد بن
ابراهیم الحموی الشافعی در کتاب فراید سمطین باسناد خسود از احمد بن
زیاد ازدعبل خزاعی از امام علی موسی الرضا که دعبل گفته : من قصیده خود

(۱) وی در سال ۸۵۸ هجری وفات کرده ، در تصوف و تاریخ و علم حروف وارد بوده

است . اعلام ج ۴ ص ۹۱ ، کشف الظنون ج ۲ ص ۱۸۴۵ ، هدیه العارفین ج ۱ ص ۵۳۱

(۲) ینابیع الموده ص ۴۶۷ ط اسلامبول .

را خواندم بر آنحضرت تا رسیدم باین بیت :

خروج امام لامحالة واقع يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق و باطل ويجزي على النعماء والنقمات (۱)

پس آن حضرت گریه شدید کرد و فرمود : ای دعبل روح القدس در زبان تو این بیت را گفته ، ای دعبل آیا میشناسی این امام را که ظاهر خواهد شد ؟ عرض کردم : نه مگر آنقدر میدانم که شما فرموده اید که يك امام از شما ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل خواهد کرد. پس امام رضا فرمود : بدرستی که امام بعد از من پسر محمد است ، و بعد از محمد پسرش علی ، و بعد از علی پسرش حسن ، و بعد از حسن پسرش حجة قائم ، و او هست انتظار کشیده شده در زمان غیبت او و اطاعت شده در زمان ظهور او پس پرمیکند زمین را از عدل چنانکه پر شده باشد از ظلم ، و اما وقت ظهورش پس حدیث کرد بر من پدرم از پدران خود از حضرت رسول که مثل او مثل قیامت است و ناگهان ظاهر میشود. تمام شد حاصل کلام محمد بن ابراهیم شافعی .

و این حدیث را شیخ بسطامی از او قبول و تصدیق کرده و صاحب ینابیع شیخ سلیمان حنفی بسطامی را تصدیق نمود ، پس معلوم میشود که این سه نفر بزرگوار اعتقاد بامام دوازدهم و بر ظهور او بعد ازین دارند و در این اعتقاد مثل علماء سابق هستند .

(بیست و پنجم) از ایشان شیخ مولوی علی اکبر بن اسدالله المؤودی^(۲)

(۱) ینابیع المودة ص ۴۵۴ ط اسلامبول . معنای اشعار: خروج و ظهور امامی حتمی و واقع شدنی است و وی با اسم خدا و بر کتفهای فراوان قیام خواهد کرد و امتیاز دهنده حق و باطل بوده و بر خوبیها و بدیها جزا خواهد داد .

(۲) مولوی علی اکبر بن اسدالله مؤودی از متأخرین علماء هند صاحب کتاب «المکاشفات»

که مانند حواشی است به کتاب «نفحات الانس» مولی عبدالرحمن جامی .

در کتاب مکاشفات در حاشیه ترجمه علی بن سهل فرموده است: وبتحقیق گفته اند که خطانکردن در حکم مخصوص است بانبیاء، و شیخ علی بن سهل مخالفت کرده بر علماء در این حکم از جهت حدیثی که وارد شده در شأن مهدی امام وعده شده که او در حکم خطا نکند، چنانکه این حدیث را در شأن امام مهدی صاحب کتاب یواقیت ذکر فرموده است در آنجائیکه فرموده که تصریح نموده شیخ در فتوحات بر اینکه امام مهدی حکم میکند بر طبق آنچه که بر او القاء میکند ملك الهام از شریعت پس او حکم میکند بآن الهام چنانکه اشاره کرده رسول خدا بآن در حدیث مهدی که آن مهدی میآید در اثر من و خطا نمیکند پس رسول خدا بما شناسانید مهدی را که او بدعت کننده نیست و او معصوم است در حکم خود. تمام شد و کلام او تفصیل دارد.

پس از این کلام واضح شد که صاحب مکاشفات نیز مثل شیخ علی بن سهل و مثل صاحب یواقیت و صاحب فتوحات بوجود امام مهدی و بر عصمت او قائل شده است و تفصیل فرمایش صاحب مکاشفات در کشف الاستار است و تصدیق علماء مزبور او را در مدح او کافی است.

(بیست و هشتم) از ایشان شیخ عارف عبدالرحمن^۱ صاحب کتاب مرآة الاسرار فرموده است که: ذکر آن آفتاب دین و دولت و آن هادی جمیع ملت و دولت و آن قائم پاك احمدی و آن امام برحق ابوالقاسم محمد بن الحسن المهدی رضی الله عنه، وی امام دوازدهم از ائمة اهل بیت است، مادرش ام ولد نرجس نام داشت، ولادتش شب جمعه پانزدهم شعبان سال دویست و پنجاه و پنج در سامره واقع شد و امام دوازدهم در کنیت و نام با حضرت رسالت پناهی

(۱) شیخ عبدالرحمن صاحب کتاب «مرآة الاسرار» از مشایخ صوفیه و مذهب شافعی

موافقت دارد ، القاب شریف او مهدی و حجة وقائم ومنتظر و صاحب الزمان و خاتم اثنا عشر است ، و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش امام حسن عسکری پنجساله بود که بر مسند امامت نشست چنانکه حق تعالی حضرت یحیی را در حالت طفولیت حکمت کرامت فرمود و عیسی را در وقت صبا بمرتب بلندرسانید و همچنین او را در صفر سن امام گردانید و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجایش دارد^(۱) .

تا آنکه بعد از نقل کلام عبدالرحمن جامی حنفی و کلام محی الدین عربی فرموده : مجملا هر گاه دجال بد کردار پیدا شده بود و زنده مخفی هست و حضرت عیسی که بوجود آمده و مخفی از خلق است پس اگر فرزند رسول خدا امام مهدی محمد بن حسن عسکری هم از نظر عوام پوشیده شده و بوقت خود مثل عیسی و دجال موافق تقدیر الهی آشکارا گردد جای تعجب نیست از اقوال چندین بزرگان و از فرموده ائمه اهل بیت رسول خدا و انکار نمودن از راه تعصب چندان ضرور نیست . تمام شد کلام شیخ عبدالرحمن .

و او را شاه ولی الله دهلوی در کتاب انتباه مدح نمود و از کتاب مرآة او نقل کرده است و این در مدح او کافی است .

(بیست و هفتم) از ایشان شیخ العرفاء شیخ قطب مدار است که بخدمت حضرت مهدی رسیده و از او کسب فیوضات و آداب و محسنات نموده و مدتی در محضر آنجناب مانده .

همچنانکه شیخ عبدالرحمن احوالات او را در کتاب مرآة الاسرار بیان کرده و آن کتاب را از برای او نوشته ، و در آن کتاب بعد از بیان نمودن اینکه شیخ قطب مدار بخدمت حضرت رسول خدا در باطن رسید و حضرت رسول

نیز او را بحضرت امیر المؤمنین سپرد و در نزد حضرت امیر بمقامات عالیہ رسید و از حق الحق شریعت بهر مند گردید و عرفان حقیقی حاصل کرد .

پس فرموده است : آن زمان اسد الله الغالب او را بفرزند رشید خود که وارث ولایت مطلق است و محمد مهدی بن حسن عسکری نام داشت در عالم ظاهر با وی آشنا گردانید و از کمال مهربانی فرمود : که قطب المدار بدیع الدین را با اشاره حضرت رسالت پناه تربیت نموده بمقامات عالیہ رسانده بفرزندی قبول کرده ام شما نیز متوجه شده جمیع کتب آسمانی را از راه شفقت باین جوان شایسته روزگار تعلیم بکنید ، پس صاحب الزمان مهدی از کمال الطاف شاه مدار را در چند وقت دوازده کتاب و صحف آسمانی تعلیم نمود . تا آخر آنچه در آن کتاب است .

پس شیخ عبدالرحمن عارف تصدیق نموده مراتب قطب مدار را و دیدن او صاحب الزمان علیه السلام را و در کتاب اسرار خود نوشته پس خود جناب قطب و شیخ مزبور هر دو در این ادعا همدیگر را مصدق میباشند .

(بیست و هشتم) از ایشان عالم جلیل و فاضل نبیل قاضی جواد سابطی^{۱)} در براهین سابطیه در رد نصاری کلامی نقل کرده از کتاب شعیا بعد از آن فرموده : پس میشود تعیین شده باین کلام حضرت مهدی رضی الله عنه بعینه از جهت صریح قول شعیا که بمجرد شنیدن باور نکند - تا آخر کلام شعیا که نقل کرده . و اما جهت اینکه باید مراد از این کلام مهدی وعده شده باشد آنکه مسلمانان اجماع نموده اند بر اینکه آن مهدی رضی الله عنه حکم نمیکند مگر بیاطن نه بظاهر ، و این حکم بیاطن اتفاق نیفتاده از برای احدی از انبیاء و اوصیاء مگر برای

(۱) وی فرزند ابراهیم سابط بن محمد سابط که در سال ۱۱۸۸ متولد و در حدود

سال ۱۲۵۰ وفات یافته . هدیه العارفین ج ۱ ص ۲۵۸ .

مهدی رضی الله عنه . و بعد از این ولادت آنحضرت را بیان نموده و اعتقاد شیعه را و اعتقاد جمعی از اهل سنت را نقل کرده و اینکه آن مهدی محمد بن حسن عسکری است فرموده : و چون قول شیعه اقرب بود بقبول که از کتاب شعیا نقل کردیم و این نص با اعتقاد شیعه موافق بود و غرض من دفع ایراد بود از دین محمد صلی الله علیه و آله با قطع نظر از تعصب در مذهب ذکر نمودم مطابق آنچه شیعه میگوید در جواب این نص که از کتاب شعیا نقل شد که نصاری بر مذهب اسلام ایراد نکنند و بدانند که آن شخص که بیاطن حکم میکند آن مهدی محمد بن حسن است . تمام شد .

حاصل کلام قاضی جواد و مدح و توصیف او محتاج الیه نیست زیرا که او در اول امرش نصرانی بود و بعد اسلام اختیار نمود و از اکابر و معتبرین علماء اهل سنت است و در میان ایشان معروف است .

(بیست و نهم) از ایشان شیخ عارف سعدالدین محمد بن المؤید الحموی^{۱)} خلیفه نجم الدین ، و آن بزرگوار یک کتاب در حالات و صفات و کمالات حضرت مهدی علیه السلام جمع کرده چنانکه در مرآة الاسرار و در کتاب عقاید نسفیه عزیزالدین عمر بن محمد نسفی از آن کتاب نقل کرده اند، و باز نسفی در رساله ای که در تحقیق نبوت و ولایت نوشته از او نقل نموده کلامی که در آخر آن شیخ سعد الدین فرموده که ولی در امت محمد صلی الله علیه و آله زیادتیر از این دوازده نفر نیستند و آخر اولیاء و او است دوازدهم او مهدی صاحب الزمان علیه السلام است .

و در ینابیع بعد از نقل این کلام از شیخ سعد الدین گفته که شیخ بعد از این فرموده : و اما ولی آخر و او نائب آخر است و ولی دوازدهم است و نائب دوازدهم و خاتم الاولیاء است ، اسم او صاحب الزمان است و مهدی است^{۲)}

(۱) در سال ۶۵۰ فوت کرده . هدیه العارفین ج ۲ ص ۱۲۴ .

(۲) ینابیع المودة ص ۴۷۵ ط اسلامبول .

تمام شد کلام سعد الدین .

و اورا جمعی از علماء اهل سنت مدح کرده اند و بر کتاب او اعتماد نموده اند
مثل صاحب مرآة الاسرار و صاحب ینابیع و نسفی و مثل سید علی همدانی .
(سی ام) از ایشان شیخ عارف عامر بن عامر البصری ^{۱)} در قصیده خود که
مسمات است بذوات الانوار فرموده: نود و نهم در معرفت صاحب وقت و ظهور
او است ، پس گفته :

امام الهدی حتی متی انت غائب فمن علينا يا ابانا بأوبة
توانت لنا رايات جيشك قادماً ففاحت لنا منها روايح مسكة
تا آنکه فرموده :

فعبجل لنا حتى نراك فلذة المحب لقاء محبوبه بعد غيبة

حاصل معنی آنست : ای امام هدایت تا یکی تو غائب خواهی شد پس
منت بگذار بر ما بظهورت ای پدر مهربان ما و نشان بده و نمایان کن اشگر خود

(۱) وی از اعلام قرن هشتم بوده و این قصیده را که متضمن مطالب عرفانی از شناختن
نفس و روح و عقل و هیولی و خواص نفس و ذکر مبدأ و معاد و آداب و اخلاق در پانصد و شش
بیت بتاریخ ۷۰۰ هجری در شهر سیواس بنظم آورده و در آخر قصیده شمه ای از حالات خود را
بیان کرده و مطلع قصیده اینست :

تجلی لی المحبوب فی کل وجهة فشا هدته فی کل معنی و صورة

دوست در هر حال بمن خود نمائی کرد و من او را در هر معنی و صورت مشاهده نمودم
و این ابیات هم از جمله آن قصیده است :

و انی امهد عن علومی طرائقاً لا تحف منها اهل و دی بتحفة

و من طرفهائی از دانشم اهداء می کنم تا برای دوستانم تحفة بارمغان داده باشم

مللنا و طال الانتظار فجد لنا ببرک یا قطب الوجود بلیقة

از درازی چشم براهی غمگین شدیم احسان کن بر ما بحق خدایت ای مرکز هستی بملاقات
و دیدار خود .

را بما که با علمها بیایند و رایحه مشک از آنها ساطع شود ، پس تعجیل کن در ظهور خود برای ما تا آنکه ببینیم ترا ، پس لذت دوست در ملاقات دوست خود است بعد از غیبت آن دوست تا آخر قصیده .

و این قصیده را از اوعلماء و عرفاء نقل کرده اند و در کتب و دفاتر خود ثبت نموده اند و این مدح او را کافی است از مدح مادحان و توصیف واصفان .

(سی و یکم) از ایشان شیخ فاضل عارف صدرالدین القونوی^{۱)} در قصیده خود در شأن حضرت مهدی موعود فرموده چنانکه صاحب ینابیع از او نقل کرده:

يقوم بامر الله في الارض ظاهراً علي رغم شيطانين يمحق الكفر
يؤيد شرع المصطفى وهو ختمه ويمتد من ميم باحكامها يدري^{۲)}

و حاصل معنی آنست که آن مهدی وعده شده قیام میکند و ظاهر میشود بامر خداوند در زمین بکوری چشم و رغم انف دوشیطان و باطل میکند کفر را و تأیید میکند شریعت حضرت مصطفی را ، و او است ختم کننده شریعت .

و این قصیده نوزده بیت است و همه آن در مدح و فضائل حضرت مهدی صاحب الزمان است . و عارف فاضل سید حیدر الاملی گفته که شیخ صدرالدین کتب و رساله های خود را بمهدی صاحب الزمان نشان داده بود ، و جمعی کثیر مثل صاحب ینابیع و سید حیدر آملی و شیخ عبدالرحمن جامی حنفی او را مدح

(۱) اسم وی محمد بن اسحاق از شاگردان بزرگ معینی الدین ابن عربی و ربیب او بوده با خواجه نصیرالدین طوسی معاصر و در بعضی مسائل حکمی با او مکاتباتی دارند ، در سال ۶۷۳ از دنیا رفته است . وصیت کرد کتابهای فلسفی و حکمی مرا فروخته بفقرا تصدق کنید ولی کتب فقهی و حدیث و تفسیر را در کتابخانه نگه دارید ، در شب اول مرگم کلمه توحید را با حضور قلب هفتاد هزار مرتبه بخوانید و از من بمهدی علیه السلام سلام برسانید . الاعلام ج ۶ ص ۲۵۴ ، الکنی والالقباب ج ۳ ص ۷۸ ، ینابیع الموده ص ۴۶۸ .

(۲) کشف الاستار ص ۵۶ .

و توصیف کرده اند .

(سی و دوم) از ایشان شیخ العرفاء المولی جلال الدین الصوفی الرومی^{۱)} در دیوان کبیرش در قصیده‌ای که در آن ائمه را مدح نموده اول آن اینست: «ای سرور مردان علی مستان سلامت میکنند» تا آنکه ائمه را يك بيك اسم برده و سلام برایشان کرده بعد فرموده است :

بامیر دین هادی بگوبا عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت میکنند

تمام شد کلام ملای رومی .

(سی و سیم) از ایشان اوستاد العرفاء شمس المعرفة شمس الدین التبریزی^{۲)} شیخ المولوی الرومی ، او هم از جمله علماء الصوفیه معترف بمهدی صاحب الزمان است و او را امام دوازدهم میدانند و در اشعار خود حضرت مهدی را مدح کرده و اقرار بوجود او و امامت او نموده است .

(سی و چهارم) از ایشان سید نعمت الله ولی^{۳)} ، او هم از مشایخ صوفیه است و اقرار بوجود مهدی و امامت او نموده و او را امام دوازدهم دانسته .

(سی و پنجم) از ایشان سید نسیمی است او هم مثل شمس تبریزی و شاه

(۱) ملای رومی محمد بن حسین بلخی در سال ۶۰۴ متولد و در ۶۷۲ دنیا را بدرود گفت . الاعلام ج ۷ ص ۲۵۸ ، هدیه العارفين ج ۲ ص ۱۳۰ .

(۲) اسم او محمد بن علی بن ملک است که مراد مولانا رومی بوده و در سال ۶۴۵ وفات نموده . نفحات الانس ص ۳۲۲ ط لاهور قاموس الاعلام ج ۴ ص ۲۸۷۲ آتشکده آذر ص ۳۴ ط بمبئی .

(۳) وی ملقب به نورالدین فرزند میر عبد الله است در سال ۷۳۰ در حلب بدینا آمده و بتاريخ ۸۳۴ هجری در ماهان کرمان از دنیا رفت . الذریعة سم ۴ از ج ۹ ص ۱۲۱۵ ، آتشکده آذر ص ۱۲۵ ط بمبئی .

نعمت الله ولی اقرار بوجود مهدی و امامت او و اینکه او صاحب الزمان و امام دوازدهم است کرده، چنانکه این اعتقاد را بآن سه نفر درینابیع نسبت داده است و ایشان را مدح نموده و ایشان را از عرفاء اهل سنت دانسته مثل ملای رومی سابق. و بعد از ذکر ایشان و نسبت این اعتقاد را بآن بزرگواران فرموده است که: قدس الله ارواحهم و هبه کند بر ما عرفان و برکات ایشان را، ذکر نموده اند در اشعار خود مدح مهدی را در مدایح ائمة اهل بیت رضی الله عنهم در آخر ایشان و مدح مهدی را متصل بمدح ائمة اهل بیت، پس این کار و مدح ایشان مهدی را از جمله ادله ای هست بر اینکه امام مهدی رضی الله عنه متولد شده و هر کس تتبع و جستجو کند آثار آن بزرگواران را که از کاملین و عارفین میباشند مییابد امر را واضح بعینه. تمام شد کلام شیخ سلیمان حنفی و فرمایش او در مدح ایشان و از عرفاء اهل سنت بودن ایشان کافی است.

و بعد از معلوم شدن اینکه شمس تبریزی از عارفان اهل سنت است باعتقاد صاحب ینابیع حنفی حال جلال الدین رومی معلوم میشود زیرا که او در طریقه شمس بوده است بالضرورة و یقیناً.

(سی و ششم) از ایشان شیخ عارف محمد^{۱)} مشهور بشیخ عطار در کتاب

مظهر الصفات خود فرموده است بعد از تعداد ائمة يك بيك :

صد هزاران اولیا روی زمین	از خدا خواهند مهدی را یقین
یا الهی مهدیم از غیب آر	تا جهان عدل گردد آشکسار
مهدی هادی است تاج اتقیا	بهترین خلق برج اولیا

(۱) ملقب به فرید الدین فرزند ابراهیم در سال ۶۲۷ هجری در سن صد و بیست سالگی

از دنیا رفته است. تفحات الانس ص ۴۱۲ ط لاهور، آتشکده آذر ص ۱۴۳ ط بمبئی، الکنی

والالقباب ج ۲ ص ۴۳۱.

ای ولای تو معین آمده بر دل و جانها همه روشن شده
 ای تو ختم اولیاء این زمان وز همه معنی نهانی جان جان
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده^{۱)}

تمام شد. و اورا شیخ جامی در نفحات مدح نموده . و عبدالعزیز دهلوی اورا بعد از آنکه از اکابر و اعظم اهل سنت شمرده است گفته که در شریعت و طریقت از قرن تا قدم بنام ایشان بمذهب اهل سنت است و این در مدح او کافی است .

(سی و هفتم) از ایشان عالم عارف سید علی بن شهاب الدین همدانی^{۲)} در کتاب خود موسوم بمودة القربی در مودت دهم از آن کتاب اقرار و اعتراف بوجود مهدی و امامت او و اینکه او امام دوازدهم است نموده .

و جمعی از علماء او را مدح کرده اند بلکه مبالغه در مدح او نموده اند، مثل صاحب نفحات الانس و اعلام الانحیاء و فواتح و گفته اند که او بخدمت چهار صد اولیاء رسیده است .

(سی و هشتم) از ایشان شیخ محمد مصری^{۳)} در کتاب اسعاف الراغبین که در مصر طبع شده و صاحب ینابیع از او نقل نموده است که او اقرار و اعتراف بوجود امام مهدی کرده^{۴)} و اورا امام دوازدهم دانسته .

(۱) کشف الاستار ص ۵۸ .

(۲) در سال ۷۱۴ متولد و در ۷۸۶ از دنیا رفت. الاعلام ج ۵ ص ۱۰۵، هدیه العارفین

ج ۱ ص ۷۲۵ .

(۳) محمد بن علی مصری لقب اوصیان و کنیه ابوالعرفان داشت . در سال ۱۲۰۶ در

قاهره از دنیا رفت. الاعلام ج ۷ ص ۱۸۹ ، هدیه العارفین ج ۲ ص ۳۴۹، ذیل کشف الظنون

درج ۱ ص ۷۸ فوت او را در سال ۱۳۰۶ ضبط کرده است .

(۴) اسعاف الراغبین ص ۱۳۳ ط مصر .

وصاحب ینابیع شیخ سلیمان حنفی اورا مدح و توصیف کرده و کتاب او را از کتب معتبره دانسته و بر آن اعتماد نموده است و این در مدح وی کافی است. (سی و نهم) از ایشان فاضل بارع عبدالله بن محمد مطیری شافعی اشعری در کتاب ریاض زاهرة در فضل اهل بیت النبی و عترته الطاهرة فرموده است : پس امام اول علی بن ابیطالب رضی الله عنه است، وائمه را يك بیک نام برده و فرموده است یازدهم امام حسن عسکری پسر امام علی النقی دوازدهم امام محمد مهدی پسر او رضی الله عنه است، وبتحقیق گذشته نص و تصریح بامامت او در ملت اسلام از حضرت رسول خدا و از جد او علی بن ابیطالب رضی الله عنه و از سائر اجداد او که همه ایشان اهل شرف و صاحب مراتب بوده اند، و او است صاحب تیغ و قائم منتظر چنانکه وارد شده در خبر صحیح و از برای او قبل از ظاهر شدن او دو غیبت است - تا آخر کلام او .

و مدح او محتاج بیان نیست زیرا که او از جمله اعظام و اکابر علماء اهل سنت است و در مدینه منوره بوده و معروف و مشهور است .

(چهلیم) از ایشان ابوالمعالی محمد سراج الدین الرفاعی^{۱)} در کتاب خود که موسوم بصحاح الاخبار در نسب سادات فاطمیة اخبار است فرموده در بیان حال امام علی النقی علیه السلام : واما امام علی النقی هادی پسر امام محمد جواد (ع) پس لقب او نقی و عالم و فقیه و امیر و دلیل و عسکری و نجیب است - تا آنکه فرموده - از برای او پنج اولاد است امام حسن عسکری و حسین و محمد و جعفر و عایشه ، اما امام حسن عسکری پس بعد از او از اولاد يك نفر است و او صاحب سرداب است و حجة منتظر ولی الله امام محمد مهدی علیه السلام است

(۱) محمد فرزند عبدالله بن محمد واسطی در سال ۸۸۵ فوت شده است . ایضاح

و اما همین امام مهدی پس ذکر نکرده اند از برای او اولاد را و در جائی دیگر در بحث امامت بعد از ذکر اینکه امامت در اولاد حضرت امام حسین علیه السلام است فرموده که : ختم شده با اولاد او این شأن امامت علاوه بر آنکه بدرستی که حجة منتظر امام مهدی علیه السلام از ذریه امام حسین (ع) است . تمام شد کلام او .

و او محتاج بمدح نیست مثل شیخ محی الدین عربی زیرا که سلسله رفاعیه باو منتهی میگردد .

این چهل نفر از علماء و عظماء و عرفاء اهل سنت را نقل کردیم در این رساله مختصره از جهت یمن باین عدد و الاعدد معتقدین بر امامت حضرت مهدی از ایشان زیادتر از این مذکورین است ، چنانکه از فرمایش شیخ ابوبکر البیهقی الشافعی در کتاب شعب الایمان معلوم میشود بعلت آنکه او بعد از ذکر اختلاف مسلمین در خصوص امام مهدی علیه السلام و بعد از ذکر اعتقاد شیعه اثناعشریه درباره او و اینکه او وحی و موجود است و غائب فرموده : و موافقت کرده است ایشان را در این اعتقاد جماعتی از اهل کشف . تمام شد .

و مراد او از اهل کشف غیر محی الدین و امثال او است از آن جماعت که در سابق ذکر نمودیم ، زیرا که شیخ بیهقی زمانش مقدم بر ایشان است ، و هم چنین بعضی از علماء شیعه قول بوجود امام مهدی و غیبت او و امامت او را و اینکه او امام دوازدهم است بصاحب کتاب انساب طالبیه نسبت داده ، و نیز بر عماد الدین الحنفی و بر مولا حسین الکاشفی و بر ضیاء الدین خوارزمی نسبت داده و چون ما تصریح خود ایشان را ندیده بودیم از این جهت اسم ایشان را در اسامی تصریح کنندگان ننوشته و اکتفاء بذکر همان چهل نفر کرده که باجماعت شیعه اثناعشریه در وجود مهدی و امامت و غیبت و ظاهر شدن او بعد از این موافقت دارند رضوان الله علیهم .

باب دوم

(در ذکر و نقل چهل حدیث صحیح و معتبر)

از کتابهای معروفه و معتبره اهل سنت و از اکابر و اعظام محدثین ایشان در فضائل و مناقب و کمالات و خوارق عادات حضرت حجة بن الحسن عسکری صاحب الزمان امام مهدی قائم منتظر علیه و علی آباءه آلاف التحية والسلام است (حدیث اول) جناب شیخ عبدالرحمن جامی حنفی در کتاب شواهد النبوة باسناد خود که صحیح و معتبر دانسته از حکیمه عمه حضرت امام حسن عسکری (ع) نقل کرده است که گفت: روزی در خدمت حضرت امام حسن عسکری بودم پس آنحضرت بمن فرمود که: امشب در منزل ما بمان. حکیمه گفت: عرض کردم چرا؟ فرمود. بدرستی که خداوند تعالی در امشب بر من يك پسر خلف عطا خواهد فرمود. عرض نمودم ای نور دیده من از کدام يك از زنان بدرستی که من در نرجس خواتون اثر حمل ندیدم. فرمود: ای عمه مثل نرجس مثل مادر حضرت موسی است و اثر حمل او ظاهر نخواهد شد مگر در وقت ولادت. پس من شب را ماندم، پس نصف شب من و نرجس بنماز برخاستیم و از نماز شب فارغ شدیم، پس من در نفس خود گفتم که صبح نزدیک و از

فرموده امام چیزی ظاهر نشد، پس ناگاه امام حسن عسکری (ع) از مقام خود مرا ندا کرد و فرمود ای عمه تعجیل مکن، پس برگشتم بنزد نرجس و او را مضطرب دیدم و او را بسینه خود چسباندم و بر او قل هو الله وانا انزلنا و آية الكرسي خواندم، پس از بطن نرجس صوتی شنیدم که هر چه می خواندم او نیز میخواند پس ناگاه دیدم که خانه روشن گردید، پس پسری دیدم که بسجده افتاده و او را برداشتم پس امام حسن از حجره خود مرا ندا کرد که پسر مرا بمن بیاور، و او را بخدمت او آوردم و او را نشانید در بر خود و زبان در دهان او گذاشت و فرمود تکلم کن ای پسر من، پس آن پسر خواند «ونریدان نمن علی الذین» (۱) تا آخر آیه، و آن پسر ناف بریده و ختنه شده بود و در بازوی راست او نوشته شده بود «جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» (۲) پس چندتا مرغ سبز دیدم که احاطه بر آن پسر نمودند، پس امام حسن یکی را از آن مرغان خواند و فرمود: بگیر این پسر مرا و حفظ کن او را تا آنکه خداوند اذن بدهد درباره او پس بدرستی که خداوند عالم امر خود را تمام خواهد کرد عرض نمودم این مرغ چیست و این مرغان چیستند؟ فرمود: این جبرائیل است و آنها ملائکه رحمتند. و بعد از آن پسر را از آن مرغ گرفت و فرمود ای عمه ای عمه او را بمادرش برسان تا آنکه چشم او روشن باشد و غمگین نشود و بداند که وعده خداوند حق است و لکن اکثر مردم نمیدانند. پس برگرداندم او را بمادرش^۳ تمام شد حدیث، و در این حدیث اسرار غریبه هست تأمل باید کرد.

(۱) می خواهیم منت بگذاریم بر کسانی که در زمین ناتوان و ضعیف گشتند و قرار دهیم آنان را رهبران دینی و آنها را وارث می گردانیم. سوره قصص آیه ۴.

(۲) بگو (ای محمد ص) حق آمد و باطل از بین رفت زیرا باطل نابود شدنی است. سوره بنی اسرائیل آیه ۸۴.

(۳) شواهد النبوة ص ۲۱ ط بغداد.

(حدیث دوم) نیز شیخ عبدالرحمن جامی حنفی در کتاب شواهد النبوة نقل کرده باسناد معتبر خود فرموده است که : روایت کرده کسی دیگر که وارد شدم بخدمت حضرت امام حسن عسکری (ع) و عرض کردم : یا بن رسول الله بعد از شما کیست خلیف و امام؟ پس داخل شد بخانه دیگر پس بیرون آورد يك طفل را گویا که او مثل ماه شب چهاردهم بود و در سن سه ساله بود ، پس فرمود: اگر تودر نزد خداوند عزیز و مکرم نبودی این طفل را بتو نشان نمی- دادم ، و این پسر اسمش اسم رسول خدا و کنیت او کنیت پیغمبر است و این پسر است که زمین را پر کند از عدل و دادخواهی همچنانکه پر شده باشد از ظلم و ستم. تمام شد حدیث و این حدیث دلیل واضح است بر آنچه علماء اثناعشریه میگویند و اعتقاد دارند .

(حدیث سیم) نیز جناب شیخ جامی حنفی در آن کتاب باسناد معتبر خود نقل کرده که کسی دیگر روایت نمود که : روزی بخدمت امام حسن عسکری مشرف شدم و دیدم در طرف راست او يك پرده آویخته شده از درخانه ، پس عرض کردم : ای سید من کیست صاحب امر امامت بعد از این پس فرمود: پرده را بالا کن ، پس من پرده را بالا کردم پس يك پسری بیرون آمد در غایت طهارت و نظافت و بر طرف راست از روی او يك خالی بود و از برای او ذوائب^{۱)} بود، پس نشست در روی زانوی حضرت امام حسن ، پس حضرت فرمود: این پسر صاحب شما است، پس آن پسر از روی زانوی آنحضرت برخاست و حضرت باو فرمود ای پسر من داخل خانه شو تا وقت معلوم و معین شده، پس داخل شد بخانه و من بحسرت بر او نظر میکردم ، حضرت فرمود برخیز و نظر کن بخانه و بین در خانه کیست، من برخاستم و بر آن خانه نگاه کردم و در آن خانه احدی را ندیدم^{۲)}

(۱) موی پیشانی و جلوسردا گوید .

(۲) ینابیع المودة ص ۴۶۱ ط اسلامبول .

تمام شد. و این حدیث مثل سابق دلالت دارد بر آنچه شیعه اثناعشریه میگویند. (حدیث چهارم) خواجه پارسا بخاری حنفی در کتاب فصل الخطاب باسناد خود که معتبر دانسته روایت کرده است که حکیمه خاتون دخترابی جعفر محمد جواد رضی الله عنه عمه ابی محمد حسن عسکری بسیار دوست میداشت حسن عسکری را و از برای او دعا میکرد و از خداوند مسئلت میکرد که يك پسر باو بدهد و حسن عسکری يك کنیزی از برای خودش اختیار نموده بود نام او (نرجس) پس در شب نیمه شعبان حکیمه بخدمت آنحضرت آمد در سال دو بیست و پنج و پنج ، آنحضرت فرمود ای عمه امشب در نزد ما باش ، پس او نیز ماند پس وقتی که صبح شد نرجس مضطرب گردید و حکیمه برای او برخاست و مولود را دید و او را برداشت و بخدمت حسن عسکری رضی الله عنه آورد در حالتیکه آن پسر ختنه شده و ناف بریده و شسته شده بود .

پس او را گرفت و دست خود را بر پشت او و بر چشم او مالید و زبان خود را بدهان او گذاشت و اذان بگوش راست او و اقامه بگوش چپ او خواند بعد فرمود: ای عمه این را ببر بمادرش ، و من او را بمادرش دادم و برگشتم بخدمت آنحضرت ، پس دیدم آن مولود در پیش پدرش نشسته و لباس زرد در بر او و از برای او آنقدر نورانیت است که تمام قلب مرا گرفت ، پس عرض کردم : ای سید من آیا در نزد تو علمی درباره این مولود مبارک هست که بمن بفرمائی یا نه؟ فرمود: ای عمه این پسر انتظار کشیده ما است و این بشارت داده ما هست، پس سجده شکر نمودم و بعد از این من تردد میکردم بخانه آنحضرت ، پس روزی رفتم و او را ندیدم عرض نمودم : ای سید من چه شد و چه کردی بسید ما و بر انتظار کشیده شده ما؟ فرمود: ای عمه او را سپردم بآن خدائی که مادر موسی پسر خود را باو سپرد ^۱ تمام شد و در این حدیث نیز اسرار و معجزات هست

(۱) ینابیع الموده ص ۳۸۷ ط اسلامبول .

و موافق است با احادیث شیعه اثناعشریه .

(حدیث پنجم) باز شیخ عبدالرحمن جامی حنفی در کتاب شواهد النبوة بسند معتبر خود روایت کرده که کسی گفت: مرا معتضد عباسی بادونفر دیگر فرستاد بسامره و گفت: حسن بن علی عسکری وفات نموده وزود بروید و بخانه اش هجوم ببرید هر کس را که دیدید سر او را بنزد من بیاورید، پس ما رفتیم و داخل خانه حضرت امام حسن شدیم و دیدیم يك خانه با طراوت و نظافت گویا که بناء تازه فارغ شده از آن، و در آنجا پرده ای دیدیم از در خانه آویزان، پرده را بالا نمودیم پس سردابی را دیدیم و داخل سرداب شدیم پس دریائی دیدیم و در فضای آن حصیری بود در روی آب فرش شده و در روی آن يك مردی خوش روی نماز میکرد و هیچ بر طرف ما التفات نفرمود، پس یکی از رفقاء ما بر آن آب داخل شد و غرق شد و من دست او را گرفتم و او را بیرون کشیدم و آن رفیق دیگر من داخل آب گردید و مثل سابق غرق شد پس او را نیز بیرون نمودم پس بحیرت افتادیم و عرض کردم: ای صاحب خانه معذورم بدار قسم بخداوند نمیدانستم این را و نفهمیدم که بکجا میآیم و توبه کردم از آنچه نمودیم، پس ابدأ بسوی ما التفات نکرد و ما برگشتیم بسوی معتضد و قصه را باو نقل کردیم بما گفت: این قصه را پنهان کنید و باحدی نگوئید و اگر این سر را فاش کنید گردن شمارا میزنم^۱ . تمام شد .

و این حدیث را بعینه خواجه پارسا در فصل الخطاب نقل کرده، و این حدیث مشتمل است بر سه معجزه: اول دریا شدن سرداب، دوم بودن حضرت مهدی در روی حصیر بالای آب، سوم غرق شدن آن دونفر و عدم قدرت یافتن ایشان بآنحضرت . و حدیث نیز موافق روایات شیعه است .

(۱) تبصرة الولی ضمیمه غایة المرام ص ۷۶۵ .

(حدیث ششم) شیخ فقیه عبدالله بن احمد بن محمد بن خشاب در کتاب خود در تواریخ موایدا لائمہ نقل کرده باسناد خود از ابی بکر احمد بن نصر بن عبدالله ابن فتح الدارع النهروانی از صدقه بن موسی از علی بن موسی الرضا علیه السلام که آنحضرت فرمود: بدرستی که خلف صالح از اولاد حضرت حسن بن علی عسکری است، و او صاحب الزمان است و او هست مهدی و هدایت کننده خلق^{۱)} تمام شد.

وبعد از نقل این حدیث دو حدیث دیگر در این مضمون نقل کرده است و از جهت تکرار حقیر آنها را نقل نکرد، و در این مضمون احادیث در کتب شیعه در حد تو اثر است.

(حدیث هفتم) شیخ محدث فقیه علی متقی بن قاضی خان قرشی نقل کرده در کتاب برهان در علامات مهدی آخر الزمان باسناد خود که معتبر و صحیح دانسته از حضرت ابی جعفر محمد بن علی علیهما السلام روایت نموده که آنحضرت فرمود: میشود از برای صاحب این امر یعنی مهدی غائب شدن در بعضی این شعابها (و اشاره نمود بدست خود بسوی ناحیه کوه ذی طوی) تا آنکه نزدیک ظهور او میآید یکی از دوستان او که با او میشود و ملاقات میکند ببعض اصحاب مهدی را پس میگوید شما چند نفر هستید میگویند ما چهل نفریم ، پس میگوید چطورید شما اگر صاحب خودتان مهدی را ببینید میگویند قسم بخداوند اگر مهدی حمله کند بر کوهها ما نیز حمله میکنیم با او ، پس فردا نیز میآید بنزد ایشان و میگوید انتخاب کنید از میان خودتان ده نفر را ، پس انتخاب میکنند و با ایشان میآیند بخدمت حضرت مهدی و آن بزرگوار ظهور خود را در شب دیگر با ایشان وعده میدهد. تمام شد .

(۱) غایة المرام ص ۷۰۱ ط قدیم .

ویک حدیث دیگر نیز قریب باین مضمون روایت کرده از حضرت امام حسین علیه السلام ، و این نحو احادیث در کتب معتبره شیعه زیاد است .

(حدیث هشتم) صدرالائمه موفق بن احمد خوارزمی ^۱ در کتاب مناقب روایت کرده از نجم الدین بن محمد از ابوطالب حسن بن محمد از محمد بن احمد از حسن بن علی از احمد بن محمد از جدهش احمد بن محمد از پدرش از حماد بن عیسی از عمر بن اذینه از ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی از سلمان محمدی که گفت : وارد شدم بخدمت رسول خدا (ص) دیدم امام حسین روی زانوی آنحضرت نشسته و پیغمبر چشم او را میبوسد و دهن او را میمکد و بر او میگوید: تو آقائی و پسر آقائی و برادر آقائی و پدر آقایی هستی، و تو امامی و پسر امامی و برادر امامی و پدر امامانی ، و تو حجتی و پسر حجتی و برادر حجتی و پدر نه نفر حجتی که از صلب تو خواهد شد و نهم از ایشان قائم ایشان است ^۲ تمام شد .

و این مضمون احادیث در کتب معتبره اثنا عشریه متواتر است ، و این حدیث نص صریح است در امامت دوازده امام و در حجت بودن هر یک از ایشان از برای خواص و عوام ، و دلالت آن واضح است در اینکه نهم از اولاد حضرت

(۱) موفق بن احمد اخطب خطباء خوارزم فقیه و محدث و خطیب و شاعر است در مناقب اهل بیت علیهم السلام کتابی تألیف کرده و اشعار نغزی در خصوص حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سروده است و از آن آیات است :

هل ابصرت عینک فی المحراب کأبی تراب من فقی محراب

آیا چشمهایت در محراب عبادت مانند ابوتراب جوانمرد محراب را دیده است

لله در ابی تراب انه اسد الحراب و زینة المحراب

خدا خیر ابوتراب را بدهد که وی شیر «پهلوان» جنگها و زینت محراب است

(۲) ینایع المودة ص ۴۹۲ .

امام حسین قائم اهل بیت است همچنانکه جماعت اثناعشریه اعتقاد دارند و میگویند.
 (حدیث نهم) باز اخطب خطباء موفق بن احمد خوارزمی در مناقب به
 اسناد خود از ابن شاذان از احمد بن محمد از علی بن سنان موصلی از احمد
 بن محمد بن صالح از سلیمان بن محمد از زیاد بن مسلم از عبدالرحمن بن
 زید از زید بن جابر از سلامة از ابی سلیمان داعی رسول خدا صلی الله علیه
 وآله روایت کرده که گفت : شنیدم از پیغمبر خدا که میگفت : در آن شب
 که مرا با آسمان بردند خداوند جل جلاله فرمود « آمین الرسول بسما نزل الیه
 من ربیه »^۱ پس من عرض کردم « والمؤمنون » فرمود راست گفتمی و کدام
 کس را خلیفه کرده در میان امت خود . عرض کردم : افضل ایشان را . فرمود
 علی بن ابیطالب را ؟ عرض کردم : بلی ای پروردگار من .

فرمود : ای محمد بدرستی که من مطلع شدم بر زمین پس ترا از زمین
 برگزیدم و مشتق کردم از برای تو یک نامی از نامهای خودم پس ذکر نمیشوم
 من در موضعی مگر آنکه ذکر میشوی تو بامن پس منم محمود و توئی محمد ،
 پس بعد از آن مطلع شدم بر زمین در مرتبه ثانیه پس برگزیدم از زمین علی را
 و مشتق کردم از برای او نامی از نامهای خودم پس منم اعلا و او است علی ،
 ای محمد بدرستی که من خلق کردم ترا و خلق نمودم علی را و فاطمه و حسن
 و حسین و امامان از اولاد حسین را از نور خودم و نشان دادم ولایت شما را
 بر اهل آسمانها و زمینها ، پس هر کس ولایت شما را قبول کند او در نزد من از
 مؤمنین میشود و هر کس آنرا انکار کند از کافران میگردد ، ای محمد اگر یک
 بنده ای از بندگان من آنقدر بر من عبادت کند تا آنکه منقطع شود و با آنکه پوسیده

(۱) بقره : ۲۸۵ ، پیامبر ایمان آورده بآنچه از طرف خدا بوی نازل گشته مؤمنان «هم

گردد بعد از این ولایت شما را انکار نماید من او را نمی‌آمرزم مادامیکه اقرار بولایت شما نکرده باشد .

یا محمد آیا دوست میداری که ایشان را ببینی ؟ عرض کردم : بلی ای پروردگار من . پس فرمود : نظر کن بطرف راست عرش، پس نظر کردم دیدم که علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن حسن و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حضرت مهدی در میان نور تنک ایستاده‌اند و نماز می‌خوانند و حضرت مهدی علیه السلام در میان ایشان مانند ستاره درخشانده است، پس خداوند عالم فرمود ای محمد ایشانند حجتهای من و او مهدی هست که طلب خون خواهد کرد از عترت تو است ، و قسم بعزت و جلال خودم که او است حجت واجبه بر اولیاء من و او هست انتقام کشنده از دشمنان من^۱ تمام شد .

و این حدیث شریف متضمن است آنچه را که اثناعشریه اعتقاد دارند از حجت بودن این چهارده نفر و ظاهر شدن حضرت مهدی صاحب الزمان بعد از این و خونخواهی او از دشمنان اهل بیت و امتیاز او در میان انوار سائر امامان چنانکه بعد از این انشاء الله خواهد آمد، و مضمون این حدیث در احادیث معتبره شیعه بسیار است و در اخبار معراج علماء نقل کرده‌اند .

(حدیث دهم) ایضاً اخطب الخطباء موفق بن احمد خوارزمی در مناقب باسناد خود روایت کرده است از ابی اسحق از حرث و او از سعد بن بشیر و او از علی بن ابیطالب و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود : من وارد میشوم بر شما در حوض کوثر و تو یا علی ساقی هستی و حضرت حسن دور کننده دشمنان و حضرت حسین امر کننده و علی بن الحسین فرض کننده و محمد بن

علی نشر کننده و جعفر بن محمد سوق کننده و موسی بن جعفر حصر کننده دستان و دشمنان و قمع کننده منافقان و علی بن موسی زینت دهنده مؤمنین و محمد بن علی نازل کننده اهل جنت بدرجات ایشان و علی بن محمد خطیب شیعه و تزویج نماینده ایشان بحورالعین و حسن بن علی چراغ اهل جنت که روشنائی اهل بهشت بنور او است و مهدی علیه السلام شفیع ایشان است روز قیامت در آن وقت که خداوند اذن نمیدهد برای شفاعت احدی را مگر برای آنکس که میخواهد او را و راضی میشود از او^(۱). تمام شد .

و این حدیث دلیل واضح است بر اینکه این دوازده نفر در نزد خدا جل جلاله شأن بزرگ دارند ، خصوصاً حضرت مهدی علیه السلام و اینکه این مهدی پسر حضرت حسن عسکری است لاغیر و اینکه او مرضی و محبوب خداوند است و اینکه از برای او است شفاعت کبری و بزرگ چنانکه اثنا عشریه میگویند .

(حدیث یازدهم) ابو عبدالله احمد بن عیاش^(۱) در کتاب مقتضب الاثر باسناد خود از وکیع بن جراح و او از ربیع بن سعد و او از عبدالرحمن بن ساویط روایت نمود که حضرت حسین بن علی علیه السلام فرمود: از ما دوازده مهدی است اول ایشان حضرت امیر المؤمنین است و آخر ایشان نهم از فرزندان من است، و او هست قائم بحق که زنده کند خداوند باو زمین را بعد از مردن او و غالب کند خداوند باو دین را بر همه دینها هر چند مکروه دارند مشرکان ، و برای او غیبتی است که برگردند در آن جمعی از دین، و بدرستیکه صابر در غیبت او بر آزار و تکذیب مردم بمنزله مجاهد است باشمشیر در پیش روی

(۱) غایة المرام ص ۶۹۲ .

(۲) ملقب بجوهری در سال ۴۰۱ از دنیا رفته وی از معاصرین نجاشی رجالی معروف و صدیق او است . و نیز با صدوق معاصر بوده از جمله تألیفات او است کتاب « مقتضب الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر » .

رسول خدا صلی الله علیه و آله. تمام شد^(۱).

و این حدیث نص صریح است در بودن مهدی علیه السلام امام دوازدهم و بودن او غائب و اینکه امیدوار شونده بر ظهور مثل جهاد کننده است در راه خدا در نزد رسول خدا، و مثل این حدیث احادیث بسیار در کتب شیعه اثنا عشریه وارد شده است و در کتب غیبت نقل کرده اند.

(حدیث دوازدهم) نیز در آن کتاب روایت کرده است از عبدالرحمن بن صالح و او از حسین بن حمید و او از اعمش و او از محمد بن خلف طاطری و او از زاذان و او از سلمان گفت: روزی به خدمت حضرت رسول خدا وارد شدم، پس چون نظر کرد بمن فرمود: ای سلمان خداوند عزوجل مبعوث نکرد هیچ پیغمبری را مگر آنکه قرار داد برای دوازده نقیب. عرض کردم: یا رسول الله بتحقیق که دانسته ام این را از اهل کتابها. فرمود: ای سلمان آیا شناختی دوازده نقیب مرا که خداوند ایشان را برگزید برای امامت بعد از من؟ گفتم: خداوند و رسول او داناترند.

پس حضرت ذکر فرمود مبدء خلقت خود و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر امام را علیهم السلام و فضیلت شناختن ایشان را تا آنکه سلمان میگوید: گفتم یا رسول الله آیا میشود ایمان بدون معرفت نامها و نسبهای ایشان. فرمود: نه ای سلمان. پس گفتم: یا رسول الله کجا خواهد شد برای من معرفت ایشان. فرمود: شناختی تا حسین را آنگاه سید العابدین علی بن الحسین، آنگاه فرزند او محمد بن علی باقر علم الاولین و الاخرین، آنگاه جعفر بن محمد لسان صادق خداوند، آنگاه موسی بن جعفر کظم کتف که غیظ خود با صبر در راه خداوند، آنگاه علی بن موسی راضی بامر خداوند، آنگاه محمد بن علی

(۱) مقتضب الاثر ص ۲۳ ط قم.

جود کننده و برگزیده از خلق خداوند ، آنگاه علی بن محمد هدایت کننده بسوی خداوند ، آنگاه حسن بن علی ساکت و امین ، آنگاه محمد بن حسن مهدی ناطق قائم بحق خداوند .^(۱) تا آخر حدیث که طول دارد .

وصاحب مقتضب بعد از ذکر این حدیث فرموده که سؤال کردم از ابوبکر محمد بن عمر جعابی حافظ از حال محمد بن خلف طاطری ، پس گفت او محمد بن خلف بن موهت طاطری است ثقة و مأمون است ، و از این کلام معلوم میشود که باقی رواة سند این حدیث در نزد اهل سنت معروفند . و از این حدیث معلوم میشود که مهدی وعده شده همان حجة بن حسن عسکری علیهم السلام است و او قائم بحق و اینکه دوازده امام و دوازده نقیب و دوازده خلیفه ایشان هستند چنانکه علماء اثنا عشریه اعتقاد دارند و ایشان را امام میدانند .

(حدیث سیزدهم) ایضاً صاحب کتاب مقتضب روایت کرده از ابو محمد عبدالله بن اسحاق خراسانی معدل از رواة اهل سنت و او از شهر بن حوشب و او از سلمان فارسی که گفت : بودیم بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسین بن علی علیهما السلام برزانوی آنحضرت بود که ناگاه حضرت رسول (ص) بتأمل در رخسار او نگریست و فرمود : ای ابو عبدالله تو سیدی از سادات و امامی از امامان و پدر نه نفر امام که نهم ایشان قائم ایشان است و امام اعلم احکم افضل ایشان است . تمام شد حدیث^(۲) .

(حدیث چهاردهم) نیز در آن کتاب روایت کرده از محمد بن عثمان صیدانی و از غیر او بسند معتبر از جابر بن عبدالله انصاری که گفت : رسول خدا (ص) فرمود : بدرستی که خدای تعالی برگزید از روزهای جمعه را و از

(۱) مقتضب الاثر ص ۷ ط قم .

(۲) مقتضب الاثر ص ۸ ط قم .

شبها شب قدر را و از ماهها ماه رمضان را و برگزید مرا و علی را و برگزید از علی حسن و حسین را و برگزید از حسین حجتهای گمراهان را که نهم ایشان قائم اعلم احکم ایشان است. تمام شد^۱.

و از این دو حدیث شریف امامت دوازده امام معلوم میشود و افضلیت ایشان از همه واضح میگردد چنانکه اثناعشریه میگویند، و همچنین ظاهر میشود افضلیت حضرت مهدی بسایر امامان و اعلم و احکم بودن آنحضرت از باقی ائمه، پس ممتاز بودن حضرت مهدی علیه السلام ببعض امتیازات از جانب خداوند در احادیث معتبره ثابت گردیده چنانکه در بعضی از بابها خواهد آمد. و اما اگر مراد با فضیلت و اعلم و احکم بودن آنحضرت غیر آن امتیازات است پس ثابت نشده و شیعه قبول ندارند.

(حدیث پانزدهم) نیز صاحب کتاب مقتضب بسند صحیح و معتبر خود روایت نموده از سلمان از ام سلیم در خبر طولانی و بسیار عجیب و غریب که این زن بخدمت رسول خدا و علی مرتضی و حسن مجتبی رسیده و هر کدام يك علامت امامت بر ام سلیم داده اند و خلافت خودشان را از رسول الله ثابت نموده اند، تا آنکه آن زن ام سلیم نام بخدمت حضرت امام حسین (ع) مشرف شده میگوید:

پس ملاقات کردم حضرت حسین علیه السلام را و من شناخته بودم نعت و وصف او را در کتابهای سابقه باوصاف او و نه تن دیگر از فرزندان او بصفات ایشان مگر آنکه من نمیشناختم شمائل او را بجهت صغرسن او، پس نزدیک او رفتم و او در محلی از ساحت مسجد بود، پس گفتم با آنجناب: تو کیستی؟ فرمود: من مقصود توام ای ام سلیم، من وصی اوصیاء ام و من پدر نه نفر امامان هدایت کنندگانم، من وصی برادرم حسنم و حسن وصی پدرم علی است و علی وصی

جدم رسول خدا است صلی الله علیهم ، پس من تعجب کردم از سخن آنحضرت و گفتم: چیست علامت این؟ فرمود: سنگریزه‌ای برایم بیاور، پس سنگریزه‌ای برایش از زمین برداشتم ، ام سلیم گفت: پس نظر کردم بسوی او که آنرا در کف خود گذاشت و آن را مانند آرد نرم کرد آنگاه آن را خمیر کرد پس آن را یاقوت سرخی کرد پس آنرا بخاتم خود مهر کرد پس ثابت شد نقش در آن آنگاه آن را بمن داد و فرمود: نظر کن در آن ای ام سلیم آیا چیزی در آن می‌بینی؟ ام سلیم گفت: پس نظر کردم در آن پس دیدم در آنجا رسول الله و علی و حسن و حسین و نه امام که اوصیایانند از فرزندان حسین صلوات الله علیهم که نامهایشان با هم موافق بود مگر دو نفر از ایشان یکی از آن دو نفر جعفر و دیگری موسی علیهما السلام و چنین خوانده بودم در انجیل .

پس تعجب کردم آنگاه گفتم در نفس خود که خدایتعالی عطا فرمود بمن دلایلی که عطا کرد آنها را بکسانی که پیش از من بودند ، پس گفتم: ای سید من اعاده فرما بر من علامت دیگر را، پس تبسم کرد آنجناب نشسته بود و برخاست و دست راست خود را کشاند بسوی آسمان ، پس قسم بخداوند دیدم که گویا آن عمودی بود از آتش و هوا را شکافت تا آنکه از چشم پنهان شد و او خودش ایستاده بود و از این کلالی و ملالی نداشت. ام سلیم گفت: پس من بزمین افتادم و بیهوش شدم و بحال نیامدم مگر بآنحضرت که دیدم در دستش طاقه‌ای از آس و ریحان بود و بآن میزد سوراخ بینی مرا و من والله مییابم تا این ساعت بوی خوش آن طاقه‌آس را و آن در نزد من است و نه پژمرده شده و نه ناقص و نه چیزی از بویش کم شده، و من وصیت کردم اهل خودم را که آن را در کفن من بگذارند پس گفتم: ای سید من کیست وصی تو؟ فرمود: آنکس که بکند مانند آنچه من کردم^(۱). تا آخر حدیث که تفصیل دارد .

(۱) مقتضب الاثرص ۱۸ ط قم .

و این حدیث را در مقتضب بچند طریق معتبر از روایة عامه روایت کرده است و مرحوم مجلسی در جلد هفتم بحار هم بطریق اهل سنت و هم بطریق شیعه روایت کرده، و در کتاب نجم الثاقب بطریق اهل سنت نقل کرده است. و الحاصل این روایت در نزد علماء شیعه و سنی معروف است و این حدیث شریف دلیل واضح و برهان لائح است در امامت دوازده امام و در اینکه از ایشان معجزات صادر شده و در اینکه تا نهم از اولاد حضرت حسین امام است و معلوم است که نهم ایشان حضرت مهدی است و اینکه این امامان باین ترتیب در کتابهای امم سابقه بوده چنانکه ام سلیم گفت و اقرار نمود .

(حدیث شانزدهم) نیز صاحب مقتضب از طریق اهل سنت روایت نموده از داود رقی که گفت : شرفیاب شدم بخدمت امام جعفر صادق پس فرمود : چه سبب که آمدن تو بنزد من طول کشید ؟ گفتم : حاجتی مرا عارض شد در کوفه که سبب شد که شرفیابیم بخدمت شما طول کشید فدای توشوم . فرمود : چه دیدی در آنجا . گفتم : دیدم عم شما زید را بر اسب سوار و قرآنی حمایل کرده و فقهاء کوفه دور او را گرفتند در حالتیکه میگفت : ای اهل کوفه منم علم میان شما و خدایتعالی بتحقیق که شناخته ام آنچه در کتاب خدا است از ناسخ و منسوخ .

پس حضرت ابو عبدالله صادق فرمود : ای سماعه بن مهران بیاور آن صحیفه را ، پس صحیفه سفیدی آورد و بمن داد و فرمود بمن بخوان این از آن چیزها است که در نزد ما اهل بیت است که بمیراث میبرد بزرگی از ما از بزرگی از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله . پس خواندم آن را ، پس دیدم در آن دو سطر اول آن «لا اله الا الله محمد رسول الله»^۱ و سطر دوم «ان عدة

(۱) غیر خدا خدائی نیست محمد «ص» پیامبر خدا است .

الشهور عندالله اثني عشر شهراً في كتاب الله يوم خلق السموات والارض
 منها اربعة حرم ذلك الدين القيم»^(۱) علی بن ابیطالب والحسن بن علی
 والحسين بن علی وعلی بن الحسين ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسی
 ابن جعفر وعلی بن موسی و محمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی
 والخلف منهم الحجّة لله عليهم السلام . آنگاه فرمود : ای داود آیا میداننی که
 در کجا و چه زمان نوشته شده . گفتیم : ای فرزند رسول خدا خداوند دانانتر
 است و رسول او و شما ، فرمود : پیش از آنکه خلق شود آدم بدو هزار سال ،
 پس زید را تباه میکنند و میبرند . تمام شد^(۲) .

واین حدیث شریف دلیل واضح است در امامت دوازده امام و نص صریح
 است در امامت حضرت مهدی خلیف صاحب الزمان و خلف از القاب آنحضرت
 است ، و معنی بودن او خلف باقی مانده است از اهل بیت رسول خدا (ص)
 چنانکه فرمود « **والخلف منهم الحجّة لله** » یعنی بازمانده از امامان حجت
 خداوند است .

(حدیث هفدهم) نیز صاحب مقتضب روایت کرده باسناد خودش از عبدالصمد
 ابن علی و او از عبید بن کثیر ابی سعد عامری و او از نوح بن جراح و او از یحیی
 ابن اعمش و او از زید بن وهب و او از سواة بن عامر و حارث بن عبدالله و حارث
 ابن شرب هریک خبر دادند که ایشان نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام بودند
 پس هرگاه حضرت امام حسن پیش میآمد میفرمود مرحباً ای پسر رسول خدا

(۱) عدد ماهها در پیش خداوند دوازده است در لوح محفوظ در روزی که آسمانها و
 زمین را خلق فرمود چهارماه از آنها حرمت دارند (جنك و ستیز در آنها جایز نیست) این دین
 قوی است. (سوره توبه آیه ۳۷).

(۲) مقتضب الاثرص ۳۰ ط قم .

صلی الله علیه و آله ، و هرگاه حضرت حسین پیش می‌آمد می‌فرمود پدرم فدای تو ای پدر پسر بهترین کنیزان، پس کسی عرض کرد بآنحضرت که : یا امیر المؤمنین چه شد شمارا که آنرا بحسن می‌گوئید و اینرا بحسین می‌گوئید و کیست بهترین کنیزان ؟ فرمود : مادر این مفقود و آواره و رانده شده محمد بن الحسن بن علی پسر این حسین ، و دست مبارك را بسر حسین علیه السلام گذاشت ^(۱) . تمام شد .

پس این حدیث شریف دلالت واضح نمود براینکه حضرت مهدی از اولاد حسین است و مادر او بهترین کنیزان است مثل مادر حضرت اسمعیل ، بلکه واضح شد که امتیاز حضرت حسین در نزد حضرت امیر المؤمنین از حضرت حسن بسبب پدر بودن حسین است بحضرت مهدی غائب و مفقود و آواره شده، و این مضمون در احادیث اثنا عشریه وارد گردیده .

(حدیث هجدهم) نیز صاحب مقتضب گفته که: از اتقن اخبار مأثوره و غریب آن و عجیب آن و از مصون و مکنون آن در عدد امامان و نامهای ایشان خبر و روایت جارود بن منذر است از قس بن ساعده ایادی که جارود بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شد و سلمان رضی الله عنه از او پرسید از خبر دادن قس بن ساعده از رسول خدا و امامان بعد از او و حضرت رسول و اصحاب گوش می‌کردند تا آنکه گفت :

یا رسول الله بتحقیق که حاضر بودم که بیرون رفت قس از مجلسی از مجالس خود بسوی صحرائی که درختان خاردار و درختان سمرة و سدر داشت و او شمشیری حمایل کرده بود ، پس ایستاد در شب نورانی چون آفتاب و بلند نمود بسوی آسمان روی و انگشتان خود را ، پس نزدیک رفتم و شنیدم از او که میگفت :

(۱) مقتضب الاثر ص ۳۱ ط قم .

بارخدا یا ای پروردگار هفت آسمان بلند و هفت زمین فراخ بحق محمد و بحق سه محمد که باواست و چهار علی و دو سبط بزرگوار و نهر درخشان یعنی جعفر و همنام کلیم که اینانند نقباء و شفعاء و راههای روشن و ورثه انجیل و حفظ کننده تنزیل بر عدد نقباء بنی اسرائیل محو کنندگان گمراهیها و نابود کنندگان باطلها و راست گویان که برایشان بر خواهد خاست قیامت و بایشان میرسد شفاعت و برای ایشان است از جانب خداوند فرض طاعت .

آنگاه گفت : بارخدا یا کاشکی من درك میگردم ایشان را هر چند پس از سختی عمر و زندگانی من باشد. آنگاه ابیاتی خواند و بشدت گریست و ناله کرد. پس جارود از حضرت رسول خدا (ص) سؤال از نامهای ایشان کرد ، پس حضرت فرمود: در آن شب که مرا با آسمان بردند خداوند وحی نمود بمن که سؤال کنم از رسولان که پیش از من مبعوث شده اند که بر چه امر مبعوث شدند پس بایشان گفتم بر چه مبعوث شدید و از برای چه خداوند تعالی شماها را فرستاد بجهت مردم ؟ همه گفتند : بر نبوت تو و ولایت علی بن ابیطالب و امامان که از شما خواهد بود ، آنگاه وحی نمود خداوند عالم بسوی من که ملتفت شواز طرف راست عرش ، پس ملتفت شدم و دیدم علی و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را که در بیابان از نور که نماز میکردند ، پس پروردگار تبارک و تعالی بمن فرمود که اینها حجتهای منند برای اولیاء من و این مهدی انتقام کشنده است از دشمنان من تا آخر حدیث (۱) که تفصیل دارد .

و این حدیث برهان لائح است در امامت دوازده امام و در اینکه ایشان در

(۱) مقتضب الاثر ص ۳۲ ط قم .

کتابهای گذشته و در صحف که بر انبیاء نازل شده بوده‌اند و ذکر جمیل آن بزرگواران با حضرت مهدی آخر الزمان در زمانهای سابقه و قرنهای سالفه بوده چنانکه اعتقاد شیعه بر آنست ، و در صورتیکه مثل قس بن ساعده که وصی پیغمبر است در زمان خود این ائمه را شفیع خود کند در نزد خداوند و ایشان را با رسول خدا قرین کند در فضیلت معلوم میشود که امامند و حضرت مهدی حجة بن حسن عسکری علیهم السلام آخر ایشان است و خداوند با و انتقام خواهد کشید از دشمنان دین اسلام .

بلکه از حدیث معراج که در این خبر کتاب مقتضب ذکر شده معلوم میشود که جمیع انبیاء و مرسلین بجهت بشارت نبوت حضرت رسول خدا و اظهار امامت حضرات ائمه هدی علیهم السلام مبعوث شده‌اند ، چنانکه این مطلب را حقیر در کتاب (تحفة الشیعة) در بیان ظهور حضرت حجة بن الحسن در تفسیر آیات نازله در شأن آنحضرت و رجعت سائر الائمة ثابت و واضح کرده است از کتب معتبره شیعه ، پس این حدیث نیز موافق احادیث اثنا عشریه است در فضیلت حضرات ائمه و ظاهر شدن حضرت حجة عجل الله فرجه .

(حدیث نوزدهم) ملك العلماء شهاب الدین بن عمرو دولت آبادی در کتاب هدایت السعداء بسند معتبر خود روایت کرده است که رسول خدا فرمود: بعد از حسین بن علی بن ابیطالب از پسران او نه نفر امام است که آخر ایشان قائم علیهم السلام است ^(۱) .

(حدیث بیستم) نیز در آن کتاب باسناد خود روایت کرده است از جابر بن عبدالله انصاری که گفت : وارد شدم بخدمت حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا و دیدم که در پیش روی او لوحی بود و در آن نامهای امامان از فرزندان

او بود ، پس شمردم یازده نام را که آخر ایشان حضرت قائم علیه السلام بود^{۱)} تمام شد .

و این دو حدیث شریف که جناب شهاب الدین بن عمر در کتاب هدایت که از برای هدایت السعداء و اشخاص سعادت مند نوشته دلیل واضح است در امامت دوازده امام ، و در اینکه امامت منحصر است بر ایشان، و در اینکه آخر ایشان قائم است و از اولاد حضرت حسین است و نهم است از اولاد او ، و در این مضمون احادیث در کتب شیعه بحد تو اتر است.

(حدیث بیست و یکم) نورالدین علی بن محمد مکی مالکی در کتاب فصول المهمة باسناد خود روایت کرده از محمد بن علی بن بلال که گفت: بیرون آمد حضرت ابی محمد حسن بن علی عسکری رضی الله عنه پیش از وفات خود بدو سال و خبر داد ما را بخلف بعد از خود ، آنگاه امر بیرون آمد بسوی من پیش از وفاتش سه روز و خبر کرد مرا بخلف باینکه او پسر او است بعد از او . تمام شد^{۲)} .

(حدیث بیست و دوم) نیز در کتاب فصول المهمة باسناد خود از ابی هاشم روایت کرده است که گفت : گفتم به ابی محمد حسن بن علی عسکری علیهما السلام جلالت تو مانع است مرا از اینکه از تو سؤال کنم آیا رخصت میدهی که از تو سؤال کنم . فرمود: سؤال کن . گفتم: ای سید من آیا برای تو فرزند هست؟ فرمود: آری . گفتم: اگر حادثه ای روی داد در کجا از او سؤال کنم؟ فرمود در مدینه^{۳)} . تمام شد .

(۱) کمال الدین ج ۱ ص ۳۰۸ .

(۲) فصول المهمة ص ۲۹۲ ط نجف .

(۳) فصول المهمة ص ۲۹۲ ط نجف الاشرف .

و این دو حدیث شریف که علی بن محمد مالکی روایت نموده است دلیل واضح است بر اینکه حضرت خلف صالح مهدی صاحب الزمان پسر حضرت امام حسن عسکری است ، و اینکه امام بعد از او خلف مهدی است . چنانکه در این مضمون احادیث بسیار در کتب معتبره شیعه وارد شده است و تعیین امامت بعد از امام حسن عسکری در خلف صالح مهدی علیه السلام گردیده است ، و صاحب فصول المهمة این احادیث را صحیح دانسته و آنها را در کتاب خود نقل فرموده است .

(حدیث بیست و سیم) سید جمال الدین عطاء الله در کتاب روضة الاحباب بعد از ذکر اختلاف در حضرت مهدی و بعد از تطبیق اخبار صحاح و مسانید کتب اهل سنت در حق مهدی بر آنکه شیعه اثنا عشریه میگویند کرده روایت نموده بسند معتبر خود از جابر بن یزید جعفی که گفت: شنیدم از جابر بن عبدالله انصاری رضی الله عنه که میگفت: چون خداوند تعالی نازل نمود بر رسول خدا این آیه را «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم» (۱) گفتم: یا رسول الله میشناسیم ما خدا و رسول او را پس کیستند صاحبان امر که خدایتعالی اطاعت ایشان را قرین ساخته باطاعت تو؟

فرمود: ایشان خلیفه‌های منند بعد از من ، اول ایشان علی بن ابیطالب است آنگاه حسن آنگاه حسین آنگاه علی بن حسین آنگاه محمد بن علی معروف بباقر و زود است که درك میکنی او را ای جابر پس هرگاه ملاقات کردی او را از من باو سلام برسان، آنگاه صادق جعفر بن محمد آنگاه موسی بن جعفر آنگاه علی بن موسی آنگاه محمد بن علی آنگاه علی بن محمد آنگاه حسن

(۱) ای آنانیکه ایمان آورده‌اید اطاعت کنید از خدا و اطاعت کنید از پیامبر او و از

صاحبان امر از خودتان . سوره النساء آیه ۶۲ .

ابن علی آنگاه حجت الله در زمین و بقیت الله در میان بندگان خداوند محمد بن حسن بن علی، و این کسیست که خداوند فتح میکند بدست او مشارق و مغارب زمین را، و این کسیست که غیبت میکند از شیعه و دوستان خود غیبتی که ثابت نمیماند در آن در قول بامامت او مگر آنکه آزموده خدایتعالی دل او را برای ایمان .

جابر گوید : گفتم یا رسول الله آیا در غیبت آن امام شیعه انتفاع یابند ؟ فرمود: آری قسم بآنخدائیکه مبعوث فرمود مرا به پیغمبری که ایشان نورانی میشوند بنور او و منتفع شوند بولایت او مثل انتفاع مردم به آفتاب هر چند که ابر او را بالاگیرد، ای جابر این از اسرار مکنونه خداوند است پس پنهان دار آنرا مگر از کسیکه اهل آن باشد^۱ . تمام شد .

و این حدیث نص واضح است در امامت دوازده امام و اینکه دوازدهم از ایشان حضرت مهدی صاحب الزمان است، و دلیل لائح است در اینکه حضرت رسول خدا از حضرت مهدی خبر داده است و غائب شدن او را بمردم بیان فرموده است، و اینکه غیبت او از اسرار خدایتعالی است، و اینکه هر کس بغیبت او و امامت در ایام غیبت او قائل نباشد آنکس ایمان ندارد، و اینکه فتح بلاد تمام روی زمین و آسایش و آسودگی بندگان خداوند عالمین در زمان او خواهد شد و بدست او . (حدیث بیست و چهارم) محمد بن احمد بن شاذان^۲ در ایضاح دفائن النواصب بسند خود از طریق اهل سنت روایت کرده از حضرت صادق از پدرش از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود : خبر داد مرا جبرئیل از

(۱) غایة المرام ص ۷۰۶ ، اکمال الدین ج ۱ ص ۲۵۳ .

(۲) وی از بزرگان علماء شیعه عالم فقیه پسر خواهر ابن قولویه مدفون در شیخان قم صاحب کامل الزیارة است ، و بعد از ۴۱۲ وفات کرده .

رب العزة جل جلاله که فرمود: کسیکه عالم باشد که نیست خدائی جز ذات یگانه من و اینکه محمد بنده و رسول من است و اینکه علی بن ابیطالب خلیفه من است و اینکه ائمه از فرزندان او حجتهای منند، داخل میکنم ایشان را در جنت خود بر رحمت خود و نجات میدهم او را از آتش بعفو خود و مباح کنم بر او همسایگی قرب خود را و واجب گردانم برای او کرامت خود را و تمام کنم بر او نعمت خود را و بگردانم او را از خاصه و برگزیده خود.

تا آنکه فرمود: پس جابر بن عبدالله انصاری برخواست و گفت: یا رسول الله کیستند ائمه از فرزندان علی؟ فرمود: حسن و حسین سید جوانان اهل جنت، آنگاه سید العابدین در زمان خود علی بن الحسین، آنگاه باقر محمد بن علی و زود است که درک کنی او را و چون او را درک کردی از من بر او سلام برسان، آنگاه صادق جعفر بن محمد، آنگاه کاظم موسی بن جعفر، آنگاه رضا علی بن موسی، آنگاه تقی محمد بن علی، آنگاه نقی علی بن محمد، آنگاه زکی حسن ابن علی، آنگاه پسر او قائم بحق مهدی که پر کند زمین را از عدل و داد خواهی چنانکه پر شده از جور و ظلم.

ای جابر اینها خلیفه‌ها و اوصیاء و اولاد و عترت منند، کسیکه اطاعت کند ایشان را پس بتحقیق که مرا اطاعت کرده و کسیکه عصیان کند ایشان را پس بتحقیق مرا عصیان کرده و کسیکه انکار کند ایشان را یا یکی از ایشان را پس بتحقیق که مرا انکار کرده، و بسبب ایشان نگاهدارد خداوند آسمان را که بر زمین نیفتد مگر باذن او و بایشان حفظ فرماید خداوند زمین را که مضطرب نکند اهلس را. ^(۱) تمام شد.

و این حدیث شریف دلیل واضح است در امامت و خلافت دوازده امام، و در اینکه دخول جنت و نجات از آتش موقوف است بر اقرار بر امامت ایشان،

واینکه اقرار بر امامت آن دوازده نفر مثل اقرار بر رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله است بلکه مثل اقرار بر توحید خداوند است ، و در اینکه خلافت و امامت منحصر است بر ایشان لا غیر ، و اینکه امام دوازدهم حضرت قائم مهدی پسر امام حسن عسکری عایهم السلام است ، و برهان لائح است در اینکه آن بزرگوار عالم را پراز عدل خواهد فرمود ، و اینکه انکار او و عدم اقرار بر امامت او و قائل نشدن بر ظهور او مثل انکار همه ایشان است .

(حدیث بیست و پنجم) شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حموینی ^(۱) در کتاب فرائد السمطین باسناد معتبر خود روایت نمود از حضرت رضا علیه السلام که کسی از آنجناب پرسید که : کیست قائم از شما اهل بیت ؟ فرمود : چهارم از فرزندان من پسر خواتون کنیزان که پاک میکند خداوند زمین را باو از هر جور و پاکیزه میفرماید او را از هر ظلمی ، و او است که شك میکند مردم در ولادت او و او است صاحب غیبت پیش از ظهورش . ^(۲) تمام شد .

و این حدیث شریف که جناب شیخ الاسلام نقل کرده و معتبر دانسته دلالت دارد بر بودن حضرت مهدی پسر حسن عسکری علیهما السلام و امامت او و بر غیبت او ، و بر اینکه بعد از غائب شدن او جمعی زیاد در ولادت او شك خواهند کرد چنانکه جمعی از اهل سنت ولادت او را منکرند و میگویند بعد از این متولد خواهد شد و پسر امام حسن عسکری نمیدانند او را . و الحاصل حدیث دلالت دارد بر وجود مبارك او در زمان غیبت او و ظاهر شدن او بعد از غیبت او و پاک کردن او روی زمین را از ظلم .

(۱) وی بتاريخ ۷۲۲ در ۷۸ سالگی وفات یافته و منسوب بجوینی معروف به حموئی است جوینی بضم جیم و فتح واو نام ناحیه است در خراسان و حموئی بفتح حا و ضم میم منسوب به حمویه که نام مردی است از اجداد او . الکنی والالقباب ج ۲ ص ۱۷۵ .

(۲) ملحقات احقاق الحق ج ۱۳ ص ۳۶۴ .

(حدیث بیست و ششم) ابن شهر آشوب در مناقب خود از طریق اهل سنت و از روایات علماء عامه بسند معتبر روایت کرده از عبدالله بن مسعود که گفت: شنیدم از حضرت رسول خدا که فرمود: امامها بعد از من دوازده نفر هستند نه تن ایشان از صلب حسین است که نهم ایشان مهدی است^۱ تمام شد.

و این حدیث نیز دلالت دارد بر امامت دوازده امام، و بر اینکه نه نفر از ایشان از صلب حضرت حسین است و نهم ایشان حضرت مهدی است، و از واضحات است که نهم از فرزندان حسین مهدی صاحب الزمان پسر امام حسن عسکری علیهم السلام است. و معنی مهدی هدایت کننده خلق است بهدایت تام و تمام، و معلوم است که این هدایت و مهدی بودن او که حضرت رسول خدا و پدرانش که خبر داده اند بعد از این خواهد شد^۲.

(حدیث بیست و هفتم) نیز در آن کتاب بطریق اهل سنت بسند معتبر از عبدالله بن محمد بغوی از علی بن جعد از احمد بن وهب از ابی قبیصة شریح بن محمد عنبری از نافع از عبدالله بن عمر روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی من نذیر امت خویشم، و تو هادی ایشانی، و حسن قائد ایشان است، و حسین سائق ایشانست، و علی بن الحسین جامع و جمع کننده ایشان است، و محمد بن علی عارف ایشان است، و جعفر بن محمد کاتب ایشان است، و موسی بن جعفر محصی ایشان است، و علی بن موسی عبسور دهنده و نجات دهنده ایشان است، و محمد بن علی دور کننده دشمنان ایشان و نزدیک کننده مؤمنان ایشانست، و علی بن محمد عالم ایشان است، و حسن بن علی معطی ایشانست، و قائم خلف شافی و شناسنده

(۱) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۰۹ ط حجری .

(۲) مناقب ابن شهر آشوب ج ۱ ص ۲۰۷ ط طهران .

و شاهد ایشانست . ان فی ذلك لآیات للمتوسمین ^۱ تمام شد .

و این حدیث شریف که عبدالله پسر عمر بن الخطاب نقل کرده دلیل واضح است بر امامت دوازده امام و بر فضیلت ایشان از سائر امت ، و اینکه حضرت مهدی پسر حسن عسکری علیهما السلام امام قائم است و خلف و باقی مانده از پدرانش هست و شافع و شاهد و شناسنده امت است در روز قیامت . و این فضیلت بزرگی است از برای مهدی خلف (ع) .

(حدیث بیست و هشتم) شیخ احمد بن ابراهیم بن حسن بن علی آملی در اربعین خود باسناد معتبر خودش روایت کرده است از محمد نوفلی که گفت : خبر داد مرا پدرم و او خادم امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام بود از آنحضرت که فرمود : خبر داد مرا پدرم حضرت کاظم او از پدرش حضرت صادق و او از پدرش محمد باقر و او از پدرش زین العابدین و او از پدرش سید الشهداء و او از پدرش سیدالاصیاء و او از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود : یا علی کسی که خوشنودش میکند که ملاقات کند خداوند را در حالتیکه او اقبال فرموده بر او و راضی است از او پس موالات کند با تو و ذریه تو تا کسیکه اسم او اسم من است و کنیه او کنیه من است و ختم میشود ائمه با او ^۲ . تمام شد .

(۱) در اینست علامتها و نشانهها برای اهل فراست و کیاست سورة الحجر آیه ۷۶ .

(۲) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۹۶ حدیث شریف را مفصلا نقل کرده از حضرت امام

رضا از آباء گرامی ازجد بزرگوارش امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیهم السلام فرمود : برادرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بمن فرمود : هر که دوست دارد که خدا را ملاقات کند و خدا بر او رو آورده و اعراض نکرده باید علی را دوست دارد ، هر که سرور است که خدا را ملاقات نماید که او از وی راضی است باید فرزندان حسن را دوست دارد ، هر که بخواهد خدا را ملاقات کند و او را ترس نباشد باید فرزندان حسین را دوست دارد ، هر که

و این حدیث شریف دلالت واضح دارد بر اینکه رضای خداوند و خوشنودی او از بندگانش موقوف است بموالات علی و اولاد او ، و بر اینکه ختم امامت و خلافت بآن کسی خواهد شد که در نام و کنیت موافق است با حضرت رسول خدا ، و واضح است که او حضرت مهدی صاحب الزمان پسر امام حسن عسکری علیهم السلام است. و در این مضمون احادیث در کتب معتبره شیعه بسیار است و اعتقاد ایشان است از جهت وجود این اخبار معتبره که شیعه و سنی روایت کرده است .

(حدیث بیست و نهم) ابن عیاش در مقتضب بسند خود روایت نموده از جابر بن یزید جعفی که گفت : شنیدم از سالم پسر عبدالله بن عمر بن الخطاب میگفت : شنیدم از رسول خدا که فرمود : بدرستی که خدای عزوجل وحی فرستاد بسوی من در آن شب که مرا بسوی خود برد که ای محمد که را خلیفه خود کردی در زمین بر امت خود و او سزاوار تر بود باین؟ گفتم : ای خدای من

خواهد خدا را ملاقات کند و از گناهان پاک شده باید علی بن الحسین را دوست دارد ، هر که خواهد خدا را خوشحال ملاقات کند باید محمد بن علی را دوست دارد ، هر که خواهد خدا را ملاقات کند و نامه اعمالش در دست راست داده شود باید جعفر بن محمد را دوست دارد ، هر که خواهد خدا را پاک و پاکیزه ملاقات کند باید موسی کاظم را دوست دارد ، هر که خواهد خدا را خندان و خوشحال ملاقات نماید باید علی بن موسی الرضا را دوست بدارد ، هر که خواهد خدا را ملاقات نماید که درجات او بلند و گناهان او به حسنات بدل شده باید محمد الجواد را دوست دارد ، هر که دوست دارد خدا را ملاقات کند و حساب او آسان شود باید علی الهادی را دوست دارد ، هر که دوست دارد خدا را ملاقات نماید که وی از سعادت مندان است باید حسن عسکری را دوست دارد ، هر که دوست دارد خدا را دیدار نماید با ایمان کامل و اسلام نیکو باید حجة بن الحسن العسکری «روحی و ارواح العالمین له و ا لهم الفداء» صاحب الزمان منتظر را دوست دارد . اینها چراغهای «هدایت» از تاریکی «ضالالتند» و پیشوایان هدایت و نشانه های پرهیزکاری هستند ، هر که اینها را دوست دارد من از طرف خدا بهشت را بر او ضمانم .

برادرم را . فرمود : علی بن ابیطالب را . گفتم : بلی ای پروردگار من . فرمود : ای محمد من واقف و آگاہ شدم بر زمین پس برگزیدم ترا از ان پس ذکر نمیشوم تا آنکہ تو بامن ذکر شوی ، آنگاہ در مرتبہٴ دوم بنظر علمی نگاہ کردم بآن پس اختیار کردم از ان علی بن ابیطالب را پس گرداندم او را وصی تو پس توئی سید الانبیاء و علی است سید الاوصیاء ، آنگاہ مشتق کردم از برای او نامی از نامہای خود پس منم اعلی و او است علی .

یا محمد بدرستیکہ من خلق کردم علی و فاطمہ و حسن و حسین و امامان را از یک نور آنگاہ عرضه داشتم ولایت ایشان را بر ملائکہ پس ہر کہ قبول کرد آن را از مقربین شد و ہر کہ انکار کرد آن را از کافران شد .

ای محمد اگر بندہ ای از بندگان من عبادت کند مرا تا اینکہ منقطع شود آنگاہ ملاقات نماید مرا با انکار ولایت ایشان داخل میکنم اورا در آتش خود . آنگاہ فرمود : ای محمد آیا دوست داری کہ ایشان را ببینی ؟ گفتم : بلی

فرمود : پیش برو در جلو خود ، پس پیش رفتم ناگاہ دیدم علی بن ابیطالب را و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجت قائم را کہ گویا مثل ستارہٴ درخشان است در وسط ایشان ، پس گفتم : ای پروردگار من کیستند اینہا فرمود : امامانند و اینکہ ایستادہ حلال میکند حلال مرا و حرام میکند حرام مرا و انتقام میکشد از دشمنان من ، یا محمد اورا دوست دار زیرا کہ من اورا دوست دارم و دوست دارم کسی را کہ اورا دوست دارد . جابر گفت : چون سالم از حجر کعبہ برگشت اورا متابعت کردم گفتم : ای اباعمر و قسم میدہم ترا بخداوند آیا کسی خبر داد ترا باین نامہا غیر از پدرت گفت : اما حدیث از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ پس نہ ، ولکن بودم من با

پدرم در نزد کعب الاحبار پس شنیدم او را که می‌گفت: بدرستی که امامان این امت بعد از پیغمبر خود بر عدد نقباء بنی اسرائیل است، و پیدا شد علی بن ابیطالب پس گفت کعب این مقفی اول ایشان هست و یازده نفر از فرزندان او نامید کعب ایشان را بنامهای ایشان در توریة^(۱). تا آخر خبر که در باب دوم از نجم الثاقب ذکر شده است.

پس این حدیث شریف دلالت واضح دارد بر امامت دوازده امام، و اینکه ایشان شأن عظیم در نزد خداوند دارند، و اینکه مقرب ولایت ایشان مؤمن و منکر ولایت ایشان کافر و برهان واضح است در بودن حجت قائم دوازدهم از ایشان و در امتیاز او از ایشان بزیادتی نور او و سفارش مخصوص از جانب خداوند درباره او، و اینکه او ظهور خواهد کرد و از دشمنان دین خداوند انتقام خواهد کشید. و آخر حدیث دلیل واضح است در اینکه امامت منحصر است به اولاد حضرت امیر المؤمنین بعد از خودش چنانکه احادیث در این مضمون بسیار ذکر شد.

بدانکه اخبار معراج حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله متعدد است: اولاً - از جهت تعدد معراج آنحضرت چنانکه مرحوم صدوق در کتاب خصال نقل کرده که معراج آنحضرت صد و بیست مرتبه واقع شد و در هر مرتبه سفارش شد از خداوند بدوستی حضرت امیر المؤمنین و باقی ائمه علیهم السلام زیادتر از آنچه در مرتبه سابقه سفارش شده بود.

و ثانیاً - از جهت تعدد راوی احادیث معراج که هر یکی در مجلسی از مجالس حضرت پیغمبر بنحو مخصوصی شنیدند کیفیت آن را.

و ثالثاً - شاید يك راوی مثل جابر بن عبدالله و مثل او از اشخاصیکه دوستی بخاندان ولایت و امامت دارند عمداً در مجالس متعدده از معراج رسول خدا

(۱) مقتضب الاثر ص ۳۵ ط قم.

صلی الله علیه و آله پرسیده تا آنکه از برای سائر مردم نیز امامت ائمه و فضیلت ایشان واضح شود بسا وجود علم خود بر آن ، همچنانکه جابر بن عبدالله در مجالس متعدده بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رسیده و از پیغمبر باو سلام رسانده و سفارش آنحضرت را باورسانیده و لقب باقر را از جانب رسول خدا در مواضع عدیده باوداده، و همچنین است حدیث معراج که خودش دانسته و باز هم پرسیده از جهت اظهار دوستی خودش بائمه و از جهت دانستن دیگران. پس در میان احادیث معراج ابداً منافات و اختلاف ندارد هر چند که اخبار متعدده از یک راوی بوده باشد فضلا از اینکه از راویهای متعدده باشد.

(حدیث سی ام) شیخ فقیه واعظ یوسف بن قزعلی بغدادی حنفی در کتاب تذکرة الخواص از امت بعد از اعتراف بوجود حضرت مهدی و بسودن او پسر حضرت امام حسن عسکری و اقرار او ببودن مهدی امام دوازدهم بسند خود روایت کرده از عبدالعزیز بن محمود بن البزاز از پسر عمر که گفت : فرمود حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که ظاهر میشود در آخر الزمان یک مردی از اولاد من نام او مثل نام من است و کنیت او مثل کنیه من هست و پر میکند زمین را از عدل همچنانکه پر شده باشد از ظلم پس این مهدی است.

و بعد از نقل این حدیث فرموده: و این حدیث مشهور است و بتحقیق خارج نموده یعنی روایت کرده ابو داود و زهری از حضرت علی رضی الله عنه در معنای این حدیث ، و در او است : هر گاه باقی نمانده باشد از زمانه مگر یک روز البته خدا آن روز را طولانی میکند تا آنکه خدا مبعوث کند از اهل بیت من کسی را که زمین را پر کند از عدل ^{۱)} . تمام شد .

و این حدیث نیز دلیل واضح است در ظهور مهدی از اولاد امیر المؤمنین در

آخر الزمان و همنام و همکنیه بودن آن مهدی با حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، و از معلومات است که آن بزرگوار حضرت قائم حجت بن الحسن عسکری علیهما السلام است چنانکه در احادیث دیگر واضح و آشکار گردید .

(حدیث سی و یکم) شیخ ابو محمد عبدالله بن احمد بن خشاب در کتاب موالید الائمة بسند معتبر خود روایت کرده از جراح بن سفیان و او از طاهر بن هرون از پدرش هرون و او از پدرش موسی بن جعفر و او از پدرش جعفر بن محمد که فرمود : خلف صالح از اولاد من خواهد شد و او است مهدی و نام او محمد است و کنیه او ابو القاسم و ظهور میکند در آخر الزمان و گفته میشود بر مادر او صیقل^(۱) ، و در روایت دیگر فرموده گفته میشود بمادرش نرجس^(۲) . تمام شد .

و این حدیث دلیل صریح است در امامت و ظهور حضرت قائم مهدی و بودن او پسر حضرت امام حسن عسکری ، زیرا که کسی از اولاد حضرت امام جعفر صادق بغیر از آن بزرگوار همنام و همکنیه حضرت رسول خدا نیست خصوصاً مادر او نرجس باشد ، و دلیل است در ظاهر شدن آن حضرت در آخر الزمان چنانکه در احادیث سابقه ذکر شد .

(حدیث سی و دوم) شیخ محمد ابراهیم الجوینی الشافعی در فرائد السمطين باسناد خود روایت کرده از احمد بن زیاد و او از دعبل بن علی الخزاعی^(۳) گفت

(۱) در بحار: صقیل .

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۴ . در آخر حدیث گفته : ابو بکر دارع در روایت دیگر

نام مادر حضرت قائم را «حکیمه» ذکر کرده، و در روایت سومی «نرجس» بلکه «سوسن» هم یاد شده والله اعلم .

(۳) دعبل بکسر اول و سکون عین و کسر با بروزن زبرج فرزند علی بن رزین از قبيلة

خزاعة «خزاعة در لغت عرب پاره بریده شده» را گویند جداینها از قبيلة خود (ازد) جدا شده در مکه معظمه رحل اقامه افکند بدان جهت او را خزاعه گفتند « است و بیت رزین جد دعبل

من انشاء کردم يك قصیده‌ای از برای آقای خودم علی بن موسی الرضارضی الله
عنه و در حضور آنحضرت خواندم آن را تا آنکه رسیدم « وقبر ببغداد لنفس
زکیة »^۱ فرمود : من هم دوبیت انشاء میکنم و آن را بقصیده خود ملحق کن .
گفتم : بلی ملحق میکنم . فرمود :

وقبر بطوس یاها من مصیبة تو قد بالاحشاء بالحرقات
الی الحشر حتی یبعث الله قائماً یفرج عنا الهم و الکربات (۲)

خانواده علم و فضل و دانشند .

دعبل یکی از شعراء اهل بیت وفانی در محبت و اخلاص به خاندان پیغمبر است، با ساختن
اشعار جانگداز در عین حال سیاسی که تمام مظالم و تعدیات بنی امیه و بنی عباس را گوشزد عامه
کرده و مسلمانها را بیدار و علیه ظلم و اختناق آل عباس تحریک می کرد ، قصیده تائیه او بهترین
شاهد است .

گوید : حضور امام رضا علیه السلام شرفیاب شدم فرمود: دعبل تازه هر چه انشاء کرده
بگو، قصیده تائیه معروفه را انشاد کردم وقتی به بیتى از ابیات قصیده رسیدم حضرت خیلی
گریه کرد تا بیحال شد ، غلام حضرت به من اشاره کرد که ساکت باش . حضرت که به حال
عادی برگشت فرمود : از نو بخوان ، دوباره به بآن بیت رسیدم حضرت سخت گریه کرده
بی حال شد ، من بامر غلام ساکت شدم ، چون حضرت به حال عادی برگشت امر فرمود از نو
بخوان ، این دفعه تا آخر قصیده خواندم و حضرت استماع فرمود . دعبل گوید : چون به این
بیت رسیدم :

اری فیئهم فی غیرهم متقسماً وایدیهم من فیئهم صفرات

می بینم که مال آنها در بین دیگران قسمت میشود و دست خود آنان از مال خود خالی
است . حضرت گریه کرد فرمود : ای خزاعی راست گفتی :

چون دعبل قصیده را تمام کرد حضرت فرمود : من هم دو بیت شعر گفته ام آنها را به

(۱) و قبریست در بغداد برای صاحب نفس پاکیزه .

(۲) و قبریست در زمین طوس که صاحب او را مصیبتی است تا بروز حشر دل انسان را

آتش میزند . خداوند قائم را برانگیزاند تا گره غم و سختیهای ما را بگشاید .

دعبل گفت بعد از فرمایش آنحضرت من باقی قصیده خود را خواندم تا آنکه رسیدم :

خروج امام لامحالة واقع يقوم على اسم الله والبركات
يميز فينا كل حق و باطل ويجزي على النعماء والنقمة (۱)

پس گریه کرد حضرت امام رضا گریه شدیدی ، بعد از آن فرمود : ای دعبل روح القدس در زبان تو نطق کرده است ، آیا میشناسی این امام را ؟ گفتم : نه مگر آنکه من شنیدم ظاهر شدن يك امام را از شما اهل بیت که پرمیکند زمین را از عدل و داد خواهی ، فرمود : بدرستی که امام بعد از من پسر محمد است ، و بعد از او پسر او علی است ، و بعد از او پسر او حسن است ، و بعد از او پسر او حجت قائم است ، و او است انتظار کشیده شده در زمان غیبت او و اطاعت کرده شده بعد از ظاهر شدن او ، پس پرمیکند زمین را از عدل محض همچنانکه پر شده باشد از ظلم ، و اما وقت ظهورش پس بتحقیق حدیث کرد بمن پدرم از پدران خود از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود مثل او مثل قیامت است که ناگهان واقع شود . (۲) تمام شد .

قصیده ات اضافه کن ، همان دو بیت که در متن است حضرت فرمودند . دعبل پرسید : آقا این قبر که میفرمائید در طوس است من نمیشناسم قبر کیست ؟ فرمود : قبر من است ، آن قدر از شبها و روزها سپری نمیشود که طوس زیارتگاه شیعیان خواهد شد ، آگاه باش هر که من غریب را در طوس زیارت کند در روز قیامت بخشیده شده با من در یکدرجه خواهد بود .

و از برکات این قصیده شریفه پول زیاد وجبه شریفه حضرت رضا علیه السلام و خلاصی از دزدان و شفای چشم کنیز دلخواه دعبل که اطباء از معالجه عاجز شده بودند نصیب او شد . در سال ۱۴۸ متولد و در ۲۴۶ در پیروی با ظلم و عدوان او را بقتل رسانیدند .

(۱) ترجمه آیات در صفحه سابق گذشت .

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۴ .

و این حدیث شریف دلیل واضح است بر اینکه مهدی صاحب الزمان پسر حضرت امام حسن عسکری هست ، و اینکه آنحضرت امام دوازدهم است و غائب خواهد شد و در زمان غیبت او شیعیان انتظار او را خواهند کشید و بعد از ظهورش مردم اطاعت او را خواهند کرد و زمین را پر از عدل خواهند نمود ، و اینکه وقت ظاهر شدن او را کسی نمیداند مثل روز قیامت . بلکه این حدیث یک معجزه است از حضرت امام رضا که خبر از غیب داده و آینده را بیان فرموده موافق واقع مثل احادیث گذشته که از حضرت رسول خدا « ص » و سایر ائمه نقل شده که از غیبت خبر داده اند همچنانکه جماعت شیعه ایشان را عالم بگیب و آینده میدانند .

(حدیث سی و سوم) شیخ عالم تقی محدث علی المتقی ابن قاضی خان القرشی در کتاب برهان در علامات مهدی آخر الزمان روایت کرده بسند معتبر خود از حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام که فرمود : از برای صاحب این امر که مهدی صاحب الزمان باشد دو غیبت است و یکی از آن دو غیبت طول خواهد کشید تا آنکه بعضی از مردم میگویند که مرده است و بعضی از ایشان میگویند که رفته و تمام شده و نخواهد آمد ، و در زمان غیبت او کسی بجای او مطلع نمیشود از دوست او و غیر دوست او مگر آن شخص که با او است و بر کارهای او رسیدگی میکند . تمام شد .

و این حدیث نیز دلالت دارد بر غائب شدن حضرت مهدی و طول کشیدن غیبت او تا آنکه جمعی از انتظار کشیدن او و ظهور او مایوس شوند ، و معلوم است که او حضرت مهدی صاحب الزمان است که دو غیبت از برای او اتفاق افتاد یکی صغری و دیگری کبری که زمان ما است عجل الله فرجه و ظهوره .

(حدیث سی چهارم) شیخ فقیه ابن ماجه در کتاب سنن خود و ابونعیم الحافظ

در مناقب مهدی و الشیخ الطبرانی در کتاب معجم کبیر خود باسناد خودشان روایت کرده اند از محمد بن الحنفیة و او از پدرش امیر المؤمنین «ع» و او از حضرت رسول الله «ص» که فرمود: حضرت مهدی آخر الزمان از ما اهل بیت است و خداوندگار او را در یک شب اصلاح خواهد فرمود. ^(۱) تمام شد و این حدیث نیز صریح است در بودن حضرت مهدی از اولاد پیغمبر و در ظهور او بعد از این و مؤید کردن خداوند او را بتأیید خود و اصلاح قادر متعال کار او را در یک شب، و این دلیل است بر بودن او در نزد حقتعالی از مقربین و بر مأمور بودن او از جانب خدا و این معنی امامت و خلافت از جانب خداوند است و در شأن او کافی است.

(حدیث سی و پنجم) محمد بن محمد شافعی در کتاب کفایة الطالب و شیخ دارقطنی در کتاب جرح و تعدیل خود باسناد معتبره خودشان روایت کرده اند از ابی هرون عبدی که گفت: بنزد ابی سعید خدری آمدم و به او گفتم: آیاتو در بدر حاضر بودی؟ گفت: بلی. گفتم: آیا خبر نمیدهی بما از چیزهایی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده؟ گفت: بلی خبر میدهم، رسول خدا مریض شد بطوریکه ضعیف گردید آنگاه فاطمه بعزم عیادت بخدمت پیغمبر وارد شد در حالتیکه در دست راست آنحضرت من بودم، پس وقتیکه فاطمه ضعف پیغمبر را دید گریه کرد، رسول خدا فرمود: سبب گریه تو چیست یا فاطمه گفت: از ضایع شدن میترسم. فرمود: آیا ندانسته ای که خدایتعالی بر زمین نظر کرد پدر ترا از میان اهل آن برگزید، و بعد از آن نظر دیگر نمود شوهر ترا از ایشان برگزید و بمن وحی نمود که ترا باو تزویج نمایم پس ترا باو تزویج نمودم و او را وصی خود قرار دادم، آیا نمیدانی که خدایتعالی با تو کسرامت

(۱) سنن ابن ماجه ص ۱۳۶۷ ط مصر.

دارد بسبب اینکه علم و حلم شوهرت از همه اهل زمین زیادتر است و در اسلام از همه ایشان مقدم است .

آنگاه فاطمه خوشحال گردید ، پس رسول خدا «ص» فرمود: از برای علی هشت منقبت است : ایمان بخدا و بر رسول او و حکمت او و دوسبب او که حسن و حسین باشند و امر کردن بمعروف و نهی نمودن از منکر و فرمود : یا فاطمه به اهل بیت من هفت خصلت داده شده که با احدی داده نشده از اولین و آخرین : پیغمبر ما بهترین پیغمبران است و او پدر تو است ، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر تو است ، و شهید ما بهترین شهداء است و او حمزه عم پدر تو است ، و از ما هست دوسبب این امت و ایشان پسران تو اند ، و از ما است مهدی این امت که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد گذارد . و بعد از آن دست خود را گذاشت بر کتف امام حسین و فرمود : از این است مهدی این امت ^(۱) . تمام شد .

و این حدیث شریف دلیل واضح است در بودن حضرت مهدی از اولاد حضرت امام حسین ، و افتخار پیغمبر بودن مهدی از اهل بیت خود مثل بودن حضرت حسن و حسین علیهما السلام از اهل بیت . و از معلومات است که همین مهدی پسر حضرت امام حسن عسکری هست و بغیر از آن بزرگوار کسی از اولاد حضرت امام حسن ملقب بمهدی نشده . و حدیث شریف واضح است در ظاهر شدن آنحضرت بعد از این بعثت آنکه حضرت پیغمبر وعده کرد که عیسی بن مریم در پشت سر او نماز خواهد گذارد ، و ایضاً حدیث دلیل است در بودن حضرت امیر المؤمنین وصی پیغمبر و بهتر بودن او از سایر مردم بسبب آنچه در حدیث ذکر فرموده .

(۱) البیان ، باب اول .

(حدیث سی و ششم) حافظ ابو نعیم^۱ بسند معتبر خود از احمد بن عبدالله از علی بن هلال و او از پدرش روایت کرده است که گفت: بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم در حالت احتضارش، ناگاه فاطمه را در بالای سراو دیدم میگریست تا آنکه صدا بگریه بلند نمود، پس رسول خدا سر خود را بسمت وی برداشت و فرمود: ای حبیبه دل من چه چیز ترا میگریاند؟ گفت: میترسم که بعد از تو ضایع شویم. فرمود: ای حبیبه من آیا ندانسته ای که خدایتعالی بر زمین نگاهی کرد پدرت را از میان ایشان برگزید، و بعد از آن نظری کرد و شوهر ترا برگزید و بمن وحی کرد که ترا باو تزویج نمایم، و ما اهل بیت را خداوند خاصیت داده که باحدی نداده پیشتر از ما و باحدی نخواهد داد بعد از ما، من خاتم انبیاء و اکرم ایشانم و دوست ترین مخلوقاتم در نزد خداوند و من پدر تو هستم، و وصی من بهترین اوصیاء و محبوبترین ایشان است در نزد خداوند و او شوهر تو است، و شهید ما بهترین شهداء است و احب ایشانست در نزد خداوند و او پسر عمت و برادر شوهرت است، و از ما است دو سبط این امت و ایشان پسران تو حسن و حسین است و ایشان سید جوانان بهشتند، و سوگند بخدائیکه مرا بر استی مبعوث گردانیده که پدر ایشان از ایشان افضل است، و قسم بخداوند که مرا بر استی فرستاده که مهدی این امت از ایشان است، و در وقتیکه دنیا هرج و مرج گردید و فتنه ها پشت بهم دیگر کردند و راههای هدایت قطع شد

(۱) نام او احمد بن عبدالله بن احمد اصفهانی از اعلام محدثین و رواة و بزرگان حفاظ و ثقات و تألیفات مفیده دارد که از آنهاست حلیة الاولیاء و اربعین حدیث که در امر حضرت بقیة الله ارواحنا فداء جمع کرده است.

ابن جوزی تاریخ وفات او را ۱۲ محرم سال ۴۰۲ و ابن خلکان ۲۱ محرم سال ۴۳۰ یاد کرده اند و در اصفهان مدفون است. الکنی و الالقاب ج ۱ ص ۱۵۹.

وبعضی اموال بعضی را غارت مینمایند بزرگ بر کوچک رحم نمیکند و کوچکان تعظیم بزرگان بجای نیاورند، پس در این حال خداوند بر انگیزاند کسی را - یعنی مهدی را - که قلعه های ضلالت و دل های قفل شده را میگشاید و دین را در آخر الزمان اقامت میکند چنانکه من در آخر زمان اقامت نمودم ، و اوزمین را پراز عدل و داد خواهی میگرداند همچنانکه پر شده باشد از ظلم .

وبعد فرمود : یا فاطمه غمگین مباش و گریه مکن بدرستی که خدا مهر بانتر است بر تو از من زیرا که ترا در دل من محبتی است ، بدرستی که خدا ترا بشوهرت تزویج نمود و او بزرگترین مردمان است از حیثیت حسب و اکرم ایشان است از جهت نسب و بیناترین ایشان است بقضایا ، و از خدا یتعالی مسئلت نمودم که ترا بعد از من پیشتر از اهل بیت من بمن برساند ، و علی «ع» فرمود که فاطمه بعد از پیغمبر در دنیا نماند مگر هفتاد و پنج روز^۱ . تمام شد .

و این حدیث شریف غیر از حدیث سابق است چنانکه از مضمون آنها معلوم می شود مغایرت این دو تا وجهت علاحده بودن هر یکی از اینها از جهت تعدد و تغایر مجلس حضرت پیغمبر است و از جهت متعدد شدن سؤال حضرت فاطمه علیها السلام و گریه او است ، و علت متعدد شدن سؤال فاطمه و تعدد فرمایش پیغمبر بر او در مجالس عدیده از جهت اظهار کردن رسول خدا «ص» است از شأن و مراتب فاطمه و حضرت امیر المؤمنین و اولاد او علیهم السلام است چنانکه در حدیث جابر ذکر شد نه از جهت اختلاف روایات و نسیان بعضی از روایات است و الحاصل این حدیث شریف نیز دلیل واضح است در بودن حضرت مهدی آخر الزمان از اولاد حضرت امام حسین «ع» و ظاهر شدن او بعد ازین و پر کردن اوزمین را از عدل بعد از پر شدن آن از ظلم و بی اعتدالی و هرج و مرج در اطراف آن .

(۱) غایة المرام ص ۶۹۹ از اربعین ابو نعیم از علی بن بلال از پدرش نقل می کند .

(حدیث سی و هفتم) نیز حافظ ابو نعیم بسند معتبر خود از احمد بن عبدالله و او از ابی سعید خدری و او از حدیفة روایت نموده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه فرمودند و بعد از آن هر چه که شدنی بود بما خبر داد، و بعد از آن فرمود: اگر از دنیا نماند مگر بکروزهر آینه خدا آن را طولانی گرداند تا آنکه برانگیزاند مردی را از اولاد من که نام او نام من است، پس آنگاه سلمان برخاست و گفت: یا رسول الله از نسل کدام پسرت خواهد شد؟ فرمود: از اولاد این، و اشاره فرمود بحضرت امام حسین علیه السلام^(۱). تمام شد.

و این حدیث شریف نص واضح است در بودن مهدی از اولاد حضرت امام حسین و ظاهر شدن او بعد از این زیرا که همانا پیغمبر که ظاهر شود بعد از این و از اولاد حضرت حسین بوده باشد نیست مگر مهدی موعود حجة ابن الحسن صاحب الزمان.

(حدیث سی و هشتم) شیخ محمد بن محمد شافعی در کتاب کفایت الطالب در مناقب علی بن ابیطالب از کتاب فردوس ابن شیرویه دیلمی باسناد خود از حدیفة بن یمان روایت کرده که گفت: پیغمبر فرمود مهدی از اولاد من است، روی او مانند ماهست رنگش رنگ عربی است و جسمش جسم اسرائیلی است، زمین را پراز عدل گرداند چنانکه پر از ظلم گردیده باشد، بخلافتش همه اهل آسمانها و زمینها و مرغان در هوا راضی میشوند و بیست سال خلافت میکند^(۲). تمام شد.

و این حدیث صریح است در بودن مهدی از اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و بودن او در صفات جمیله و اخلاق حمیده و ظاهر شدن او بعد از این و پر کردن

(۱) غایة المرام ص ۶۹۹.

(۲) البیان: باب هشتم.

اوزمین را از عدل و راضی شدن تمامی اهل آسمان و زمین و حتی مرغان بخلافت او، و معلوم است که این مهدی باید امام معصوم بوده باشد و نیست این شخص مگر حجة بن الحسن عسکری چنانکه محی الدین بن عربی در فتوحات مکی خود فرموده است که : این مهدی آخر الزمان که همانم و همکنیه پیغمبر و پسر امام حسن عسکری هست معصوم است از خطاء در حکم بسبب الهام ملك احکام را بر او همچنانکه پیغمبر بر ما خبر داده که آن مهدی خطا نمیکند و در همه افعال تابع شود بر من . تمام شد حاصل کلام محی الدین و این نص است در آنچه شیعه میگویند .

(حدیث سی و نهم) نیز شیخ محمد شافعی در کفایت الطالب و شیخ ابو نعیم حافظ باسناد معتبر خودشان روایت کرده اند از حضرت علی بن ابیطالب که گفت : بخدمت حضرت رسول خدا عرض کردم : یا رسول الله آیا از ما آل محمد هست مهدی این امت یا از غیر ما هست ؟ پس آنحضرت فرمود از ما است ، خدای تعالی با او دین را ختم می کند چنانکه با ما فتح نمود ، و با ما از فتنه ها نجات می یابند چنانکه از شرک نجات یافتند ، و با ما خدای تعالی دل های ایشان را بعد از عداوت و فتنه باهمدیگر مهربان گرداند و باهم برادر می شوند همچنانکه بعد از عداوت شرک باهمدیگر برادر دینی گردیدند تمام شد .^(۱)

و این حدیث صحیح دلیل واضح است در بودن حضرت مهدی از اولاد حضرت رسول خدا و از آل محمد و در اینکه از غیر ایشان نیست ، و برهان است در اینکه آن مهدی دین را ختم و کامل می کند و ابداً خلاف شرع واقع نمیشود و فتنه های روی زمین همه برداشته می شود ، و در اینکه تمام دینها دین واحد میشود و این نیست مگر حجة بن الحسن عسکری علیه السلام .

(حدیث چهلیم) محدث عارف کامل السید علی الهمدانی الشافعی در کتاب مودة القربی باسناد معتبر خود از عبایة بن ربیع روایت نموده گفت : حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : من سید پیغمبرانم و علی بن ابیطالب سید اوصیاء هست ، و بدرستی که اوصیاء من بعد از خودم دوازده نفر است و اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان قائم مهدی هست ^(۱) تمام شد .

و این حدیث شریف دلیل واضح است در امامت و وصایت حضرت مهدی و قائم بودن او بعد ازین و هدایت کردن او مردم را ، زیرا که معنای مهدی هدایت نمودن خلق است بواقع و بجمیع احکام شرع بدون خطا در هدایت چنانکه محی الدین ابن عربی در فتوحات مکیه فرموده و کلام او در سابق ذکر شد .

و ایضاً این حدیث دلیل صریح است در امامت دوازده امام از اولاد حضرت امیر المؤمنین و وصی بودن و جانشین شدن ایشان از پیغمبر بعثت آنکه حضرت رسول خدا تصریح بخلافت و وصایت حضرت علی بن ابیطالب نمود همچنین تصریح فرمود بوصایت یازده نفر بعد از او و آخر ایشان را حضرت قائم مهدی قرار داد .

و مثل این حدیث در صریح بودن در امامت دوازده امام و خلیفه بودن حضرت امیر المؤمنین و اولاد او از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کتب معتبره اهل سنت بسیار است ، و حقیر چند حدیث از آنها را از جهت واضح شدن معنای این حدیث نقل می کند تا آنکه مطلب واضح گردد :

(حدیث اول) نیز سید علی الهمدانی الشافعی در کتاب مذکور بسند خود روایت کرده از سلمان رضی الله عنه گفت : وارد شدم بخدمت پیغمبر و حضرت امام حسین در روی زانوی پیغمبر بود و چشمها و دهن او را می بوسید و می فرمود :

(۱) ینابیع المودة ص ۴۴۵ ط اسلامبول .

توسیدی و پسر سیدی و تو امامی و پسر امامی و تو حجتی و پسر حجتی و پدر نه نفر حجتی که از صلب تو خواهند آمد و نهم ایشان قائم ایشان است ^{۱)} .

(حدیث دوم) باز در آن کتاب بسند خود از اصبع بن نباته از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت کرده گفت : شنیدم از پیغمبر که می فرمود من و علی و حسن و حسین و نه نفر از اولاد حسین مطهر و طاهر هستیم و معصوم میباشیم ^{۲)} (حدیث سیم) احمد بن حنبل در کتاب مسند خود که از صحاح است بسند خود روایت کرده از مسروق گفت : با عبدالله بن مسعود در مسجد بودم پس يك مردی آمد و گفت : یا بن مسعود آیا پیغمبر شما از برای شما فرموده است که چند نفر بعد از او خلیفه خواهد شد ؟ ابن مسعود گفت : بلی دوازده نفر مثل عدد نقباء بنی اسرائیل . و در بعضی از روایات بلی پیغمبر بسا عهد نموده بدرستی که بعد از او دوازده خلیفه خواهند شد بعد نقباء بنی اسرائیل . و در بعضی از آنها ابن مسعود گفت : سؤال کردیم از پیغمبر پس فرمود دوازده نفر خواهند شد مثل عدد نقباء بنی اسرائیل . و در بعضی از آنها بلی دوازده نفر عدد نقباء بنی اسرائیل ^{۳)} .

(حدیث چهارم) مسلم در صحیح خود روایت کرده از جابر بن سمره گفت : با پدرم بخدمت پیغمبر وارد شدیم پس شنیدم که فرمود : بدرستی که این امر منقضی نمی شود تا آنکه بگذرد بر امت دوازده نفر خلیفه . و بعد از این يك فرمایش فرمود بر من مخفی ماند و از پدرم پرسیدم که چه فرمود گفت فرمود : جمیع ایشان از قریش هستند . و در روایت دیگر ثابت خواهد شد امر مردم در گذارش

(۱) ینابیع الموده ص ۴۴۵ ط اسلامبول .

(۲) ینابیع الموده ص ۴۴۵ ط اسلامبول .

(۳) ینابیع الموده ص ۴۴۵ ط اسلامبول .

مادامی که ولی ایشان دوازده نفر خلیفه باشد . و در روایت دیگر ثابت خواهد شد این دین در عزت و مناعت مادامی که در امت دوازده نفر خلیفه باشد^(۱) .

(حدیث پنجم) نیز مسلم در صحیح خود روایت کرده بسند خودش که در عشیة جمعة که اسلمی را رجم کردند پیغمبر فرمود : ثابت است این دین در قیام خود تا روز قیامت ، و می شود در امت دوازده نفر خلیفه جمیع ایشان از قریشند^(۲) .

(حدیث ششم) روایت کرده است بزار بسند خود که پیغمبر فرمود : ثابت خواهد گردید امر امت من در قیام خود تا آنکه بگذرد دوازده نفر خلیفه جمیع ایشان از قریشند^(۳) و ابو داود نیز این را روایت کرده .

(حدیث هفتم) مسدد در کتاب مسند کبیر خود از ابی الخلد^(۴) روایت کرده که پیغمبر فرمود : هلاک نمی شود این امت تا آنکه مادامی که از ایشان دوازده خلیفه بوده باشد ، و جمیع آن دوازده نفر عمل می کنند به هدایت و دین حق^(۵) .

(حدیث هشتم) روایت کرده بخاری در صحیح خود از ابن عباس که پیغمبر فرمود : من سید انبیایم و علی سید اوصیاء است و بعد از من دوازده نفر امیر خواهد شد جمیع ایشان از قریشند ، و در روایت حموینی بدرستی که اوصیاء من بعد از من دوازده نفر است اول ایشان علی است و آخر ایشان مهدی است .

(حدیث نهم) شارح غایة الاحکام بسند خود روایت کرده از ابی بلعاز عمر بن میمون و از حبیب بن یسار از جریر بن عثمان و از علی بن زید از سعید

(۱) ینابیع الموده ص ۴۴۴ ط اسلامبول .

(۲) ینابیع الموده ص ۴۴۴ ط اسلامبول .

(۳) ینابیع الموده ص ۴۴۴ ط اسلامبول .

(۴) ابی الجلد با جیم .

(۵) ملحقات احقاق الحق ح ۱۳ ص ۴۷ .

ابن مسیب جمیع ایشان از ابی قتاده که گفت : از پیغمبر شنیدم فرمود امامان بعد از من دوازده نفرند عدد نقباء بنی اسرائیل و حواریون عیسی ^{۱)} .

(حدیث دهم) باز هم در کتاب مذکور بسند خودش روایت کرده از ابی عبدالله الحسین که فرمود : از ماد دوازده نفر مهدی است ، اول ایشان علی بن ابیطالب است و آخر ایشان حضرت قائم است ^{۲)} .

(حدیث یازدهم) ابو داود در صحیح خود روایت کرده بسند خودش که پیغمبر فرمود که : ثابت خواهد شد این دین در حالتیکه ظاهر است تا روز قیامت و میشود از برای ایشان دوازده نفر خلیفه جمیع ایشان از قریشند ^{۳)} .

(حدیث دوازدهم) عبدالله بن بطة العکبری در کتاب ابانة باسناد خود روایت کرده از انس گفت پیغمبر فرمود : ثابت خواهد شد این دین در حالتی که قائم است تا دوازده خلیفه از قریش باشد ، پس وقتیکه ایشان رفتند زمین اهل خود را فرو خواهد برد . تمام شد .

و از این قبیل احادیث در کتب صحاح و معتبره اهل سنت بسیار است و لکن حقیر اکتفاء نمود باین دوازده حدیث از جهت تیمن و تبرک باین عدد شریف . و این احادیث شریفه دلیل واضح است در امامت دوازده امام که اول ایشان حضرت امیر المؤمنین و آخر ایشان حضرت مهدی آخر الزمان باشد ، زیرا که بغیر از این دوازده نفر اشخاص دیگر نیست که قابل امامت و خلافت باشند ، با وجود آنکه در بعضی از این احادیث تصریح شده بساینکه این دوازده خلیفه حضرت امیر المؤمنین و اولاد او هستند تا قائم مهدی علیهم السلام .

(۱) کفایة الاثرص ۳۰۵ ط ضمیمه شرح اربعین مجلسی .

(۲) غایة المرام ص ۶۹۳ .

(۳) مسند ابی داود ص ۱۰۵ ط حیدرآباد .

والحاصل این احادیث مذکوره دلیل صریح است بقرینه حدیث چهلم واحادیث سابقه بر آن در امامت و خلافت و رفعت شأن دوازده امام از آل محمد صلی الله علیه و آله ، و در اینکه مهدی آخر الزمان آخر ایشان است ، و اینکه او زنده و غائب است ، و اینکه الان عزت دین و قیام آن و فرو بردن زمین اهل خود را و قائم نشدن قیامت بسبب وجود مبارك حضرت مهدی است ، زیرا که در احادیث مذکوره عزت دین و قوام آن و فرو بردن زمین اهلش را و برپا نشدن قیامت منوط و موقوف بوجود دوازده نفر خلیفه شده و از معلومات است که یازده نفر از ایشان شهید شدند و از حضرت امیر المؤمنین تا امام حسن عسکری علیهم السلام بدرجه رفیعه شهادت فائز شدند ، پس اگر حضرت قائم مهدی وجود نداشته باشد و الان غائب نشده باشد باید قیامت برپا شود و زمین اهلش را فرو برد و عزت و قوام دین برود پس از این دوازده حدیث واضح می شود وجود امام دوازدهم و غائب بودن او و ظاهر شدن او بعد از این .

و مثل این احادیث مذکوره است در این دلالت واضح احادیث امان و اخبار ثقلین واحادیث طائفه و اخبار سفینه و در هر يك از این چهار مطلب اخبار بی شمار وارد شده ، و از جهت توضیح مطلب خود حقیر چندتا از آن احادیث از کتب معتبره اهل سنت نقل می کند تا معلوم بودن وجود امام زمان مهدی آخر زمان واضح و آشکار و عوامی بشود بنا بطریقه و مذهب و اعتقاد خود اهل سنت و بنا بر کتب صحاح و معتبره و معروفه ایشان :

(حدیث اول) ابو عمر مسدد و ابن ابی شیبة و ابو یعلی و طبرانی باسناد صحیحه خودشان روایت کرده اند از ابن سلمة و او از پدرش گفت : پیغمبر فرمود نجوم و ستارگان امان است از برای اهل آسمان و اهل بیت من امان است از برای اهل زمین از امت من ^(۱) .

(۱) اسعاف الراغبین ص ۱۲۹ ط در حاشیه نورالابصار.

(حدیث دوم) حاکم در کتاب مستدرک خود باسناد خودش روایت کرده از ابن عباس گفت : پیغمبر فرمود که نجوم امان است برای اهل زمین از غرق شدن و اهل بیت من امان است برای امت من از اختلاف، پس وقتی که مخالفت نمود قبیله از عرب بر اهل بیت من پس آن قبیله حزب و لشکر ابلیس میشود. و این حدیث را حاکم صحیح دانسته است ^(۱) .

(حدیث سوم) احمد بن حنبل در مناقب باسناد خود روایت کرده از علی ابن ابیطالب علیه السلام که حضرت رسول خدا فرمود : ستارگان امان است برای اهل آسمان پس وقتی که بر طرف شدند ستارگان اهل آسمان بر طرف می شوند، و اهل بیت من امان است برای اهل زمین پس زمانی که اهل بیت من رفتند اهل زمین می روند و هلاک می شوند ^(۲) .

و از این سه حدیث معلوم می شود که اهل بیت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مثل ستارگان تا روز قیامت در میان این امت خواهند بود ، و چنانکه ستارگان علامت برپا شدن آسمان است تا روز قیامت و همچنین اهل بیت آن حضرت علامت امان و عدم نزول عذاب است بر اهل زمین ، و بقرائن سابقه معلوم است که مراد از اهل بیت آنحضرت همان دوازده امام است ، و واضح است که از ایشان بغیر از حجة بن الحسن عسکری باقی وزنده نمانده ، پس امان اهل زمین در این زمان موقوف و منوط است بوجود مهدی صاحب الزمان علیه السلام پس این احادیث نیز دلیل است بباقی بودن آنحضرت در این زمان و غائب شدن او از مردمان و دشمنان .

(حدیث چهارم) صاحب صحیح بخاری بسند خود از عمیر بن هانی روایت

(۱) اسعاف الراغبین ص ۱۳۰ ط در حاشیه نورالابصار.

(۲) ملحقات احقاق الحق ج ۹ ص ۳۰۵.

کرده که گفت : شنیدم از معاویه که گفت : پیغمبر فرمود ثابت می شود يك طائفه از امت من قیام کننده بامر خداوند ضرر نمی کند برایشان خذلان و مخالفت دیگران تا آنکه بیاید امر خداوند ^{۱)} .

(حدیث پنجم) روایت نموده مسلم در صحیح خود از ثوبان که پیغمبر فرمود : ثابت خواهد شد طائفه از امت من در حق ضرر نمی کند بایشان خذلان خاذلان تا آنکه بیاید امر خداوند در حالیکه ایشان در حق و در آن حال هستند ^{۲)} .
(حدیث ششم) باز مسلم در صحیح خود باسناد خودش روایت کرده از مغیره گفت شنیدم از رسول خدا (ص) که می فرمود : ثابت خواهد شد يك قوم از امت من غالب بر مردم یعنی در حق و دانستن آن تا آنکه بیاید برایشان امر خداوند در حالتی که ایشان غالبند ^{۳)} .

(حدیث هفتم) سیوطی در جامع صغیر خود روایت کرده از ابن مساجه گفت : پیغمبر فرمود ثابت خواهد شد يك طائفه از امت من قائم شوند بامر خداوند ضرر نمی کند برایشان مخالفت دیگران ^{۴)} .

(حدیث هشتم) حاکم در مستدرک باسناد خود روایت کرده که پیغمبر فرمود : ثابت خواهد شد يك طائفه از امت من ظاهر شوند برحق تا آنکه قیام کند قیامت .

(حدیث نهم) سیوطی در جامع کبیر در مسند عمر روایت کرده که عمر خطبه خواند و گفت : شنیدم از پیغمبر می فرمود : ثابت خواهد شد يك طائفه از امت من در حق تا آنکه بیاید امر خدا . تمام شد .

و این شش حدیث دلیل واضح است در بودن حق و شرع واقع و حقیقت و واقعیت در میان يك طائفه از امت پیغمبر چنانکه معنای این احادیث همین

است ، و از معلومات است که مراد پیغمبر از این طائفه اهل بیت خود است که ایشان در حقند و موافق واقع عمل می کنند و شرع واقعی را ایشان می دانند ، و معلوم است که این تاقیامت خواهد شد چنانکه معنای احادیث است ، پس معلوم می شود که باید کسی از اهل بیت بوده باشد تا آنکه در حق باشد و دیگران در باطل ، پس آنحضرت حجة بن الحسن مهدی صاحب الزمان است و آنکسانیکه باو تابع باشند و او را امام غائب می دانند و عمل بفرمایش او و پدران می کنند . و اگر حضرت مهدی و تابعان او در حق نباشند و اشخاصی که پدران و اجداد او تبعیت می کنند در حق نبوده باشند پس کدام طائفه از امت پیغمبر در حق خواهند شد ، و اگر امام مهدی آخر الزمان موجود نباشد پس کدام کسان از اهل بیت در حق خواهد بود ، و بالجمله این شش حدیث بقربینه احادیث سابقه و اخبار آینده دلیل است در وجود حضرت مهدی و غائب بودن او از مردمان .

(حدیث دهم) احمد بن فضل بن محمد شافعی در کتاب وسیلة المال بسند خود از ابن عباس روایت کرده گفت : پیغمبر فرمود مثل اهل بیت من مثل سفینه نوح است که هر کس سوار شد بر آن نجات یافت و هر کس تخلف کرد و سوار نشد بر آن غرق شد . و این حدیث را عمر بن خضر و طبرانی و ابونعیم و بزار نیز روایت کرده اند .

(حدیث یازدهم) ابو الحسن مغازلی در مناقب خود باسناد خودش از ابن عباس روایت کرده که گفت : حضرت پیغمبر فرمود مثل اهل بیت من مثل سفینه نوح است کسیکه سوار شد بر آن نجات یافت و کسی که مؤخر شد از آن و سوار نگردید بر آن هلاک شد ^(۱) .

(حدیث دوازدهم) نیز مغازلی باسناد خود روایت کرده از ابن زبیر گفت

(۱) مناقب ابن المغازلی ص ۱۳۲ ط مکتبه اسلامیة طهران .

پیغمبر فرمود: مثل اهل بیت من مثل سفینه نوح است هر کسی که سوار شد بر آن سلامت ماند و کسی که ترك نمود آنرا غرق شد .

(حدیث سیزدهم) باز مغزلی باسناد خود روایت نموده از علی بن ابیطالب

کرم الله وجهه گفت : حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : مثل اهل بیت من مثل سفینه نوح است ، هر کسی که سوار شد بر آن نجات یافت و کسی که متعلق شد بر آن فائز گردید و هر کسی که متأخر شد از آن انداخته شد به آتش .

(حدیث چهاردهم) نیز مغزلی باسناد خود از ابی ذر روایت کرده گفت :

شنیدم از رسول خدا «ص» فرمود: مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است در قوم او ، هر کس سوار شد بر آن نجات یافت و هر کس تخلف نمود از آن غرق شد ^{۱)} . و مثل حطه است از برای بنی اسرائیل .

(حدیث پانزدهم) ابویعلی باسناد خود روایت کرده از ابی الطفیل و او از

ابی ذر گفت پیغمبر فرمود : مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است ، هر کسی که سوار شد بر آن نجات یافت و هر کسی که تخلف کرد از آن غرق شد و بدرستی که مثل اهل بیت من در میان شما مثل باب حطه است ^{۲)} .

(حدیث شانزدهم) ابراهیم بن محمد شافعی در فراید سمطین باسناد

خود روایت کرده از حبش بن معتمر گفت : شنیدم از ابی ذر رضی الله عنه ^{۳)}

(۱) مناقب ابن المغزلی ص ۱۳۲ ط مکتبه اسلامیة .

(۲) ملحقات احقاق الحق ج ۹ ص ۲۷۴ .

(۳) اسم وی جنذب بن جناده بضم جیمین وفتح دالین، مهاجری از بهترین و بزرگترین

اصحاب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و از معبین با اخلاص اهل بیت عصمت و طهارت و از آنانی است که بعد از نبی اکرم مرتد نشدند و یکی از ارکان چهارگانه میباشد . حضرت نبی اکرم در خصوص او فرموده : آسمان سایه نیانداخته و زمین بردوش خود کسی را برنداشته

درحالتیکه اخذ نموده بود از در کعبه ومی گفت : ای مردم من ابوذر هستم ومن شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود : بدرستی که مثل اهل بیت من در میان شما مثل سفینه نوح است هر که داخل شد بر آن نجات یافت و هر کس تخلف کرد از آن هلاک شد ^(۱) .

و این هفت حدیث سفینه دلیل واضح است در امامت و خلافت اهل بیت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و در اینکه ایشان مثل سفینه حضرت نوح هستند در نجات مردم بتمسک کردن بایشان و نجات یافتن از هلاکت دنیا و آخرت بسبب چنگ زدن بدامن ایشان ، و همچنانکه سفینه نوح سبب نجات مردم شد از برای آنها که متمسک شدند بآن همچنین اهل بیت پیغمبر سبب نجات است از برای آن اشخاصی که تمسک نمایند بایشان ، و همچنانکه اشخاصی که بسبب تخلف از سفینه نوح غرق شدند و در دنیا هلاک گردیدند و در آخرت به عذاب ابدی گرفتار شدند همچنین آن اشخاصی که از اهل بیت پیغمبر تخلف نمایند و متمسک بایشان نباشند در دریای جهل ابدی و در قعر بحیم همیشه گی معذب و غرق و هلاک خواهند گردید و در درکات نار با کفار همراز و هم آواز خواهند شد چنانکه معنای این احادیث شریفه همین است .

پس معلوم گردید که مثل اهل بیت مثل سفینه نوح است ، و از واضحات است که مراد از اهل بیت نه ایشان هستند که در زمان حضرت رسول بودند ، زیرا که خود پیغمبر (ص) در آن زمان کافی بود از برای تمسک مردم باو ، بلکه

که راستگو تر از ابوذر باشد .

فضائل و مناقب این رادمرد بزرگ را این مختصر گنجایش ندارد ، او را بخاطر دفاع از حریم اسلام و طرفداری از حق و جانبداری از امام مظلوم علی بن ابیطالب علیه السلام و اهل بیت طاهرین او از مدینه طیبه و جوار تربت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کمال عنف و تندى تبعید کردند . در سال ۳۱ یا ۳۲ هجری در ربنده (تبعیدگاه) بر حمت حق پیوست .

(۱) ملحقات احقاق الحق ج ۹ ص ۲۷۳ .

مراد از اهل بیت آنحضرت اهل بیت او است از زمان خود تا روز قیامت چنانکه از احادیث امان معلوم شد .

و اگر مراد از ایشان مخصوص بزمان معین باشد اولاً این خلاف معلوم از احادیث است و ثانیاً آن زمان معلوم نیست ، پس باید مراد عموم زمانها باشد تا روز قیامت . و نیز باید مراد از اهل بیت آن اشخاص باشند که عالم بواقع و دانا بدقایق شرع باشد ، و علاوه بر این باید تالی مرتبه پیغمبر (ص) باشد اگر مثل او نبوده باشد و در او عصمت باشد تا تمسک مردم باو صحیح باشد ، و اگر معصوم نشود چگونه چنگ زدن باو سبب نجات می شود و از هلاک جاهل واقعی انسان خلاص می گردد ، و اگر دانا و بینا نباشد چگونه نادان حقیقی را و نایبای واقعی را از جهیم جاهلی و از درکات نادانی بهجت دانائی و بهشت بینائی می رساند .

پس علاوه بر علم لدنی و دانائی واقعی باید در اهل بیت عصمت حقیقی باشد تا مردم بخاطر جمع و باعزم و جزم بایشان تمسک نمایند و نجات یابند و از معلومات است که این اشخاص باین اوصاف همان دوازده نفرند بعد از پیغمبر و همیشه بوده اند و حالاً هم حضرت حجة بن الحسن عسکری موجود و غائب است ، و جماعت اثناعشریه در همه افعال و اقوال تمسک می کنند بهمان دوازده نفر از جهت این احادیث صحیحیه که علماء عدول و فحول در هر طبقه از اصحاب و تابعین و از سنی و شیعی آنها را روایت کردند و صحیح دانستند .

و اگر مهدی صاحب الزمان الان موجود نباشد و او را غائب ندانیم پس در عصرها و در این زمانها از اهل بیت پیغمبر عالم واقعی و بینا و دانا از هر جهت کدام کس خواهد شد و پیغمبر ما را در زمان خودمان به کدام کس راهنمایی فرموده ، و الان از اهل بیت حضرت رسول خدا بغیر از حضرت مهدی صاحب

الزمان که بنص احادیث سابقه امام دوازدهم است کدام کس وجود دارد و مردم باید با أقوال و افعال کدام یکی از اهل بیت تبعیت کنند .

و اما شیعه بفرمایش او عمل میکنند زیرا که او در زمان غیبت خودش علمای اناثب قرار داده در بیان کردن مسائل حلال و حرام از قول خودش و اجدادش و ایشان را امر باستنباط احکام شرع فرموده از قواعدی که پدران آنحضرت و خودش در زمان خودش وضع کرده اند و طریق فهمیدن احکام را بدوستان خود نشان داده اند . پس جماعت اثنا عشریه بعد از پیغمبر تمسک بسفینه اهل بیت کرده اند و اهل بیت را امان اهل زمین دانسته اند و ایشان را طائفة در حق فهمیده اند ، و آن بزرگواران را دانا و بینا و عالم بعلم لدنی و امام بعد از امام تا دوازدهم یقین کرده اند از جهت خلفاء اثنا عشر چنانکه دوازده حدیث بعد از حدیث چهلم ذکر شد و از جهت اخبار امان و احادیث طائفة و اخبار سفینه چنانکه ذکر کردیم و بسبب احادیث که بعد از این ذکر خواهد شد .

(حدیث هفدهم) احمد بن حنبل در مسند خود باسناد خود روایت کرده از زید بن ثابت گفت حضرت پیغمبر فرمود : بدرستی که من در میان شما دو خلیفه می گذارم بعد از خودم : یکی کتاب خداوند که حبل وریسمانی محکم و کشیده شده در بین آسمان و زمین یا از آسمان به زمین ، و دیگری عترت و اهل بیت من است و بدرستی که این دو خلیفه که کتاب و اهل بیت من باشند ابداً از هم دیگری مفارقت نمی کنند تا آنکه وارد شوند بمن در حوض کوثر ^(۱) .

(حدیث هیجدهم) ثعلبی در تفسیر آیه «واعتصموا بحبل الله جميعاً»^(۲) بسند خود از ابی سعید خدری روایت کرده گفت : از پیغمبر شنیدم می فرمود :

(۱) ملحقات احقاق الحق ج ۹ ص ۳۴۲ .

(۲) آل عمران : ۱۰۳ همگی بریسمان خدا چنگ بزنید .

بدرستی که بتحقیق وا گذاشتم در میان شما دو ثقل و دو چیزی سنگین و دو خلیفه، اگر شما اخذ بآنها نمائید ابدأ بضلالت نیفتید بعد از من، و یکی از آن دو خلیفه بزرگ است و آن کتاب خداوند است که ریسمانی است از آسمان کشیده شده بزمین، و دیگری عترت من است و اهل بیت خودم، آگاه باشید بدرستی که آنها از همدیگر ابدأ مفارقت نمی کنند تا آنکه بحوض وارد شوند^{۱)}.

(حدیث نوزدهم) در صحیح بخاری بسند خود روایت کرده که پیغمبر فرمود: بدرستی که من وا گذاشتم در میان شما بعد از خودم دو چیز بزرگ را یکی کتاب خداوند است و دیگری اهل بیت من و اینها از همدیگر ابدأ مفارقت نمی کنند تا آنکه بر من وارد شوند در حوض.

(حدیث بیستم) مسلم در صحیح خود باسناد خودش روایت نموده از رسول خدا «ص» که می فرمود: بدرستی که من وا گذاشتم در میان شما بعد از خودم چیزی را که اگر شما چنگ بزنید بآن ابدأ بضلالت نیفتید، و آن چیز دو ثقل بزرگ است که از همدیگر جدا نمی شوند تا آنکه بحوض وارد شوند: کتاب خدا و عترت من است، پس نظر کنید چگونه آنها را بعد از من نگاه دارید^{۲)}.
و این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خود و بخاری در صحیح خود و ابن مغازلی در مناقب خود به چند طریق روایت کرده اند و همه سندها را صحیح دانسته اند.

(حدیث بیست و یکم) فاضل عالم احمد منجم باشی حنفی^{۳)} باسناد خود

(۱) تفسیر برهان ج ۱ ص ۱۸۹ ط حجری از تفسیر ثعلبی از حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام فرمود: ما ریسمان خدا هستیم که فرموده چنگ بزنید به ریسمان خداوند و متفرق نشوید.

(۲) صحیح مسلم ج ۷ ص ۱۲۲ طبع محمد صبیح مصر.

(۳) منجم باشی احمد بن لطف الله عاشقی تخلص داشت، رئیس منجمین دربار سلطان

روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود : بدرستی که من واگذاشتم در میان شما دو خلیفه : یکی کتاب خداوند است که ریسمان کشیده شده است در بین آسمان و زمین ، و دیگری عترت من و اهل بیت من است ، و مادامی که شما بآنها چنگ بزنید بضرالت نیفتید ، و بدرستی که آنها از همدیگر مفارقت نمی کنند تا آنکه وارد شوند بحوض ، پس بشناسید که چگونه آنها را خلیفه بدانید بعد از من . تمام شد .

و احادیث در این مضمون بسیار است و معنای همه آنها قریب به یکدیگر است . و این مضمون متواتر است و احتیاج بذکر همه آن اسناد ندارد ، و چنانکه این پنج حدیث ثقلین در کتب صحاح و معتبره علماء عامه و اهل سنت متواتر است همچنین در کتب معتبره اثنا عشریه تواتر دارد مثل احادیث سفینه و اخبار امان و احادیث طائفه و اخبار خلفاء اثنا عشر ، پس لابد است از ملتزم شدن و اقرار و اعتراف کردن بمعنای این احادیث و مقرر شدن بخلافت ثقلین بعد از پیغمبر ، پس چنانکه کتاب خداوند در میان امت تا روز قیامت باقی و از پیغمبر باز مانده است و مرجع ایشان است در احکام خداوند همچنین عترت و اهل بیت آنحضرت تا روز قیامت در میان امت خواهند شد و ملجأ حلال و حرام خواهند بود تا روز حشر و نشر چنانکه معنای احادیث ثقلین اینست .

و حاصل آنها آنست که لابد است در هر عصر بعد از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله تا روز قیامت از وجود يك مردی از اهل بیت آنحضرت که واجب باشد تمسك به او در امور دین و احکام شرع مبین ، و لازم شود معرفت

محمد چهارم عثمانی و صاحب او بود در قرن ۱۲ میزیسته ، تألیفاتی چند از خود بیادگار گذاشته از آنهاست صحائف الاخبار ، صاحب ایضاح المکنون او را به (احمد دده - مولوی رومی) معرفی و تاریخ فوت ۱۱۱۳ یاد کرده است .

او و متابعت او در مسائل حلال و حرام و سائر احکام مثل متابعت قرآن در هر زمان زیرا که آن شخص از اهل بیت مثل قرآن است و شریک و سهیم آن هست از این جهت تا روز قیامت ، و مفارقت نمی کند از قرآن در هیچ زمان .

پس لابد است از بودن آنکس از اهل بیت امام و پیشوای انام تا آنکه واجب باشد متابعت او و معرفت او و تمسک بر او ، پس هر کسی که او را متابعت نکند ضال و هالک می شود و کسی که او را نشناسد و بر او معرفت نداشته باشد «ما ت میتة الجاهلیة» می میرد بمرگ جاهلیت ، همچنانکه کسی که بتقرآن متابعت نکند و آن را کتاب خدا و مرجع احکام نداند بمرگ کفر و زند قه از دنیا می رود . پس همچنانکه متابعت قرآن واجب است متابعت و معرفت اهل بیت پیغمبر نیز واجب است بصریح احادیث ثقلین و همچنانکه قرآن تا روز قیامت در میان امت باقی است و خواهد بود همچنین از اهل بیت پیغمبر باید تا روز قیامت در میان امت کسی بوده باشد ، زیرا که بنص این احادیث اهل بیت آنحضرت از قرآن مفارقت نمی کنند تا آنکه بحیوض پیغمبر وارد شوند ، پس این اخبار دلیل واضح است بوجود امام مهدی در این زمان مثل قرآن و در بودن آنحضرت در این عصر مثل کتاب خدا .

و معنای تمسک و چنگ زدن به کتاب خدا و بر اهل بیت پیغمبر تا روز قیامت مرجع قرار دادن کتاب خداوند است و امام و پیشوا دانستن یکی از اهل بیت پیغمبر است بعد از آنحضرت تا روز حشر ، و جماعت اثنا عشریه از جهت این احادیث بامامت و خلافت حضرت مهدی صاحب الزمان بعد از پدرش امام حسن عسکری قائل شده اند و او را امام و مثل قرآن پیشوای مردمان در این زمان می دانند ، بعلمت آنکه احادیث ثقلین مثل احادیث سابقه در کتب معتبره اهل سنت و شیعه وارد شده و این احادیث را هر دو فرقه بتوانند از رسول خدا صلی الله

علیه و آله نقل کرده‌اند و در هر زمان صحابی و تابعی و سنی و شیعی این احادیث ثقلین و اخبار سابقه را با سند معتبره روایت نموده‌اند .

و معنای همه آنها چنانکه ذکر کردیم بودن امام است در هر زمان مثل وجود قرآن، و بودن آن امام از اهل بیت سیدالانام از برای اهل زمین سبب من و امان از عذاب خداوند چنانکه معنای احادیث امان است، و بودن امام از اهل بیت پیغمبر مثل سفینه نوح در میان امت خودش، و بودن آن امام و متابعان او در حق مثل قرآن همچنانکه این معنای احادیث طائفه هست، و باقی بودن آن امام است مثل قرآن در میان امت همچنانکه این معنای ثقلین است، و بودن امام از اهل بیت پیغمبر در این زمان حجة بن الحسن عسکری علیه السلام همچنانکه این معنای احادیث خلفاء اثنا عشر است با قطع نظر از چهل حدیث سابق .

و از جهت این احادیث متواترات و اخبار متکثرات با بودن روایات اینها از سنی و شیعی از عدول و زهاد و ثقات جماعت اثنا عشریه با امامت و خلافت حضرت مهدی صاحب الزمان اعتقاد دارند و او را غائب می‌دانند، بخلاف بعضی اخبار که در کتب اهل سنت روایت شده در فضائل بعضی از صحابه زیرا که آنها در کتب معتبره شیعه نیست و اجماع بر روایت آنها نشده و هر دو فرقه آنها را نقل نکرده و ابدأ علماء شیعه آنها را معتبر ندانسته، زیرا که نقل آنها از مجمع علیه خارج است. و اما این احادیث که ذکر شد پس روایت اینها اجماعی است از هر دو فرقه پس عمل باینها واجب است و اعتقاد بمضمون و معنای اینها لازم است، پس از این جهت با امام زمان در هر زمان قائل شده‌ایم و در این زمان به امامت و خلافت مهدی صاحب الزمان (ع) اعتقاد نموده‌ایم .

(حدیث بیست و دوم) ابن مغازلی شافعی در مناقب باسناد خود روایت کرده از موسی بن قاسم از علی بن جعفر گفت : سؤال نموده از حضرت

ابوالحسن موسی از قول خداوند «کمشکوة فیها مصباح»^{۱)} فرمود مشکات فاطمه است و دو مصباح حسن و حسین است «والزجاجة كأنها كوكب دري»^{۲)} فرمود بود فاطمه ستاره درخشان از زنان عالمیان «توقد من شجرة مباركة»^{۳)} فرمود شجره مبارکه حضرت ابراهیم است «لا شرقية ولا غربية»^{۴)} فرمود نه یهودی است و نه نصرانی است «یکاد زیتها یضیء»^{۵)} فرمود نزدیک است علم که نطق کند از حضرت فاطمه «ولولم تمسه نار نور علی نور»^{۶)} فرمود از فاطمه امام بعد از امام خواهد شد «یهدی الله لنوره من یشاء»^{۷)} فرمود هدایت میکند خداوند از برای ولایت و امامت ما آنکس را که میخواست^{۸)}. تمام شد. و این حدیث که ابن مغزالی شافعی از امام موسی کاظم روایت کرده دلیل واضح است در امامت ائمه از اولاد حضرت فاطمه و در امامت خود آنحضرت و اولاد او.

(حدیث بیست و سوم) عارف کامل سید علی همدانی شافعی در کتاب مودة القربی باسناد خود روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین که پیغمبر فرمود : کسیکه دوست داشته باشد سوار سفینه نجات شود تمسک کند بعروة الوثقی^{۹)}

- (۱) مانند قندیلی است دارای چراغ .
- (۲) آن آبگینه گویا ستاره درخشنده است .
- (۳) روشنائی او از درخت پربرکت میباشد .
- (۴) نه شرقی است و نه غربی .
- (۵) نزدیکست آن روغن روشنائی دهد .
- (۶) و لو بآن روغن آتش نرسیده باشد روشنائی فوق روشنائی .
- (۷) خداوند هدایت می کند به نور خود هر که را خواهد . نور، ۳۵
- (۸) مناقب ابن مغزالی ص ۳۱۷ ط طهران .
- (۹) دستگیره محکم .

وچنگ بزند بحبل الله المتین^(۱) ، پس آنکس موالات کند بر علی بن ابیطالب بعد از من و دشمنی کند با دشمن او و امام بداند امامان هدایت را از اولاد او بدرستی که ایشانند خلفاء و جانشینان من و اوصیاء من و حجتهای خداوند بر مخلوقات او بعد از من و سادات امت من و پیشوایان اقیاء بسوی جنت ، حزب و تابع ایشان تابع من است و تابع من تابع خداوند است و تابع دشمنان ایشان تابع شیطان است^(۲) . تمام شد .

و این حدیث شریف دلیل صریح است در امامت و خلافت امیر المؤمنین و اولاد او علیهم السلام ، و در اینکه تابعان ایشان و اعتقاد کننده بر امامت ایشان تابع پیغمبر و تابع خداوند است و مخالفت کننده بر ایشان چند و لشکر شیطان است ، و اینکه اولاد حضرت امیر المؤمنین و خودش اوصیاء حضرت پیغمبر است و حجتهای خداوند عالمند .

(حدیث بیست و چهارم) امام محی السنة و حافظ ابونعیم و امام احمد و سیوطی و علی متقی و صاحب فرائد حموینی شافعی باسناد خودشان روایت کرده اند از ابن عباس گفت : حضرت پیغمبر فرمود : هر کس را شاد کند اینکه زندگانی کند آنکس مثل زندگانی من و وفات نماید مثل وفات من و ساکن شود در جنات عدن همچنان جناتیکه درختان آن را خداوند بید قدرت کاشته ، پس موالات نماید آن شخص با علی بعد از من و دوست بدارد دوستان او را و البته اقتداء نماید با امامان بعد از من ، بدرستی که آن ائمه از عترت منند و خلق شده اند از طینت من و مرزوق شده اند فهم و علم را ، وای از برای تکذیب کننده فضائل ایشان است از امت من و قطع کننده صله من است از ایشان ، نرساند خداوند

(۱) ریسمان محکم خدا .

(۲) ینابیع المودة ص ۲۵۸ ط اسلامبول .

آنها را بشفاعت من^(۱) . تمام شد .

و این حدیث را سید علی همدانی در روضة الاحباب و محب طبری در ذخائر عقبی روایت کرده اند باین لفظ : بدرستی که ایشان عترت منند و از طینت من حلق شده اند ایشان فهم و علم مرا . تمام شد .

پس این حدیث شریف همچنانکه دلیل صریح است در امامت حضرت امیر المؤمنین زیرا که فرمود موالات کند با علی بعد از من و لفظ «بعد از من» دلیل امامت است ، و اگر مراد از موالات مجرد دوستی باشد «بعد از من» لازم نبود ، بلکه امر کردن بدوست داشتن دوستان او کافی بود در دوستی آنحضرت و همچنین دلیل است در امامت و خلافت سائر ائمه از اولاد او بعلمت آنکه ایشان

(۱) دوست داشتن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و اولاد طاهرین او بدستور قرآن مجید اجر رسالت و بر کافه مسلمین واجب است که می فرماید : بگو (ای محمد) در مقابل رسالت از شما چیزی نمی خواهم مگر مودت و دوستی نزدیکانم . و نزدیکان آنحضرت در بین شیعه و سنی معلوم است که علی و اولاد علی میباشند : «حب محبوب خدا حب خداست» .

در این باب علماء اسلام احادیث بی شمار در کتب خود ذکر کرده اند ، شافعی که یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است گوید : حب و مودت علی سپر از آتش جهنم است . صاحب تفسیر کشاف که یکی از علماء آنها است از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده : هر که با حب آل محمد بمیرد شهید مرده ، هر که با حب آل محمد بمیرد آمرزیده مرده ، هر که با حب آل محمد مرده با توبه مرده ، هر که با حب آل محمد مرده مؤمن کامل مرده ، هر که با حب آل محمد مرده ملک الموت و سپس نکیر و منکر با او مؤده بهشت می دهند ، هر که با حب آل محمد بمیرد او را به بهشت مانند عروس بخانه داماد می برند ، هر که با حب آل محمد بمیرد از قبر او دو در به بهشت باز می گردد ، هر که با حب آل محمد بمیرد خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد ، هر که با حب آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده ، هر که با عداوت آل محمد بمیرد روز قیامت می آید و در بین چشمهای او نوشته شده : محروم از رحمت خدا است ، هر که با بغض آل محمد بمیرد کافر مرده ، و هر که با بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد .

از طینت پیغمبر خلق شده‌اند و از عترت اویند و علم و فهم او را دارا هستند ، با آنکه آنحضرت بایشان ائمه و امامان گفته و از برای تکذیب کنندۀ فضائل ایشان و بیل و عدم شفاعت معین کرده است ، و معلوم است که حضرت حجة بن الحسن از جمله این امامان و از زمرۀ عترت هست و مثل پدران خودش از اهل بیت است. (حدیث بیست و پنجم) ابوالمؤید خوارزمی در مناقب و سید علی همدانی در مودة القربی باسناد خود روایت کرده‌اند از امام محمد باقر و او از پدرش و او از حضرت امام حسین (ع) گفت : شنیدم از جدم پیغمبر (ص) که می‌فرمود: هر کسی که دوست داشته باشد که زندگانی کند مثل زندگانی من و وفات کند مثل وفات من و داخل شود بجننتی که خداوند بمن وعده داده است پس موالات کند باعلی بن ابیطالب (ع) و باذریۀ طاهرین او که امامان هدایت و چراغهای ظلمت هستند بعد از او ، پس بدرستی که ایشان شمارا ابدأً از باب هدایت خارج نمی‌کنند و بیاب ضلالت داخل نمی‌نمایند^(۱) . تمام شد .

و از این قبیل احادیث در کتب اهل سنت و شیعه بسیار است ، و این حدیث نیز دلیل واضح است در امامت ائمه از ذریۀ حضرت امیر المؤمنین بعد از او و در طهارت و عصمت ایشان و در هدایت و راهنمایی ایشان بعد از آنحضرت ، و در اینکه در افعال و اقوال ایشان ابدأً ضلالت نیست و نخواهد شد. و معلوم است که حضرت حجة بن الحسن از ذریۀ طاهرین و از امامان هدایت و از چراغهای ظلمت است ، و امام هادی و چراغ تاریکی در این زمان آنحضرت است نه آنکه ذریۀ پیغمبر منحصر بوده باشد بزمان خودش و امام هدایت و چراغ ظلمت در آن زمان باشند و در غیر زمان پیغمبر نباشند ، بلکه صریح حدیث است که ذریۀ آنحضرت بعد از امیر المؤمنین هدایت کنندگان خلقند و امامان مردمانند .

(۱) ینابیع الموده ص ۱۲۷ ط اسلامبول .

(حدیث بیست و ششم) شیخ عارف کامل حمیدی در جمع بین الصحیحین باسناد خود روایت کرده از حضرت پیغمبر که فرمود: هر که بمیرد و نشناسد امام زمان خود را مرده است بمردن جاهلیت^(۱).

(حدیث بیست و هفتم) روایت کرده حاکم در مستدرک بسند صحیح از پسر عمر که پیغمبر فرمود: هر کس بمیرد در حالتیکه نبوده باشد از برای او امام پس بدرستیکه مردن او مردن جاهلیت است.

(حدیث بیست و هشتم) ثعلبی در تفسیر خود و سیوطی در درمنثور باسناد خودشان روایت کرده اند از حضرت امیر المؤمنین که حضرت پیغمبر در تفسیر قول خداوند «یوم ندعو کل اناس بامامهم»^(۲) فرمود: هر قوم خوانده میشود بامام زمان خودشان و بکتاب پروردگار خودشان و بسنت پیغمبر خودشان. تمام شد.

(۱) شیخ محمدحسن مظفر در کتاب «دلائل الصدیق» گوید: اخبار مستفیضه در خصوص «هر که بمیرد و امام نداشته باشد مرک او مرک جاهلیت است» وارد است، چنانچه مسلم در صحیح خود در باب امر بلزوم جماعت از کتاب «امارة» از عبدالله بن عمر روایت کرده که پیغمبر فرمود: هر که از طاعت دست بردارد خدا را روز قیامت ملاقات میکند که او را حجت نیست، و هر که بمیرد و در گردن بیعت «امام» نداشته باشد مرک وی مرک «زمان» جاهلیت است. مسلم در صحیح در همان باب و بخاری در صحیح خود در باب دوم از ابواب کتاب فتن و احمد بن حنبل در مسند خود ج ۴ ص ۹۶ و دیگران از علماء تسنن روایت کرده اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «من مات بغير امام مات میتة جاهلیة» هر که بدون امام بمیرد مرک او مرک جاهلیت است. روایات و احادیث وارد در این معنی از حد احصاء خارج است. دلائل الصدیق ج ۲ ص ۶.

(۲) سوره بنی اسرائیل آیه ۷۳.

و این سه حدیث دلیل واضح است در وجود امام در هر زمان بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله ، بلکه حدیث آخر نص واضح است در اینکه امام در هر زمان مثل کتاب خداوند و سنت حضرت رسول خدا باید بوده باشد، و همچنین که کتاب خداوند تعالی و سنت پیغمبرش تا روز قیامت هست و در میان امت خواهد بود همچنین امام در میان امت باید بوده باشد .

و حدیث « من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلیة »^(۱) از احادیث متواتر است و در کتب معتبره سنی و شیعی موجود است و در میان هر دو فرقه مشهور و معروف است و احدی در سند این احادیث مناقشه نکرده است ، و معنای اینها آنست که هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نداند و شناسد مرده او مرده جاهلیت است و در دین اسلام نرفته است و از اسلام بهره نداشته است .

پس از توضیحات است که باید امام زمان در هر زمان در میان امتان بوده باشد تا روز قیامت ، و اگر امام در هر وقت و زمان نباشد پس چرا پیغمبر این حدیث را فرموده و از برای چه شخص بمیرد بمرک جاهلیت با نبودن امام در آن وقت ، و معرفت امام زمان از برای مردم در هر زمان موقوف است بوجود امام در هر زمان و اگر نباشد پس معرفت چگونه حاصل میشود بچیزی معدوم . و از برای همه مردمان معرفت معدوم چطور واجب میگردد ، پس این احادیث شریفه از دلائل واضحه است در وجود او در هر زمان بعد از پیغمبر .

پس اینها دلیل شد بر وجود حضرت مهدی صاحب الزمان در این زمان و غایب شدن او از نظر مردمان بعلمت آنکه اگر آنحضرت نباشد در این زمان و غایب از مردمان معنای این احادیث درست نمیشود، و بلکه برگوینده حدیث عیب لازم

(۱) هر که بمیرد و امام زمان خود را شناسد بمرک جاهلیت مرده است .

میآید العیاذ بالله .

واز جهت این احادیث جماعت اثنا عشریه بوجود حضرت مهدی صاحب الزمان و غائب بودن او در این زمان اعتقاد کرده‌اند و آنحضرت را امام زمان خود میدانند و بعد از امام دانستن او مرده خودشان را مرده جاهلیت میدانند و خودشان را رعیت او اعتقاد میکنند و منتظر ظهور او میباشند .

الحاصل این بیست و هشت حدیث با آن دوازده حدیث خلفاء اثنا عشر که هم‌اکنون چهل حدیث میشود که در ذیل حدیث چهلم ذکر کردیم اگر باهم دیگر ضم شوند و آنها را در نزد هم کسی تأمل و ملاحظه نماید و از تعصب در مذهب قطع نظر کند و خود را مقلد فرض نکند و در مقام معرفت دین و شناختن رئیس مسلمین بعین الیقین بوده باشد ، البته بحول و قوه خداوند و ببرکت احادیث حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله امام زمان خودش را میشناسد و مرده او مرده جاهلیت نمیشود و یقین بوجود و غیبت حضرت حجة بن الحسن عسکری علیه السلام میکند ، بعلم آنکه اگر این چهل حدیث بعد از چهل حدیث اول افاده علم و یقین بوجود و غیبت حضرت مهدی صاحب الزمان نکند و از اینها علم قطعی حاصل نشود بوجود آنحضرت و امام بودن او بعد از پدرش دیگر علم و یقین در هیچ حکمی و مسئله از احکام و مسائل حلال و حرام از برای احدی از خواص و عوام از سنی و شیعی حاصل نمیشود زیرا که دلیلهای هیچ کدام از احکام باین کثرت و زیادتی و باین محکمی و متقنی در نزد سنی و شیعی نیست و نخواهد شد .

بلکه مؤلف میگوید که هر طائفه از این احادیث دلیل قطعی است بوجود مهدی صاحب الزمان علیه السلام در این زمان، و غائب بودن آنحضرت از مردمان مثل دوازده حدیث خلفاء اثنا عشر و مثل اخبار امان و مثل احادیث طائفه و مثل

اخبار سفینه و مثل اخبار ثقلین و مثل اخبار ذریه و ائمه و مثل احادیث امام زمان
 که جملتاً چهل حدیث شد بعد از چهل حدیث اول که ذکر شد و باین عدد اکتفاء
 کردیم و باقی احادیث را که در کتب علماء اهل سنت نقل نموده اند در فضائل
 و مناقب حضرت مهدی و ظهور او بعد از این از جهت خوف طول کلام در این مقام
 ذکر نکردیم و هر که زیاده بر این خواسته باشد رجوع نماید بکتب علماء اهل
 سنت و یا بعبقات الانوار و یا بحار الانوار و یا غیر اینها .

باب سیم

(در ذکر چهل کتاب از کتب علماء و فضلاء اثنا عشریه)

که در فضائل و مناقب و معجزات و خوارق عادات و ولادت و امامت و وجود و غیبت حضرت حجة بن الحسن عسکری مهدی صاحب الزمان علیه السلام نوشته شده ، و ذکر اسامی مصنفین و مؤلفین آنها بطریق اجمال و اختصار نظیر باب اول که در ذکر اسامی اقرار کنندگان بود بوجود آنحضرت از علماء اهل سنت، پس میگویم بعون الله تعالی :

(اول) کتاب شفاء و جلاء در غیبت از عالم جلیل ابوالعباس احمد بن علی رازی خطیب آبادی علیه الرحمة^(۱) .

(دوم) کتاب مختصر ما نزل من القرآن فی صاحب الزمان علیه السلام از فاضل نبیل ابو عبدالله احمد بن محمد بن عیاش رحمه الله^(۲) .

(سیم) کتاب ترتیب الأدلة فیما یلزم خصوص الامامیة دفعه عن الغیبة

(۱) احمد بن علی خضیب آبادی ، هارون بن موسی تلعلکبری متوفی سال ۳۸۵ از او

روایت می کند . فهرست شیخ طوسی ص ۳۳ ط لیدن .

(۲) مکرر شده .

والغائب (ع) از فاضل كامل احمد بن حسين بن عبدالله مهرانى رضوان الله عليه^(۱).
 (چهارم) كتاب ذكر القائم من آل محمد عليهم السلام از اديب فاضل احمد
 بن المروزى رحمه الله^(۲).

(پنجم) كتاب المهدي از فاضل جليل ابى موسى عيسى بن مهران عليه
 الرضوان^(۳).

(ششم) كتاب الغيبة از عالم اديب حسن بن حمزة العلوى الطبرى قدس سره^(۴).
 (هفتم) كتاب اثبات الرجعة معروف بغيبة از عالم باسرار فضل بن شاذان
 عليه الرحمة والرضوان^(۵).

(هشتم) كتاب الحججة فى ابطاء القائم عليه السلام از آنجناب نيز .

(نهم) كتاب ازالة اليران عن قلوب الاخوان در غيبت از عالم كامل احمد بن
 محمد بن جنيد مشهور بابن جنيد رحمه الله^(۶).

(۱) وى از علماء بزرگ شيعه و مورد تحسین شيخ صدوق است . و در نام كتاب بجای
 خصوص «خصوص» یاد شده است . رجال ابوعلی ص ۳۴ ، معقانی ج ۱ ص ۵۸ .

(۲) او از مرده بوده فرزند رمیح به ضم راء و فتح میم از زندگانی و فوت وى یاد نشده
 است . جامع الرواة ج ۱ ص ۵۰ ، نقد الرجال ص ۲۲ .

(۳) از قدماء اصحاب و صاحب تألیفات زیاد است تاریخ زندگانی وى بدست نیامد .
 فهرست شيخ طوسی ص ۲۴۹ ط لیدن .

(۴) از اولاد حسن بن حسین بن السید السجاد امام چهارم است در سال ۳۵۸ دارفانی
 را وداع کرده است . الذریعه ج ۱۶ ص ۷۶ .

(۵) صاحب تألیفات کثیره است ، بعضی از علماء ۱۸۰ کتاب از تألیفات وى ذکر نموده
 در سال ۲۶۰ برحمت ایزدی پیوسته . الذریعه ج ۱ ص ۹۳ .

(۶) محمد بن احمد بن جنید از بزرگان علماء شيعه تألیفات مفیده از خود باقی گذاشته
 و در سال ۳۸۱ برحمت خداوند پیوسته مفید ره از او نقل می کند . الکنی و الالقباب ج ۲ ص ۲۲ .

(دهم) کتاب کمال الدین از شیخ فقیه صدوق محمد بن علی بن بابویه
تمی اعلی الله مقامه ^(۱) .

(یازدهم) کتاب غیبت از شیخ جلیل محمد بن مسعود عیاشی صاحب
کتاب ^(۲) تفسیر معروف رحمة الله علیه .

(دوازدهم) کتاب رجعة نیز از آنجناب .

(سیزدهم) کتاب غیبت از عالم فاضل کامل محمد بن ابراهیم نعمانی تلمیذ
شیخ المشایخ کلینی رحمهما الله ^(۳) .

(چهاردهم) کتاب مقنع از علم الهدی سید مرتضی اعلی الله درجاته که از
برای وزیر مغربی نوشته ^(۴) .

(پانزدهم) کتاب غیبت از شیخ الطائفة ابی جعفر محمد بن حسن طوسی

(۱) جلالت و عظمت شأن وی مانند آفتاب مشهور و این افتخار در حق وی بس است که
بدعاء حضرت بقية الله ارواحنا فداء بدنیا آمده در سال ۳۸۱ برحمت الهی پیوسته .

(۲) وی با ثقة الاسلام کلینی صاحب کافی معاصر بوده . موثق و جلیل القدر زیاده از
دویست جلد کتاب تألیف نموده است، در اول امر مذهب تسنن داشته سپس نور ولایت بر وجود
او تابش کرده مستبصر شد . طالب علم و علماء بوده خانه اودائماً پر از دانشمندان که بتألیف و
تصنیف مشغول بودند گویند ارثیه پدری را که سیصد هزار اشرفی بود در راه ترویج اخبار
واحادیث و تفسیر و اشاعه آثار دینی صرف نمود هنیئاً له . جامع الرواة ج ۲ ص ۱۹۲ .

(۳) کنیه وی ابن ابی زینب بوده در جلالت قدر و عظم منزلت مشهور و معروف است .

(۴) ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی نسب طاهرش به امام موسی بن جعفر منتهی
وازناحیه جدبزرگوارش بلقب علم الهدی مزین گشته دارای علوم کثیره بوده مخالف و موافق
همه به فضلش اذعان داشتند تألیفات مفیده بسیار دارد . در ۲۵ شهر ربیع الاول سال ۴۳۶
رحلت فرمود . الکنی والالقباب ج ۲ ص ۴۴۲ .

اعلی الله اعلامه ^(۱) .

(شانزدهم) کتاب غیبت از شیخ صدوق مشهور برساله غیبت که از برای اهل الری نوشته .

(هفدهم) کتاب غیبت از شیخ محمد بن محمد بن نعمان مفید اعلی الله مقامه معروف برساله غیبت ^(۲) .

(هیجدهم) کتاب برهان درطول عمر حضرت صاحب الزمان علیه السلام از ابوالفتح محمد بن علی بن عثمان علامه کراچکی علیه الرحمة ^(۳) .

(نوزدهم) کتاب کنز الفوائد وتأویل الایات نیز از آنجناب .

(بیستم) کتاب صاحب الزمان صلوات الله علیه از شیخ فاضل محمد بن جمهور عمی صاحب کتاب واحده علیه الرحمه ^(۴) .

(بیست و یکم) کتاب وقت ظهور القائم علیه السلام نیز از آنجناب .

(۱) رئیس طائفه حقه و عماد شیعه مروج شریعه از محضر شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی استفاده علوم نموده در فقه و اصول و کلام و تفسیر و حدیث و غیره ید طولائی داشت از محضر درس وی علماء و مجتهدین شیعه و اهل تسنن زیاده از سیصد نفر استفاده می نمودند ، شب دوشنبه ۲۲ شهر محرم الحرام سال ۴۶۰ دارقانی را وداع گفت. الکنی والالاقاب ج ۲ ص ۳۵۷

(۲) شیخ مفید از اکابر علماء شیعه بین خاصه و عامه مشهور در سال ۳۳۶ متولد و در سال ۴۱۳ از دنیا رحلت فرمودند شریف مرتضی علم الهدی در میدان اشنان بغداد بروی نماز میت اقامه نمود .

(۳) کراچکی جلیل القدر عظیم المنزله از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی و سلار و غیرهم یافعی تاریخ فوت او را سال ۴۴۹ ذکر نموده است. کراچک اسم محلی است در کنار بغداد طرف دروازه واسط .

(۴) محمد بن حسن بن جمهور از حضرت امام رضا علیه السلام روایت می کند مؤلف کتاب «واحدة» است . فهرست شیخ طوسی ص ۲۸۴ ط لیدن.

(بیست و دوم) کتاب فرج کبیر در غیبت از شیخ عارف فقیه ابو عبد الله محمد بن هبة الله طرابلسی رحمه الله^(۱) .

(بیست و سیم) کتاب غیبت از عامل کامل ابوالمظفر علی بن حسین همدانی که از سفراء امام علیه السلام بود رفع الله اعلامه^(۲) .

(بیست و چهارم) کتاب توفیعات در غیبت از عالم فقیه عبد الله بن جعفر حمیری علیه الرحمة والرضوان^(۳) .

(بیست و پنجم) کتاب جنا الجنین در ذکر ولد العسکرین علیهما السلام از محدث کامل و عالم فاضل قطب راوندی اعلی الله درجته^(۴) .

(بیست و ششم) کتاب سلطان المفرج از اهل ایمان از عالم زاهد و فاضل عابد بهاء الدین علی بن عبد الکریم حسینی نجفی رفع الله اعلامه و مقامه^(۵) .

(بیست و هفتم) کتاب سرور اهل ایمان در علائم ظهور صاحب الزمان علیه السلام نیز از آنجناب .

(بیست و هشتم) کتاب غیبت در احوالات حضرت حجة عجل الله فرجه نیز از آنجناب و کتاب انوار المزیئه در حکمت شرعی که حالات حضرت حجة بن

(۱) وی از شاگردان شیخ طوسی است و از اعلام قرن ۵ می باشد. الذریعه ج ۱۶ ص ۱۵۶.

(۲) ابو الفرج مظفر بن علی بن الحسین همدانی از شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی تلمذ کرده است .

(۳) کنیه وی ابو العباس است شیخ قمیها و بزرگان آنها تألیفات زیاد دارد از اعلام قرن ۳ می باشد . فهرست شیخ طوسی ص ۱۸۹ ط لیدن .

(۴) ابو الحسن سعید بن هبة الله راوندی موثق جلیل القدر فقیه و متکلم و محدث و مفسر و از بزرگان اعلام شیعه اثنی عشریه رضوان الله تعالی علیهم است، در ۴ شوال سال ۵۷۳ بر حمت، ایزدی پیوست . الکنی و الالقاب ج ۳ ص ۵۸ ط صیدا .

(۵) از اعلام قرن ۸ و ۹ و معاصر احمد بن فهد الحلّی است. الذریعه ج ۱۲ ص ۲۱۷.

المحسن عليهما السلام را در ضمن احوالات حضرات ائمه صلوات الله عليهم بيان فرموده نیز از آنجناب است .

(بيست ونهم) كتاب كفاية المهتدي در احوال حضرت مهدي عليه السلام از عالم كامل سيد محمد بن محمد حسيني موسوي سبزواري رحمه الله^{۱)} .

(سی ام) كتاب بحار الانوار كه جلد سیزدهم باشد^{۲)} ورسالة رجعة از محدث ماهر و محقق كامل علامة مجلسی اعلى الله درجاته .

(سی و یکم) كتاب شرعة التسمية از عالم محقق مدقق ميرداماد عليه الرحمة^{۳)} .

(سی و دوم) كتاب كشف التعمية در حکم تسمية و كتاب ايقاظ در اثبات

رجعة از شيخ محدث ماهر و متتبع كامل محمد بن حسن حر عاملی عامله الله^{۴)} بالطافه .

(سی و سيم) كتاب رجعة از شيخ محدث امير محمد مؤمن استرآبادی^{۵)}

از مشايخ مجلسی اعلى الله مقامهما .

(سی و چهارم) كتاب فلك المشحون از عالم جليل و فاضل نبيل سيد باقر

قزوینی اعلى الله اعلامه^{۶)} .

(سی و پنجم) كتاب مولد القائم و كتاب حجة در آنچه نازل شد در حجة (ع)

(۱) او از معاصرین علامه مجلسی ثانی ملقب به مطهر و متخلص به نقیبنی است. الذریعه

ج ۱۸ ص ۱۰۱ .

(۲ و ۳ و ۴) علامه مجلسی و میرداماد و شیخ حر عاملی از اجلاء و بزرگان علماء شیعه

رحمة الله عليهم اجمعین معروفیت آنان مستغنی از ذکر و بیان است .

(۵) میر محمد مؤمن بن دوست محمد الحسینی استرآبادی در سال ۱۰۸۸ در مکه معظمه

شهید شده است .

(۶) سيد باقر بن احمد الموسوي الحسيني قزوینی در سال ۱۲۴۴ از دنیا رفته . الذریعه

ج ۱۶ ص ۳۱۲ .

و کتاب تبصرة الولی در بیان آن اشخاصیکه دیده‌اند حضرت مهدی علیه السلام را از محدث ماهر و عالم کامل و فاضل نبیل سید هاشم بحرانی اعلی الله اعلامه و رفع فی الخلد مقامه ^(۱) .

(سی و ششم) کتاب عوالم در غیبت از فاضل کامل محمد کاظم هزارجریبی علیه الرحمة ^(۲) .

(سی و هفتم) کتاب غیبت از عالم فاضل سید دلدار علی نقوی هندی نصیر آبادی که از فحول علماء هند و صاحب تصانیف رائقه است رحمه الله ^(۳) .

(سی و هشتم) کتاب جنة المأوی و رساله کشف الاستار از عالم نحیر و محدث کامل ماهر صاحب تصانیف کثیره و مؤلفات شریفه رائقه و رسائل نفیسه الحاج میرزا حسین نوری معاصر اعلی الله درجاته و حشره مع الائمة ^(۴) .

(سی و نهم) کتاب نجم الثاقب در احوال امام غائب نیز از آنجناب که الحق کتاب نفیس و تألیف شریف است و در نظر حقیر بهترین کتب تصنیف شده

(۱) سید هاشم بن سلیمان بحرانی توبلی محدث ماهر فقیه کامل مفسر و رجالی صاحب تألیفات کثیره مفیده در قریه نعیم بتاريخ ۱۱۰۷ رحلت نمود و نعش او را به توبلی انتقال داده و در آنجا مدفون کردند رحمه الله علیه . روضات الجنات ج ۸ ص ۱۸۱ .

(۲) محمد کاظم بن محمد شفیع هزارجریبی از تلامذ آقا باقر وحید بهبهانی است .

(۳) دلدار علی بن السید محمد معین در سال ۱۲۳۵ از دنیا رفته در این کتاب اقوال صاحب تحفه اثنی عشریه را رد کرده است .

(۴) وی محدث بارع و اخباری ماهر بود در ۱۸ شوال سال ۱۲۵۴ در قریه «یالو» از توابع «نور» مازندران چشم بدنیا گشود در هشت سالگی پدر را از دست داد بعد از طی مقدمات در نور و طهران بنجف اشرف عزیمت کرد از اساتید بزرگ آن آستان ملك پاسبان استفاضه نموده و بمقامات عالی رسید تألیفات زیاد دارد. در شب چهارشنبه ۲۷ شهر جمادی الثانیه سال ۱۳۲۰ داعی حق را لبیک گفت . اعلام الشیعه قرن ۱۴ ص ۵۴۳ .

در غیبت است و انفس رسائل تألیف گردیده در احوال حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام است .

(چهلم) کتاب تحفة الشیعة در بیان ظهور حضرت حجة عجل الله فرجه و اثبات رجعت ائمه علیهم السلام مشتمل بذکر صد و دوازده آیه از آیات نازله در شأن و ظهور حضرت حجة بن الحسن علیه و آباءه الصلوة والسلام ، تصنیف حقیر مؤلف این کتاب .

و کتابهاییکه در این خصوص علماء اثنا عشریه علیهم الرضوان والرحمة تألیف کرده اند زیاد تر از این بود که ذکر کردیم و کتب و رسائل تصنیف شده از ایشان در این باب بیشتر است و حقیر اکتفاء باین عدد شریف نمود از جهت موافقت ابواب این کتاب ، و هر یکی از این کتب مذکوره مشتمل است بر حالات و کرامات و معجزات و ولادت و دلیلهای امامت و غیبت و ظهور حضرت حجة عجل الله فرجه و دفع شبهات و ارده در این باب بحیثیتی که هر کدام از آنها در اثبات این مطلب کافی و وافی و از برای منکر جواب شافی است .

و اگر کسی قطع نظر کند از تعصب در مذهب و عمداً عناد نکرده باشد و خیال هدایت داشته باشد هر کدام از این کتب مع قطع نظر از مصنف آن و شیعه و یاسنی شدن آن دلیل واضح و برهان لائح است در وجود مبارك آنحضرت و غیبت او و ظاهر شدن او بعد از این ، و نابحال در هیچ مطلبی از مطالب اصول الدین و فروع آن این همه کتاب تألیف و تصنیف از علماء شیعه نشده و این همه دلیل و برهان اقامه نکرده اند مگر خلافت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در آن نیز کتب بسیار تصنیف کرده اند .

و الحاصل این مطلب را در آن کتابها مثل آفتاب در نصف النهار نموده اند و از برای طالب هدایت روشن فرموده و ابداً تعصب را ملاحظه نکرده اند و در

کمال انصاف دلیل بیان فرموده اند و خودشان را در اکثر موارد اجنبی گمان کرده اند و مثل غیر اثنا عشری دانسته اند ، مثل جمعی از علماء اهل سنت که اسامی شریفه ایشان در باب اول ذکر شد که بدون تعصب اقرار بوجود مهدی صاحب الزمان کرده اند و حجة بن الحسن (ع) را مهدی وعده شد دانسته اند و منتظر ظهور آنحضرت شده اند و او را غائب می دانند .

باب چهارم

(در ذکر چهل حدیث از احادیث معتبره اثنا عشریه)

که آنها را بطریق خودشان و باسناد شریف شان در کتب معتبره خود نقل کرده اند ، و آن احادیث متضمن است فضائل و مناقب و خوارق عادات و بعضی حالات حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام را .

(حدیث اول) سلیم بن قیس هلالی ^۱ که از اصحاب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است در کتاب خود که شیخ نعمانی در کتاب غیبت خود فرموده که خلافتی نیست در میان حمله علم شیعه که آن کتاب اصلی است از

(۱) سلیم بن قیس بضم اول و فتح لام «بصیغة تصغیر» از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین و حضرت سجاد علیهم السلام بشمار آمده و بقول شیخ طوسی علیه الرحمة حضرت باقر علیه السلام را هم درک نموده است و در عداد علماء اصحاب و کتاب وی اولین کتاب است که در شیعه به ظهور آمد. گویند هلالی از آن جهت معروف شده که اول ماه (هلال) را رؤیت می کرده است حقیر گوید: در آخر حدیثی را که سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین در تفسیر قرآن سؤال می کند در آخر حدیث آن حضرت او را به «یا ابا بنی هلال : ای برادر بنی هلال» خطاب فرموده از این خطاب معلوم میشود که او از قبیله بنی هلال بوده و منسوب به هلالی شده العلم عندالله.

اصول که روایت کرده آن را اهل علم و حمله حدیث اهل بیت علیهم السلام و اقدم آنها و از اصول است که شیعه بآن رجوع می کنند و بر او اعتماد نمایند ، که از خود آن حضرت شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود در بیان ذکر اولی الامر که : تو یا علی اول ایشان ، آنگاه امامان را يك بيك شمردند تا امام حسن عسکری علیهم السلام ، پس فرمود : آنگاه پسر او حجة قائم ختم کننده اوصیای من و خاتم خلفای من و انتقام کشنده از دشمنان من که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از جور و ظلم ^(۱) تمام شد .

(حدیث دوم) نیز در آن کتاب روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین که رسول خدا فرمود : من اولی هستم بر مؤمنین از نفس خودشان و نیست برای ایشان با وجود امر من امری ، و علی بعد از من اولی است بر مؤمنین از نفس خودشان و نیست برای ایشان با وجود امر او امری ، آنگاه ذکر فرمود تا حضرت امام محمد باقر علیهم السلام بهمین قسم و فرمود : در عقب حضرت باقر «ع» مردانی چند هستند یکی پس از دیگری و نیستند هیچکدام از ایشان مگر اولی بر مؤمنین از نفس خودشان ، و نیست برای مؤمنین با وجود امر ایشان امری و همه ایشان هدایت هستند و هادیند و مهدیند . تا آنکه ذکر فرمود جنت عدن را و فرمود : بامن از اهل بیت من در آنجا دوازده نفر هستند اول ایشان علی بن ابیطالب و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین است آنگاه جمله از اوصاف ایشان را از عصمت و تبلیغ و هدایت و غیر آن بیان فرمود و ذکر کرد ^(۲) .

(حدیث سیم) نیز در آن کتاب روایت کرده از آن حضرت که فرمود : ای سلیم من و اوصیای من که یازده مردند از فرزندان من امامانند و هدایت کنندگان

(۱) غیبة نعمانی ص ۴۷ ط حجری ۱۳۱۷ .

(۲) سلیم بن قیس ص ۲۳۲ ط نجف .

وهدایت شدگان که ملائکه با ما سخن گوید . سلیم بن قیس گفت : گفتم یا امیر المؤمنین کیستند ایشان ؟ فرمود : دو پسر من حسن و حسین ، آنگاه این پسر من و گرفت دست حضرت علی بن الحسین را و آنحضرت طفل بود ، آنگاه هشت نفر از فرزندان او و هریک بعد از دیگری تا آنکه فرمود : این دوازده نفر اوصیاء هستند بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله ^(۱) .

(حدیث چهارم) باز در آن کتاب روایت نموده که با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از صفین مراجعت می کردیم پس فرود آمد لشکر آنحضرت نزدیک دیر نصارائی ، پس بیرون آمد از آن راهبی که نام او شمعون بن حمون بود از فرزندان شمعون وصی حضرت عیسی «ع» و با او کتابی بود بخط شمعون و املاء عیسی «ع» و در آنجا مذکور بود بعد از اوصاف حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و وزارت و خلافت حضرت امیر المؤمنین و اینکه او ولی هر مؤمن است بعد از پیغمبر که آنگاه یازده نفر از فرزندان او و فرزند او اول ایشان شبیر دوم شبیر و نه نفر از فرزندان شبیر یکی بعد از دیگری و آخر ایشان کسی است که نماز می کند حضرت عیسی در پشت سر او که سلطنت میکند و کسیکه دین خود را مخفی می کند و کسیکه ظاهر می شود و کسیکه اول از ایشان ظهور نماید و پرمی کند جمیع بلاد خداوند را از عدل و داد و مالک می شود مابین مشرق و مغرب را تا آنکه غالب می کند او را خداوند بر همه ادیان ، آنگاه شرح داده حال جمله از اهل ضلال را و در آخر خبر سلیم بن قیس گفته که : حضرت بیکی از اصحاب خود فرمود برخیز و کتاب او را از عبرانی عبری ترجمه کن ، چون آن شخص ترجمه کرد و آورد حضرت به امام حسن «ع» فرمود : بنزد من آور آن کتاب را که بتو دادم و بخوان آن را ای پسر من و تو ای فلان نظر کن در نسخه

(۱) کتاب سلیم بن قیس ص ۲۲۷ ط نجف .

این کتاب که او خط من است و املاء حضرت رسول خدا ، چون خواند يك حرف با هم خلاف نداشت گویا هر دو املاء يك نفر بود ^{۱)} تمام شد .

و این چهار حدیث دلیل واضح است در امامت و خلافت و وجود غیبت حضرت حجة بن الحسن علیه السلام و ظهور آنحضرت بعد از این ، خصوصاً حدیث چهارم که نص است در ظهور او و پر کردن او زمین را از عدل و داد .

(حدیث پنجم) شیخ ثقة جلیل القدر عظیم الشأن ابو محمد فضل بن شاذان

نیشابوری که صد و هشتاد جلد کتاب تألیف فرموده و از خواص اصحاب حضرت

امام رضا (ع) و امام محمد تقی بوده و از آن بزرگواران روایت کرده و در آخر زمان

حضرت امام حسن عسکری (ع) وفات نموده و آنحضرت بر او رحمت فرستاده

در کتاب غیبت خود موسوم باثبات الرجعة روایت کرده از حسن بن محبوب

از علی بن رئاب که گفت: حدیث کرد مرا ابو عبدالله علیه السلام حدیث طولانی

از حضرت امیر المؤمنین و در آخر آن حضرت جمله از فتنه های آخر الزمان را

بیان فرمود تا خروج دجال پس فرمود: آنگاه ظاهر می شود امیر الامر یا پادشاه

پادشاهان و کشنده کافران سلطان مأمول که متحیر است در غیبت او عقول ، و او

نهم از فرزندان تست ای حسین ، ظاهر می شود در بین رکنین و غالب میشود

بر ثقلین و وانمی گذارد در زمین ادنین یعنی پست رتبه را و بدفطرت را، خوشا

بحال مؤمنی که درك می کند زمان او را و میرسد بهنگام او را و حاضر میشود

در ایام او و ملاقات میکند با اقوام او ^{۲)} .

(حدیث ششم) نیز آن بزرگوار روایت نموده از ابن ابی عمیر از حماد بن

عیسی از ابی شعبه حلبی از ابی عبدالله علیه سلام الله از پدرش امام محمد باقر

(۱) کتاب سلیم بن قیس ص ۱۵۲ .

(۲) کشف الاستار ص ۱۸۰ .

از پدرش علی بن الحسین از عمش حسن بن علی بن ابیطالب (ع) که فرمود:
 پرسیدم از جد خود رسول خدا از امامان که بعد از آن حضرت خواهند بود،
 پس فرمود که امامان بعد از من بعدد نقباء بنی اسرائیل دوازده نفرند که عطا
 فرموده است خداوند بایشان دانش و فهم مرا تو از ایشان ای حسن (ع) پس
 عرض کردم: یا رسول الله کی ظهور خواهد کرد قائم ما اهل بیت؟ فرمود:
 بدرستی که ای حسن که مثل او مثل قیامت است که پنهان داشته خداوند علم آن
 را از اهل آسمان و زمین و نمی آید روز قیامت مگر ناگاه و بیخبر^۱.

(حدیث هفتم) نیز آنجناب در آن کتاب روایت نموده از عبدالرحمن بن
 ابی نجران از عاصم بن حمید از ابی حمزه از حضرت امام محمد باقر (ع)
 که فرمود: پیغمبر به حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود که یا علی زود باشد
 که قریش ظاهر سازند بر تو آنچه پنهان داشته اند آن را و مجتمع شود کلمه
 ایشان بستم نمودن و غلبه کردن بر تو، پس اگر اعوان و انصاری بیابی جهاد کن
 با ایشان و اگر نیابی بازدار دست خود را و نگاه دار خون خود را پس بدرستی که
 شهید شدن تو بعد از این است، و بدانکه یا علی فرزندی من انتقام خواهد کشید
 در دنیا از آنها که بر تو و اولاد و شیعیان تو ظلم کرده اند و خداوند ایشان را در
 آن جهان بعذاب شدید گرفتار خواهد گردانید.

پس سامان عرض کرد که: یا رسول الله کیست آنکه این کار را خواهد کرد؟
 فرمود: نهمین از اولاد پسر من حسین آنکه ظاهر شود بعد از پنهان بودن طولانی
 و پس از ظهور خود آشکار نماید امر خداوند را و ظاهر کند دین خدایتعالی را
 و انتقام کشد از دشمنان خداوند و پسر سازد زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده
 از جور و ظلم سلمان گفت: کی ظاهر خواهد شد یا رسول الله؟ فرمود: آن را کسی

نمی‌داند مگر خدای تعالی و لکن آنرا نشانها است که از جمله آنها است ندائی از آسمان و فرو رفتن جمعی بزمین در طرف مشرق و فرو رفتن جمعی در مغرب و فرو رفتن جمعی در بیداء که در نزدیک مدینه است ^(۱).

مؤلف گوید: مراد از این فرورفتن لشکر سفیانی است در زمینی که نام آن بیداء است در نزدیک مدینه.

(حدیث هشتم) باز آن بزرگوار در کتاب غیبت خود روایت کرده از راوی جلیل صفوان بن یحیی از ابی ایوب از ابراهیم بن ابی زیاد خزازی از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد کابلی که گفت: وارد شدم بمنزل مولای خود حضرت سید سجاد و در دست آن حضرت صحیفه دیدم که بر آن مینگریست و سخت میگریست گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد ای فرزند رسول خدا چیست این صحیفه؟ حضرت فرمود: که این نسخه لوحی است که خدایتعالی بر رسول خود بهدیه فرستاده آن لوحی را که در آنست نام خدا و نام رسول او و نام امیر المؤمنین و نام عمم حسن بن علی و نام پدرم و نام من و نام فرزندم محمد باقر و نام فرزند او جعفر صادق و نام فرزند او موسی کاظم و نام فرزند او علی رضا و نام فرزند او محمد تقی و نام فرزند او علی النقی و نام فرزند او حسن زکی و نام فرزند او حجة الله وقائم بأمر الله و انتقام کشنده از اعداء الله آنکه غائب شود غائب شدنی طولانی و بعد از آن ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده ازستم و بیداد ^(۲).

(حدیث نهم) نیز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از محمد بن سنان از مفضل بن عمر از جابر جعفی از سعید بن مسیب از عبدالرحمن بن سمرة گفت که: حضرت رسول خدا (ص) فرمود که چون آفرید خداوند جلیل حضرت ابراهیم خلیل

(۱) غیبت شیخ طوسی ص ۱۱۷ صدر حدیث شریف را از سلیم بن قیس نقل کرده.

(۲) کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۹.

را حجاب از پیش نظر آنحضرت برداشت پس در جنب عرش مجید نوری دید پرسید که بارخدا یا این چیست؟ خداوند فرمود: این نور برگزیده من است از خلق من، و دید نوری در نزد آن نور پس عرض کرد: بارخدا یا آیا چیست این نور؟ حقتعالی فرمود: که آن ناصر دین من علی است، و در نزد آن دو نور سه نور دیگر بنظر حضرت خلیل رسید و پرسید که این نورها چیست؟ خطاب رسید که: آن نور فاطمه دختر محمد و حسن و حسین است که دو فرزند او و علی بن ابیطالبند. پس عرض نمود: ای پروردگار من نه نور دیگر می بینم که در دور آن پنج نور در آمده اند خطاب رسید که آن نور علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی ابن محمد و حسن بن علی و حجة بن الحسن علیهم السلام است و او کسی است که ظاهر شود بعد از غائب شدن از شیعه و دوستان خودش. حضرت ابراهیم گفت ای خدای من من نورهای بسیار می بینم که دور ایشان را فرا گرفته اند که نمیشمارد آن نورها را مگر خودت و هیچکس قادر بر شماردن آنها نیست آن نورها چیست؟ حقتعالی فرمود: آن نورهای شیعیان ایشان است و شیعیان علی بن ابیطالب امیر المؤمنین است. حضرت خلیل عرض نمود: بچه شناخته میشود شیعه امیر المؤمنین؟ خداوند فرمود: به پنجاه و یک رکعت در شبانه روز نماز کردن، و آشکار «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن در نماز، و قنوت خواندن در نماز پیش از رکوع، و جبین بر خاک گذاشتن بعد از نماز، و انگشتر در دست راست کردن. پس حضرت خلیل گفت: بارخدا یا مرا از شیعیان امیر المؤمنین قرار ده. خطاب رسید: ای ابراهیم ما تو را از شیعیان علی گردانیدیم، پس از این جهت خداوند در قرآن فرستاد «وان من شیعه لا ابراهیم»^{۱)}.

مفضل گفت : روایت کرده اند از برای ما که در وقتی که حضرت ابراهیم احساس نمود که وقت رحلت است پس این حدیث را بجهت اصحاب خودش روایت کرد و بعد از آن سر بسجده گذاشت و روح مقدس حضرت خلیل در سجده قبض شد و در حال وفات کرد. سلام الله علیه و علی نبینا و آله ^(۱).

(حدیث دهم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از عبدالرحمن بن ابی نجران از عاصم بن حمید از ابو حمزه ثمالی و نیز روایت کرده از حسن بن محبوب از ابی حمزه ثمالی از سعید بن جبیر از عبدالله بن عباس که او گفت : حضرت پیغمبر فرمود که چون مرا عروج با سمانها فرمودند بسدره المنتهی رسیدم، پس خطاب رب الارباب رسید که : یا محمد . عرض کردم : لبیک لبیک ای خدای من. خداوند تعالی فرمود : که ما هیچ پیغمبری بدینا نفرستادیم که منقضی شود روزگار نبوت او مگر آنکه پپای داشت امر دعوت را و بجای خود گذاشت برای هدایت امت بعد از خود وصی خود را و بجهت نگاهبانی شریعت حجتی را ، پس ما گردانیدیم علی بن ابیطالب را خلیفه تو و امام امت تو پس حسن را و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی و بعد از او جعفر ابن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمد ابن علی و بعد از او علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی و بعد از او حجت پسر حسن را ، ای محمد سر بالا کن چون سر بالا نمودم انوار علی و حسن و حسین را و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت صاحب الزمان در میان ایشان می درخشید که گویا ستاره درخشانده بود ، پس خداوند فرمود که : ایشان خلیفه ها و حجتهای منند در زمین و خلیفه ها و اوصیای تواند بعد از تو ، پس خوشا حال کسیکه دوست دارد ایشان را و وای بر آن کسیکه دشمن دارد ایشان را ^(۲).

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۱۳ .

(۲) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۲۳ .

(حدیث یازدهم) نیز آن بزرگوار در غیبت خود روایت کرده از محمد بن ابی عمیر و از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابان بن عثمان از ابان بن تغلب از عکرمه از عبدالله بن عباس گفت: یهودی که او را نعتل میگفتند بنزد حضرت پیغمبر آمد و گفت: یا محمد من چند چیز از تومی پرسم که بسیار وقت است که آن در سینه من می گردد اگر جواب ادا نمائی بدست تو اسلام می آورم. آنحضرت فرمود بپرس. گفت: یا محمد پروردگار خود را از برای من وصف کن. آنحضرت فرمود: وصف نمیتوانند کرد حضرت خالق را مگر بآن چیزیکه خود وصف کرده است بآن خودش را چگونه وصف نمایند خالق واحد و آفریننده یگانه را که عاجز است حواس از آنکه او را دریابد و ادراک ذات مقدس او نماید و فرو مانده است اوهام از آنکه او را بیابد و به کنه ذات او برسد، و درمانده است خطرات از آنکه حدی از برای او پیدا کند، و ناتوان است بصائر از آنکه احاطه قدرت او کند، و بزرگتر است از آنکه وصف کنندگان او را وصف کنند، و دور است در نزدیک و نزدیک است در دور و چگونگی را او چگونگی داده است، پس نمیتوان گفت که او چگونه است و کجائی را او کجائی داده است پس نمی توان گفت که او کجا است و منقطع می شود فکرها از شناختن او، پس او واحد است یعنی کثرت در وحدانیت او و ذات او متصور نیست و از ابعاض و اجزاء معرا است، و صمد است یعنی جسم نیست که توان گفت که میان تهی است و خداوندیست که کل خلایق در حوایج و رغایب روی بدرگاه اومی آورند و از او حاجتها میطلبند و از او مرادها می یابند.

و بالجمله آنحضرت فرمود که: خداوند تعالی احد است و صمد است همچنانکه خود خودش را وصف کرده است، و وصف کنندگان نمیرسند به حد وصف کردن و نشان دادن او چنانکه خود وصف خود فرموده «لهم یلد و لهم یولد

ولم یکن له کفواً احد»^۱ است .

نعثل گفت : راست گفتی یا محمد ، پس خبر دہ مرا از آنکہ گفتی خدا یک است و او را شبیہ نیست آیا نہ چنین است کہ خدا یکیست و انسان نیز یکیست و یگانگی و وحدانیت خدا مانند شدہ است بمانند و یگانگی انسان را .

پس آنحضرت فرمود : کہ خدا واحد است واحد المعنی یعنی ہمیشہ واحد و یگانہ بود چیزی باو نبودہ و بیحد و بی اعراض است و ہمیشہ ہمچنین بودہ و ہمچنین خواہد بود ، و انسان واحد ثانوی است یعنی غیر واحد حقیقی است جسم است و عرض است و روح است و بدستیکہ تشبیہ در معانی است نہ در غیر معانی است و ہیچکس در معنی واحد نیست و در وحدانیت باو شرکت ندارد .

نعثل گفت : راست گفتی یا محمد ، پس خبر دہ مرا کہ وصی تو کیست زیرا کہ ہیچ پیغمبری نبودہ مگر آنکہ او را وصی بودہ و پیغمبر ما موسی وصیت کرد بہ یوشع بن نون . آنحضرت فرمود : یکی خبر دہم ترا بدستیکہ وصی و خلیفہ من بعد از من علی بن ابیطالب است ، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین و بوصایت از بعد او در میآید نہ تن از صلب حسین کہ امامان ابرار و نیکو کارند .

نعثل گفت : نام ایشان را بیان فرما برای من یا محمد حضرت فرمود : بلی چون حسین در گذرد پسر او علی وصی و خلیفہ باشد و چون مدت خلافت و وصایت علی بنہایت میرسد پسر او محمد و چون مدت وصایت محمد تمام شود پسر او جعفر و چون مدت وصایت جعفر تمام شود پسر او موسی و چون مدت وصایت موسی تمام شود پسر او علی و بعد از او پسر او محمد و بعد از او پسر او علی و بعد از او پسر او حسن و بعد از او پسر او حججہ بن الحسن و ایشان دو از دہ امامند بعدد نقباء بنی اسرائیل .

(۱) توحید : ۴ . نزائیدہ و زائیدہ نشادہ و او را ہم مثلی نیست .

نعثل گفت : پس جای ایشان در جنت کجا است؟ فرمود : با منند در درجه من . گفت : شهادت میدهم که نیست خدای مگر الله و شهادت میدهم که تو رسول و فرستاده خدائی و شهادت میدهم که ایشانند اوصیاء بعد از تو بتمحقیق که یافته ام این معنی را در کتابهای سابق بر این ، پس خبرده مرا از وصی دوازدهم از جمله اوصیاء تو . آنحضرت فرمود : که او غائب خواهد شد تا او را نبینند و زمانی پیش آید امت مرا که نمازند از اسلام مگر اسم اسلام و از قرآن مگر رسم آن ، در آن هنگام رخصت دهد خداوند تعالی او را بظهور نمودن . پس بلرزید نعثل و برخواست از پیش پیغمبر و در آنحال میگفت : صلوات خداوند بر تو باد ای بهترین پیغمبران و صلوات خداوند بر اوصیاء تو باد که پاک و منزهد از عیبها و گناهان و سپاس و حمد مر خدا را که پروردگار عالمیان است^(۱) .

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۸۳ . مرحوم مجلسی در آخر حدیث ابیات ذیل را از نعثل

نقل کرده :

صلی العلی ذوالعلا	علیک یا خیر البشر
انت النبی المصطفی	والهاشمی المفتخر
بک اهتدینا رشدنا	وفیک نرجوما امر
و معشر سمیتهم	اثمة اثنی عشر
قد فاز من والاهم	وخاب من عفی الاثر
اخرهم یشفی الظماء	وهو الامام المنتظر

صلوات و رحمت خداوند بزرگ بر تو باد ای بهترین مردم

تو پیامبر برگزیده و هاشمی نژاد با افتخار هستی

بسبب تو ما به رشد و هدایت رسیدیم و در تو است امید عمل بآنچه امر کرده

و بسبب آنان که تو آنها را ائمه دوازده گانه نامیده ای

هر که دنبال آنها رفت سعادت مند و هر که آنان را ترک کرد مخدول شد

آخرین آنها که امام منتظر است تشنگی را شفا می دهد

(حدیث دوازدهم) باز در آن کتاب آنجناب روایت کرده از فضالة بن ایوب از ابان بن عثمان از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر که پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود: که من اولایم بمؤمنان از نفسهای خودشان، و بعد از من یا علی تو اولائی بر مؤمنان از نفسهای ایشان، و بعد از آن امام حسن اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن امام حسین اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن علی بن الحسین اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن محمد بن علی اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن جعفر بن محمد اولی است بمؤمنان از نفسهای ایشان، و بعد از آن موسی بن جعفر اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن علی بن موسی اولی است به مؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن محمد بن علی اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن حسن بن علی اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، و بعد از آن حجة بن الحسن اولی است بمؤمنان از نفسهایشان، آنکه منتهی میشود خلافت و وصایت و غائب خواهد شد مدتی طولانی و بعد از آن ظاهر خواهد شد و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم والحمد لله^(۱).

(حدیث سیزدهم) نیز آن بزرگوار در آن کتاب روایت نموده از محمد بن حسن واسطی از زفر بن هذیل از سلیمان بن مهران اعمش از مورق از جابر بن عبدالله انصاری که او گفت: وارد شد مرد یهودی بمجلس حضرت پیغمبر که جندل بن جناده نام داشت و از یهود خیبر بود، پس عرض کرد: یا محمد خبرده مرا از آنکه خدایرا نیست و آنچه نزد خدا نیست و از آنچه نمی داند آن را خداوند. حضرت فرمود: آنکه خدای را نیست شریک است، و آنچه نیست

نزد خداوند ظلم است ، و آنچه نمیدانند آنرا خداوند آن قول شما گروه یهودیان است که می گوئید عزیز پسر خدا است ، قسم بخداوند که خدا کسی را فرزند خود نمی داند .

پس جندل گفت «اشهد ان لا اله الا الله وانك رسول الله حقاً» بعد از آن گفت : ای رسول خدا من در خواب موسی بن عمران را دیدم که با من گفت: ای جندل بدست حضرت محمد مسلمان شو و باوصیاء بعد از او ایمان بیاور و تمسك كن بايشان و بيزاری جوی از بد کنندگان برایشان، و چون مرا خداوند توفیق داد و بخدمت تورا ساند و شرف اسلام را روزیم گردانید مرا بر حال اوصیاء خود آگاه فرما تا تمسك نمایم برایشان .

حضرت رسول خدا فرمود که: ای جندل اوصیای من بعدد نقباء بنی اسرائیل است . جندل گفت : من در تورات یافتم که عدد نقباء بنی اسرائیل دوازده تن بودند . آنحضرت فرمود : بلی امامان که اوصیای منند بعد از من منحصرند بدوازده تن . جندل گفت: همه ایشان در یک زمان خواهند بود؟ حضرت فرمود: همه در یک زمان نخواهند بود بلکه یکی بعد از یکی با امر امامت و وصایت قیام خواهند فرمود و تو درك نخواهی کرد مگر خدمت سه نفر از ایشان را . جندل گفت : پس نامه های ایشان را برای من بیان فرما . حضرت فرمود: تو درخواهی یافت سید اوصیاء و وارث علم انبیاء و پدر امامان اتقیاء علی بن ابیطالب را بعد از من ، و بعد از او دو فرزند او حسن و حسین را پس تمسك نما با ایشان و فریفته نکنند تو را جهل جاهلان ، و چون وقت ولادت فرزند من علی بن الحسین باشد که سید و سرور عابدان است اجل تو در رسد و آخرت تو شدة تو از دنیا يك جرعه شیر باشد که آنرا خواهی نوشید .

جندل گفت: یا رسول الله چیست نامه های اوصیای تو که بعد از علی بن الحسین

امامانند برای مسلمانان؟ حضرت فرمود که: چون منقضی شود مدت امامت و وصایت علی بن الحسین قائم شود بامر امامت پسر او محمد که لقب او باقر باشد و بعد از او پسر او جعفر که لقب او صادق است، و بعد از او پسر او موسی و لقب او کاظم است، و بعد از او پسر او علی که او را رضا گویند، و بعد از او پسر او محمد که او را تقی گویند، و بعد از او پسر او علی که او را نقی گویند، و بعد از او پسر او حسن و لقب او زکی، و بعد از آن غائب گردد از مردمان امامی از ایشان.

جندل گفت: یا رسول الله حسن از ایشان غائب گردد؟ فرمود: نه و لکن پسر او حجت غائب گردد غیبتی طولانی. جندل گفت: نام او چه باشد؟ حضرت فرمود: نام برده نشود تا زمانیکه خدا او را ظاهر کند. جندل گفت: بتحقیق که بشارت داد بر ما حضرت موسی بتو و اوصیای تو که از ذریه تو اند و بعد از آن حضرت رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود «وعد الله الذین آمنوا منکم» الی قوله تعالی «من بعد خوفهم امناً»^(۱).

جندل گفت: یا رسول الله خوف ایشان از چه باشد، حضرت فرمود: در زمان هر یک از ایشان شیطانی باشد که ایشان را آزار کند و بر ایشان جفا نماید، و چون رخصت دهد خداوند حجت را بیرون آید و پاک سازد زمین را از ظالمان و پر کند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور، خوشحال آنانکه در زمان غائب شدن او صبر کنند و خوشحال آنانکه سالک شوند بحجت و طریقه او و در مودت و محبت او ثابت باشند ایشان آنانند که خداوند در کتاب

(۱) النور: ۵۴. وعده داده خداوند بر مؤمنین و صالحاء شما که آنان را در زمین خلیفه

گرداند (زمین را بآنان واگذارد) چنانچه آنان را که قبل از آنها بودند خلیفه گردانید (زمین را تصرف آنان داد) و ثابت و برقرار کند بر آنها دین آنها را که بر آنان پسندیده و ترس آنها را بامن و ایمنی عوض نماید، بر من بندگی و عبادت کنند چیزی را بر من شریک قرار ندهند، و هر که بعد از این کافر شد آنان فاسقانند.

خود ایشان را وصف فرموده بتول خود «الذین یؤمنون بالغیب»^{۱)} و در جای دیگر از کتاب خود در صفت ایشان فرموده «اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم المفلحون»^{۲)}.

جابر گفت: بعد از آن جنبد بن جناده زیست تا ایام امام حسین بعد از آن رفت بطائف و در آنجا بیمار شد و در آن بیماری شیر طلبید و جرعه از آن نوشید و گفت: این عهدیست که رسول خدا فرموده بود که آخرتوشه من از دنیا جرعه از شیر باشد، و بعد از آن رحلت کرد و در طائف در موضعی که آن را کوراء گویند مدفون شد^{۳)}.

(حدیث چهاردهم) نیز در آن کتاب آن بزرگوار روایت کرده از حسن بن علی بن سالم از پدر خود از ابی حمزه ثمالی از سعید بن جبیر از عبد الله بن عباس گفت: پیغمبر فرمود که چون خداوند تعالی دنیا را آفرید نظر فرمود بر اهل زمین و بعد از آن برگزید مرا از همه عالمیان و مرا پیغمبری داد و برسالت بعالمیان فرستاد، پس مرتبه دوم بنظر قدرت بعالمیان نگریست و علی را اختیار فرمود و امامت باو کرامت فرمود و مرا امر نمود که او را به برادری و وصایت و خلافت و وزارت فراگیرم، پس علی از من است و من ازویم و او شوهر دختر من است و پدر دو سبط من حسن و حسین است. و بعد فرمود: آگاه باشید که خداوند مرا و ایشانرا حجتها گردانید بر بندگان خود و مقرر فرمود از صلب حسین امامان که بر پا دارند امر مرا و حفظ کنند وصیت مرا. پس فرمود: نهم از امامان که از صلب حسین اند قائم اهل بیت من و مهدی امت من است و شبیه ترین مردمان است

(۱) البقرة: ۳ آنانیکه غیب را قبول کرده اند.

(۲) المجادلة: ۲۲ آنان گروه خدا هستند آگاه باش که گروه خدا رستکارانند.

(۳) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۰۴.

بمن در شمایل و افعال و اقوال خود، و ظاهر خواهد شد بعد از غائب بودن طولانی و حیرت مضله و مهدی آشکار سازد امر خدا را و ظاهر گرداند دین خدا را و مؤید گردد بیاری کردن خدا و ملائکه نصرت نمایند او را و پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور و ستم^(۱).

(حدیث پانزدهم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از علی بن الحکم از جعفر بن سلیمان از سعد بن طریف از اصبع بن نباته از سلمان فارسی که گفت: خطبه خواند رسول خدا بر ما و فرمود: ای گروه مردمان من رحلت کننده ام در این زودی و روانه شونده ام به مغیب، وصیت میکنم شما را درباره عترت خود که نیکوئی کنید با عترت من و پرهیزید از بدعت پس بدرستی که هر بدعتی ضلالت است و لامحاله اهل ضلالت در دوزخند ای گروه مردمان هر کس نبیند آفتاب را پس میباید چنک بزند بماه، و هر کس نیابد ماه را میباید چنک بزند بفرقدین، پس هر گاه نیابد فرقدین را چنک بزند به ستاره های روشن بعد از من، و میگویم شما را پس بدانید که قول من قول خداوند است پس مخالفت نکنید خدا را در آنچه امر کرد شما را بر آن و آن خدایتعالی می داند که من رسانیدم بشما آن چیزی را که امر کرد مرا بآن و شاهد می گیرم خداوند را بر خود و بر شما.

سلمان گفت که چون حضرت رسول از منبر بزر آمد از پی او رفتم تا داخل خانه عائشه شد، پس من در آمدم و عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله شنیدم که فرمودید هر گاه نیابید آفتاب را چنک بزنید بماه و چون نیابید ماه را چنک بزنید بفرقدین و چون فرقدین نباشد تمسک کنید بستارگان روشن، و من گمان بردم که در این آشکار گفتن رمزی و اشاره باشد آنحضرت فرمود که: نیکو

(۱) غایة المرام ص ۷۰۷ و کمال الدین ج ۱ ص ۲۵۷.

دریافت کرده‌ای سلمان . پس گفتم که روشن فرما از برای من که چیست آفتاب و ماه و فرقدین و ستاره‌های روشن . پس حضرت فرمود که : منم آفتاب و علی است ماه ، و چون مرا نیابید چنک بزنیید بعلی بعد از من ، و اما فرقدین پس حسن و حسین اند هر گاه نیابید ماه را چنک بزنیید بایشان، و اما ستاره‌های روشن پس ایشان نه امامند از صلب حسین و نهم ایشان مهدی ایشان است . و بعد از این فرمایش فرمود که : ایشانند اوصیاء و خلفاء بعد از من و امامان ابرارند بعد از اسباط یعقوب و حواریین عیسی .

گفتم: ایشان را از برای من بیان فرما یا رسول الله. فرمود : اول ایشان وسید ایشان علی بن ابیطالب است ، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین ، و بعد از او علی بن الحسین زین العابدین ، و بعد از او محمد بن علی باقر و شکافنده علمهای پیغمبران ، و بعد از او صادق جعفر بن محمد ، و بعد از او کاظم موسی بن جعفر و بعد از او رضا علی بن موسی آنکه کشته خواهد شد در زمین غربت، و بعد از او فرزند او محمد ، و بعد از او فرزند او علی و بعد از او فرزند او حسن ، و بعد از او فرزند او حجت قائم که انتظار کشیده شده است در غائب بودن او و اطاعت شده است در ظهور او پس بدرستی که ایشانند از عترت من و از گوشت و خون من علم ایشان علم منست و حکم ایشان حکم من است و هر کس بر نجانند مرا درباره ایشان نرساند خداوند با او شفاعت مرا ^(۱) .

(حدیث شانزدهم) نیز آن بزرگوار در کتاب غیبت روایت کرده از عثمان ابن عیسی از ابی حمزه ثمالی از اسلم از ابی الطفیل از عمار بن یاسر که گفت : چون وقت وفات پیغمبر رسید امیر المؤمنین را طلبید و در سر با آنحضرت سخن بسیار گفت چنانکه آن رازگفتن بطول انجامید ، بعد از آن آواز مبارک را بلند

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۸۹ .

نمود و فرمود که : یا علی تو وصی و وارث علم منی و عطا کرد خدایتعالی بتو علم و فهم مرا ، پس چون من وفات نمودم ظاهر شود نسبت بتو کینه‌هایی که در سینه‌های قوم‌میست و حق ترا غصب خواهند کرد .

پس حضرت فاطمه علیها السلام گریست و امام حسن و امام حسین هم بگریه درآمدند ، پس رسول خدا بفاطمه فرمود که : ای بهترین زنان عالمیان چرا گریانی ؟ عرض کرد : یا رسول‌الله از ضایع شدن بعد از تو میترسم . فرمود : بشارت باد تو را که اول کسیکه از اهل بیت من بمن خواهد رسید تو خواهی بود و گریه مکن و غمگین مباش که تو بهترین زنان اهل بهشتی و پدرت بهترین پیغمبران است و پسر عمت بهترین اوصیاء است و دو پسرت بهترین جوانان اهل بهشتند و از صلب حسین بیرون خواهد آورد خداوند نه امام معصوم مطهر را و از ما است مهدی این امت ^(۱) .

(حدیث هفدهم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از حسن بن علی بن فضال از عبدالله بن بکیر از عبدالملک بن اسمعیل اسدی از پدرش از سعید بن جبیر گفت که بعمار بن یاسر گفتند که : تو را چه واداشت بدوستی امیر المؤمنین ؟ گفت خداوند عالم و رسول اکرم او مرا واداشتند بآن و بتحقیق که خدایتعالی آیات جلیله در شأن او فرو فرستاده و رسول خدا احادیث بسیار در صفتش بیان فرموده . گفتند که : آیا خبر نمیدهی ما را بچیزی از آنچه پیغمبر در شأن او گفته . عمار گفت : چرا خبر ندهم و حال آنکه من بیزارم از آنهائیکه حق را پنهان دارند و باطل را ظاهر می‌سازند . بعد از آن گفت که : بار رسول خدا بودم که علی را دیدم در بعضی از جنگها که چندین تن از صاحبان علمهای قریش را بقتل رسانید پس با رسول خدا عرض کردم : بدرستی که علی حق جهاد را در راه خداوند بعمل

آورد حضرت رسول فرمود که : چه چیز او را از این امر بساز تواند داشت بدرستی که او از من است و من از اویم و او وارث من است و قاضی و حکم کننده دین من است و وفا کننده بوعده من است و خلیفه من است بعد از من ، و اگر او نمی بود مؤمن محض شناخته نمیشد در زمان حیات من و بعد از وفات من و جنگ با او جنگ با من است و جنگ من جنگ خداوند است و آشتی او آشتی من است و آشتی من آشتی خدا است ، و بیرون خواهد آورد خدایتعالی از صلب او امامان راشدین را . بدان ای عمار که خدای تعالی عهد کرده با من که عطا کند بمن دوازده خلیفه از جمله ایشان علی است و او اول آن خلیفه ها است و بهترین ایشان است .

پس گفتم : دیگران کسیتند یا رسول الله ؟ فرمود : دوم ایشان حسن بن علی ، سیم ایشان حسین بن علی ، و چهارم ایشان علی بن الحسین که زینت عابدان است ، و پنجم ایشان محمد بن علی است ، و بعد از او پسر او جعفر ، و بعد از او پسر او موسی ، و بعد از او پسر او علی ، و بعد از او پسر او محمد ، و بعد از او پسر او علی ، و بعد از او پسر او حسن ، و بعد از او پسر او آنکه غائب شود از مردمان غائب شدن طولانی ، و اینست معنی قول خدا که می فرماید «قل ارایتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یأتیکم بماء معین»^۱ و بعد از آن بیرون آید و پر کند دنیا را از عدل و داد آنچنانکه پر شده از ظلم و جور . ای عمار زود باشد که بعد از من فتنه و آشوبی ظاهر گردد ، و چون چنین شد پیروی کن علی و حزب و لشکر و دوستان علی را که علی با حق است و حق با علی است ، و زود باشد که با اتفاق او مقابله و جنگ کنی با ناکثین و قاسطین بعد از آن بکشند تورا

(۱) ملك : ۳۰ یعنی : بگو اگر دیدید که آب شما بر زمین فرو رفته کیست آب روان

در روی زمین را برای شما بیاورد .

طائفة ستم پیشه ، و باشد آخر زاد تو از دنیا يك جرعه شیر که بیاشامی آن را .
 سعید بن جبیر گفت : آنچه آنان شد که پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر داده بود^(۱) .
 (حدیث هیجدهم) نیز آنجناب در کتاب غیبت روایت کرده از محمد بن
 ابی عمیر از غیاث بن ابراهیم از ابی عبدالله از پدرش محمد بن علی از پدرش
 علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی که فرمود از حضرت امیر المؤمنین
 علیه و آله السلام پرسیدند از معنی قول حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله
 «انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي» کیستند عترت آن حضرت ؟
 امیر المؤمنین فرمود : عترت او منم و حسن و حسین و نه نفر امام از فرزندان
 حسین که نهم ایشان مهدی ایشان است ، جدا نمی شوند از کتاب خدا و کتاب
 خدا از ایشان جدا نمی شود تا وارد شوند بر رسول خدای تعالی در حوض
 کوثر او^(۲) .

(حدیث نوزدهم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از عبدالله بن
 جبلة از عبدالله بن مستنیر از مفضل بن عمر از جابر جعفی از عبدالله عباس
 گفت : داخل شدم بمسجد رسول خدا در حالتیکه امام حسن بر دوش شریف
 آنحضرت بود و امام حسین بر ران مبارك آن حضرت ، و می بوسید ایشان را مکرر
 و میگفت بار خدایا دوست دار آنکسی را که دوست دارد ایشان را و دشمن دار
 آنکسیرا که دشمن دارد ایشان را . پس فرمود : ای پسر عباس گویا نظر می کنم بسپاه
 و سفید درهم آمیخته این فرزندم حسین که موی ریش مبارکش رنگین شود از
 خون خودش و دعوت کند و کسی اجابت نکند او را و یاری طلبد و کسی
 یاریش ننماید : گفتم : کدام کس مرتکب این فعل شود ؟ فرمود که : اشرار

(۱) سید هاشم بحرانی در کتاب «محجة» از صدوق علیه الرحمة بسند خود از محمد بن

عمار از جدش عمار یا سر رضوان الله علیه این حدیث را نقل کرده . غایة المرام ص ۷۵۳ .

(۲) کمال الدین ج ۱ ص ۲۴۰ .

امت من که نرساند و عطا نکند بآنها شفاعت مرا .

بعد از آن فرمود : ای پسر عباس هر کس زیارت کند حسین را در حالتیکه عارف باشد بحق او یعنی او را امام واجب الطاعة داند مینویسد خدای تعالی از برای او ثواب هزار حج و هزار عمره ، بدان و آگاه باش که هر کس زیارت کند حسین را مثل کسی است که زیارت نماید مرا و هر کس مرا زیارت کند گویا خدا را زیارت کرده ، و حق زیارت کننده بر خداوند آن است که عذاب نکند او را بآتش دوزخ ، آگاه باش که اجابت دعا در زیر قبه او است و شفای امراض در تربت او است و امامان از اولاد اویند .

ابن عباس گفت : عرض کردم یا رسول الله چند امامند بعد از تو ؟ فرمود : بعدد اسباط یعقوب و نقبای بنی اسرائیل و حواریین عیسی گفت گفتم چند عدد بودند اسباط و نقباء و حواریین ؟ آنحضرت فرمود دوازده بودند و امامان نیز بعد از من دوازده نفرند ، اول ایشان علی بن ابیطالب است ، و بعد از او دو سبط من حسن و حسین است ، و چون منقضی شود مدت امامت حسین پسر او علی ، و چون بگذرد مدت او پس پسرش محمد ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او جعفر ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او موسی ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او علی ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او محمد ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او علی ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او حسن ، و چون بگذرد مدت او پس پسر او حجت .

گفت گفتم : یا رسول الله نامها شنیدم که هرگز نشنیده بودم . پیغمبر فرمود که : ایشان امامانند بعد از من اگر چه مقهور شوند و امینان علم خدایند و معصومانند و نجیبانند و برگزیدگان هستند ، ای پسر عباس هر کس بیاید در روز قیامت در حالتیکه عارف باشد بحق ایشان من او را دست گرفته بجنّت در آورم ،

و هر کس انکار کند ایشان را یارد کند یکی از ایشان را چنان باشد که مرا انکار کرده ورد نموده ، و هر کس مرا انکار نماید یا رد کند چنان باشد که خدا را انکار نموده ورد کرده. ای پسر عباس زود باشد که مردمان بچپ و راست میل می کنند، و هر گاه چنان باشد تو متابعت نمائی علی را و لشکر علی را بدرستی که علی با حق است و حق با علی است و از هم جدا نشوند تا در کنار حوض کوثر بمن وارد گردند. ای پسر عباس دوستی ایشان دوستی منست و دوستی من دوستی خدا است و جنگ با ایشان جنگ با من است و جنگ با من جنگ با خدا است و آشتی کردن با ایشان آشتی کردن با منست و آشتی کردن با من آشتی نمودن با خدا است ، و بعد از آن حضرت پیغمبر این آیه را تلاوت فرمود «یریدون ان یطفئوا نور الله بأفواههم ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون»^{۱)} .

(حدیث بیستم) و نیز در آن کتاب روایت کرده از حسن بن محبوب از مالک بن عطیه از ثابت بن دینار از امام محمد باقر که حضرت امام حسین یکشب پیش از آنکه شهید شود باصحاب خود فرمود که : روزی جدم رسول خدا با من فرمود ای فرزند من زود بسا شد برسانند تو را بسوی عراق و فرود آورند تو را بزمینی که آن را عمورا و کربلا گویند ، و تو در آن زمین شهید خواهی شد و جماعتی نیز با تو شهید می شوند ، و بتحقیق که نزدیک شد آن عهدیکه رسول خدا با من کرده بود و من فردا روانه ام بسوی آنحضرت، پس هر کس از شما که برگشتن میل دارد باید که در همین شب برگردد که من او را اذن برگشتن دادم و او از من بحل است .

(۱) توبه : ۳۲ یعنی می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش نمایند خداوند

نور خود را نگه داشته و نمی گذارد خاموش شود اگرچه خلاف میل کفار باشد . و حدیث را در بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۸۵ نقل کرده .

و آنحضرت در این باب تأکید و مبالغه تمام نمود و ایشان را ضی به برگردیدن نشدند و گفتند که بخدا قسم که تو را وانمی گذاریم و از تو جدا هرگز نمیشویم تا آنکه بجائیکه وارد می شوی وارد شویم ما. آنحضرت چون این عزیمت را از ایشان دید فرمود که: بشارت باد شما را به بهشت، قسم بخدا که بعد از آنچه بر ما وارد شود در ننگ خواهیم نمود آنقدر که خدای تعالی خواسته باشد، پس بیرون خواهد آورد خدای تعالی ما را و شما را در آن هنگام که قائم ما ظاهر شود پس انتقام خواهد کشید از ظالمان و ما و شما مشاهده خواهیم کرد این دشمنان را در زنجیرها و غلها گرفتار انواع عذاب و نکال. گفتند بآنحضرت که کیست قائم شما ای فرزند رسول خدا؟ فرمود که: فرزند هفتم است از اولاد فرزند من محمد بن علی باقر و او خودش حجة بن الحسن بن علی بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی است فرزند من و اوست آنکسیکه غائب خواهد شد مدت طولانی و بعد از آن ظاهر خواهد شد و پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از جور و ظلم.

(حدیث بیست و یکم) و نیز آن بزگوار در کتاب غیبت روایت کرده از صفوان بن یحیی از ابراهیم بن ابی زیاد از ابی حمزه ثمالی از ابی خالد کابلی که گفت: داخل شدم بخدمت سید خودم علی بن الحسین و گفتم ای فرزند رسول خدا خبرده مرا از کسانی که فرض کرده خداوند اطاعت و مودت ایشان و واجب کرده بر بندگان خود اقتدا کردن بایشان را بعد از رسول خدا. حضرت فرمود: ای کابلی بدرستی که اولوالامر بیکه خدای تعالی ایشان را امامان مردم قرار داده و واجب فرموده بر مردم فرمان برداری ایشان را امیر المؤمنین است، آنگاه عم من حسن، آنگاه پدرم حسین، آنگاه منتهی شده امر امامت بما و آنحضرت ساکت شد.

پس گفتم : ای سید من روایت کرده‌اند برای ما از حضرت امیرالمؤمنین که زمین خالی نمیماند از حجتی که خدای را باشد بر بندگانش پس کیست حجت و امام بعد از تو ؟ فرمود : پسر من که نامش در صحف اولی باقر است خواهد شکافت علم را شکافتنی او حجت و امام است بعد از من ، و بعد از او پسر او جعفر که نامش نزد اهل آسمان صادق است . گفتم : ای سید من چگونه است که نام او صادق شده است و حال آنکه همه شما صادقانید؟ گفت که حدیث کرد برای من پدرم از پدرش که پیغمبر فرمود که چون فرزندم جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب متولد گردد او را صادق نام کنید که پنجمین از فرزندان او که نامش جعفر است دعوی امامت خواهد کرد از روی تجری و دلیری برخداوند و دروغ بستن بر او پس او نزد خدای تعالی جعفر کذاب است که افترا زننده است بر خدای تعالی و دعوی کننده چیزی است که اهل آن نیست و مخالف پدر خود و حسد دارنده بر برادر خود است ، و او کسی است که قصد خواهد کرد کشف سر خداوند را در نزد غیبت ولی خداوند .

آنگاه آنحضرت سخت گریست ، آنگاه فرمود : گویا می بینم جعفر کذاب را که واداشته طاغیه زمان خود را به تفتیش امر ولی الله و پنهان شده در حفظ خداوند و موکل گردانیدن بحرم پدر آنحضرت از روی جهلیکه برتبه ولی الله دارد و حریص بر قتل او اگر ظفر بیابد بر او و طمعی که دارد بمیراث برادر خود که بگيرد آن میراث را بغیر حق .

ابو خالد گفت : گفتم ای فرزند رسول خدا این کارها واقع شدنی است ؟ فرمود : بلی قسم بخداوند بدرسدستیکه این امور نوشته شده است نزد مادر کتابیکه در آن کتاب ذکر محنتهایی که جاری می شود بر ما بعد از رسول خدا . ابو خالد گفت : گفتم ای فرزند پیغمبر بعد از آن چه واقع خواهد شد ؟ فرمود : بعد از آن غائب بودن طول خواهد یافت بولی خداوند که دوازدهمین از اوصیای

رسول خدا است و دوازدهمین است از امامان که بعد از رسول خدا آیند، ای ابو خالد بدرستی که اهل زمان غیبت او که قائلند بامامت او و منتظرند ظهور او را افضلند از اهل هر زمانی زیرا که عطا کرده خداوند تعالی بایشان از عقلا و فهمها و معرفت چیزیکه غیبت در نزد ایشان بمنزله مشاهده گردیده، و ایشانرا خداوند بمنزله جهاد کننده در آن زمان گردانیده در پیش روی حضرت رسول خدا، و ایشانند مخلصان از روی حق و شیعیان از روی صدق و دعوت کنندگان بسوی دین خداوند در پنهانی و آشکار و فرمود انتظار فرج از بهترین فرجهاست^(۱).

(حدیث بیست و دوم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از علی بن الحکم از سیف بن عمیرة از علقمة بن محمد از حضرت امام جعفر صادق که فرمود: امامان دوازده اند. گفتم: ای فرزند رسول خدا پس نامهای ایشان را برای من ذکر فرما پدر و مادرم فدای تو باد. فرمود: از گذشتگان امیر المؤمنین و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی صلوات الله علیهم است، و بعد از او منم. گفتم: بعد از تو کیست ای فرزند رسول خدا؟ فرمود: من وصیت کرده ام بفرزندم موسی و او امام است بعد از من. گفتم: کیست امام بعد از موسی؟ فرمود: پسرش علی است که او را رضا گویند دفن می شود در زمین غربت از خراسان، و بعد از او پسرش محمد، و بعد از او پسرش علی، و بعد از او پسرش حسن، و بعد از او پسرش مهدی صلوات الله علیهم و چون او ظهور کند جمع شوند نزد او سیصد و سیزده نفر بعد مردان بدر و چون زمان ظهورش رسد او را شمشیر است در غلاف از غلاف بیرون آید پس ندا کند او را که ای ولی الله برخیز و بکش دشمنان خداوند تعالی را^(۲).

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۳۸۶.

(۲) کفایة الاثر ص ۳۲۳ طبع ضمیمه شرح اربعین مجلسی.

(حدیث بیست و سیم) نیز روایت کرده در آن کتاب از سهل بن زیاد از عبدالعظیم بن عبدالله حسنی که گفت: داخل شدم به خدمت مولای خودم علی بن محمد النقی علیه السلام، چون نظر حضرت بر من افتاد فرمود: مرحباً بتو ای ابوالقاسم حقا که تو دوست مائی. عرض کردم: یساین رسول الله اراده دارم که بتو عرض کنم معالم دین خودم را اگر پسندیده تو باشد بر آن ثابت باشم تا آنکه ملاقات نمایم بخداوند خودم. پس آنحضرت فرمود که: بیار آنچه داری ای ابوالقاسم. گفتم که: می گویم خدای تبارک و تعالی یکیست و او را مثل و مانند نیست و خارج از دو حد است که آن حد ابطال است و دیگری حد تشبیه، و او سبحانه و تعالی جسم نیست و صورت نیست و عرض نیست و جوهر نیست بلکه او جل جلاله جسم دهنده جسمها و صورت بخشنده صورتهای آفریننده اعراض و جواهر است. و پروردگار هر چیزی و مالک و جاعل و احداث کننده آنچه است، و می گویم محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است و خاتم پیغمبران است و نیست پیغمبری بعد از او تا روز قیامت، و می گویم که شریعت او ختم کننده شریعتها است و شریعتی نیست بعد از آن شریعت تا روز قیامت، و می گویم که امام و خلیفه و ولی امر بعد از حضرت رسول خدا حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است و بعد از او فرزند او حسن و بعد از او حسین پس علی بن الحسین پس محمد بن علی پس جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر پس علی بن موسی پس محمد بن علی پس توای مولای من پس امام علیه السلام فرمود که بعد از من امام و خلیفه و ولی امر فرزند من حسن است پس مردمان را چگونه است عقیده در باره خلف بعد از او گفتم: بر چه وجه است آن ای مولای من؟ فرمود: از آن جهت که نبینند شخص او را و حلال نباشد بر زبان

آوردن نام او تا آنکه ظاهر شود و پرگرداند زمین را از عدل و داد آنچه آنکه پر شده باشد از جور و ظلم .

حضرت عبدالعظیم سلام الله علیه گفت : گفتم که اقرار کردم بامامت حسن و حضرت خلف صالح نیز و میگویم که دوست این امامان دوست خدا است و دشمن ایشان دشمن خدا است و طاعت ایشان طاعت خداست و عصیان ایشان عصیان خداست و میگویم که معراج حقست و پرسش در قبر حق است و بهشت حق است و دوزخ حق است و صراط حق است و میزان حق است و قیامت حقست و خواهد آمد و شکی در آن نیست ، و خدای تعالی خواهد برانگیخت هر کسی را که در قبرها است ، و میگویم که فرایض و اجبه بعد از ولایت و دوستی خدا و رسول او و امامان نماز است و زکوة و روزه و حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر .

پس امام علیه السلام فرمود : ای ابوالقاسم بخدا قسم که این اعتقاد که تو داری و عرض نمودی دین خداست آن دینی که پسندیده آن را از برای بندگان خودش ، ثابت باش در آن که خداوند ثابت بدارد تو را بقول و اعتقاد ثابت در زندگانی دنیا و در آخرت^(۱) .

(حدیث بیست و چهارم) باز در آن کتاب روایت کرده از محمد بن عبدالجبار که گفت : گفتم بمولای خودم حسن بن علی عسکری «ع» که ای فرزند رسول خدا خداوند مرا فدایت گرداند ، دوست میدارم که بدانم که امام و حجت خدا بر بندگان خدا بعد از تو کیست . آنحضرت فرمود که : امام و حجت بعد از من پسر من است همنام و همکنیه رسول خداست ، آنکه او خاتم حجتهای خداست و آخرین خلفای اوست . گفتم : از که بوجود خواهد آمد؟ فرمود : از دختر

پسر قیصر پادشاه روم ، بدان و آگاه باش که زود باشد که او متولد گردد پس غائب شود از مردمان غائب شدن طولانی و بعد از آن ظاهر شود و بکشد دجال را پس پر کند زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم ، و حلال نیست احدی را که پیش از ظهور او او را بنام و بکنیه او ذکر کند . پس فرمود صلوات بر او باد ^(۱) .

(حدیث بیست و پنجم) نیز روایت کرده در آن کتاب از احمد بن اسحاق بن عبد الله الاشعری که گفت: شنیدم از حضرت امام حسن عسکری «ع» که میگفت: حمد و سپاس آن خداوندی را که مرا از دنیا بیرون نبرد تا بمن عطا نمود خلف را که بعد از من امام است و شبیه ترین مردمان است به حضرت رسول خدا از جهت خلقت و خلق ، و محافظت خواهد نمود خداوند او را در زمان غائب بودنش و بعد از آن ظاهر خواهد گردانید پس پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد همچنانکه پر شده باشد از ظلم و جور ^(۲) .

(حدیث بیست و ششم) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از محمد بن علی بن حمزة بن الحسین بن عبد الله بن العباس بن علی بن ابیطالب که گفت: شنیدم از حضرت امام حسن عسکری «ع» که میگفت: متولد شد ولی الله و حجة الله بر بندگان خودش و خلیفه من بعد از من در حالتیکه نخته شده بود در شب نیمه شعبان در سال دویست و پنجاه و پنج نزد طلوع فجر ، و اول کسیکه او را شست رضوان خازن بهشت بود با جمعی از ملائکه مقربین که او را بآب کوثر و سلسبیل شستند و بعد از آن شست او را عمه من حکیمه خاتون دختر امام محمد تقی «ع» و از محمد بن علی که راوی این حدیث است پرسیدند از مادر حضرت صاحب

(۱) منتخب الاثر ص ۳۴۶ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۹ .

الامر علیه السلام گفت: مادرش ملیکه بود و در بعضی از روزها او را سوسن و در بعضی از ایام او را ریحانه میگفتند و صیقل و نرجس نیز از نامهای او بود^(۱).

(حدیث بیست و هفتم) نیز در آن کتاب روایت کرده از ابراهیم بن محمد بن فارس نیشابوری که گفت: چون عمر بن عوف والی همت کرد بکشتن من و او مردی بود که میل تمام داشت بکشتن شیعیان، پس من خبر یافتم و خوفی عظیم بر من غالب شد و اهل و عیال و دوستان خود را وداع کردم و روی بخانه حضرت امام حسن عسکری «ع» آوردم که آنحضرت را نیز وداع نمایم و اراده گریختن داشتم، چون بخانه آنحضرت وارد شدم پسری دیدم در نزد آنحضرت نشسته بود که رویش مثل ماه شب چهارده بود، از نور و ضیاء و من حیران شدم بمرتبه که نزدیک بود که آنچه در خاطر داشتم فراموش کنم، بمن فرمود آن پسر که: ای ابراهیم حاجت بگریختن نیست زود باشد که خدایتعالی شر او را از تو کفایت میکند. پس حیرتم زیاد تر شد بخدمت امام حسن عسکری «ع» عرض کردم: فدای توشوم کیست این پسر که از ضمیر و قلب من خبر داد. آنحضرت فرمود که: او فرزند من و خلیفه من است بعد از من، و او است آنکه غائب شود غائب شدن طولانی و بعد از پر شدن زمین از جور و ظلم ظاهر شود و پر کند زمین را از عدل و داد.

پس از آنحضرت از نام او سؤال نمودم فرمود که: همنام و همکنیه حضرت رسول خدا «ص» است و حلال نیست کسی را که بنام و یا بکنیه او را ذکر کند تا زمانی که ظاهر سازد خداوند دولت و سلطنت او را پس پنهان دار ای ابراهیم آنچه که دیدی و آنچه شنیدی امروز از ما مگر از اهلش. پس برایشان و آباء کرام ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالتیکه خاطر جمع بتفضل خداوند

بودم و وثوق و اعتماد بود مرا بر آنچه شنیدم از حضرت صاحب الزمان «ع»، پس بشارت داد مرا عم من علی بن فارس که معتمد خلیفه عباسی برادر خود ابواحمد را فرستاد و امر کرد او را بقتل عمرو بن عوف، پس ابواحمد او را گرفت و بند از بند او را جدا کرد^۱.

(حدیث بیست و هشتم) و نیز آن بزرگوار در آن کتاب روایت کرده از ابو محمد عبدالله بن الحسین بن سعد کاتب که گفت: حضرت امام حسن عسکری «ع» بمن فرمود که بنی امیه و بنی عباس شمشیرهای خود را بر ما گذاشتند بدو سبب: یکی آنکه می دانستند که ایشان را در خلافت حقی نیست و می ترسیدند از آن که ما دعوی خلافت کنیم و خلافت در جای خود قرار گیرد، دوم آنکه از اخبار متواتره واقف شده بودند که زوال ملک جباران و ظالمان در دست قائم ما خواهد بود و شك نداشتند در آن که ایشان از ظالمان و جبارانند، پس کوشش کردند در کشتن اهل بیت رسول خدا «ص» و نیست و نابود کردن نسل آنحضرت از روی طمعی که بود ایشان را بر رسیدن بمنع تولد حضرت قائم علیه السلام یا کشتن آنحضرت، پس ابا و منع فرمود خداوند تعالی که کشف امر آنحضرت فرماید از برای یکی از ظالمان و خداوند تمام میکند نور خود را اگر چه خوش نمیدارند مشرکان^۲. تمام شد.

مؤلف گوید که از فرمایشی که فرمود دوم آنکه از اخبار متواتره واقف شده بودند تا آخر معلوم میشود که امامت و خلافت و غالب شدن حضرت قائم صاحب الزمان بر تمام روی زمین و پر کردن آنحضرت زمین را از عدل و داد معلوم ظالمان و جباران و دشمنان اهل بیت بوده از جهت اخبار متواتره و احادیث کثیره از خود

(۱) منتخب الاثر ص ۳۵۳.

(۲) منتخب الاثر ص ۲۹۱.

پیغمبر در این، و این دلیل است بر آنچه حقیر در باب دوم ذکر کرد از بودن اخبار متواتره در کتب اهل سنت در خصوص و شأن آنحضرت وقائم و ظاهر شدن آن بزرگوار بعد از این .

(حدیث بیست و نهم) باز آنجناب در کتاب غیبت روایت کرده از فضالة بن ایوب از عبدالله بن سنان که گفت : پدرم سؤال کرد از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از سلطان عادل . آنحضرت فرمود که : او آنکسی است که خدایتعالی فرض گردانیده اطاعت او را بعد از انبیاء و مرسلین بر جمیع آدمیان و جنیان، و او سلطانی است بعد از سلطان تا آنکه منتهی شود بسططان دوازدهم . پس مردی از اصحاب گفت: وصف فرما از برای ما ای فرزند رسول خدا که ایشان کیستند؟ آنحضرت فرمود : که ایشان آنکسانند که خدایتعالی درباره ایشان فرموده است که «اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم»^(۱) یعنی اطاعت کنید بر خدا و اطاعت کنید بر رسول او و اطاعت کنید بر صاحبان امر را از شما، و آنکسانند که خاتم ایشان آنکسی است که عیسی در زمان دولت او فرود خواهد آمد از آسمان و نماز خواهد گذارد در عقب او و اوست آنکسی که خواهد کشت دجال را و فتح خواهد کرد خداوند بدست او مشارق و مغارب زمین را و خواهد کشید پادشاهی و سلطنت او تا بر روز قیامت^(۲) .

و مناسب است که ذکر شود در اینجا حدیثی که فضل بن شاذان در کتاب مذکور روایت کرده آنرا از محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی هر دو از جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام از پدران خود از حضرت امیر المؤمنین که آنحضرت فرمود : اسلام و سلطان عادل دو برادر توامند و شایسته نیست یکی از آن دو مگر

(۱) النساء : ۶۲ .

(۲) منتخب الاثر ص ۲۹۶ .

با رفیق و صاحبش و اسلام اساس است و سلطان عادل پاسبان و نگاهدارنده آن اساس و آنچه آنرا اساس نیست منهدم است و آنچه آنرا پاسبان نیست نابود و ناچیز است، پس از این جهت است که چون رحلت خواهد کرد قائم ماباقی نخواهد ماند اثری از اسلام و چون نماند از اسلام اثری باقی نخواهد ماند اثری از دنیا^(۱).

(حدیث سی ام) باز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه از زراره از امام محمد باقر «ع» که فرمود: بدرستی که خدای تعالی آفرید چهارده نوری پیش از آنکه چیزهای دیگر را بیافریند بیچاره هزار سال، پس کسی بآنحضرت عرض کر که: ای فرزند رسول خدا کیستند آن چهارده نور؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین صلوات الله علیهم که آخر ایشان حضرت قائم عجل الله ظهوره است، آنکه قیام خواهد نمود بعد از غائب شدن طولانی پس خواهد کشت دجال را و پاک خواهد کرد زمین را از هر جور و از هر ظلم^(۲).

(حدیث سی و یکم) نیز آن بزرگوار روایت کرده از حسن بن علی بن فضال و از ابن ابی نجران از حماد بن عیسی از عبدالله بن مسکان از ابان بن تغلب از سلیم بن قیس از سلمان فارسی که گفت: پیغمبر فرمود آیا بشارت ندهم شما را ای مردمان بمهدی. گفتند: بشارت بده یا رسول الله آنحضرت فرمود: پس بدانیکه خواهد برانگیخت خدای تعالی در میان امت من پادشاه عادل و امام عدل کننده را که پر کند زمین را از عدل و داد آنچنانکه پر شده باشد از جور و ظلم، و او

(۱) منتخب الاثر ص ۲۷۳ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۳۵ از مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر الصادق علیه

نهمین است از اولاد فرزندان من حسین اسم او اسم من است و کنیت او کنیت من است، و بدانید و آگاه باشید که نیست خیر و خوشی در زندگانی بعد از او و نخواهد بود آخر پادشاهی او مگر پیش از قیامت بجهل روز و بس .

(حدیث سی و دوم) در کتاب کفایت المهدی از سید جلیل و فاضل نبیل محمد بن محمد لوحی حسینی موسوی تلمیذ محقق داماد علیهما الرحمه در احوال حضرت مهدی نقل کرده از کتاب غیبت حسن بن حمزه علوی طبری که او فرمود : شیخ ابو علی محمد بن همام در کتاب نوادر الانوار خود گفته که خبر داد ما را محمد بن عثمان بن سعید زیات گفت شنیدم پدرم میگفت که از حضرت امام حسن عسکری «ع» پرسیدند از معنی حدیثیکه روایت کردند از آباء کرام آنحضرت که فرمودند « خالی نمیماند زمین از حجتی که مر خدا ایرا باشد بر خلق تا بروز قیامت بدرستی که هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد مرده است مردن جاهلیت » آنحضرت فرمود : که این حق است همچنانکه روز حق است ، یعنی چنانکه روز ظاهر و روشن است این حدیث نیز واضح و مبرهن است . پس گفتند که : ای فرزند رسول خدا کیست حججت و امام بعد از تو ؟ فرمود : فرزندان من امام و حججت است بعد از من ، و هر کس بمیرد و او را نشناخته باشد مرده است مردن جاهلیت و آگاه باشید که او را غائب شدن خواهد بود که حیران خواهند شد در آن جاهلان و هلاک خواهند شد در آن مبطلان و دروغ خواهند گفت در آن زمان وقت قرار دهندگان بعد از آن ظهور خواهد کرد ، و گویا نظر می کنم بعلمهائیکه میدرخشد و حرکت میکند در بالای سر او در نجف کوفه ^۱ .

(حدیث سی و سیم) علی بن الحسین مسعودی ^۲ در کتاب اثبات الوصیه

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۰۹ از محمد بن عثمان عمری نقل کرده .

(۲) مسعودی مورخ مشهور از ذریه عبدالله بن مسعود صحابی ، بزرگ شده بغداد برای

روایت نموده از سعد بن عبدالله از هرون بن مسلم از مسعده باسناد خود از حضرت امام موسی کاظم «ع» که حضرت رسول خدا «ص» فرمود: بد رستیکه خداوند برگزید از روزها روز جمعه را و از شبها شب قدر را و از ماهها ماه رمضان را و برگزید از رسولان و پیغمبران مرا و برگزید از من علی را و برگزید از علی حسن و حسین را و برگزید از ایشان نه تن را که نهمین ایشان قائم ایشان است و او ظاهر ایشان و او باطن ایشان است صلوات الله علیهم^{۱)}.

(حدیث سی و چهارم) نیز آنجناب در آن کتاب روایت کرده از حمیری به اسناد خود از ابن ابی عمیر از سعید بن غزوان از ابی بصیر از امام محمد باقر «ع» که فرمود: بعد از امام حسین «ع» نه تنند که نهم ایشان قائم ایشان است و او افضل ایشان است^{۲)}.

مؤلف میگوید که: مراد از افضلیت آنحضرت ممکن است که افضلیت حقیقی باشد بعد از حضرت سید الشهداء، و ممکن است که مراد از آن امتیازات

طلب علم به اقصی بلاد مسافرت کرده در سال ۳۰۹ به فارس و کرمان رفته در اصطخر رحل اقامت افکند و از آنجا بطرف هند و چین رهسپار شد بعمان معاودت نمود و سپس به جرجان و ماوراء آذربایجان و از آنجا بشام و فلسطین رفت و در سال ۳۳۲ به انطاکیه و شام و دمشق روانه و اخیراً در مصر مستقر گردید در ۳۴۵ به فسطاط مصر نزول و سال بعد در آنجا بسر ای همیشگی خاموش و ازسیر بازماند، در اثناء مسافرت مشغول کسب علوم و تحقیق مطالب علمی و فنی بود و از حقایق تاریخی و جغرافی مطالبی دست آورد که احدی پیش از او موفق نشده بود. تألیفات بسیاری دارد از آن جمله است تاریخ مشهور «مروج الذهب» و کتاب «اثبات الوصیه». مقدمه کتاب مروج الذهب.

(۱) اثبات الوصیه ص ۲۰۱ ط قدیم.

(۲) اثبات الوصیه ص ۲۰۳ ط قدیم.

ومختصات ومخصوصات آنحضرت بوده باشد چنانچه بعد از این ذکر خواهد شد انشاءالله .

(حدیث سی و پنجم) نیز آنجناب در کتاب مذکور روایت کرده از حمیری از امیه بن قیس ^(۱) از هشیم تمیمی که گفت : حضرت امام جعفر صادق «ع» هرگاه پی در پی شد سه اسم و آن سه اسم محمد و علی و حسن است چهارم ایشان قائم ایشان است ، یعنی بعد از امام رضا چهارم از امامان حضرت قائم است ^(۲) .

(حدیث سی و ششم) و نیز در آن کتاب آنجناب روایت کرده بسند مذکور از جابر جعفی از حضرت امام محمد باقر «ع» از جابر بن عبدالله انصاری که گفت : وارد شدم بمنزل حضرت فاطمه دختر رسول خدا روزی در حالتیکه در پیش روی او لوحی بود که نزدیک بود خیره کند روشنائی او دیده‌ها را ، و در ظاهر آن سه اسم بود و در باطن آن سه اسم و در یک طرف سه اسم و در طرف دیگر آن سه اسم که دیده می‌شد از ظاهر آن آنچه در باطن آن بود دیده میشد از باطن آن آنچه در ظاهر آن بود ، پس شمردم نامها را دیدم دوازده اسم است ، پس عرض کردم : کیستند این نامها ؟ حضرت فاطمه فرمود : این نامهای اوصیاء پیغمبر است از فرزندان من که آخر ایشان قائم است . جابر گفت : پس دیدم در آن محمد را در سه موضع و علی را در سه موضع ^(۳) .

مؤلف گوید : مراد از سه علی بعد از حضرت امیر المؤمنین «ع» است حضرت امام زین العابدین و حضرت امام رضا و حضرت امام علی النقی باشد ،

(۱) دراصل : امیه بن علی قیسی .

(۲) اثبات الوصیه ص ۲۰۳ ط قدیم .

(۳) اثبات الوصیه ص ۲۰۳ ط قدیم در این نسخه (علی را در سه موضع) نبود .

و مراد از سه محمد بعد از حضرت پیغمبر است که حضرت امام محمد باقر و حضرت امام محمد تقی و حضرت حجة بن الحسن که همان حضرت رسول باشد. (حدیث سی و هفتم) باز آنجناب در کتاب مذکور روایت کرده از حمیری از احمد بن هلال از محمد بن ابی عمیر از سعید بن غزوان از ابی بصیر از حضرت امام جعفر صادق «ع» که گفت: فرمود حضرت رسول خدا که خداوند اختیار کرد از روزها روز جمعه را و از شبها شب قدر را و از ماهها ماه رمضان را و از مردم پیغمبران را و از پیغمبران رسولان را، و اختیار فرمود مرا از رسولان و اختیار فرمود از من علی را و اختیار فرمود از علی حسن و حسین را و اختیار فرمود از حسین اوصیاء را که نسابود می کنند از تنزیل تحریف غالین و غلو کنندگان را و انتحال^۱ مبطلین و داخل شدن اشخاص باطل و لامذهب را بدین اسلام و اقاویل جاهلین و گفته های جاهلان را در دین و مذهب اسلام، و نهم از ایشان باطن ایشان است و او ظاهر ایشان است و او قائم ایشان است^۲.

مؤلف میگوید که: مراد از باطن ایشان یعنی غائب ایشان و مخفی شونده و غیبت کننده از ایشان، و مراد از ظاهر ایشان یعنی ظهور کننده و شونده از ایشان با شمشیر و سلطنت و پادشاهی که ابداً از کسی تقیه نکند و از احدی بعد از ظهورش خوف نکند.

(حدیث سی و هشتم) نیز در آن کتاب روایت کرده از حمیری از محمد بن عیسی از نصر بن سوید از یحیی حلبی از علی بن ابی حمزه که گفت: بودم با ابو بصیر و نیز با ما بود آزاد کرده حضرت امام محمد باقر «ع» پس حدیث کرد ما را که او شنیده بود از آن حضرت که فرمود: از ما دوازده محدث است

(۱) انتحال: چیزی را بدروغ بخود بستن.

(۲) اثبات الوصیة ص ۲۰۳.

وقائم هفتم بعد از من است ، پس ابو بصیر برخاست و بخدمت آنحضرت آمد و در نزد آنحضرت گفت : شهادت میدهم که شنیدم از حضرت امام محمد باقر که ذکر میکرد این سخن را از چهل سال پیش از این ^(۱) . مؤلف میگوید : مراد از محدث آن کسی است که ملائکه باو سخن بگویند و با او گفتگو و تکلم نماید چنانکه در احادیث بسیار و اخبار بی شمار وارد گردیده ، و در کافی يك بابی در این خصوص عنوان کرده و احادیث را بیان فرموده و در وافی علاوه بر این نموده .

(حدیث سی و نهم) نیز آنجناب در کتاب مذکور روایت کرده از حمیری از محمد بن خالد ^(۲) کوفی از منذر بن محمد بن قسابوس از نصر بن سندی از ابی داود از ثعلبه از ابی مالک جهنی ^(۳) از حارث بن مغیره از اصبع بن نباته که گفت : رفتم بخدمت حضرت امیر المؤمنین «ع» پس یافتم آنحضرت را که در زمین نشان میگذارد یعنی چون شخص متفکر که با چوب یادست بر روی زمین خطی میکشد پس گفتم : یا امیر المؤمنین چه شده که شما را متفکر می بینم و در روی زمین نشان میگذاری ، آیا میلی بدنیا کرده ؟ فرمود : نه والله هرگز رغبتی بآن نکردم ، ولکن فکر میکنم در مولودی که متولد می شود از پشت یازدهم من از فرزند من و اوست مهدی که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده از جور و ظلم و از برای اوست غیبتی و در امر اوست حیرتی که گمراه میشوند در آن گروهی و هدایت مییابند در آن دیگران از مردمان ^(۴) .

(۱) اثبات الوصیه ص ۲۰۴ .

(۲) دراصل : عبدالله بن خالد .

(۳) دراصل : داود بن ثعلبه ابی الجهنی یا «ابی مالک خ ل» .

(۴) اثبات الوصیه ص ۲۰۴ .

(حدیث چهلیم) نیز آن بزرگوار در آن کتاب روایت کرده از سعید بن عبد الله از حسن بن عیسی از محمد بن علی از علی بن جعفر از موسی بن جعفر کاظم علیهم السلام که فرمود: چون مفقود شود و غائب گردد پنجمین از فرزند هفتمین پس حذر کنید خدا را و حذر کنید خدا را در دینهای خود که شمارا زائل نکند از آن دین خدا احدی، بدرستی که لابد است از برای صاحب این امر از غیبتی تا آنکه برگردد از آن دین خداوند کسیکه قائل باو و با امامت او نیست، و بدرستی که آن غائب شدن او و مخفی بودن آنحضرت محنتی است از خدای تعالی که امتحان کرده بآن خلق خود را. گفتم: ای سید و مولای من کیست پنجمین از اولاد هفتمین؟ فرمود عقلهای شما صغیرتر است و کوچکتر است از شناختن او و لکن اگر زنده بمانید زود است که او را درک نمائید^۱ تمام شد.

مؤلف میگوید که: مراد از هفتمین امام هفتم که خود حضرت امام موسی کاظم باشد، و مراد از پنجمین حضرت حجة بن الحسن عسکری است که پسر حضرت کاظم است در بطن پنجم، و اما بیان نکردن آنحضرت از برای راوی اوصاف پسر پنجم خود را پس از جهت عدم قابل بودن او بتمام معرفت حضرت حجت عصر و قاصر بودن او از معرفت تامه و کامله و یا از جهت عدم قابلیت دیگران بمعرفت امام زمان حجة بن الحسن علیه السلام هر چند یکه خود راوی علی بن جعفر فی الجملة قابل معرفت و شناختن امام علیه السلام بود و از برای او ممکن بود تحصیل معرفت به امام.

بدانکه این چهل حدیث هر کدام دلیل واضح و برهان لائح است در امامت و خلافت و غائب بودن حضرت حجة بن الحسن عسکری «ع» و ظاهر شدن آنحضرت بعد از این و پر کردن اوزمین را از عدل و داد، همچنانکه این احادیث

شریفهٔ چهل گانه هریکی دلیل قاطع و برهان ساطع است در امامت و خلافت سائر ائمه علیهم السلام .

و از این قبیل احادیث که دلالت بر امامت و خلافت و غیبت و ظهور حضرت مهدی صاحب الزمان علیه السلام نماید در کتب معتبرهٔ علماء اثنا عشریه بسیار و از حد و حصر بی شمار است و متجاوز از تو اتر است، بلکه اگر شخص محدث ماهر متتبع تتبع نماید و تمام آنچه که در خصوص حضرت حجت عجل الله فرجه وارد شده جمع کند و احصاء و حصر نماید قریب بیچهل هزار حدیث میشود که هر کدام از آن اخبار شریفه و احادیث صحیحه دلالت واضحه دارد بر امامت و خلافت حضرت مهدی آخر الزمان و ظاهر شدن آنحضرت بعد از این و پر کردن زمین را از عدل محض و رفع نسودن جور و ظلم را بالمره از تمام روی زمین .

ولکن حقیر اکتفاء نمود از آن احادیث بذکر چهل خبر از اخبار صحیحه و احادیث معتبره از آن چند کتاب معتبر که تالی مرتبهٔ کتب اربعه است و در نزد مرحوم علامهٔ مجلسی اعلی الله مقامه نبوده و دست آن بزرگوار بآنها نرسیده در زمان تصنیف جلد سیزدهم بحار الانوار، و الا اعتبار احادیث و اخبار آن کتابها در بین علماء اخبار کالشمس فی رابعة النهار است، همچنانکه محدث محقق ماهر الحاج میرزا حسین نوری معاصر بیان فرموده و اکتفاء باین عدد شریف از جهت موافق بودن این باب با سائر ابواب این کتاب است .

و این چهل حدیث از برای طالب هدایت کافی است و از برای کسیکه تعصب و عناد نداشته باشد در مذهب خود وافی است، زیرا که این چهل حدیث از روایث ثقات در جمیع طبقات افادهٔ علم و یقین میکند برای شخص منصف بعلت آنکه دروغ بودن این همه احادیث از این قبیل راویها محال است و از برای شك و شبهه در آنها مجال نیست .

باب پنجم

(در ذکرچهل نام از نامهای مبارک حضرت حجة بن الحسن عسکری)

از کتب و صحف انبیاء سابقین و علماء راشدین اهل سنت و بیان آنچه در نزد سائر اهل مذاهب است از اسامی شریفه آنحضرت تا معلوم شود وجود و آمدن و ظهور کردن حضرت مهدی و بودن آنحضرت در اعتقاد سائر اهل مذاهب نیز و عدم اختصاص جماعت شیعه از بین مردمان بوجود و ظاهر شدن صاحب الزمان علیه السلام ، پس میگویم بعون الله الملك العلام :

(نام اول) از نامهای آنحضرت «بهرام» و این اسم آن بزرگوار است در کتاب ایستاع همچنانکه در ذخیره الالباب نقل فرموده ^(۱).

(نام دوم) بنده یزدان و این نیز اسم آنحضرت است در کتاب ایستاع و شاید آن مذهبی باشد از مذاهب قدیمه و ملت‌های سابقه ^(۲).

(نام سیم) او قیدمو ^(۳) و این اسم آنحضرت است در تورات بغلة ^(۴) ترکوم

(۱) نجم الثاقب ص ۴۱ .

(۲) نجم الثاقب ص ۴۱ .

(۳) نجم الثاقب ص ۳۹ .

(۴) به لغت

همچنانکه فاضل نبیل و عالم جلیل میرزا محمد نیشابوری^{۱)} در کتاب ذخیره الالباب نقل فرموده است .

(چهارم) ایزد شناس^{۲)} .

(پنجم) ایزد نشان^{۳)} در کتاب مذکور نیز نقل نموده که این دو نام آنحضرت است در نزد مجوس ، و در کشکول شیخ بهائی علیه الرحمة فرموده که فارسیان حضرت مهدی صاحب الزمان «ع» را ایزد شناس و ایزد نشان گویند ، و مراد مرحوم شیخ از فارسیان همان مجوس است لاغیر .

(ششم) ایستاده^{۴)} و نیز آنجناب در آن کتاب ذکر فرموده که این نام آن حضرت است در کتاب شامکونی ، و گویا آن نیز از مذاهب قدیمه باشد . و ایستاده فارسی است و مراد از آن قائم شونده و قیام کننده و قوام دارنده در حق است که ابداً خوف و تقیه نداشته باشد .

(هفتم) بقیة الله و باز در ذخیره فرموده که این نام آنحضرت است در کتاب ذوهر و ذوهر نیز از مذاهب است ، و این اسم مبارک نیز در احادیث ما اثنا عشریه از برای آنحضرت وارد شده است ، همچنانکه فضل بن شاذان در غیبت خود از حضرت صادق روایت کرده است در ضمن احوال آنحضرت که فرمود: چون ظهور کرد حضرت مهدی پشت میدهد بکعبه و جمع میشود در نزد او سیصد و

(۱) ابو احمد محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع محدث نیشابوری معروف به میرزا محمد اخباری در علوم متنوعه از فقه و اصول و تفسیر، کلام ، الهیات و عرفان و علوم غریبه از تطبیق و اوفاق و غیر ذلک حظ وافر داشت. در ۲۱ شهر ذیقعده سال ۱۱۷۸ در هند متولد در سال ۱۱۹۸ به عتبات مقدسه مسافرت کرده در آستان ملک پاسبان حضرت علوی سلام الله علیه برای تحصیل علوم اقامت کرد قریب به ۸۰ جلد کتاب تألیف نموده که از آنهاست کتاب «ذخیره الالباب» در حدود ۵۵ سالگی بتاریخ ۱۲۳۳ یا ۱۲۳۲ در کاظمین به قتل رسیده است .

سبزه مرد و اول چیزیکه تکلم میفرماید این آیه است «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^(۱) آنگاه میفرماید : منم بقیة الله و حجت او و خلیفة او بر شما ، پس سلام نمیکنند بر او سلام کنند مگر آنکه میگویند «السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه»^(۲) .

وایضاً شیخ جلیل فرات بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از عمران ابن واهر که او گفت : مردی بخدمت امام جعفر صادق «ع» عرض کرد که : ما سلام بکنیم بحضرت قائم بقول خودمان السلام علیک یا امیر المؤمنین؟ حضرت فرمود: نه این اسمی است که نامیده بآن خداوند امیر المؤمنین علی علیه السلام را و نامیده نمیشود بآن اسم احدی پیش از او و نه بعد از او مگر آنکه کافر باشد آنکس. پس عرض کرد : چگونه سلام کنیم بر حضرت قائم؟ فرمود بگوئید : السلام علیک یا بقیة الله آنگاه حضرت صادق «ع» این آیه را خواند «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین»^(۳) تمام شد .

و مراد از بقیة الله باقی مانده است بتأیید خداوند و خدا او را باقی گذاشته و از حجت های خداوند تنها او باقی مانده است .

(هشتم) پرویز^(۴) و این اسم آنحضرت است در کتاب برزین از فرس چنانچه در ذخیره الالباب فرموده .

(نهم) برهان الله^(۵) و این نام آنحضرت در کتاب انکیون چنانکه در ذخیره نقل کرده ، و معنای آن واضح است و آنحضرت برهان و دلیل خداوند است

(۱) هود : ۸۶ . باقی مانده خدا خیر است برای شما اگر ایمان بیاورید .

(۲) منتخب الاثر ص ۴۶۷ .

(۳) تفسیر فرات ص ۶۴ .

(۴ و ۵) نجم الثاقب ص ۴۱ .

بسوی خود و وجود و ظهور او برهان است بر توحید و ثابت شدن دین خداوند و باطل شدن سائر ادیان و جمع شدن تمامی مردم بدین اسلام ، و معنی پرویز شخص بزرگتر و عالیتر و شاه شاهان است .

(دهم) حاشر^۱ و این اسم آنحضرت است در صحف حضرت ابراهیم چنانچه در تذکرة الائمه نقل فرموده است .

(یازدهم) خجسته^۲ و این اسم آنحضرت است در کتاب کندر آل فرنگیان چنانکه در ذخیره نقل نموده، و معنای آن پسندیده و برگزیده و محبوب از جمیع جهات است .

(دوازدهم) خسرو در کتاب ذخیره و تذکرة الائمه نقل کرده اند که این نام آنحضرت است در کتاب جباویدان خسرو مجوس و معنی آن پادشاه بزرگ و شاهنشاه است .

(سیزدهم) خداشناس^۳ در آن دو کتاب مذکور است که این نام حضرت قائم است در کتاب شامکونی که با اعتقاد کافران هندوستان پیغمبر صاحب کتاب بوده و گویند بر اهل خطا و ختن مبعوث شده و تولد او شهر کیلوا س بوده ، و او گفته که دنیا و حکومت آن بفرزند سید خلائق دو جهان یسن که بزبان ایشان نام مبارك حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله است برسد ، و او بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد و بر ابرها سوار میشود و فرشتگان کارکنان او باشند و پریزادان و آدمیان در خدمت او باشند، و از سودان که زیر خط استواست تا زمین تسعین که زیر قطب شمالی است و ماوراء اقلیم هفتم را که

(۱) نجم الثاقب ص ۴۵ .

(۲) نجم الثاقب ص ۴۵ .

(۳) نجم الثاقب ص ۴۵ .

گلستان ارم باشد و کوه قاف را صاحب شود و دین خداوند يك دین باشد و نام او ایستاده و خدا شناس است . تمام شد .

و معنای خدا شناس واضح است زیرا که امام علیه السلام خداوند را بهتر می شناسد و در واقع اصل خدا شناس او است و در غیر او مجاز است .

(چهاردهم) راهنما^{۱۱} و ایضاً در ذخیره و تذکرة نقل فرموده اند که این اسم آنحضرت در کتاب باتنکل که صاحب آن کتاب از بزرگان و علماء کفار است ، و از آن کتاب کلماتی نقل نموده اند در بشارت بوجود و ظاهر شدن زمین را از عدل پر گردانیدن آن حضرت که حاجت بنقل آنها نیست ، و معنای راهنما راه نشان دادن آنحضرت است بمردم و جمع کردن جمیع مردمان است و راه نمودن ایشان است بدین واحد خدای واحد .

(پانزدهم) افریس^{۱۲} و این اسم آنحضرت است در کتاب ماریا قین زند چنانکه در ذخیره نقل فرموده ، و مراد از زنده همان کتاب زردشت است و یا صحف حضرت ابراهیم است و یا فصلی از آنست چنانچه در نجم الثاقب فرموده است والله العالم .

(شانزدهم) سروش ایزد^{۱۳} و این اسم آنحضرت است در کتاب زمزم زردشت هم چنانکه در تذکرة الائمة و ذخیره نقل کرده اند، و معنای آن پسندیده و برگزیده خداست .

(هفدهم) شماطیل^{۱۴} و این اسم آنحضرت است در کتاب ارماتش چنانچه در ذخیره نقل کرده است .

(۵) نجم الثاقب ص ۴۷ .

(۲) نجم الثاقب ص ۴۷ در آنجا «زند افریس» ذکر کرده .

(۳) نجم الثاقب ص ۴۸ . در اصل سروش ایزد ذکر شده .

(۴) نجم الثاقب ص ۴۹ .

(هجدهم) صاحب^۱ و این نام آنحضرت است در صحف حضرت ابراهیم «ع» چنانکه در آن کتاب نقل کرده است .

(نوزدهم) صمصام الاکبر^۲ و این نام آنحضرت است در کتاب کندر آل چنانچه در ذخیره فرموده .

(بیستم) فردوس الاکبر^۳ در تذکرة و ذخیره نقل کرده اند که این اسم آن حضرت است در کتاب قبرس رومیان ، و معنای آن محل فرح است و منشأ سرور خلق است .

(بیست و یکم) فیروز^۴ و این نام آنحضرت است در نزد امان بلغت ماچار چنانکه در ذخیره است و نام آنحضرت است در کتاب فرنگان ماچار امان چنانکه در تذکرة است ، و معنای آن مبارك و محل برکت و منشأ شادی .

(بیست و دوم) فرخنده^۵ و این نام آنحضرت است در کتاب شعیای پیغمبر چنانکه در ذخیره نقل کرده است ، و معنای آن پسندیده و برگزیده است .

(بیست و سوم) فیذموا^۶ و این اسم آنحضرت است در تورات چنانکه احمد ابن محمد بن عیاش در کتاب مقتضب در حدیث سالم بن عبدالله بن عمر روایت کرده ، و اول آن در باب دوم ذکر شد و در وسط آن کعب الاخبار اسامی امامان را يك بيك ذکر نموده از تورات ، و در آخر آن ابو عامر هشام دستوانی از يك عالم یهودی نقل کرده موافق نقل کعب الاخبار و آن عالم یهودی گفته:

(۱) نجم الثاقب ص ۴۹ .

(۲) نجم الثاقب ص ۵۲ .

(۳) نجم الثاقب ص ۵۲ .

(۴) نجم الثاقب ص ۵۲ .

(۵) نجم الثاقب ص ۵۳ .

اما (نقریشب) پس او اول اوصیاء است و وصی آخر انبیاء است، و اما (قیدو) پس او ثانی اوصیاء است و اول عترت اصفیاء است، و اما (دبیرا) پس او دوم عترت و سید الشهداء است، و اما (مفسور) پس او سید کسان است که عبادت کردند خدا را از بندگان خدا، و اما (مسموعاه) پس او وارث علم اولین و آخرین است و اما (دوموه) پس او سید صادقان است، و اما (مشیهوا) پس او بهترین محبوبین در زندان ظالمان است، و اما (هگذار) پس او مقهور دور شده از وطن ممنوع است، و اما (یشیموا) پس او کوتاه عمر است که آثارش طولانی است، و اما (بطور) پس او چهارم است از علی ها، و اما (نوقس) پس او هم نام عم خود حسن است، و اما (فیذمووا) پس او مفقود پدر و مادر خویش است که غائب است با مر خداوند و برپا میدارد حکم خدا را ^{۱)}.

و ایضاً شیخ نعمانی در کتاب غیبت خود فرموده که: قرائت نمود بر من عبدالحکیم بن حسن سیمری چیزی را که املاء نموده بود او را مردی از یهود در ارجان که او را حسن بن سلیمان می گفتند که از علماء یهود بود در آنجا از نامهای امامان علیهم السلام در زبان عبرانی و عدد ایشان و من بلفظ او بیان میکنم و بود در آنچه خواندم آن را که خداوند مبعوث فرماید پیغمبری را از فرزندان اسمعیل و اسم اسمعیل در تورات اشموعیل است و اسم آن پیغمبر (مبمی یاد) است یعنی محمد «ص» و او بزرگ خواهد شد و از آل او دوازده نفر امام خواهد شد و ایشان بزرگانند که اقتدا کرده میشود بایشان و نامهای ایشان (نقریشب) تا آخر آنچه گذشت، و از او سؤال کردند که این اسامی در کدام سوره است؟ گفت: در مسد سلیمان «ع» یعنی در قصه او ^{۲)}. تمام شد.

(۱) مقتضب الاثر ص ۲۶ ط قم .

(۲) غیبت نعمانی ص ۵۰ ط طهران ۱۳۱۷.

ولفظ (فیدموا) که اول آن فاء و یا قاف باشد لفظ عبرانی است و معنای آن امام غائب و خلیفه آخر است و آن وصف است نه اسم محض .
 (بیست و چهارم) قاطع^{۱)} و این نام آنحضرت است در کتاب قنطره چنانکه در ذخیره نقل کرده ، و معنای آن قطع کننده باطلها و رفع کننده فسادها است .
 (بیست و پنجم) کلمة الحق^{۲)} و این اسم آنحضرت است در صحیفه چنانچه در ذخیره است ، و مراد از حق خداوند حقتعالی است ، و معنای کلمه در اینجا اظهار و آشکار کردن است یعنی حق را و دین حق خداوند را او آشکار و ظاهر میکند .

(بیست و ششم) کیقباد دوم^{۳)} و این نام آنحضرت است در نزد مجوسان و گبران عجم همچنانکه در تذکرة و ذخیره نقل کرده اند و معنای آن عادل است .
 (بیست و هفتم) کو کما^{۴)} و این نام آنحضرت است در کتاب بختاوان از مذاهب قدیمه است ، و معنای آن بزرگ و عادل و منشأ آثار خیر است .
 (بیست و هشتم) لندیطار^{۵)} و این نام آنحضرت است در کتاب هزار نامه هند چنانچه در تذکرة و ذخیره نقل کرده اند ، و معنای آن مثل کو کما است .
 (بیست و نهم) لسان الصدق^{۶)} و این اسم آنحضرت است در صحیفه چنانکه در ذخیره نقل کرده است ، و معنای آن زبان راستگو است یعنی همه فرمایشات

(۱) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۲) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۳) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۴) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۵) نجم الثاقب ص ۵۷ در آنجا «لندیطارا» با اضافه الف ذکر شده .

(۶) نجم الثاقب ص ۵۷ .

او موافق واقع است و در آن تقیه نیست .

(سی ام) ماشع ^۱ در ذخیره نقل کرده که این اسم آنحضرت است در توراة عبریة ، و در تذکره فرموده در توراة که نزول آن آسمانی است و معنی آن شخص عظیم الشأن است .

(سی و یکم) مهمید الاخر ^۲ و در آن دو کتاب است که این نام آنحضرت است در انجیل ، و معنای آن سلطان آخر است و پادشاه آخر الزمان .

(سی و دوم) مسیح الزمان ^۳ در آن دو کتاب است که این نام آنحضرت است در کتاب فرنگیان ، و معنای آن عابد و زاهد و عالم و دانای زمان است .

(سی و سیم) میزان الحق ^۴ در ذخیره نقل کرده که این نام آنحضرت است در کتاب آژی پیغمبر ، و معنای آن واضح است زیرا که آنحضرت معیار و میزان خداوند حقتعالی است و تمامی اقوال و افعال بندگان باو سنجیده و معیار میشود و هر چیزی را که قبول فرمود قبول است .

(سی و چهارم) منصور ^۵ و این اسم آنحضرت است در کتاب دیدبراهمه که باعتقاد ایشان از کتابهای آسمانی است همچنانکه در ذخیره و تذکره نقل کرده اند ، و معنای آن نصرت داده شده از جانب خداوند قادر است که احدی براو غالب نخواهد گشت و کسی از دست او خلاص نتواند شد .

و این معنی در اخبار نیز وارد گردیده چنانکه در تفسیر شیخ فرات بن

(۱) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۲) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۳) نجم الثاقب ص ۵۷ .

(۴) نجم الثاقب ص ۵۸ .

(۵) نجم الثاقب ص ۵۸ .

ابراهیم از حضرت صادق «ع» در تفسیر آیه شریفه «وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً» روایت کرده که آنحضرت فرمود که آن مظلوم حسین «ع» است که کشته شده «فلا یسرف فی القتل انه کان منصوراً»^۱ فرمود خداوند نامید حضرت مهدی را منصور چنانکه نامیده شد احمد و محمد و محمود صلی الله علیه و آله و چنانکه نامیده شد عیسی مسیح .

و مؤلف میگوید که: علت تعبیر از آنحضرت در زیارت عاشورا با امام منصور همین آیه است که مراد از آیه آنحضرت است و ولی خون حضرت سیدالشهداء و قصاص کننده از قاتلان آن بزرگوار آنحضرت است، و این بسیار واضح است. (سی و پنجم) و اقیذما^۲ و این نام آنحضرت است در توراة چنانکه در تاریخ عالم آراء فرموده است، و در جنات الخلود مذکور است که این لقب آنحضرت است در کتب آسمانی و معنای آن غائب شونده مدت مدید است. (سی و ششم) و هوهل و این اسم آنحضرت است ایضاً در توراة چنانچه احمد بن عیاش^۳ از علماء اهل سنت در کتاب مقتضب خود روایت کرده بسند خودش از حاجب بن سلیمان بن صورح السدوی که گفت: ملاقات کردم در بیت المقدس عمران بن خاقان را که بدست منصور مسلمان شده بود و او بایهود محاجه کرده بود به بیان و علم که داشت و نمی توانستند منکر شوند او را بجهت

(۱) الاسراء: ۳۴، هر که مظلوم کشته شود ما بوارث او قدرت و سلطنت می دهیم وی

نباید در کشتن اسراف کند زیرا که قدرت پشت سراو است .

حدیث شریف در تفسیر فرات پیدا نشد . در تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۹۰ حدیثی باین

مضمون از حضرت امام باقر العلوم سلام الله علیه نقل کرده .

(۲) نجم الثاقب ص ۷۶ در آنجا «ما» ندارد .

(۳) احمد بن عیاش شرح حال مختصر وی گذشت او از علماء اهل تسنن نبوده و مقتضب

الاثروی شاهد این گفتار است .

آنچه در توراة بود از علامات رسول خدا «ص» و خلفاء بعد از او، پس روزی بمن گفت که : ما میبایم در توراة سیزده اسم را که یکی از آنها محمد «ص» است و دوازده نفر از اهل بیت او که ایشان اوصیاء و خلفاء اویند و مذکور هستند در توراة و نیست در پیشوایان بعد از آنحضرت کسی از تیم و نه از عدی و نه از بنی امیه ، و من گمان میکنم آنچه جماعت شیعه میگویند حق باشد . گفتم : مرا خبر ده بآن گفت : بمن عهد و میثاق خداوندی بده که خبر نکنی شیعه را بچیزی از آن که بآن بر من غلبه کنند . گفتم : چرا خوف داری از این و این بنی عباس از بنی هاشمند . گفت : نیست نامهای ایشان نامهای اینها بلکه ایشان از فرزندان اول ایشان محمداند و از باقی مانده اویند در زمین یعنی از صدیقه طاهره بعد از او ، پس دادم باو آنچه خواست از پیمانها و بمن گفت که خبر ده بآنها بعد از مردن من اگر من قبل از تو مردم و اگر نه بر تو نیست که خبر دهی بآنها احدیرا . گفت : میبایم آنها را در توراة شموعل ، شما عیسحوا ، وهی هر ، جی ابثوا ، بمامد نیم ، عوشود ، بسنم بولید ، وبشیر العوی ، فولوم ، کودود ، عان لاندبود ، وهوئل ^۱ تمام شد .

و مراد از توراة يك كتاب مخصوصی نیست بلکه مراد از او تمامی کتابهایی که در بین حضرت موسی و عیسی نازل شده است ، و از این جهت نام مبارك حضرت عجل الله فرجه در هر کدام يك نحو است . و احتمال دارد که از جهت اختلاف زبانها مختلف شده باشد .

(سی و هفتم) قائم در ذخیره نقل نموده که این اسم آنحضرت است در زبور سیزدهم و در کتاب بر لبومو ، و معنای آن در احادیث بسیار از ائمه وارد گردیده است ، چنانکه شیخ مفید اعلی الله مقامه در ارشاد خود باسناد خودش

(۱) مقتضب الاثر ص ۳۹ ط قم .

روایت کرده از حضرت امام رضا «ع» که فرمود: چون حضرت قائم برخیزد مردم را باسلام تازه بخواند. تا آنکه فرمود: و او را قائم نامیدند برای آنکه قیام بحق خواهد نمود^(۱).

وایضاً صدوق در کمال الدین باسناد خودش روایت کرده از صفر بن دلف که گفت: شنیدم از حضرت امام محمد تقی «ع» که میفرمود: امام بعد از من علی فرزند من است امر او امر من است و گفته او گفته من و طاعت او طاعت من است، و امامت بعد از او در فرزند او حسن است و امر حسن مانند امر پدر او است و فرموده او فرموده پدر او است و اطاعت او اطاعت پدر او است، پس حضرت ساکت شد من عرض کردم: یا بن رسول الله پس کیست امام بعد از حسن؟ حضرت گریست گریستن شدیدی آنگاه فرمود که: امام بعد از حسن پسر او است قائم بحق و منتظر است. عرض نمودم: یا بن رسول الله چرا او را قائم نامیدند؟ فرمود: برای آنکه او با امامت اقامت خواهد نمود بعد از خاموش شدن ذکر او و مرتد شدن اکثر آنها که قائل با امامت آنحضرت بودند^(۲).

و نیز روایت کرده از ابو حمزه ثمالی که گفت: سؤال کردم از حضرت امام محمد باقر «ع» که یا بن رسول الله آیا همه شما قائم بحق نیستید؟ فرمود: بلی همه ما قائم بحقیم. گفتم: پس چگونه حضرت صاحب الامر را قائم نامیدند؟ فرمود که: چون جدم حضرت امام حسین «ع» شهید شد ملائکه در درگاه خداوند صدا بگریه و ناله بلند کردند و گفتند ای خداوند ماوای سید ما آیا غافل

(۱) ارشاد مفید: در فصل آخر کتاب از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده.

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۸ - و در ذیل حدیث شریف است: عرض کردم چرا

منتظر نامیده شد؟ فرمود: زیرا غیبت او بطول می انجامد اهل اخلاص در انتظار ظهور و روز شماری می کنند، و اهل شك و عناد انکار و استهزاء می نمایند تعیین کنندگان وقت ظهور دروغ گویند عجله کنندگان هلاک شده و تسلیم شونده ها نجات می یابند.

میشوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود ، پس حقتعالی وحی کرد بسوی ایشان که ای ملائکه من قرار گیرید قسم بعزت و جلال خود که هر آینه انتقام خواهم کشید از ایشان هر چند بعد از زمانها باشد. پس خداوند حجابها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را بایشان نمود و ملائکه بان شاد شدند ، پس یکی از آن نورها را دیدند که در میان آنها ایستاده بود و به نماز مشغول بود ، خداوند فرمود که : من باین ایستاده از ایشان انتقام خواهم کشید ^(۱) .

(سی و هشتم) مهدی و این نام آنحضرت است در نزد جمیع فرق اسلامی از زیدی و فطحی و واقفی و حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی و غیر ایشان، چنانکه یوسف بن یحیی السلمی که از فضلاء علماء اهل سنت است در کتاب عقدا الدرر در اخبار امام منتظر که از کتب معروفة ایشان است باسناد خود روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود: مهدیرا مهدی میگویند زیرا که هدایت میکند بسوی امری خفی و بیرون میآورد توریة و انجیل را از زمینی که آنرا انطاکیه میگویند ^(۲) . و بروایت دیگر از آنحضرت روایت کرده که فرمود : نامیده شده بمهدی زیرا که او هدایت میکند به سفرها از توراة پس بیرون میآورد آنها را از کوههای شام پس دعوت میکند بسوی آنها یهود را پس اسلام می آورند برای این کتب قریب سی هزار نفر .

و بروایت دیگر او را مهدی نامیدند بجهت آنکه هدایت می کند بسوی کوهی از کوههای شام پس بیرون می آورد از آنجا سفرها را از توراة و محاجه میکند به آنها با یهود پس اسلام میآورند بردستش جماعتی از یهود .

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۸ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۲۹ .

وایضاً شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از ابی سعید خراسانی که او سؤال نمود از حضرت امام جعفر صادق «ع» که بجهت چه نامیده شده آنحضرت بمهدی؟ فرمود: زیرا که او هدایت میکند مردم را بسوی هر امر مخفی^(۱). وایضاً شیخ مفید در ارشاد روایت کرده از آنحضرت که فرمود قائم علیه السلام را مهدی نامیدند بجهت آنکه هدایت مینماید بسوی امریکه از آن گم شده اند^(۲) تمام شد.

پس معلوم شد که حضرت قائم را مهدی گویند.

(سی و نهم) ناطق واین نیز اسم آنحضرت است در نزد اهل سنت چنانکه عالم جلیل احمد بن عیاش از فضلاء اهل سنت در کتاب مقتضب بسند خود روایت کرده است در حدیث طولانی که در باب دوم ذکر شد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که برای سلمان ذکر نمود نامهای امامان را فرداً بفرد پس حسن بن علی صامت امین عسکری پس پسر او حجة الله بن الحسن المهدی الناطق القائم^(۳) بحق الله تا آخر. واز این ظاهر می شود که ناطق اسم مبارک آن حضرت است در نزد ایشان.

و در احادیث معتبره اثنا عشریه نیز از آنحضرت بناطق تعبیر شده است، چنانکه در زیارت عاشورا وارد است بنا بر روایت ابن قولویه «وان یرزقنی ثارکم مع امام مهدی ناطق لکم»^(۴) و بر روایت شیخ طوسی «مع امام مهدی ظاهر ناطق منکم»^(۵) و معنای ناطق بودن آنحضرت بیان کردن آن بزرگوار است دین

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۰.

(۲) ارشاد فصل آخر کتاب.

(۳) مقتضب الاثر ص ۶.

(۴) روزی نماید بمن خون خواهی شما را با امام مهدی ناطق برای شما.

(۵) ... با امام مهدی ظاهر ناطق از شما.

حق را اظهار نمودن آنحضرت است واقع را بدون خوف و تقیه و من غیر ترس از مشرکان و فاسقان و کافران، چنانچه در آیه شریفه اشاره فرموده است «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون»^۱ بعلم آنکه آنحضرت در خلافت و زمان سلطنت خود واقع را بیان خواهد نمود و نطق بحق واقعی خواهد کرد و ناطق حقیقی و متکلم فی الواقع خواهد شد، زیرا که اجداد طاهرین او متمکن از بیان واقع نشدند و همیشه نطق بواقع و ناطق بحقیقت نبودند از جهت خوف فاسقان و کافران، حتی امیر المؤمنین با وجود آنکه در ظاهر خلیفه بود و در آخر عمرش پادشاه بود و اجماع مسلمین شده بود بر ریاست و امامت و سلطنت او بغیر از معاویه نمی توانست حق را کما هو حقّه بیان نماید .

و از این جهت محمد بن طلحه شافعی فرموده که حضرت امیر المؤمنین را بطین می گفتند یعنی مبطن و مخفی کننده علوم و اسرار بود که حضرت پیغمبر باو آموخته بود بجهت نداشتن محل قابل و خوف و نبودن مجال . تمام شد .

و همه گنجهای الهیه ذخیره شده که از زبان مبارک مهدی ناطق «ع» بمردم رسد چنانکه در احادیث و ادعیه بسیار باین مطلب اشاره شده است ، و در آخر دعای افتتاح در شبهای ماه رمضان فرموده که حاصل معنای آن اینست که^۲ خداوند اظهار فرما ولی حق خودت را تا آنکه اظهار نماید دین حق ترا و سنت پیغمبر ترا و هیچ چیز را مخفی نکند از دین حق بسبب خوف او از خلق و از قبیل این نحو از دعاها زیاد است و در اینجا محل ذکر همه آنها نیست و جای ثبت کلیه نبود .

(نام چهلم) محمد است ، و این اسم اصلی و نام اولی آنحضرت است در

(۱) تا غالب گرداند او را بر تمام دینها و او بر خلاف میل اهل شرک باشد. توبه : ۳۳

(۲) اللهم اظهر به دینک و سنة نبيك حتى لا يستخفي بشيء من الحق (دعاء افتتاح) .

جميع کتابهای علماء اهل سنت و بلکه در نزد کل فرق مسلمین از سنی و شیعی، زیرا که تمام علماء اهل سنت از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که آنحضرت فرمود مهدی همانم من است، و در بعضی از آنها فرموده که مهدی همانم و همکنیه من است، و در بیشتر از آنها فرموده که نام او نام من است و نام پدر او حسن است چنانکه همه آنها در باب اول و دوم ذکر شد. و در حدیث لوح مستفیض بلکه متواتر بتواتر معنوی وارد شده که جابر انصاری بر حضرت امام محمد باقر «ع» نقل کرد که او لوحی را در نزد حضرت فاطمه «ع» دید و آن لوح را خداوند برای رسول خود هدیه فرستاده بود و نامهای امامان از اولاد صدیقه طاهره «ع» همه در آنجا بود و نام حضرت مهدی در آن لوح محمد بود.

و این حدیث را علماء اهل سنت و شیعه نقل کرده اند و بروایت صدوق در کمال الدین و عیون الاخبار نام حضرت حجة بن الحسن «ع» باین نحو ثبت شده بود که ابوالقاسم محمد بن الحسن هو حجة الله القائم مادر او کنیز است که اسم او نرجس است^{۱)}.

و بنا بروایت شیخ طوسی در کتاب امالی باین نحو است «والخلف محمد» که ظهور میکند در آخر الزمان و بر سر او ابر سفید است که بر سر او سایه می افکند از آفتاب ندا میکند بزبان فصیح که می شنود آن را ثقلین و خاقین که او است مهدی از آل محمد «صلی الله علیه و آله» پر میکند زمین را از عدل چنانچه پر شده از ظلم و جور.

و بروایت جابر که ذکر شد گفت: دیدم محمد را در آن لوح در سه موضع و علی را در چهار موضع، و مراد از سه محمد حضرت باقر و حضرت امام محمد

(۱) کمال الدین ج ۱ ص ۳۱۱، عیون الاخبار ج ۱ ص ۴۰.

تقی و حضرت مهدی است، و از چهار علی حضرت امیر المؤمنین و حضرت سجاد و حضرت رضا و حضرت امام علی النقی است .

و حاصل اینست که شك و شبهه نیست که نام اصلی حضرت مهدی در نزد علماء اهل سنت محمد است و ایشان آنحضرت را باین نام ذکر میکنند چنانکه فرمایش و احادیث ایشان در باب اول و دوم ذکر شد ، و همچنین است در نزد علماء شیعه و لکن در بین علماء در ذکر اسم آنحضرت محل گفتگو است که آیا جایز است ذکر نام اصلی آنحضرت در مجالس و محافل یانه ، و اکثر علماء جائز ندانسته چنانکه در احادیث بسیار باین معنی اشاره و بلکه تصریح شده و جمله از آنها را در باب چهارم ذکر نمودیم ، و جمعی از محققین علماء جایز دانسته و بلکه کتاب در این باب تصنیف فرموده اند چنانکه در باب سیم بر آنها اشاره کردیم ، و چون این مختصر محل ذکر همه احادیث و اقوال و ادله نیست باید احتیاط را از دست نداد و در همه جا اسم اصلی آنحضرت را بیان نباید نمود از جهت خوف تشنیع و سرزنش سائر ملتها و اهل مذاهبها بر اهل اسلام ، زیرا که اگر بگویند امام غائب ما مسلمانان اسم که او محمد است بعد از این ظاهر خواهد شد آنها عناداً و تعصباً میگویند پس محمد شما که پیغمبر است بعد از این خواهد آمد و یا غیر این را میگویند از روی جهل و یا عناد .

و احتمال دارد که نهی از ذکر نام مبارك آنحضرت بعد از تقیه و خوف از تشنیع احترام آنحضرت بوده باشد ، زیرا که ذکر نام اصلی هر شخص و گفتن اسم هر مرد در هر جا باعث بی احترامی و سبب بی ادبی و بلکه هتك احترام است و از این جهت خداوند رسول خود را در قرآن محمد خطاب نکرده بلکه «یا ایها النبی» «و یا ایها الرسول» و نحو آنها خطاب فرموده .

و از این وجه است که اعراب و سائر اهل آداب بزرگان خود را با اسم و نام

صدا و ندا نمیکنند بلکه میگویند یا شیخنا و یا مولانا و یا سیدنا و یا استادنا و یا غیر از اینها از القاب ، و در زبان ترکی اشخاص بزرگ را آقامیگویند و نام آن شخص را یاد نمیکنند و از این جهت است که حضرت مهدی را در اخبار معراج بلقب ذکر فرموده است و بنام یاد نفرموده است و بعد از این خواهد آمد انشاء الله . بدانکه نامهای حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام زیاده بر اینها است که ذکر کردیم ، زیرا که بنای مؤلف ذکر اسمهای بود که در کتب غیر شیعه اثناعشریه بود ، و اما نامهای آنحضرت در کتب شیعه و در احادیث معتبره ایشان و در اخبار صحیحه آنها غیر از اینها بسیار است ، و جمله از آن اسماء شریفه در قرآن ذکر شده است و در تفسیر اهل بیت و ائمه علیهم السلام بیان فرموده اند ، مثل الحق در آیه شریفه « اذا جاء الحق »^۱ و مثل نهار در آیه وافی هدایه « والنهار اذا جلیها »^۲ و قوله تعالی « والنهار اذا تجلی »^۳ و مثل ضحی در قول خدا تعالی « والشمس وضحیها »^۴ و مثل غیب در قول خداوند « الذین یؤمنون بالغیب »^۵ و مثل خنس در قول حق تعالی « فلا اقسیم بالخنس »^۶ و مثل الجوار در قول سبحانه « الجوار الكنس »^۷ و مثل فتح در فرمایش خداوند « اذا جاء نصر الله والفتح »^۸ و مثل نور در قوله تعالی

(۱) چون حق آمد .

(۲) قسم به روز چون روشنائی دهد زمین را . الشمس : ۳ .

(۳) قسم به روز چون جلوه گر شود . اللیل : ۲ .

(۴) قسم به آفتاب و تابش او . الشمس : ۱ .

(۵) آنانیکه به غیب ایمان آورده اند . بقره : ۲ .

(۶ و ۷) قسم بستاره گان پنهان شونده در روز و روندگان در مغربهای خویش . تکویر

(۸) چون نصرت خدا و فتح وی آمد . النصر : ۱ .

«والله متم نوره»^۱ و در قول خداوند «یهدی الله لنوره من یشاء»^۲ و مثل فجر در قول حق تعالی «حتی مطلع الفجر»^۳ و مثل عصر در قول الله تعالی «والعصر» و غیر از اینها از آیات که تفصیل اینها را با سایر آیات شریفه در کتاب تحفة الشیعة در اثبات ظهور الحجّة عجل الله فرجه بیان کرده‌ام و مراد در اینجا اشاره اجمالی بود و ذکر همه اسماء آنحضرت نبود بلکه مقصود اصلی نامهای آن حضرت بود در کتابهایی غیر از کتب شیعه چنانچه ذکر شد.

(۱) خداوند تمام کننده است نور خود را . الصف : ۸ .

(۲) خداوند هدایت می کند بنور خود هر که را خواهد . نور: ۳۵

(۳) تا طلوع صبح . قدر: ۵ .

باب ششم

(در بیان و ذکر چهل لقب از القاب شریفه حضرت حجة بن الحسن علیهما السلام)

از احادیث صحیحیه و از کتب معتبره علماء اسلام پس میگویم بعون الله جل جلاله .
(لقب اول) امیر الامرۃ ، و این لقبی است که حضرت امیر المؤمنین آن
حضرت را باین لقب ذکر فرموده ، چنانکه عالم جلیل و ثقة نبیل فضل بن شاذان
در غیبت خود بسند صحیح روایت کرده از حضرت امام صادق « ع » از آن
حضرت که فرمود بعد از ذکر جمله از فتنهها و جنگها و آشوبها که بیرون
میآید دجال و مبالغه میکند در اغواء مردم و اضلال و بعد از آن ظهور میکند امیر
الامرۃ و کشنده کفره و سلطان مأمول که متحیر است در غائب بودن او عقول و
اونهم از فرزندان تو است ای حسین که ظاهر میشود در ما بین رکنین و غالب
میشود بر ثقلین ^۱ تمام شد .

و معنای امیر الامرۃ پادشاه پادشاهان ، زیرا که تمامی شاهان روی زمین در
دست حضرت مهدی ذلیل و خوار میشوند و سلطنت آنحضرت جمیع عالم را
میگیرد و بغیر از او پادشاه نمیشود .

(لقب دوم) بثر معطله ، و این از القاب شریفه آنحضرت است در قرآن چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر خود بسند صحیح خود از حضرت امام صادق «ع» در تفسیر این آیه شریفه « **وَبِئْرٍ مَّعْطَلَةٍ وَقَصْرِ مَشِيدٍ** »^(۱) روایت کرده که فرموده : این مثلی است جاری شده بر آل محمد صلی الله علیه و آله و بئر معطله آن چاهی است که از آن آب کشیده نمیشود و او امامی است که غائب شده پس اقتباس نمیشود از او علم تا وقت ظهور او^(۲).

یعنی با سبب ظاهره متعارفه از برای هر کس در هر وقت چنانچه میسر بود در عصر هر امامی غیر از آنحضرت که قصر مرتفع بودند اگر مانع خارجی نبود ، پس از این حدیث معلوم شد که مراد از بئر معطله لقب مبارک آنحضرت است .

(سیم) باسط ، و این از القاب معروفه آنحضرت است چنانچه در کتاب هدایه و کتاب مناقب قدیمه که آنرا مرحوم الحاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه بدست آورده و مصنف آن کتاب معلوم نشده و همیشه از آن نقل میکند و تعبیر میکند از آن بمناقب قدیمه این را از القاب آنحضرت شمرده اند ، و معنای باسط گسترند و فراخ کننده عدل و داد است در تمام روی زمین زیرا که آنحضرت بساط عدل را چنان بسط میکند در ایام ظهورش که گریک آدم و حیوان خوار باگوسفند با هم چرا کنند .

چنانکه این معنی را احمد بن محمد بن عیاش که از فضلاء علماء اهل سنت است در کتاب مقتضب خود روایت کرده از عبدالله بن ربیعہ مکی از پدرش که گفت : من از کسانی بودم که با عبدالله بن زبیر کار میکردم در بناء کعبه

(۱) الحج : ۴۵ .

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۸۵ .

و او عمله را امر کرده بود که مبالغه کنند در رفتن بزمین یعنی برای پسایه ، گفت: پس رسیدیم بسنگی مانند شتری و در آن نوشته یافتیم تا آنکه میگوید : آن را خواندیم و در آن بود « بسم الله الاول لاشیء قبله لاتمنعوا الحکمة » تا آخره ، یعنی با اسم خداوندیکه اول است و نیست قبل از او چیزی منع نکند حکمت را از اهل آن پس ظلم میکنید بر اهل حکمت و عطا نکنید حکمت را بر غیر اهل آن پس ظلم میکنید حکمت را .

و آن طولانی است و در آن ذکر شده بعثت حضرت رسول خدا « ص » و صفات جمیله و کردار حمیده و مقرر و مدفن آنحضرت ، و همچنین هر يك از امامان تا آنکه در حق امام حسن عسگری گفته بود که مدفون در شهر تازه حادث شده ، آنگاه منتظر « ع » بعد از او اسم او اسم پیغمبر است امر میکند بعدل و خود بآن رفتار میکند و نهی میکند از منکر و خود از آن اجتناب میفرماید بر طرف میکند خداوند بسبب او تاریکیها را و دور میکند باوشك و کوریرا و چرا میکند گرك در روزگار او باگوسفند ، و خوشنود میشود از او ساکنان آسمان و مرغان در هوا و ماهیان در دریا، ای چه بنده که چقدر ارجمند است بر خداوند ، خوشا حال آنکه اطاعت کند او را و وای بر آنکه نافرمانی کند او را ، خوشا بآنکس که در پیش روی او مقاتله کند پس بکشد یا کشته شود بر ایشان صلوات و رحمت از خداوند و ایشانند هدایت یافتگان و ایشانند راستگان و ایشانند فیروز شده گان^(۱) .

و در تفسیر شیخ فرات بن ابراهیم روایت کرده از ابن عباس از حضرت رسول خدا « ص » که فرمود: در ظهور حضرت قائم باقی نماند نه یهودی و نه نصرانی و نه صاحب ملتی مگر آنکه داخل میشود در اسلام تا آنکه مأمون و

خاطر جمع میشوند گوسفند و گاو و شیر و انسان و مار و تا آنکه پاره نمیکند موش خیکی را^۱ و از این قبیل احادیث در کتب عامه و خاصه بسیار است .

(چهارم) بقیة الانبیاء ، و این نیز از القاب آنحضرت است ، چنانکه عالم جلیل سید حسین مفتی کرکی سبط محقق ثانی در کتاب دفع المنادات از مشارق الانوار مرحوم بررسی روایت کرده است از حکیمه خواتون که او گفت: تولد حضرت قائم مهدی در شب نیمه شعبان بود تا آنکه میگوید: پس آنحضرت را آوردم بخدمت برادرزاده ام حضرت حسن عسگری، پس مسح کرد بدست شریف خود بر روی پرنور او که نور الانوار بود و فرمود سخن بگوای حجة الله و بقیة انبیاء و نور اصفیاء و غوث فقراء و خاتم اوصیاء و نور اتقیاء و صاحب کره بیضاء پس آن طفل مبارک فرمود « اشهدان لا اله الا الله »^۲ تا آخر و در نسخه دیگر از مشارق الانوار چنین است: سخن گوای حجة الله و بقیة انبیاء و خاتم اوصیاء و صاحب کره بیضاء و مصباح از دریای عمیق شدید الضیاء، سخن گوای خلیفة الاتقیاء و نور اوصیاء. تمام شد . و معنای بقیة الانبیاء باقی مانده و یادگار و قائم مقام پیغمبران است .

(لقب پنجم) از لقبهای آنحضرت تأیید است، و معنای تأیید قوت دهنده و قوت بخشنده است . و این از القاب مختصة آنحضرت است که قوت و قدرت میبخشد به دوستان خود در زمان ظهورش ، چنانکه صدوق اعلی الله مقامه در کمال الدین از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده که فرمود بعد از ذکر شمائل و نامهای آنحضرت که: میگذارد دست مبارک خود را بر سرهای بندگان

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۱۲ در تفسیر سوره صف .

(۲) مشارق الانوار: فصل ۱۴ از فصلهای اسرار نبی اکرم و آل او علیهم السلام مخطوط.

خداوند ، پس نمیماند مؤمنی مگر آنکه دلش سخت تر میشود از پاره آهن و میدهد خداوند بآن مؤمن قوت چهل مرد را^(۱) . تمام شد. و از این جهت است که در کتاب هدایت این را از القاب آنحضرت شمرده است .

(ششم) نثار، و این را در مناقب قدیمه از القاب آنحضرت شمرده، و معنای آن کینه خواه است که آرام نگیرد تا قصاص نماید ، و این معنی در خصوص آنحضرت است زیرا که آن بزرگوار خونخواهی جد امجد خودش حضرت سیدالشهداء را خواهد کرد، و بلکه طلب خون جمیع انبیاء و اوصیاء را خواهد نمود و شاهد بر این دعاء ندبه است که در آن فرموده در باره حضرت حجة بن الحسن « ع » « این الطالب بدحول الانبیاء و ابناء الانبیاء ، این الطالب بدم المقتول بکربلاء » یعنی در کجا است طلب کننده خونهای پیغمبران و مطالبه نماینده خون اولاد پیغمبران و در کجا است طلب کننده خون آن کشته شده در زمین کربلا و خونخواهی نماینده آن مظلوم که در کربلا شهیدش کردند. (هفتم) حجة و حجة الله ، و این از القاب معروفه آنحضرت است ، و با وجود آنکه همه امامان حجة و حجة الله بودند بساز در وقت ذکر این لقب شریف آن حضرت بنظر میآید و همیشه در زبان راویان احادیث و امامان باین لقب ذکر شده و از این لقب آنحضرت مراد و مفهوم گردیده است .

و در کتاب عیون الاخبار و کمال الدین و غیبت شیخ طوسی و کفایة الاثر علی بن محمد خزاز روایت کرده اند از ابی هاشم جعفری که گفت : شنیدم از حضرت امام علی النقی « ع » که فرمود : جانشین بعد از من پسر من حسن است، پس چگونه خواهد بود حال شما با جانشین بعد از جانشین من؟ عرض

کردم : چرا فدای تو شوم . فرمود : بجهت اینکه شخص او را نمی بینید و حلال نیست برای شما بردن نام او . گفتم : پس چگونه او را ذکر کنیم ؟ فرمود : بگوئید حجت از آل محمد صلی الله علیه و آله .^(۱) تمام شد و از این جهت است که نقش خاتم آنحضرت «حجة الله» و بروایت دیگر «حجة الله وخالصته» است .^(۲)

(هشتم) حق، و این را در کتاب هدایت و مناقب قدیمه از القاب آنحضرت شمرده اند و در کافی در تفسیر آیه شریفه «**قل جاء الحق وزهق الباطل**» یعنی بگو ای پیغمبر که حق آمد و باطل زایل شد روایت کرده از حضرت امام محمد باقر «ع» که فرمود : چون قائم علیه السلام ظاهر شود و دولت و سلطنت باطل میرود و بالمره زائل و مضمحل میشود .^(۳)

پس معلوم میگردد که مراد از حق در آیه شریفه آنحضرت است ، و در زیارت آنحضرت وارد شده است که «**السلام علی الحق الجدید**» یعنی سلام بر حق تازه باد ، و از این هم معلوم میشود که حق لقب آنحضرت است و از قبیل این بسیار است در احادیث .

(نهم) **خلف و خلف صالح** ، و این از القاب معروفه و مشهوره آنحضرت است . و معنای خلف جانشین است و آنحضرت را خلف میگویند بجهت جانشین بودن او از پدران و اجداد خودش از امامان بلکه از جمیع پیغمبران و اوصیاء ایشان چنانکه در حدیث لوح معرف است که جابر انصاری آن را در نزد صدیقه طاهره «ع» دید و در آن مذکور است بعد از ذکر حضرت امام حسن

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۶۴۹ .

(۲) جنات الخلود ص ۴۱ .

(۳) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۲ .

عسگری که آنگاه کامل میکنم این را به پسر او خلف که رحمت است برای جمیع عالمیان و بر او است کمال صفوت آدم و رفعت ادریس و سکینه نوح و حلم ابراهیم و شدت موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب .^(۱)

و در حدیث مفضل معروف است که حضرت صادق «ع» فرمود در آن که : چون ظاهر میشود تکیه کند بکعبه و میفرماید : ای گروه خلائق آگاه باشید که هر که خواهد نظر کند به آدم و شیث پس اینک منم آدم و شیث ، و بهمین نحو ذکر فرماید نوح و سام و ابراهیم و اسمعیل و موسی و یوشع و عیسی و شمعون و رسول خدا «ص» و حضرت امیر المؤمنین «ع» و باقی ائمه را .^(۲)

و در روایت نعمانی خود آن بزرگوار میفرماید بعد از ظهورش منم بقیه الله از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و خالص از محمد صلی الله علیه و آله . و بلکه این لقب شریف در میان علماء اهل سنت نیز معروف است چنانکه ابن خشاب که از فضلاء علماء ایشان است در تاریخ خود بسند خودش روایت کرده از حضرت امام رضا «ع» که فرمود : خلف صالح از فرزندان ابی محمد حسن بن علی عسگری «ع» است و اوست صاحب الزمان و اوست مهدی .^(۳) و نیز روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود : خلف صالح از فرزندان من است و اوست مهدی و اسم او محمد است و کنیه او ابوالقاسم است ظاهر میشود در آخر الزمان^(۴) تمام شد . پس معنای خلف بودن آنحضرت واضح شد .

(دهم) خلیفة الله، و این نیز از لقبهای معروفه آنحضرت است که در کتب

(۱) کمال الدین ج ۱ ص ۳۰۸ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۹ .

(۳) منتخب الاثر ص ۲۲۹ .

(۴) منتخب الاثر ص ۲۱۴ .

عامه و خاصه نقل کرده‌اند ، چنانکه در کشف الغمه روایت کرده از حضرت رسول خدا «ص» که فرمود: ظهور میکند مهدی و بر سر او ابری است و در آن منادی است که ندا میکند این مهدی خلیفه الله است او را پیروی کنید^(۱) .

و نیز روایت کرده از آنحضرت که فرمود در خبریکه ذکر حضرت قائم را فرموده پس بدرسدیکه او خلیفه الله مهدی است^(۲) . و این حدیث را فاضل عالم گنجی شافعی در کتاب بیان در احوال صاحب الزمان نیز روایت کرده^(۳) و معنای خلیفه الله جانشین خداست، و آنحضرت چون خلیفه پیغمبر است پس در واقع خلیفه خداست زیرا که پیغمبر از جانب خداوند تعالی است .

(یازدهم) داعی، و این نیز از القاب معروفه آنحضرت است چنانکه در هدایه این را از لقبهای آنحضرت شمرده است ، و در زیارت معروفه آن بزرگوار است که «السلام علیک یا داعی الله» یعنی سلام بر تو باد ای دعوت کننده برای دین خداوند ، و معلوم است که آنحضرت دعوت واقعی و راهنمایی حقیقی خواهد کرد و مجموع اهل عالم را داعی خواهد شد بدین واقعی خداوند و بغیر از دین اسلام دین دیگر نخواهد گذاشت چنانکه در تفسیر آیه شریفه « والله متم نوره ولو كره المشركون »^(۴) علی بن ابراهیم روایت کرده است که خداوند تمام میکند نور خود را بقائم از آل محمد «ص»^(۵) .

(دوازدهم) ساعة، و این را در هدایت از القاب آنحضرت شمرده است،

(۲) کشف الغمه ج ۳ ص ۲۶۰ .

(۳) کشف الغمه ج ۳ ص ۲۶۳ .

(۴) البیان ص ۱۰۱ .

(۵) صف : ۸ .

(۶) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۶۵ .

و در حدیث طولانی مفضل از حضرت صادق « ع » مرویست که مراد از ساعه در آیه شریفه « یسئلونک عن الساعه ایان یرسیها »^(۱) و در آیه شریفه « یسئلونک عن الساعه »^(۲) و در آیه شریفه « وعنده علم الساعه »^(۳) و در آیه کریمه « هل ینظرون الا الساعه »^(۴) و در آیه شریفه « وما یدریک لعل الساعه »^(۵) الی قوله تعالی « الا ان الذین یمارون فی الساعه »^(۶) حضرت مهدی عجل الله فرجه است . مفضل گفت که : معنی یمارون چیست ، حضرت فرمود : میگویند کی متولد شد و کی او را دیده و او کجا است و کی ظاهر خواهد شد ، و همه اینها از جهت عجله و شتاب در امر خداوند است و شك در قضاء اوست^(۷) و در کافی روایت کرده در تفسیر آیه کریمه « حتی اذا راوا مایوعدون اما العذاب واما الساعه »^(۸) که مراد از مایوعدون ظهور حضرت قائم است و اوست ساعه^(۹) پس مردم میدانند آن روز که چه نازل میشود بر ایشان از خداوند بدست قائم .

و عات تعبیر از آنحضرت بلفظ « ساعه » در آیات شریفه آنست که ظاهر شدن آنحضرت مثل قیامت است در مخفی بودن ، چنانکه فضل بن شاذان در

(۱) می پرسند از تو ساعت را کی واقع خواهد شد . اعراف : ۱۸۶ .

(۲) النازعات : ۴۲ .

(۳) علم ساعت پیش اوست . زخرف : ۸۵ .

(۴) آیا انتظار می کشند مگر قیامت را . زخرف : ۶۶ .

(۵) چه دانا کرد تو را شاید ساعت نزدیک باشد . احزاب : ۶۳ .

(۶) آگاه باش آنانکه مجادله می کنند در آمدن ساعت . شوری : ۱۷ .

(۷) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱ .

(۸) تا وقتی که به بینند آنچه را وعده داده شدند یا عذاب است و یا ساعت . مریم : ۷۷ .

(۹) تفسیر برهان ج ۲ ص ۶۶۴ .

غیبت خود روایت کرده از حضرت امام حسن مجتبی «ع» که آنحضرت از حضرت رسول خدا «ص» پرسید که : یا رسول الله کی ظهور خواهد نمود قائم ما اهل بیت؟ فرمود : ای حسن بدرستی که مثل او مثل ساعت است که پنهان داشته خداوند علم آن را بر اهل آسمانها و زمین و نمیآید مگر ناگاه و بیخبر. تمام شد.

و يك جهت آن اینست که چنانکه از برای ساعت و قیامت علامات زیاد است و همچنین از برای ظهور آنحضرت علامات بسیار است ، چنانچه خواهد آمد انشاء الله .

و جهت دیگر آنکه چنانکه در روز قیامت احوال و اوضاع مردم منقلب می شود و ایشان حیران و سرگردان میباشند همچنین مردم در وقت ظهور آنحضرت سرگردان و هراسان خواهند گردید .

(سیزدهم) سید، و این لقب در جمله از احادیث ذکر شده چنانکه مرحوم صدوق در کمال الدین روایت کرده از علی خیزرانی و او هم از کنیز کی که او را هدیه کرده بود برای حضرت امام حسن عسکری «ع» و چون جعفر خانه آنحضرت را غارت نمود فرار کرد و برگشت بخانه مولا اول خود ، و او نقل کرد که حاضر شده بود در وقت ولادت سید و اینکه مادر سید صیقل بود و اینکه امام حسن عسکری «ع» خبر داده بود بمادر سید بآنچه میشود بر عیال او، پس سؤال کرده بود از آنحضرت که دعا کند برای او که مردنش را پیش از او قرار دهد ، پس وفات کرد در حیات آنحضرت و بر قبر او وحی بود که نوشته بود بر آن که این قبر مادر محمد بن الحسن «ع» است ، و آن کنیز گفت که چون سید متولد شد نوری دید برای آنحضرت که ساطع بود از او و رسید تا با آسمان و مرغان سفید چندی را دید که از آسمان فرود میآیند و بال خود را بر سر و روی و سایر جسد

آنحضرت میمالند آنگاه پرواز میکردند ، پس بامام حسن عسکری «ع» خبر دادیم و آنحضرت خندید و فرمود که آنها ملائکه آسمان بودند نازل شدند که متبرک شوند باو، و ایشان انصار اویند در آن وقت که ظهور میکند^{۱)} .

وایضاً شیخ ابو جعفر محمد بن عثمان که نائب دوم آنحضرت بود در زمان غیبت صغری فرموده که چون سید متولد شد تا آخر . پس از اینها معلوم شد که سید از القاب آنحضرت است ، و معنای سید آقا و بزرگوار و صاحب شأن بزرگ است ، و معلوم است که بزرگواری آنحضرت از همه مردم زیادتر است .

(چهاردهم) شریک ، و این نیز از القاب آنحضرت است ، و معنای آن رانده شده و دورگشته از مردم است ، و معلوم است که آنحضرت از این مردم معکوس و منکوس دور شده و جمعی از خلق باعث رانده شدن آنحضرت گشته اند و آن بزرگوار را از میان خود دور و جمعی را از فیض حضورش مهجور نموده اند ، و بلکه با زبان و قلم در بسیاری از موارد نفی و جودش و نفی تولدش و ظهورش کرده اند و جمعی را از یاد او و ظهور او رانده اند و خاطرها را از یاد او محو نموده اند .

و از این جهت خود آنحضرت بابراهیم بن علی بن مهزیار در روایت صحیحیه که بخدمت آن بزرگوار رسیده بود فرموده که : پدرم بمن وصیت نمود که منزل نگیرم از زمین مگر جائی از آنکه از همه جا مخفی تر و دور تر باشد بجهت پنهان نمودن امر خودم و محکم کردن محل خودم از کیدهای اهل ضلال، تا آنکه فرمود : پدرم بمن فرمود که بر تو باد ای پسر من بملازمت جاهای نهان از زمین و طلب کردن دورترین آن زیرا که از برای هر ولی از اولیاء خداوند دشمنی است مغالب و ضدیست منازع^{۲)} .

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۳۱ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۴۴۵ .

(پانزدهم) صاحب الزمان، و این از القاب معروفه آنحضرت است که خواص و عوام آنحضرت را باین لقب مبارك یاد میکنند، و در زیارت آن بزرگوار است «السلام علیک یا صاحب الزمان» و معنای آن حکمران زمان خود از همه جهات از جانب خداوند تعالی .

و در روایت حسین بن حمدان است که از ریان بن صلت روایت کرده گفت شنیدم از حضرت امام رضا «ع» میفرمود که: قائم مهدی پسر پسر من حسن است جسمش دیده نمیشود، و اسمش را نمیبرد احدی بعد از غیبت او تا آنکه او را ببینند و اعلان دهند باسم او که خلائق نام او را ببرند. پس گفتم بآنحضرت که: ای سید من پس اگر بگوئیم صاحب الغیبه و صاحب الزمان؟ فرمود: همه اینها جایز است و بدستیکه من شما را نهی نمودم از تصریح باسم مخفی او از اعدای ما که او را شناسند. تمام شد.

پس از این حدیث معلوم شد که صاحب الزمان لقب آنحضرت است، و باز معلوم شد که نهی کردن ائمه از ذکر اسم اصلی آنحضرت بجهت خوف و تقیه بوده است، و این مطلب شاهد بزرگ دارد در قضیه بحر ابیض و جزیره خضراء. (شانزدهم) فجر، و این لقب آنحضرت است که خداوند در قرآن آن بزرگوار را بآن یاد فرموده، چنانکه شیخ شرف الدین نجفی در تأویل الایات در تفسیر والفجر از حضرت صادق «ع» روایت کرده که مراد از فجر در این آیه حضرت قائم علیه السلام است^(۱).

و نیز روایت کرده از آنحضرت در تفسیر سوره انا انزلناه که مراد از مطلع الفجر آنحضرت است^(۲) یعنی تا آنکه برخیزد و ظهور کند حضرت قائم.

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۸۸.

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۲۰۷.

و این حدیث دلالت میکند بر اینکه مراد از فجر آنحضرت است ، و جهت تعبیر از آنحضرت بفجر که صبح صادق است واضح است ، زیرا که آن بزرگوار مثل صبح صادق طلوع خواهد کرد و ظلمات و تاریکیهای ظلم و جور را و جهل و عناد و کفر و الحاد را زائل خواهد فرمود .

(هفدهم) فرج المؤمنین ، و این را در کتاب هدایه از القاب آنحضرت شمرده است ، و روایت حکیمه بر این شاهد واضح است زیرا که آن خاتون معظمه بر نرجس خاتون گفت در آن روایت که خداوند می بخشد بتو غلامیکه سید است در دنیا و آخرت و اوست فرج مؤمنین . تمام شد .

و فرج مؤمنان بودن آنحضرت بسیار واضح است ، زیرا که فرج مؤمنان و زائل شدن غم و غصه ایشان بآن حضرت خواهد شد .

(هجدهم) فتح ، و این را نیز در هدایه از القاب آنحضرت شمرده ، و در تفسیر علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه «نصر من الله وفتح قریب»^(۱) روایت کرده که مراد از فتح در این آیه وافی هدایت فتح حضرت قائم است^(۲) .

و در کتاب تنزیل احمد بن محمد سیاری روایت شده در تفسیر «اذا جاء نصر الله و الفتح» که مراد از فتح در این آیه فتح حضرت قائم است تمام شد . و جهت فتح بودن آنحضرت واضح است ، زیرا که فتوحات کثیره و فتح و ظفر واقعی در دست آنحضرت خواهد بود .

(نوزدهم) قائم الزمان ، و این از القاب شریفه آنحضرت است چنانکه در کمال المدین روایت کرده که شخصی در مسجد الحرام بخدمت آنحضرت شرفیاب شد و حضرت سنگی را برای او طلا کرد و در حق او دعا نمود و بعد فرمود

(۱) الصف : ۱۳ .

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۶۶ .

که: مرا میشناسی؟ گفت: نه. فرمود: منم مهدی، منم قائم الزمان، منم آنکه زمین را پرکنم از عدل و داد چنانکه پر شده از جور^{۱)}. تمام شد. و معنای آن قائم و برقرار شونده در زمانه و یا اقامه کننده زمان که زمان و روزگار باوقائم شده. (بیستم) کار با تشدید راء، و این را در هدایه از القاب آنحضرت شمرده است، و معنای آن رجوع کننده و بازگرداننده است. و این معنی مناسب آن حضرت است، زیرا که آن بزرگوار از عالم غیب و استتار و از مجانبت مساکن فجار و اشرار بر میگردد بمیان مؤمنان و سیر میکند آشکار و جمعی را نیز از مردگان و نسیان شدگان بر میگرداند و زنده میکند.

چنانکه شیخ مفید اعلی الله مقامه در ارشاد خود روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: ظهور میکند با قائم از پشت کوفه سی و شش نفر بیست و پنج نفر از قوم حضرت موسی که بحق هدایت میگردند و بعدل و انصاف حکم مینمودند، و هفت نفر از اهل کهف یعنی اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانة انصاری و مالک اشتر پس در پیش روی آنحضرت مقاتله می کنند و از انصار او میشوند و در بلاد و شهرهای آنحضرت حاکم میباشند^{۲)}. تمام شد.

و در احادیث بسیار وارد شده است که بسیاری از مردهها زنده خواهد شد چنانکه خواهد آمد، و این حدیث با آنها منافات ندارد و در این نمیفرماید که غیر از ایشان زنده نمیشود، بلکه از این حدیث زنده شدن ایشان است از پشت کوفه و حاکم بودن آنها است در بلاد آنحضرت و مقرب شدن ایشان است در نزد آن بزرگوار.

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۴۴.

(۲) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۶.

(بیست و یکم) منتقم، و این را در مناقب قدیمه و در هدایه از القاب آنحضرت شمرده اند، و معنای آن انتقام کشنده و انتقام گیرنده است از دشمنان اهل بیت «ع» و در خطبه مبارکه روز غدیر است در مقام بیان القاب و اوصاف حضرت مهدی عجل الله فرجه حضرت رسول خدا فرموده «الا انه المنتقم من الظالمین»^{۱)} یعنی آگاه باشید بدوستیکه اوست انتقام کشنده از ظالمان، یعنی از جهت مظلوم از ظالم او انتقام میکشد.

و ایضاً در حدیث جارود بن منذر است که در باب دوم ذکر شد که پیغمبر فرمود امامان را در شب معراج در بیابانی از نور دیدم و نامه های ایشان را بیان فرمود پس میفرماید که پروردگارتبارک و تعالی بمن فرمود که ایشان حجت منند برای اولیاء من و این مهدی منتقم است از دشمنان من^{۲)}.

و نیز در علل الشرایع از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: آگاه باشید که هر گاه قائم ما ظهور کند زنی را بر میگردداند تا آنکه بر آن زن حد میزند و از او انتقام میکشد برای دختر محمد فاطمه علیهما السلام. راوی پرسید: چرا آن زن را حد میزند؟ فرمود برای افترای آن زن بمادر ابراهیم «ع» و اذیت آن بحضرت فاطمه «ع» عرض کرد: چرا آن را خداوند بتأخیر انداخت؟ فرمود برای حضرت قائم «ع» زیرا که خداوند مبعوث فرمود حضرت محمد «ص» را رحمت و مبعوث فرمود حضرت قائم را نقت^{۳)}.

و ایضاً در کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود: هر گاه آرزو میکنند یکی از شماها حضرت قائم را پس آرزو کند آنحضرت را در عافیت، زیرا

(۱) تفسیر صافی ص ۱۳۹ ط تبریز ۱۲۷۲.

(۲) مقتضب الاثر ص ۳۲ ط قم.

(۳) علل الشرایع ج ۲ ص ۵۸۰.

که خداوند مبعوث فرمود حضرت محمد «ص» را رحمت و مبعوث میفرماید قائم را نعمت .

وایضاً در کمال الدین روایت کرده که آنحضرت در سن سه سالگی به احمد ابن اسحاق قمی فرمود «انابقیة الله فی ارضه والمنتقم من اعدائه»^(۱) یعنی منم باقیمانده خداوند در زمین او و منم انتقام کشنده از دشمنان او پس معنای منتقم واضح گردید .

(بیست و دوم) منتظر و این از القاب معروفه آنحضرت است ، و معنای آن انتظار کشیده شده و از برای او انتظار برده شده که مؤمنان همیشه در انتظار اویند . و این در احادیث بسیار وارد گردیده است ، چنانکه در کمال الدین بسند خود روایت کرده از حضرت امام محمد تقی «ع» که فرمود امام بعد از حسن عسکری پسر او حضرت قائم بحق است که منتظر است . راوی پرسید که : چرا او را منتظر نام کرده اند ؟ فرمود : برای آنکه از جهت اوست غائب شدنیکه بسیار خواهد شد روزهای آن و بطول خواهد کشید مدت آن، پس انتظار خواهد کشید ظهور او را مخلصان و انکار خواهد کرد او را شک کنندگان و استهزاء خواهد نمود بیاد کردن او جا حدین ، یعنی انکار کنندگان از روی عناد و دروغ خواهند گفت وقت قرار دهندگان و هلاک خواهند شد در آن غیبت شتاب کنندگان و رستگاری خواهند یافت در آن ایام غیبت تسلیم کنندگان^(۲) یعنی آن اشخاصیکه کردن تسلیم بقضاء و قدر و حکم خداوند میگذارند و بیچون و چرا کارندارند و نمیگویند که سبب توقف و ظهور نکردن آنحضرت چیست و چرا ظاهر نمیشود . (بیست و سیم) ماء معین ، و این نیز از القاب شریفه آنحضرت است و معنای

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۴ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۸ .

آن آب صاف جاری شده بر روی زمین است و این لقب از برای آنحضرت در قرآن وارد شده است ، چنانکه در کمال الدین و غیبت شیخ طوسی از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده اند در تفسیر آیه شریفه «قل ارايتم ان اصبح ماؤکم غوراً فمن یا تیکم بماء معین»^۱ که فرمود که این آیه نازل شده در خصوص حضرت قائم ، میفرماید خداوند اگر امام شما غائب شد از شما که نمیدانید او در کجاست پس کیست که بیاورد ، برای شما امام ظاهری که بیاورد برای شما اخبار آسمان و زمین را و حلال و حرام خداوند را ، آنگاه فرمود : والله نیامده تاویل این آیه و لابد خواهد آمد تاویل آن^۲ .

و از این قبیل احادیث در تفسیر این آیه بسیار است که مراد از ماء معین حضرت قائم است ، و جمله از آن احادیث را در تحفة الشیعه ذکر کرده ام . و جهت تعبیر از آنحضرت بماء معین آنست که همچنانکه آب صاف جاری بر زمین را خداوند سبب حیات زمین و اهل آن قرار داده است همچنین حضرت قائم را خداوند سبب حیات و زندگی زمین و اهلیش قرار داده است ، و از معلوم است که زندگی و تازگی که در زمان ظهور آنحضرت واقع میشود در هیچ وقت واقع نشده است و چنانکه آب باعث زندگی زمین و اهل آنست و همچنین حضرت قائم باعث زندگی واقعی و حیات حقیقی خلایق است بلکه زندگی خود آب بسبب آن حضرت است چنانکه در اخبار وارد شده است .

(بیست و چهارم) موعود ، و این را در هدایه از القاب آنحضرت شمرده است و معنای آن وعده شده است یعنی خداوند ظهور و سلطنت آنحضرت را بر مؤمنان وعده داده است ، بلکه جمیع پیغمبران و اوصیاء ایشان و امامان آن را برای

(۱) الملک : ۳۰ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۲۵ .

امتان وعده داده‌اند ، چنانکه جمله از آن احادیث در سابق ذکر شد .

و در تفسیر آیه شریفه « **وفی السماء رزقکم وما توعدون** »^۱ مرحوم شیخ الطایفه از حضرت امام زین العابدین «ع» بسند خود روایت کرده است که فرمود: این یعنی مراد از «ما توعدون» برخاستن و ظهور کردن حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله است و از ابن عباس نیز مثل این را نقل کرده پس معلوم شد که مراد از وعده شده در آیه شریفه آن حضرت است^۲ .

و در زیارت آن بزرگوار است که «**السلام علی المهدی الذی وعد الله به الامم ان یجمع به الکلم**» یعنی سلام خداوند بر آن مهدی بوده باشد که خداوند تعالی بر امتها وعده داده او را که جمع فرماید باو کلمه‌ها و گفتگوهای جمیع امتان را ، یعنی سخنها و دینهای جمیع مردمان در زمان ظهور آنحضرت یکی میشود و اختلاف از میان آنها برداشته شود .

(بیست و پنجم) منبئی السرائر ، و این را در هدایه از القاب آنحضرت شمرده است ، و معنای آن خبر دهنده از باطن قلبها و اظهار کننده آنچه در باطنها است . و این معنی در آنحضرت بسیار واضح است ، زیرا که آن بزرگوار حکم بباطن میکند ، چنانکه مرحوم نعمانی در کتاب غیبت خود از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : در بین آنکه مرد در بالای سر حضرت قائم ایستاده و باو امر و نهی میفرماید که فرمان دهد که او را در پیش روی آنحضرت میآورند ، پس او را بآنجا میآورند نساگاه حکم میکند که گردن او را بزنند ، پس نمیماند در خسافین چیزی مگر از او میترسد ، و در روایت دیگر فرمود که در همانجا که ایستاده است امر میفرماید که گردن او را بزنند^۳ .

(۱) در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده شده‌اید . سورة الذاریات آیه ۲۲

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۵۳ .

(۳) غیبت نعمانی ص ۱۲۷ ط حجری طهران ، بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۵۵ .

(بیست و ششم) مبدی الایات ، و این را نیز در هدایه از القاب آنحضرت شمرده ، و معنای آن ظاهر کننده آیات خداوند است برای مردمان و یا محل و منشأ بروز و ظهور آیات و علامات خداوند است .

و این لقب در آن بزرگوار بسیار واضح است ، و علماء سنی و شیعی آنحضرت را ظاهر نماینده و منشأ آیات و علامات باهرات دانسته اند ، چنانکه ابن خشاب که از معتبرین علماء اهل سنت است در تاریخ خود روایت کرده که حضرت پیغمبر فرمود بعد از ذکر کنیه و اسم آنحضرت که ظاهر میشود در آخر الزمان و بر سر او ابريست که سایه می افکند بر او از آفتاب و سیر میکند با او هر جا که برود و ندا میکند با آواز فصیح که این مهدی موعود و وعده شده است ^{۱)} .

و از این قبیل احادیث بسیار است و احتیاج بذکر آنها نیست ، زیرا که از واضحات است که آنحضرت مبدء آیات است و عمر باین طولانی چون ظاهر شود در سن مردسی ساله خواهد بود ، و همیشه ابر بر سرش سایه خواهد افکند و بر سر شیعیانش دست میگذارد عقلهای ایشان کامل می شود ، و در لشگر آنحضرت جمعی زیادی از ملائکه می شود ، و مردمان ایشان را می بینند چنانکه تا بزمان حضرت ادریس می دیدند ، و نیز در لشگر او جن می شود و مردم اجنه را مشاهده میکنند ، و در لشگر آنحضرت آب و طعام نمی شود جز سنگی که آن را عوض آب و طعام بر میدارند و همه آذوقه لشگرش از آن میشود ، و شروضر درندگان و حشرات بالمره رفع میشود ، و خوف و وحشت از میان مردمان میرود . و از این آیات در آنحضرت بسیار است و جمله از آنها در محل خود ذکر میشود انشاء الله .

(بیست و هفتم) مأمول ، و این از القاب مبارک آنحضرت است ، و معنای آن آرزو و امید شده است که مردم امید او را دارند و در آرزوی اویند و این لقب

در احادیث وارد شده ، چنانکه شیخ نعمانی در غیبت خود بسند خودش از حضرت صادق «ع» روایت کرده که بعد از ذکر جمله از علامات ظهور آنحضرت فرمود آنگاه برمیخیزد قائم مأمول و امام مجهول^(۱) تا آخر مراد از مجهول یعنی قدر او مجهول شده و مردم او را نشناخته‌اند و قدر او را ندانستند و نعمت بودن او را نفهمیدند .

و در روایت غیبت فضل بن شاذان «سلطان مأمول» است یعنی پادشاه آرزو شده . و در زیارت آنحضرت است که «السلام عليك ايها الامام المأمول» یعنی سلام خدا بر تو باد ای آن بزرگواریکه امام و پیشوای ارزوشده هستی از برای مردم .

(بیست و هشتم) مضطر، و این نیز از القاب آنحضرت است ، چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «امن يجيب المضطر اذا دعاه ويكشف السوء»^(۲) از حضرت صادق روایت کرده که فرمود این آیه نازل شده در حق حضرت قائم ، و او است و الله مضطر، و هرگاه دو رکعت نماز بخواند در مقام ابراهیم و خداوند را بخواند پس اجابت می‌کند خداوند از او و برطرف میکند سوء و بدی را از او و میگرداند او را خلیفه در زمین^(۳) .

و ایضاً شیخ شرف الدین در تأویل الایات خود از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده که فرمود در آیه مذکوره که آن نازل شده در حضرت قائم چون ظهور میکند عمامه بر سر نهاد و در مقام ابراهیم نماز میکند و بسوی خداوند تضرع می‌نماید پس هرگز رایتی از او برنگردد یعنی بهر جا که لشکر فرستد

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۳۶ .

(۲) النمل : ۶۲ .

(۳) تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۲۹ .

فتح کند^(۱).

و نیز از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود: چون قائم ظهور می‌کند داخل می‌شود بمسجد الحرام و رو بکعبه نماید و پشت بمقام ابراهیم «ع» آنگاه دور کعبت نماز بجا آورد، آنگاه برخیزد پس می‌فرماید بمردمان که من سزاوارترین مردمم بآدم و من سزاوارترین مردمم بابراهیم و من سزاوارترین مردمم با اسمعیل و من سزاوارترین مردمم بسحمد صلی الله علیه و آله، آنگاه دستهای خود را با آسمان بلند کند پس دعا نماید و تضرع کند تا آنکه بروی خود در افتد و اینست قول خدایتعالی «**امن یجیب المضطر اذا دعاه**»^(۲).

(بیست و نهم) مقتصر، و این را در مناقب قدیمه از القاب آنحضرت شمرده است، و معنای آن اکتفاء کننده و اختصار نماینده است. شاید این معنی اشاره است بر آنچه در احادیث بسیار وارد شده از اینکه اکل و شرب حضرت مهدی «ع» مثل حضرت امیر المؤمنین «ع» خواهد بود و لباس او مثل لباس جدش علی خواهد شد در اقتصار نمودن بأقل قلیل از آنها و اکتفا کردن بچیزیکه سد رمق میکند و ستر بدن مینماید، و یا آنکه اشاره باشد با کتفا کردن آنحضرت از اعوان و انصار باشخاص کامل و فاضل عامل و صاحبان مراتب جلیله و قوت قدسیه که سیصد و سیزده نفر باشد، چنانکه اخبار بسیار در این معنی وارد شده و عیاشی در تفسیر آیه «**عباداً لنا اولی باس شدید**» روایت کرده که مراد اصحاب آنحضرت است^(۳) یعنی بندگان مخصوص خداوند که صاحبان قوت شدید هستند و بلکه صالحان محضند، چنانکه در تفسیر آیه «**ان الارض یرثها عبادی**

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۰.

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۰.

(۳) العیاشی ج ۲ ص ۲۸۱.

الصالحون»^(۱) علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد از صالحون اصحاب آنحضرت است^(۲).

ومستاز و برگزیده بودن اصحاب آنحضرت از مختصات آن بزرگوار است، زیرا که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین «ع» با همراهی فجار و منافقان با کفار و مشرکان جهاد میکردند، و اما حضرت مهدی پس اصحاب او مؤمن خالص و برگزیدگان مخلص میباشند.

(سی ام) ناقور، و این نیز از القاب آنحضرت است که در قرآن ذکر شده، چنانکه در غیبت نعمانی روایت کرده از امام صادق در تفسیر آیه «فاذا نقر فی الناقور»^(۳) که فرمود که از برای ما اهل بیت امام است مستقر و در جای خود برقرار پس هرگاه اراده فرمود خداوند اظهار امر خود را بیفکند در دلش پس ظاهر شود و ظهور کند بامر خدای عزوجل^(۴).

و در تفسیر سیاری نیز از آنحضرت در این آیه روایت کرده که فرمود دمیده میشود در گوش حضرت قائم، و او را اذن میدهد خداوند در ظهور کردن. و ایضاً در اثبات الوصیه بسند خود از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت: سؤال کردم از حضرت صادق «ع» از تفسیر جابر پس فرمود خبرنده بآن سفله و ابلهان را که افشا خواهند نمود آنرا آیا نخواندی در کتاب خداوند عزوجل «فاذا نقر فی الناقور» بدرستی که از ما امامی خواهد بود پنهان پس هرگاه اراده فرمود خداوند عزوجل اظهار امر خود را میافکند در قلبش پس ظاهر میشود و تا آنکه بر میخیزد بامر خدا^(۵). تمام شد.

(۱) الانبیاء: ۱۰۵.

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۷۷.

(۳) المدثر: ۸.

(۴) الکافی ج ۱ ص ۳۴۳.

(۵) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۵۷.

مراد از تفسیر جابر تفسیر جمله از آیات است که حضرت امام محمد باقر «ع» بجابر تعلیم فرموده بود. پس معلوم شد که مراد از ناقور لقب آنحضرت است. (سی و یکم) نهار، و آن از القاب قرآنیة آنحضرت است، و معنای آن روز روشن است. و مراد از نهار در قرآن آنحضرت است، چنانکه شیخ فرات بن ابراهیم در تفسیر خودش روایت کرده از امام محمد باقر «ع» که فرمود: حارث اعور عرض کرد بحضرت امام حسین که یا بن رسول الله فدای تو شوم خبر ده مرا از قول خدایتعالی «والشمس وضحیها»^۱ فرمود وای بر تو ای حارث این محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است، گفتم فدای تو شوم از قول خداوند «والقمر اذا تلیها»^۲ فرمود این امیر المؤمنین است که در پی حضرت رسول خدا آمده. گفتم قول خداوند «والنهار اذا جلیها»^۳ فرمود این قائم آل محمد است که پر کند زمین را از عدل و داد.^۴

وایضاً علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده از امام محمد باقر «ع» که فرمود در آیه شریفه «واللیل اذا یغشی»^۵ که شب در اینجا آن شخص است که فرو پوشانید امیر المؤمنین «ع» را در دولت خود که جاری شد برای او بر آنحضرت، و خداوند امر فرمود بر امیر المؤمنین بر صبر کردن در دولت ایشان تا منقضی شود آن دولت «والنهار اذا تجی»^۶ فرمود آن نهار حضرت قائم است از ما اهل بیت که هر گاه برخاست غلبه کند بر دولتهای بساطل و قرآن زده شده

(۱) سو گند بآفتاب و تابش او. سوره الشمس آیه ۱.

(۲) سو گند بماه چون او را پیروی نماید. سوره الشمس آیه ۲.

(۳) قسم به روز چون زمین را روشن کند. سوره الشمس آیه ۳.

(۴) تفسیر فرات ص ۲۱۲.

(۵) قسم به شب چون می پوشاند «روز را».

(۶) قسم به روز چون جلوه دهد و منور نماید. سوره اللیل آیه ۲.

در او مثلها و مخاطب فرموده بآن قرآن خداوند پیغمبر خود را و ما را ، پس
نمیداند آن قرآن را غیر از ماها ^(۱) .

(سی و دوم) نور، و این نیز از القاب آنحضرت است در قرآن ، چنانکه در
چند حدیث که در تفسیر آیه «**والله متم نوره**» ^(۲) وارد شده که مراد از نور در
این آیه حضرت قائم است ^(۳) .

و در حدیث دیگر که در تفسیر «**واشرققت الارض بنور ربها**» ^(۴) وارد شده
که فرموده است که مراد از نور در این آیه حضرت قائم است و روشن شدن
زمین است بنور آنحضرت .

و در زیارت آنحضرت است در ذکر او صاف آن بزرگوار که «**نور الانوار الذی
تشرق به الارض عما قلیل**» یعنی سلام خداوند بر آنحضرت قائم «ع» بوده باشد
که نور نورها است یعنی همه امامان نورند و آن بزرگوار نوران نورها است،
همچنان نوریکه روشن میشود باو بعد از این بزودی .

و در غایة المرام و غیر آن روایت کرده اند از جابر انصاری که گفت : داخل
شدم بمسجد کوفه در حالیکه امیر المؤمنین بسا انگشتان مبارک خود در زمین
خط مینوشت و تبسم میفرمود ، پس گفتم : یا امیر المؤمنین چه شما را به تبسم
آورده ؟ فرمود : تعجب دارم از آنکه میخواند این آیه را و نمی شناسد این را
بحق معرفت . پس گفتم بآنحضرت که : کدام آیه است ؟ فرمود «**الله نور**

(۱) تفسیر قمی .

(۲) خداوند تمام کننده است نور خود را . سوره الصف آیه ۸ .

(۳) تفسیر برهان ص ۱۱۱۳ در تفسیر سوره صف .

(۴) زمین بنور صاحب خود روشن می شود . سوره الزمر آیه ۶۹ .

السموات والارض»^۱ تا آخر و فرمود «مثل نوره کمشکوة»^۲ مشکوة حضرت رسول خدا است «فیها مصباح»^۳ مصباح در زجاجه «الزجاجه»^۴ حسن و حسین است «کأنها کوكب درى»^۵ علی بن الحسین است «یوقد من شجرة مبارکة»^۶ محمد بن علی است «زیتونة»^۷ جعفر بن محمد است «لاشرقیة»^۸ موسی بن جعفر است «ولاغربیة»^۹ علی بن موسی الرضا است «یکادزیتها یضییء»^{۱۰} محمد بن علی است «ولولم تمسه نار»^{۱۱} علی بن محمد است «نور علی نور»^{۱۲} حسن بن علی است «یهدی الله لنوره من یشاء»^{۱۳} قائم مهدی عجل الله فرجه است .

پس از این احادیث شریفه در تفسیر این آیات وارده معلوم شد که مراد از نور در اینها حضرت قائم مهدی «ع» است^{۱۴} .

(۱) خدا نور «روشن ده» آسمانها وزمین است .

(۲) مثل نور او مانند قندیل (محل فتیله در قندیل - یا محلی که مانند طاقچه است برای

چراغ گذاشتن) است .

(۳) در اوست چراغ .

(۴) آبگینه .

(۵) گویا ستاره درخشان است .

(۶) افروخته است از درخت مبارک .

(۷) زیتون .

(۸) نه شرقی است .

(۹) نه غربی .

(۱۰) نزدیکست روغن او نور بدهد .

(۱۱) اگرچه آتش او را تماس نکرده باشد .

(۱۲) نور بالای نور .

(۱۳) خدا بنور خود هدایت می کند هر که را که بخواهد .

(۱۴) محجة طبع ضمیمه غایة المرام ص ۷۴۲ .

(سی و سیم) ولی الله . و این از القاب معروفه آن حضرت است خصوصاً در زبان راویان احادیث و اصحاب ائمه، و در کفایة الاثر بسند خود روایت کرده از حضرت رسول خدا «ص» که فرمود: چون وقت ظهور حضرت قائم میرسد برای او شمشیری است در غلاف کرده پس آن شمشیر حضرت قائم را ندانمیکند که برخیز ای ولی الله و بکش دشمنان خداوند را .

و در روایت دیگر است که از برای او نیز علمی است که آن حضرت را ندانمیکند که ای ولی الله برخیز .

و در روایت عبد الله بن عباس است که خداوند در شب معراج بر رسول خودش فرمود که : اوست یعنی قائم مهدی ولی من براستی .

(سی و چهارم) وارث ، و این را در مناقب قدیمه و در هدایت از القاب آن حضرت شمرده اند ، و از احادیث بسیار معلوم میشود که وارث از القاب معروفه آن حضرت است ، چنانکه در خطبه غدیری حضرت رسول خدا « ص » فرموده در اوصاف حضرت قائم مهدی «ألا انه وارث کل علم و المحيط به» یعنی آگاه باشید بدرسدستیکه آن حضرت وارث جمیع علوم است و احاطه کننده است بآن علوم .

و در حدیث مفصل معروف مفصل است که حضرت صادق « ع » فرمود : چون لشگر سید حسنی وارد کوفه شود سید حسنی از لشگر خود جدا شود و حضرت مهدی نیز از لشگر خود جدا شود پس در میان دو لشگر ملاقات میکنند، پس سید حسنی بآن حضرت عرض میکند که : اگر تو مهدی آل محمدی پس کجا است عصای جد تو رسول خدا و انگشتر او و برد او و زره او که او را فاضل میگفتند و عمامه او که آن را سحاب نام داشت و اسبش که یربوع نام داشت و ناقة عضباء او و استردلدل او و حمار او که یعفور میگفتند و قرآنی که جمع

کرد آن را حضرت امیر المؤمنین « ع » بدون تغییر و تبدیل ؟ پس آنحضرت حاضر نماید جوالی یا مانند آنرا که آن را سفظ^(۱) میگویند که در آن است آنچه او خواسته .

مفضل گفت : ای مولای من همه آنها در سفظ است ؟ فرمود : بلی والله و ترکه جمیع پیغمبران حتی عصای آدم و آلت نجاری نوح و ترکه هود و صالح و مجموعه ابراهیم و صاع یوسف و مکیال شعیب و آئینه او و عصای موسی و تابوتیکه در اوست بقیه آنچه مانده از آل موسی و آل هرون که ملائکه بر میدارند آنرا وزره داود و انگشتر سلیمان و تاج او و عصای حضرت رسول و رحل عیسی و میراث جمیع پیغمبران و مرسلین در آن سفظ است . و از این قبیل احادیث بسیار است ، پس معلوم شد که آنحضرت وارث جمیع پیغمبران است^(۲) .

(سی و پنجم) یدالباسطه ، و این را در هدایت از القاب خاصه آنحضرت شمرده ، و معنای آن دست قدرت و نعمت خداوند است که بسبب او رحمت و رأفت و لطف و احسان خود را بر بندگان ارزانی و فراخ میفرماید و بجهت او ایشانرا روزی میدهد و بلاها را از ایشان دفع و رفع میکند ، چنانکه مرحوم صدوق در امالی روایت کرده از عبدالله بن عباس که رسول خدا «ص» فرمود : چون مرا با آسمان هفتم بردند و از آنجا بسوی سدره المنتهی و از سدره بسوی حجابهای نور پس ندا فرمود مرا خداوند تعالی ای محمد تو بنده منی و من پروردگار توام پس از برای من خضوع کن و مرا پرستش نما و بر من تو کل کن و بمن اعتقاد نما ، بدرستی که من راضی شدم بتو که بنده و حبیب و رسول من باشی و به برادر تو علی که خلیفه و باب علم تو باشد ، پس او حجت من است بر بندگان من و پیشواست

(۱) سفظ : جامه دان . جوال . شاید معرب « سبد » باشد .

(۲) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۵ .

برای خلق من و باو شناخته میشود دوستان من از دشمنان من و باو جدا میشود لشگر شیطان از لشگر من، و باو برپا میشود دین من و حفظ میشود حدود من و نافذ میشود احکام من، و بتو و باو و با ما مان از فرزندان او رحم میکنم بندگان و کنیزان خود را و بقائم از شما معمور و آباد میکنم زمین خودم را به تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود و باو پاک میکنم زمین را از دشمنان خود، و میراث میدهم آن زمین را بدوستان خود و باو میگرددانم کلمه آنهایی که بمن کافر شدند پست و خوار و کلمه خودم را بلند و باو زنده میکنم و حیات میدهم بندگان خود و بلاد خود را بعلم خود، و از برای او ظاهر میکنم گنجها و ذخیرهها را بمشیت خود و ظاهر میکنم برای او اسرار و ضمائر را باراده خود و امداد میکنم او را بملائکه خود که او را مؤید شوند برانفاذ امر من و اعلان دین من و اینست ولی من و مهدی بندگان من براستی ^(۱). پس از حدیث شریف معلوم شد که آنحضرت دست باسطه خداوند است و بد قدرت اوست.

(سی و ششم) یعسوب الدین ^(۲)، و این از القاب مأثوره آن بزرگوار است، و معنای آن بزرگ و پادشاه دین است و جمع کننده اتباع و شیعیان خود است بدور خود و بنزد خودش.

چنانکه مرحوم شیخ طوسی در غیبت خود از حضرت صادق روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین «ع» می فرمود که: پیوسته مردم در نقصانند تا آنکه گفته نمیشود نام خداوند، پس هرگاه چنین شد ثابت میماند یعسوب الدین با اتباعش، پس مبعوث میفرماید خداوند گروهی را از اطراف زمین که میآیند مانند ابرهای تنک پائیز قسم بخداوند که میشناسم اسمهای ایشان را و قبیلههای

(۱) امالی صدوق: مجلس ۹۲ ص ۳۷۵.

(۲) یعسوب: امیر زنبورها و بزرگ آنها را گویند یعسوب الدین یعنی امیر دین.

ایشان را واسم امیر ایشان را ، وایشان را بر میدارد خداوند بنحویکه میخواهد از هر قبیله یکمرد و دو مرد و سه مرد و شمرد تانه مرد پس جمع میشوند از آفاق سیصد و سیزده مرد عدد اصحاب بدر ، و اینست معنای قول خداوند «اینها تکونوا یأت بکم الله جمیعاً ان الله علی کل شیء قدیور»^(۱) یعنی در هر جا باشید خداوند میآورد همه شمار ابدیستیکه خداوند بر هر چیزی تواناست، و فرمود حتی آنکه مرد دستها را گرد زانو حلقه کرده مشبک میکند در یکدیگر پس نمیگشاید آن را تا آنکه خداوند میسرساند او را بآنجا^(۲) یعنی بنزد حضرت قائم. پس از این حدیث معلوم شد که مراد از یعسوب الدین لقب مبارک آنحضرت است نه غیر او. (سی و هفتم) موتور بوالد و در خبر دیگر موتور بآبیه، و این را در چند حدیث از القاب آنحضرت شمرده اند، و معنای آن پدر گشته شده و خونخواهی او نشده .

و مرحوم مجلسی فرموده که مراد بپدر حضرت قائم در اینجا یا حضرت عسگری و یا حضرت سیدالشهداء است و یا جنس پدر است که شامل باشد بر همه امامان علیهم السلام، و چون طلب خون امامان گذشته نشده و ارث امامت بحضرت قائم رسیده پس حق خونخواهی بآنحضرت منتقل شده است ، زیرا که آن بزرگوار قائم مقام و وارث جمیع امامان بلکه جمیع پیغمبران است ، پس آنحضرت طلب خونخواهی همه ایشان را خصوصاً خون حضرت امام حسین را خواهد کرد چنانکه احادیث بسیار در این معنی وارد شده است. پس حاصل معنای موتور خونخواه است از برای پدرش .

و مرحوم نعمانی در غیبت خود از حضرت صادق «ع» روایت کرده که

(۱) البقرة : ۱۴۸ .

(۲) غیبة شیخ طوسی ص ۲۸۴ .

بابو بصیر فرمود بدرستی که قائم علیه السلام ظاهر میشود مورتور و خشمناک ، و بر بدن شریف اوست پیراهن جدش رسول خدا که بر بدن آنحضرت بود در روز احد یعنی پیراهن خون آلوده آنحضرت چنانکه در حدیث دیگر وارد گردیده^{۱)} پس معلوم شد که مورتور لقب آنحضرت است چنانکه در این حدیث ذکر شد.

(سی و هشتم) مفرج اعظم، و این را در هدایت و مناقب قدیمه از القاب آن حضرت شمرده اند، و معنای آن واضح است زیرا که فرج مؤمنین و مظلومین از هر جهت بدست مبارك آنحضرت خواهد شد و مفرج کربها و شدتها و غصهها و غمها و رفع کننده ظلمها و ستمها در واقع آنحضرت است.

و این لقب برای آن بزرگوار در اخبار وارد است، چنانکه شیخ مسعودی در اثبات الوصیه و حنینی در کتاب خود غیر از هدایت از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هرگاه غائب شد عالم شما از میان شما یعنی علماء متدینین و عالمان با علم و عمل - هرگاه از میان شما مفقود شدند و شماها بدون عالم مانند پس منتظر باشید مفرج اعظم را . تمام شد .

و مراد از مفرج اعظم حضرت قائم است، چنانکه از احادیث دیگر معلوم میشود که بعد از مفقود شدن علماء دیندار و غلبه اشرار و فجار آن بزرگوار ظهور خواهد کرد و اوست مفرج اعظم در این هنگام.

(سی و نهم) صاحب العصر، و این از القاب معروفه و مشهوره آنحضرت است مثل صاحب الزمان، و معنای آن مثل معنای صاحب الزمان است زیرا که آنحضرت صاحب عصر و پادشاه و صاحب اختیار عصر خود است و در زیارت آنحضرت وارد شده که «السلام علیک یا صاحب العصر و الزمان» یعنی سلام بر تو باد ای صاحب عصر .

(۱) غیبت نعمانی ص ۱۲۹ ط قدیم .

ودرا کمال الدین از حضرت صادق «ع» در تفسیر سورۃ العصر روایت کرده که «انه قال العصر عصر ظهور القائم» یعنی آن بزرگوار فرمود که مراد از عصر در این آیه عصر ظهور حضرت قائم است^(۱) پس معلوم شد که صاحب العصر از القاب آنحضرت است .

(چهلیم) غوث، و این از القاب معروفه آنحضرت است ، و معنای آن فریادرس و دادرس در ماندگان و پناه بیچارگان و ملجأ عاجزان ، زیرا که در هر جا و در هر امر که کسی در مانده و و امانده شد و بیچاره گردید آنحضرت را بفریاد خود میخواند و پناه بآن بزرگوار میبرد و اغثنی یا صاحب الزمان میگوید و متکلم میشود به اغثنی و بالغوث یا مولای .

و از این قبیل حکایات بسیار است و در اخبار زیاد وارد گردیده ، از ان جمله سید فضل الله راوندی^(۲) در کتاب دعوات و در بحار از مجمع الدعوات تلعه کبری و در کلم الطیب از قبس المصباح روایت کردند از ابو الوفاء شیرازی که اسیر شده بود و در حبس ابی علی الیاس گرفتار گردیده بود با شدت ضیق و ابی علی اراده قتل او را کرده بود ، پس میگوید که : مناجات کردم و متوسل شدم بائمه و خواب نمودم و در خواب حضرت پیغمبر بمن فرمود که متوسل نشو بمن و نه بدختر من و نه بدو پسر من از برای چیزی از متاع دنیا بلکه از برای آخرت و آنچه را آرزو داری از فضل خداوند و اما برادرم حضرت ابو الحسن پس او انتقام میکشد از کسی

(۱) محجة ص ۷۵۸ طبع ضمیمه غایة المرام .

(۲) وی جامع کمالات علمی و حسبی و نسبی بوده و در عصر خود بی همتا دانش پژوهان

آن دوران افتخار شاگردی او را داشتند، ضیاء الدین لقب و ابو الرضا کنیه داشت نسب شریفش به سبط اول امام حسن مجتبی منتهی میشود .

تالیفات مفیده دارد از انها است « دعوات » و تفسیر راوندی و غیر اینها . امل الامل

که ظلم کرده ترا پس گفتم: یا رسول الله آیا نبود که فاطمه «ع» را ظلم کردند پس صبر کرد و میراث ترا غصب نمودند پس صبر نمود پس چگونه انتقام میکشد از کسیکه مرا ظلم نمود؟ پس حضرت نظر کرد بمن از روی تعجب و فرمود آن عهدی بود که باو کرده بودم و امری بود که باو امر کرده بودم و جایز نبود برای او مگر بپا داشتن آن و بتحقیق که او ادا کرد حق را، و اما الان پس وای بر کسیکه متعرض شود دوستان او را .

و اما علی بن الحسین پس از برای نجات از سلاطین و از شرور شیاطین ، و امام محمد بن علی و جعفر بن محمد پس از برای آخرت، و اما موسی بن جعفر «ع» پس بخواه باو عافیت و سلامتی را ، و اما علی بن موسی پس از برای نجات و سلامتی در سفرها در دریا و صحراء، و اما محمد بن علی پس بطلب بسبب او نازل شدن رزق را از خداوند، و اما علی بن محمد پس از برای قضاء نوافل و نیکی بر اخوان و برادران و آنچه بخواهی از طاعت خداوند، و اما حسن بن علی پس از برای امر آخرت ، و اما حجة بن الحسن علیهم السلام پس هر گاه رسید شمشیر و کارد بمحل ذبح تو پس استغاثه بکن باو پس بدرستی که درمیابد ترا و او فریادرس است و پناه است از برای هر کسیکه استغاثه کند باو پس بگو «یا مولای یا صاحب الزمان انا مستغیث بك» و بروایت دیگر بگو «یا صاحب الزمان اغثنی یا صاحب الزمان ادر کنی» یعنی ای آقای من ای صاحب زمان و فرمان ده زمین و زمان من پناه آوردم بتو و بفریاد من برس و مرا دریاب .

پس من در خواب گفتم « یا مولای یا صاحب الزمان انا مستغیث بك » و بروایت دیگر پس فریاد کردم در خواب خود « یا صاحب الزمان اغثنی یا صاحب الزمان ادر کنی » پس در این حال دیدم شخصی را که فرود آمد از آسمان و در زیر پای او اسبی است و در دست او حربه ایست از نور، پس گفتم :

ای مولای من دفع کن از من شر آنکه مرا اذیت میکند . پس فرمود : کار ترا انجام دادم ، پس چون صبح نمودم ابی علی الیاس مرا خواست و گفت بکی استغاثه کردی ؟ گفتم بآنکه فریادرس در ماندگان است ^۱ تا آخر روایت .

پس از این روایت معلوم شد که فریادرس بیچارگان و پناه در ماندگان آنحضرت است و معنای غوث همین است . و مراد از آخر روایت نه اختصاص پناه بردن است بآنحضرت در خصوص دشمن که قصد قتل کسی را بکند ، بلکه آن اشاره است از نهایت شدت و قطع شدن اسباب ظاهری و نماندن جای صبر از برای شخص چه امر دنیا باشد و یا از امور دینی شود و از ترس انس باشد یا جن ، همچنانکه از روایت مذکوره و از احادیث دیگر معلوم میگردد .

و چنانکه در اخبار بسیار امر شده بتوسل کردن بآنحضرت در شدتها و ذلتها و استغاثه نمودن بآن بزرگوار در حال اضطرار و نبودن چاره کار ، و همچنین بفریاد رسیدن و پناه شدن و در ماندگان رانجات دادن باید از مناصب آنحضرت بوده باشد ، و اگر لقب غوث برای آن بزرگوار از جانب خداوند نباشد پس چرا امر کرده اند در احادیث باستغاثه نمودن بآنحضرت ، پس از این احادیث معلوم میشود که آنحضرت غوث است و پناه در ماندگان است و اینکه آن بزرگوار عالم باسرار و دانا بر ضمائر و سرائر است ، و اگر علم کامل بر احوال مردمان نداشته باشد و از اوضاع ایشان باخبر نبوده باشد چگونه توسل باو ممکن میشود .

و همچنین است سائر القاب آنحضرت ، زیرا که اگر آن بزرگوار دارای معانی آن القاب نباشد و در واقع جامع معنای آنها نشود چطور ممکن میشود که امامان و معصومان آن القاب را باو بگویند و یا آنکه پیغمبر خدا بآنحضرت آنها را بگوید از جانب خداوند ، بلکه اگر امام و یا پیغمبر يك لقب بکسی

بگویند و در واقع آنکس لایق و قابل آن لقب نباشد و معنای آن در او نشود پس لازم می‌آید که آن امام و پیغمبر از واقع خبر ندهند و برخلاف حقیقت بگویند و العیاذ بالله دروغگو باشند .

پس از این مطلب واضح می‌شود که تمام القاب آن حضرت موافق واقع و معنای آنها در آن وجود مبارک موجود است، بعلمت آنکه لقب و اسم گذاشتن امام و رسول خدا مثل لقب دادن امراء و پادشاهان نیست که معنای آن اسم و لقب را ابدأ ملاحظه نکنند، و القاب بزرگ را و اسم و لقب با معنی را بیک نفر شخص بی معنی بدهند و فلان الدوله را و فلان السلطنه را و فلان الاسلام را و فلان العلماء را و فلان الشریعه را بکسی بگویند و لقب کنند که ابدأ لیاقت آن را ندارد و در نظر عوام استهزاء است تاچه رسد بخواص ، مثل آنکه لقب امیر تومانی را بکسی بجان و بی جرأت و بدون جسارت بلکه تریاک کش و تریاکی محض بدهند و بگویند ، و بلکه صاحب لقب افضل باشد و تدین او زیادتر شود از آنکه لقب میدهد و لقب گذاری میکند و اغفلتاه از این افتضاح و اخجلتاه از این شعبده .

الحاصل تمام نامها و لقبهای آنحضرت عجل الله فرجه آسمانی و از زبان معصوم و از جانب خداوند است، پس معانی و حقیقت و واقع آنها در آن بزرگوار موجود است بالضروره و بلاشبهه .

و نامها و القاب مبارك آنحضرت بسیار است و مرحوم حاجی میرزا حسین نوری معاصر اعلى الله فی الفردوس مقامه در کتاب نجم الثاقب یکصد و هشتاد و دو اسم و لقب برای حجة بن الحسن علیه السلام ذکر نموده ، و حقیر در این باب اکتفاء کرد بذکر چهل لقب از جهت اختصار و موافق بودن این باب و کتاب و نمونه بودن اینها از برای آن القاب دیگر که آنحضرت دارد ، و بلکه القاب آن بزرگوار زیادتر است از آنچه آن مرحوم در آن کتاب نقل کرده است،

همچنانکه از زیارت جامعه و زیارات مختصه بآنحضرت و از توسلات و استغاثات مطلقه و مخصوصه بآن بزرگوار معلوم میشود .

يك دهان خواهد به پهنای فلك تا بگوید وصف آن رشك ملك

چنانکه خداوند میفرماید «لو كان البحر مداد الكلمات ربی لنفد البحر»^{۱)}

و مراد از کلمات رب ائمه علیهم السلام است چنانکه در احادیث صحیحه در تفسیر آیه مذکوره وارد شده .

(۱) الکهف: ۱۰۹ . بگواگر دریا «آبهای عالم» مرکب شود برای «نوشتن» کلمات

خدای من «آب» دریا تمام میشود پیش از تمام شدن کلمات خدای من .

باب هفتم

(در ذکر چهل امتیاز و خاصیت)

از امتیازات و خصایص حضرت حجة بن الحسن علیه السلام که در پیغمبران و اوصیاء ایشان و بلکه در اجداد طاهرین او از امامان نبوده و آنها مختص بآنحضرت است .

(امتیاز اول) اختصاص و مختص شدن نور ظل و شبح آنحضرت است در عالم اشباح و اظله از انوار مقدسه حضرت ائمه بزیادتی نور با وجود ممتاز شدن انوار آن بزرگواران از بین نورهای انبیاء و مرسلین و ملائکه مقربین .

و احادیث صحیحیه در این خصوص بسیار است، چنانکه در باب دوم و باب چهارم جمله از آنها ذکر شد، و از آن جمله حدیث ابن عباس است که شیخ ثقة جلیل فضل بن شاذان در کتاب غیبت خود بدوسند روایت کرده که حضرت رسول خدا «ص» فرمود: چون مرا عروج بمعارض سموات فرمودند بسدره المنتهی رسیدم، خطاب از حضرت رب الارباب رسید که یا محمد. عرض کردم: لبيك لبيك ای پروردگار من. خداوند عالمیان فرمود که: ما هیچ پیغمبری بدنیا و اهل دنیا نفرستادیم که منقضی شود ایام حیات او مگر آنکه پیاداشت امر دعوت را

و بجای خود برای هدایت امت خود گذاشت وصی خود را بعد از خود بجهت نگاهبانی شریعت خودش ، و ما قرار دادیم علی بن ابیطالب را خلیفه تو و امام امت تو بعد از تو و بعد از او حسن و بعد از او حسین و بعد از او علی بن الحسین و بعد از او محمد بن علی و بعد از او جعفر بن محمد و بعد از او موسی بن جعفر و بعد از او علی بن موسی و بعد از او محمد بن علی و بعد از او علی بن محمد و بعد از او حسن بن علی و بعد از او حجة بن الحسن علیهم السلام ، ای محمد سر بالا کن ، چون سر بالا کردم انوار علی و حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین را دیدم و حجت را دیدم در میان ایشان میدرخشید که گویا ستاره درخشانده است ، پس خداوند فرمود که : اینها خلیفه‌ها و حجتهای منند در زمین و خلیفه‌ها و اوصیاء تواند بعد از تو پس خوشا حال کسیکه دوست دارد ایشان را و وای بر کسی که دشمن دارد ایشانرا ^(۱) .

و ایضاً شیخ جلیل ابو الحسن بن محمد بن احمد بن شاذان در ایضاح دقایق النواصب بسند خود روایت کرده از ابی سلیمان که شبان رسول خدا «ص» بود گفت آنحضرت فرمود که : در شبی که مرا بردند بجانب آسمان خداوند فرمود «آمن الرسول بما أنزل الیه من ربه» یعنی این پیغمبر ما ایمان آورده بآنچه بر او نازل شده از پروردگار خود گفتم «والمؤمنون» یعنی مؤمنان نیز ایمان آورده‌اند بآنچه خداوند نازل کرده و فرموده است ، یعنی هر حکم که از جانب خداوند باشد و او مسئله صعب و دشوار و خلافت هر کس که خدا خواسته باشد مؤمنان قبول میکنند و ایمان می‌آورند و رد نمیکنند . پس خداوند فرمود : راست گفتم ای محمد ، که را خلیفه گذاشتی در میان امت ، گفتم : بهترین امت را فرمود : علی بن ابیطالب را . گفتم : بلی ای پروردگار من . تا آنکه خداوند فرمود :

(۱) چند حدیث باین معنی در کتاب کمال الدین آمده است . ج ۱ ص ۲۵۰ و ۲۵۲

بدرستی که من خلق کردم ترا و خلق نمودم علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از اولاد او را از اصل نوری از نور خود ، تا آنکه فرمود ای محمد دوست داری که ببینی ایشان را . گفتم : بلی ای خدای من . فرمود : التفات کن بجانب راست عرش ، چون نگاه کردم دیدم علی و فاطمه و شمر دند تا حسن بن علی و مهدی را در میان آب تنکی از نور که ایستاده بودند و نماز میکردند و حضرت مهدی در میان ایشان میدرخشید چنانکه گویا کوکب درخشنده بود. و این حدیث را ابن عیاش که از معتبرین علماء اهل سنت است نیز در کتاب مقتضب روایت کرده^۱ .

و ایضاً در آن کتاب روایت کرده بسند خودش از حضرت امام محمد باقر «ع» حدیثی در دیدن حضرت رسول خدا «ص» انوار مقدسه امامان را ، تا آنکه فرمود : پس دیدم علی و حسن و حسین و شمر دند تا حسن بن علی علیهم السلام را و الحجّة القائم گویا ستاره درخشان بود در میان ایشان ، پس گفتم : ای پروردگار من اینها کیستند؟ فرمود: اینها امامان هستند، و این قائم است که حرام میکند حرام مرا و حلال میکند حلال مرا و انتقام میکشد ای محمد از دشمنان من ، ای محمد او را دوست دار و دوست دار کسی را که او را دوست دارد . تمام شد .

و در سابق حقیر این احادیث را نقل نمود و جمع مابین اینها را کرد باینکه در بین این احادیث اختلاف ندارد و همه اینها صحیح و واقع شده ، زیرا که معراج حضرت رسول مکرراً واقع شده و در هر دفعه بنحو دیگر انوار امامان را دیده و بسا خداوند در خصوص ایشان تکلم نموده و در هر دفعه از آنچه دیده خبر داده و راویها نیز متعدد است و هر کدام يك قضیه از آنها نقل کرده. و حاصل اینست که این احادیث دلیل واضح است بر امتیاز نور حضرت قائم از انوار سایر امامان بزیادتی نور .

(امتیاز دوم) بردن آنحضرت است در وقت ولادت بسر ابرده عرش و مجلس قدس حضرت خداوند عزوجل، چنانچه حضینی بسند خود از حکیمه خواتون روایت کرده که گفت: عرض کردم بخدمت مولای خودم امام حسن «ع» که سید من و مولود تازه ما چون شد. پس آنگاه آنحضرت فرمود که: چون عطا فرمود بمن پروردگار من مهدی این امت را دو ملک فرستاد که او را برداشتنند و او را بسر ابرده عرش بردند تا آنکه ایستاد در حضور قرب الهی، پس خداوند فرمود باو مرحبا بتو ای بنده من برای نصرت دین من و اظهار امر من و مهدی بندگان، و من قسم خورده ام که بتو بگیرم و بتو عطا کنم و بتو بیامرزم و بتو عذاب کنم، برگردانید او را ای دو ملک بسوی پدرش بمدارا و بملاطفت و باو بگوئید که در پناه و حفظ و حمایت و نظر عنایت من است تا آن زمان که برپا و ظاهر نمایم حق را باو، نیست و نابود کنم باطل را باو و بوده باشد دین خالص برای من^{۱۱} تا آخر حدیث.

و در روایت دیگر است که از حضرت امام حسن عسکری روایت شده که فرمود: چون صاحب متولد شد خداوند دو ملک فرستاد پس او را برداشتنند و بردند تا بسرادق عرش، پس ایستاد در محضر قرب خداوند، پس حق تعالی فرمود: مرحباً بتو عطا میکنم و بتو میآمرزم یا عفو میکنم و بتو عذاب میکنم. تمام شد.

(سیم) غیبت آنحضرت از روز ولادت و سپرده شدن بروح القدس و تربیت شدن در عالم نور و فضای قدس و موانست و مجالست نمودن آنحضرت در اول تولدش با ملاء اعلی و ارواح قدسیه که هیچ جزئی از اجزاء آنحضرت بلوث قذارت و کثافت و معاصی بنی آدم و شیاطین ملوث نشده است، چنانچه در روایت معروفه و معتبره حکیمه خواتون است که حضرت امام حسن عسکری «ع»

او از کرد و فرمود که: فرزند مرا بنزد من بیار. حکیمه خاتون گفت: پس آن بزرگوار را برداشتم و آوردم بنزد آنحضرت، پس چون درپیش روی پدرش او را نگاه داشتم برپدر بزرگوارش سلام کرد، پس حضرت او را از دست من گرفت و در آنحال مرغانی چندبال خود را بر سر آنحضرت گسترانیدند، پس حضرت بیکی از آن مرغان فرمود که او را بردار و محافظت کن و برگردان بسوی ما در هر چهل روز، پس آن مرغ آنحضرت را برداشت و بسوی آسمان پرواز کرد و مرغان دیگر در عقب او پرواز کردند، پس شنیدم که حضرت امام حسن فرمود: سپردم ترا بآنکسیکه سپرد باو مادر موسی.

پس نرجس خواتون بگریست، حضرت فرمود ساکت باش که شیر خوردن برای او نباشد مگر از پستان تو وزود است که برگردد بسوی مادر خود. حکیمه خاتون گفت: گفتم این مرغ چه بود؟ فرمود: این روح القدس است که موکل است برائمه. تا آنکه حکیمه خاتون میگوید: پس پیوسته در هر چهل روز آن کودک را برمیگردانند تا آنکه آنحضرت را مردی دیدم پس از وفات امام حسن عسکری و بچند روز کمی پس او را نشناختم پس به برادرزاده ام گفتم که این کیست که مرا امر میفرمائی که در روبروی او بنشینم؟ فرمود: این پسر نرجس است و این خلیفه من است بعد از من و در این نزدیکی از میان شما میروم پس سخن او را بشنو و امر او را اطاعت کن. حکیمه خاتون گفت: بعد از چند روز امام حسن «ع» وفات فرمود و اکنون من حضرت صاحب الامر را در صبح و شام می بینم و از هر چه که از من میپرسند آنحضرت مرا خبر میدهد پس من نیز بایشان خبر میدهم، و قسم بخداوند که گاه باشد که من اراده میکنم که چیزی از او بپرسم پس ابتداء و سؤال نکرده جواب مرا میدهد، و گاهی میشود که بر من امری روی میدهد پس در همان ساعت جواب میرسد بدون آنکه سؤال کنم. تا آخر روایت^{۱)}.

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۲۶.

و بروایت مناقب قدیمه آنگاه حضرت طلبیدند بعضی از کنیزان خود را که میدانستند که ایشان پنهان میکنند خبر آن مولود را ، پس نظر کردند بآن مولود کریم حضرت فرمود بر او سلام کنید ، پس آنحضرت را بوسیدند و گفتند سپردیم ترا بخداوند و برگشتند ، آنگاه فرمود ای عمه نرجس را طالب نما ، پس او را طلبیدم و فرمود ترا نطلبیدم مگر آنکه او را وداع کنی ، پس او را وداع کرد و برگشت و آن بزرگوار را با پدرش گذاشتیم و مراجعت نمودیم ، چون روز دیگر شد بنزد امام حسن رفتیم و سلام کردم و در نزد او احدی را ندیدم پس مبهوت ماندم پس فرمود ای عمه او در ودایع خداوند است تا آنکه اذن دهاو را خداوند در ظاهر شدن . تا آخر .

و این روایات منافات با همدیگر ندارد زیرا که راوی همه آنها حکیمه خاتون است و در بعضی از آنها چیزی را نگفته و از جهت خوف و تقیه از همه آنچه دیده خبر نداده و مطلب را مخفی داشته .

و از احادیث مذکوره معلوم شد که بعد از ولادت آنحضرت را بعالم بالا و ملائعالی بردند و آن بزرگوار را در آن عالم حیات و زندگانی نشوونما کرده ، و از این جهت است که آنحضرت با این همه عمر بعد از ظاهر شدن در سن سی ساله به نظر میآید ، زیرا که کسیکه نشوونما او در عالم حیات و شیر خوردن او در ملائعالی و عالم قدس و انوار باشد و بدن شریف او بان عوالم و در آن مکانها تربیت یافته شود البته ان بدن مبارك تازه و جوان میماند و هر قدر بوده باشد بحال او فرق نمیکند ، مثل خضرو بلکه حیات خضرا از آب حیات نمونه ایست زیرا که خضرا در عالم ناسوت و ظلمات آب حیات نوشیده و اما آن بزرگوار پس در عالم ملکوت و نورانیات تربیت یافته و همه خورد و خوراک او در آن اما کن قدسیه و عوالم نورانیه شده که در واقع آب حیات خضرا قطره از آن دریا است و نمونه از آن حیات و زندگانی است .

(چهارم) شرافت نسب آنحضرت است، زیرا که آن بزرگوار دارا است شرافت نسب همه اجداد و آباء طاهرین خود را که نسب ایشان در واقع اشرف نسبهها و بهترین آنها است .

و علاوه بر این اختصاص دارد بر سیدن نسبش از طرف مادر بقیصره روم و منتهی شود بحضرت شمعون صفا وصی حضرت عیسی «ع» که داخل شود در آن سلسله بسیاری از انبیا و اوصیاء که حضرت شمعون بایشان میرسد . پس معلوم شد که نسب آن بزرگوار اشرف و بهتر جمیع انساب است ^(۱) .

(پنجم) جمع کردن آنحضرت است میان اسم و کنیه حضرت رسول صلی الله علیه و آله را چنانچه علماء عامه و خاصه در اخبار کثیره روایت کرده اند ، مثل عالم عارف ملا عبدالرحمن جامی حنفی در شواهد النبوة بسند خودش روایت کرده از کسیکه گفت : وارد شدم بخدمت حضرت حسن عسکری رضی الله عنه و گفتم : یا بن رسول الله امام و خلیفه بعد از تو که خواهد بود ؟ پس بخانه داخل شد و بعد از آن بیرون آورد کودکی که بردوش گرفته بود گویا که ماه شب چهاردهم بود در سن سه سالگی ، پس فرمود ای فلان اگر نه پیش خداوند گرامی بودی من این فرزند خود را بتو نمی نمایاندم ، نام این نام رسول خدا است و کنیه او کنیه آنحضرت است ، و این پسر من است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور ^(۲) .

و مثل آنکه شیخ اسعد بن ابراهیم از علماء اهل سنت در ربیعین خود باسناد خودش روایت نموده از محمد نوفلی و او از پدرش و او از حضرت امام رضا «ع» و او از پدرانش از حضرت امیر المؤمنین «ع» که گفت : حضرت رسول خدا

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۱۷ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۴ .

فرمود : یا علی کسیکه خوشنود کند او را که ملاقات کند با خداوند در حالتیکه خدایتعالی اقبال فرموده بر او و راضی است از او پس موالات کند با تو و ذریه تو تا کسی که اسم او اسم من است و کنیه او کنیه منست و ختم میشود ائمه با و علیهم السلام^(۱) تمام شد .

(ششم) ختم وصایت و امامت و حجت در روی زمین با آنحضرت ، چنانچه احادیث متواتره صحیحه از طریق عامه و خاصه بر این مطلب وارد گردیده است ، مثل حدیث سابق که از اربعین اسعد بن ابراهیم نقل شد و مثل حدیث سلیم بن قیس که در کتاب خود از حضرت پیغمبر «ص» روایت کرده که آنحضرت در بیان ذکر اولی الامر به حضرت امیر المؤمنین فرمود که تو یا علی اول ایشان آنگاه شمر دند تا حضرت امام حسن عسکری «ع» پس فرمود آنگاه پسر او حجت قائم خاتم اوصیاء من و خلفای من و انتقام کشنده از دشمنان من که پرمیکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از جور و ظلم^(۲) و از این قبیل احادیث بسیار است .

(هفتم) عدم معاشرت و مصاحبت آن بزرگوار است با کفار و فجار و با منافقین و مشرکین از جهت خوف و تقیه و اجتناب از ایشان و منزل نکردن در منازل ایشان ، چنانچه همه رسولان و امامان و جمیع انبیاء و اوصیاء پیش از بعثت و بعد از آن بلکه در ایام عزلت و غیبت خود داشتند و با آنها الفت و مصاحبت و بلکه منا کحت و مزاجت از طرفین میکردند و سالها با فاسقی و منافقی حتی مثل مروان نماز میکردند ، چنانچه حضرت امیر المؤمنین با آنها و حضرت حسنین با مروان نماز کردند و دستهایی را میبوسیدند که خودشان میفرمودند اگر توانائی داشتیم قطع میکردیم ، و گاهی میشد که روز ماه رمضان را از جهت

(۱) بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۸ .

(۲) تفسیر برهان ج اول ص ۲۳۶ .

تقیه افطار نمودند مثل حضرت صادق «ع» در مجلس منصور بحکم قاضی ولایت،
وامثال این مصیبتها را همه اولیاء خداوند دیدند .

واما آن بزرگوار پس خدایتعالی این حجت و ولی خودش را از همه آن
مصائب و ذلتها نگاهداشت از روز ولادت تا کنون و ابداً دست ظالمی و فاسقی
و کافری بدامن کبریائی آنحضرت نرسید و مصاحبت و مجالست با احدی نفرموده
و از جهت خوف از حقی نگذشته و مصاحبش همیشه مثل خضر اولیاء و بهترین
خلق خداوند بوده . و بالجمله از غبار کردار و رفتار اغیار بر آئینه وجود حق نمایش
گردی ننشسته و از خارستان اجانب خاری بدامن جلالش نچسبیده «ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء»^(۱) .

(هشتم) نبودن بیعت احدی از جبارین و ظالمین و منافقین برگردنش ، و این
از واضحات است و با وجود این در اخبار بسیار وارد شده است ، چنانچه در
اعلام الوری از حضرت حسن مجتبی روایت کرده که فرمود: نیست از ما احدی
مگر آنکه واقع میشود در گردن او بیعتی از برای طاغیة زمان او مگر قائمی که نماز
میکند روح الله عیسی بن مریم در عقب سراو^(۲) .

و در کمال الدین روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود : صاحب
این امر مخفی میشود و لادتش از این خلق تا اینکه نبوده باشد در گردن او بیعتی
از کسی ، و زمان ظهورش خداوند در یکشب کار او را اصلاح میفرماید^(۳) .

و نیز روایت کرده از حسن بن فضال از حضرت رضا «ع» که فرمود : گویا
می بینم شیعه را در وقت مفقود و غائب شدن چهارم از فرزندان من جستجو میکنند

(۱) این است عنایت خدا بهر که خواست می دهد . مائده : ۵۴ .

(۲) اعلام الوری ص ۴۲۷ .

(۳) منتخب الاثر ص ۲۸۸ .

از چراگاه پس نمیابند اورا . گفتم : چرا یابن رسول الله؟ فرمود : بجهت آنکه امام ایشان غائب میشود از ایشان . گفتم : چرا غائب میشود؟ فرمود : برای آنکه نبوده باشد برگردن او بیعتی چون ظاهر میشود با شمشیر^(۱) .

(نهم) اختصاص دادن خداوند آنحضرت را در کتب سماویه و در احادیث معراج از سائر امامان و اوصیاء حضرت سید الانام «ص» بذکر آن بزرگوار بلقب بلکه بالقباب زیاد ، چنانچه در باب دوم و چهارم و ششم احادیث این مطلب ذکر شد و تفصیلاً بیان نمودیم .

(دهم) ظهور آیات غریبه و علامات سماویه و از ضیعه عجیبه برای ظهور موفور السرور آنحضرت که برای تولد و ظهور هیچ حجتی نشده ، بلکه در کافی از حضرت صادق «ع» روایت کرده که مراد از آیات درایه شریفه «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین انه الحق»^(۲) یعنی زود بنمائیم بر مردمان آیات خودمان را در آفاق و اطراف زمین و نفسهایشان تا روشن شود برایشان که آن حق است آیات و علامات قبل از ظهور حضرت قائم است و مراد از تبیین حق ظهور آن بزرگوار است ، و فرمود که آن حق است از جانب خداوند که می بیند آنرا خلق و لابد است از ظهور آنحضرت^(۳) تمام شد . و علامات ظهور آنحضرت بسیار است و انشاءالله در باب علاحده خواهد آمد جمله از آنها .

(یازدهم) ندای آسمانی باسم آنحضرت نزدیک ظهور آنحضرت چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آیه «واستمع یوم یناد المنادی من مکان قریب»^(۴)

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۱۵۲ .

(۲) فصلت : ۵۳ .

(۳) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۶۲ .

(۴) ق : ۴۱ .

گوش فرا دار روزیکه منادی ندا کند از مکانی نزدیک از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود منادی ندا میکند باسم قائم و اسم پدرش ^۱ و در آیه «یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلك يوم الخروج» ^۲ روزیکه میشوند فریاد را برآستی اینست روز خروج فرمود: مراد از این صیحة صیحة برای ظهور حضرت قائم است ^۳.

و در کمال الدین از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود: ندا میکند منادی از آسمان که فلان بن فلان اوست امام و نام او را میبرد ^۴.

و نیز روایت کرده از زرارة از حضرت صادق «ع» که فرمود: ندا میکند منادی باسم قائم. گفت: گفتم آن ندا خاص است یا عام؟ فرمود: عام است میشوند هر قوم بزبان خودشان ^۵.

و در غیبت نعمانی روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین «ع» که فرمود: منادی ندا میکند از آسمان که ای گروه مردم بدرستیکه امیر شما فلان است، و این آن مهدی است که پر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و ستم ^۶.

و در تفسیر عیاشی روایت کرده از حضرت باقر «ع» در حدیث طولانی که فرمود بجابر بعد از ذکر بعضی از علائم: پس اگر مشتبه شود این بر شما مشتبه

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۲۷.

(۲) ق: ۴۲.

(۳) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۲۷.

(۴) کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۰.

(۵) کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۰.

(۶) غیبة نعمانی ص ۱۴۹ ط قدیم.

نخواهد شد بر شما صدا از آسمان باسم او و امر او^(۱).

(دوازدهم) افتادن افلاك از سرعت سیر و بطوء حرکت آنها در زمان حضرت قائم عجل الله فرجه، چنانچه شیخ مفید از ابی بصیر روایت کرده که حضرت باقر «ع» در حدیث طولانی در سیر و سلوک حضرت قائم فرمود: پس درنگ میکند بر این سلطنت هفت سال مقدار هر سالی ده سال از این سالهای شما، آنگاه میکند خداوند آنچه را که میخواهد. گفت: گفتم فدایت شوم چگونه طول می کشد روزها و سالها؟ گفت: گفتم که ایشان میگویند اگر فلک تغییر پیدا کرد عالم فاسد میشود. فرمود: این قول زنادقه است، اما مسلمین پس راهی نیست برای ایشان باین سخن و حال آنکه خداوند ماه را شق نمود برای پیغمبر خود و آفتاب را پیش از آن برگردانید برای یوشع بن نون و خبر داد بطول روز قیامت و اینکه آن مثل هزار سال است از آنچه شما میشمارید^(۲).

و نیز فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: سلطنت میکند قائم هفت سال که هفتاد سال میشود از این سالهای شما^(۳). و در غیبت شیخ طوسی روایت کرده از آنحضرت در خبر طولانی که فرمود: امر میفرماید خداوند فلک را در زمان آن بزرگوار، پس درنگ میکند دوره او تا آنکه میشود روز در ایام او مثل ده روز و ماه مثل ده سال و سال مثل ده سال از سالهای شما^(۴).

پس این احادیث شریفه دلالت دارد بدرنگ کردن افلاك در سیر، و اما سلطنت

(۱) تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۴۴.

(۲) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۵.

(۳) غیبة شیخ طوسی ص ۲۸۳.

(۴) غیبة شیخ طوسی ص ۲۸۳.

آنحضرت که در این احادیث است پس آن مقدارش محمول است بر تقیه از جهت اخبار معبره که دلالت بر زیادتر از این دارد ، چنانچه فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود حضرت قائم سیصد و نه سال پادشاهی خواهد کرد مثل درنگ کردن اهل کهف در کهف خود ، و پر خواهد کرد زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور ، و مشرق و مغرب عالم را خداوند برای او فتح خواهد کرد و مردم را خواهد کشت تا آنکه باقی نماند مگر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلوک خواهد نمود بسیرت سلیمان بن داود ^(۱) .

و در این مضمون يك حدیث صحیح دیگر هست ، پس هفت یا نه سال تقیه است و اصل سلطنت آنحضرت همین سیصد و نه سال است . و احتمال دارد که لفظ سیصد از عبارت و یا کتاب راوی سقط شده و نه سال و هفت سال باقی مانده باشد .

و اما جهت درنگ کردن افلاک در زمان حضرت صاحب الزمان پس احتمال دارد که از جهت رفع اضطراب و تزلزل و پریشانی بوده باشد در آن زمان ، زیرا که امام قلب عالم و عمود زمان است پس وقتی که آنحضرت در جای خود قرار گیرد و در سلطنت حقه خود مستقر میشود پس تمام اجزاء عالم هر یکی در جای خود قرار گیرد و فلک نیز مثل آنها آرام میشود و از سرعت سیر که علامت اضطراب است باز و تزلزل نمیکند .

(سیزدهم) ظاهر شدن قرآن امیر المؤمنین «ع» که بعد از وفات رسول خدا «ص» جمع نمود بدون تغییر و تبدیل که دارا است بر جمیع آنچه بر آن حضرت نازل شده و آن بزرگوار پس از جمع کردن آن آورد بنزد صحابه و

ایشان از آن قرآن اعراض نمودند و تا بحال آن در نزد ائمه بسوده و حضرت قائم همان قرآن را ظاهر خواهد کرد چنانچه نعمانی در غیبت خود روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرموده ظاهر میشود قائم علیه السلام بامری جدید و قضائی جدید و کتاب جدید .

و نیز روایت کرده از حضرت امیر المؤمنین «ع» که فرمود: گویا نظر میکنم بسوی شیعیان خود در مسجد کوفه که خیمه‌ها بر پا کردند و تعلیم میکنند بمردمان قرآن را بنحویکه نازل شده .

و نیز روایت کرده از اصبع بن نباته از آنحضرت که فرمود: گویا من بینم عجم را که خیمه‌های ایشان در مسجد کوفه است تعلیم میکنند بمردم قرآن را چنانچه نازل شده. گفت: گفتم یا امیر المؤمنین آیا این قرآن بهمان نحو نازل نشده است؟ فرمود: نه محو شد از آن اسم هفتاد نفر از قریش با اسم پدرهایشان و وا نگذاشتند ابولهب را مگر برای نقص رسول خدا «ص» چون عم آن حضرت بود .

و نیز روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: واللّه گویا نظر میکنم بسوی حضرت قائم بین رکن و مقام که بیعت میگیرد از مردم بر کتابی جدید. و ایضاً در کافی روایت کرده از حضرت باقر که فرمود در تفسیر آیه شریفه «ولقد آتینا موسی الکتاب فاختلف فیه» که اختلاف کردند در آن یعنی بنی اسرائیل چنانچه اختلاف کردند این امت در کتاب خود، و زود است که اختلاف کنند در کتابیکه با قائم است که میآورد آن را تا آنکه انکار میکنند آن را جماعت بسیاری از مردمان پس آنها را پیش میطلبند و گردن ایشان را میزنند .

و در لقب وارث ذکر شد که در حدیث مفصل سید حسنی میگوید بحضرت

قائم : اگر تو مهدی آل محمدی پس کو قرآنی که جمع کرد آن را جدت امیر المؤمنین «ع» بدون تغییر و تبدیل .

و در ارشاد مفید روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود : هر گاه ظهور کند قائم خیمه‌ها میزنند برای آنانکه تعلیم میکنند بمردم قرآن را بر آن نحویکه نازل شده ، پس مشککترین کار خواهد بود بر آنانکه حفظ نمودند آنرا امروز زیرا که آن قرآن مخالفت دارد با این قرآن در ترتیب . و این روایت را فضل بن شاذان . بسند صحیح نقل کرده از حضرت صادق «ع» .

و ایضاً شیخ طبرسی روایت کرده از ابوذر که چون رسول خدا «ص» وفات کرد جمع کرد حضرت امیر المؤمنین قرآن را و آورد آنرا نزد مهاجرین و انصار و نشان داد آن قرآن را بر ایشان چون پیغمبر او را باین امر وصیت فرموده بود پس چون ابو بکر آن را باز کرد بیرون آمد در صفحه اول آن که باز کرده بود فصایح قوم ، پس عمر برخاست و گفت یا علی برگردان آن را که ما را حاجتی بآن نیست ، پس حضرت آن را گرفت و برگشت . تا اینکه میگوید : چون عمر خلیفه شد سؤال کرد از آنحضرت که آن قرآن را باو بدهد و در میان خود تحریف کنند آنرا ، پس گفت : یا ابوالحسن اگر میآوردی آن قرآن را که آوردی آنرا نزد ابوبکر که مجتمع شویم بر آن . فرمود هیات راهی بآن نیست نیاوردم آن را نزد ابوبکر مگر آنکه حجت بر شما تمام شود و نگوئید روز قیامت که از این غافل بودیم یا بگوئید که نیاوردی آنرا نزد ما ، بدرستی که آن قرآن نزد من است و من نمیکند آنرا مگر مطهرون و اوصیاء از فرزندان من عمر گفت : آیا وقت معلومی برای اظهار آن هست؟ فرمود : بلی هر گاه ظهور کند قائم از فرزندان من ظاهر میکند آنرا بر مردم و او میدارد مردم را بر آن پس جاری میشود سنت بر آن .

و از این احادیث چند چیز معلوم شد :

(اول) آنکه قرآن حضرت امیر المؤمنین در نزد حضرت قائم است و آنرا خواهد آورد و مردم را بآن وا خواهد داشت .

(دوم) آنکه این قرآن که در میان مردم است با آن قرآن مخالفت دارد زیرا که این قرآن تغیرو تبدیل و تحریف شده و منافقین ازین قرآن انداخته اند و کم کرده اند و این قرآن را از حجت بودن بیرون نسیند و اثر از اعتبارش نیندازد (سیم) آنکه مراد از آیه «لایمسسه الا المطهرون» قرآن حضرت قائم است چنانچه حدیث آخر دلیل واضح است بر این و این مطلب را در تحفة الشیعه بیان کرده ام .

(چهاردهم) سایه انداختن ابری سفید همیشه بر سر مبارک آنحضرت و ندا کردن منادی در آن ابر بر نحویکه می شنوند آن ندادار ثقلین و اهل زمین چنانچه در حدیث لوح است که شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده که منادی از میان آن ابر ندا میکند که اوست مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله پر میکند زمین را از عدل و داد چنانکه پر شده از جور ، و حدیث سایه افکندن ابر را بر سر آنحضرت علماء اهل سنت و شیعه با سند معتبر روایت کرده اند و از علماء عامه خزاز در کفایت الاثر و گنجی شافعی در بیان^{۱)} و ابونعمیم حافظ در مناقب مهدی و یوسف بن یحیی در عقد الدرر و احمد بن المنکوی در ملاحم و ابن شیرویه در فردوس و ابوالعلاء حافظ در کتاب فتن نقل کرده اند باین عبارت که در ابر منادی ندا میکند که این مهدی خلیفه است پس او را متابعت کنید . و این ندا غیر از نداء سابق است زیرا نداء سابق از آسمان است و در اول ظهور آنحضرت است و در روز مخصوص است و اما این ندا از ابر است و همیشه

(۱) البیان ص ۹۲ ط نجف .

خواهد بود و اختصاص بروزی ندارد و این واضح است .
 (پانزدهم) بودن ملائکه و جن است در لشکر آنحضرت و ظاهر بودن آنها
 است برای انصار آن بزرگوار ، چنانچه در حدیث مفضل است که گفت :
 عرض کردم بحضرت صادق « ع » که ای مولای من آیا ظاهر میشوند ملائکه
 و جن برای مردم ؟ فرمود : بلی قسم بخداوند ای مفضل مخاطبه میکنند با ایشان
 چنانچه گفتگو میکند مردی با همنشین خودش . گفتم : ای مولای من سیر میکنند
 با او ؟ فرمود : بلی سوگند بخداوند ای مفضل ، و هر آینه فرود میآیند در
 زمین هجرت ما بین کوفه و نجف و عدد اصحاب آنحضرت در آن وقت چهل
 و شش هزار است از ملائکه و شش هزار است از جن . و در روایت دیگر و مثل
 آن از جن است و با ایشان نصرت میدهد خداوند آنحضرت را و فتح مینماید
 بردست او تمامی روی زمین را ^(۱) .

و در کامل الزیارة و غیبت نعمانی روایت کرده اند بسند خودشان از حضرت
 صادق «ع» که فرمود در ضمن حالات حضرت قائم «ع» پس فرود میآید بر او
 سیزده هزار و سیصد و سیزده ملك . ابو بصیر عرض کرد : همه این ملائکه ؟
 فرمود : بلی آن ملائکه که بودند با نوح در کشتی ، و آنها که بودند با ابراهیم
 آن زمانیکه او را در آتش انداختند ، و آنها که با موسی بودند زمانیکه شکافت
 دریا را برای بنی اسرائیل ، و آنها که با عیسی بودند زمانیکه خداوند او را
 باسمان بالا برد ، و چهار هزار ملائکه نشان کرده شد بعمامه های زرد که با پیغمبر
 بودند ، و هزار ملائکه که از پی یکدیگر در آمده اند و سیصد و سیزده ملك که
 در بدر بودند ، و چهار هزار ملائکه که نازل شدند و اراده داشتند که نصرت کنند
 حضرت امام حسین را پس اذن نداد برایشان در مقاتله پس آنها در نزد قبر آنحضرت

هستند ژولیده و غبار آلوده و گریه میکنند بر او تا روز قیامت و رئیس ایشان ملکی است که او را منصور میگویند، پس زیارت کننده آنحضرت را استقبال میکنند و وداع کننده را وداع میکنند مریض ایشان را عیادت میکنند و بر جنازه ایشان نماز میکنند و از برای مرده ایشان استغفار میکنند، و همه این ملائکهها در زمین هستند و انتظار ظهور حضرت قائم را تا زمان ظاهر شدن او ^(۱).

(شانزدهم) تصرف نکردن طول روزگار و گردش لیل و نهار و سیر فلک دوار در بنیه و مزاج و اعضا و قوی و صورت و هیئت آنحضرت که باین طول عمر که تا بحال هزار و هفتاد و پنج سال از عمر شریف او گذشته و خداوند داند که تا ظهورش بکجای از سن رسد چون ظاهر شود در صورت مرد سی ساله و یا چهل ساله و یا کمتر از چهل ساله باشد و چون سائر پیغمبران و اوصیاء ایشان نباشد که بعضی از ایشان « انی وهن العظم منی » ^(۲) میگفت و بعضی از ایشان « وهب لی علی الکبر » ^(۳) میگفت و اهل و عیال بعضی « ان ابانا شیخاً کبیراً » میگفت و بعضی « وهذا بعلی شیخاً » ^(۴) میگفت و هكذا ، و بلکه در کمال وفق و اعتدال میباشد چنانکه مرحوم صدوق روایت کرده از ابوالصلت که گفت عرض کردم بحضرت امام رضا «ع» که چیست علامت قائم شما چون ظهور میکند ؟ فرمود : علامتش آنست که در سن پیر باشد و بصورت جوان تا بمرتبه که نظر کننده بآنحضرت گمان برد که در سن چهل سالگی است و یا کمتر از چهل سالگی ^(۵).

(۱) کامل الزیارات ص ۱۲۰ در آنجا از ابان بن تغلب روایت کرده .

(۲) استخوانم سست شده . مریم : ۴ .

(۳) خدا را شکر که در پیری اسماعیل و اسحاق را بمن داد . ابراهیم : ۳۹ .

(۴) و این شوهر من است پیر گشته . هود : ۷۲ .

(۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۵ .

و دیگر از نشانه‌های آنحضرت اینست بگذشتن شبها و روزها بر آنحضرت پیری راه نیابد تا زمانی که اجل آن بزرگوار در رسد، و در غیبت مرحوم شیخ طوسی روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: ظاهر میشود آنحضرت جوان با وفق سی ساله^{۱)}.

و نیز روایت نموده از آن حضرت که فرمود: اگر ظهور کند قائم هر آینه انکار میکنند او را مردم رجوع می نمایند بسوی ایشان در حالتیکه جوان است با وفق سی ساله^{۲)}.

و نیز روایت کرده از آنحضرت که فرمود: از اعظم بلیه آنکه ظهور میکند صاحب ایشان در حال جوانی و ایشان گمان میکنند او را پیری کبیر السن^{۳)}. و در احتجاج روایت کرده از حضرت امام حسن «ع» که فرمود در ضمن حالات حضرت مهدی که: طولانی میکند خداوند عمر او را آنگاه ظاهر میکند او را خداوند بقدرت خود در صورت جوان صاحب سن چهل ساله و این برای آنکه بدانند که خداوند بر همه چیز قادر است^{۴)}. تمام شد.

و از این قبیل احادیث بسیار است، و حاصل معنی همه آنست که آنحضرت در سن جوانی و بهیئت مرد جوان ظاهر خواهد شد در بین چهل و سی سال بنظر مردم جلوه خواهد فرمود در نظر بعضی چهل ساله و در نظر جمعی سی ساله و در نظر بعضی سی و پنج ساله خواهد آمد. و اختلاف اخبار ظاهراً بجهت اختلاف انظار مردم است و در واقع اختلاف نیست.

و اما جهت آنکه آنحضرت در سن چهل ساله و سی و پنج ساله خواهد آمد

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۷ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۷ .

(۳) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۸۷ .

(۴) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۷۹ .

پس از جهت آنست که سن همین سن کمال است در نظر مردم، زیرا که انسان در آن سن کامل میشود و از غرور جوانی و هوا و هوس اعراض میکند و متوجه تکمیل خود میگردد و در میان مردم محل اعتناء میشود، و از این جهت آنحضرت در این سن ظهور میکند که مردم از هیچ جهت گفتگو درباره او نکنند، و اگر نه این بود باید آن بزرگوار در سن چهارده سالگی ظاهر شود زیرا که آن نشو و نمائی که آنحضرت در عالم قدس و فضاء انوار ملکوت کرده است چنانچه در سابق ذکر شد میبایست مثل اهل جنت عدن بوده باشد و ابداً ریش نداشته باشد.

و با اعتقاد مؤلف حقیر چهل ساله بودن او بعد از ظهورش قدرت خداوند است که در مزاج و اعضاء و هیئت آن بزرگوار بید قدرت خود تصرف کرده و جوانی بهشتی را در سن چهل ساله بنظر در آورد، و این بالاتر است از این که مرد پیر را جوان کند چنانچه امامان اشخاص پیر را جوان کرده بقدرت خدا و اما شخص جوان را پیر کردن و جوانی بهشتی و ملکوتی را پیر نمودن و ناسوتی کردن پس اعجاب است از اول و قدرت نمائی درین بیشتر است و این بعد از تأمل واضح میشود.

(هفدهم) رفتن وحشت و نفرت از حیوانات و پیدا شدن الفت و رفاقت در بین آنها، و بلکه در بین حیوانات درنده و انسان در زمان آنحضرت و ضرر نرساندن احدی از آنها با احدی از آنها و احدی از انسان هم چنانکه قبل از کشته شدن هابیل بود، چنانچه مرحوم صدوق در خصال از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده که فرمود: اگر قائم مآظهور کند صلح میشود میان درندگان و بهائم حتی اینکه زن راه میرود میان عراق و شام و نمیکند پای خود را مگر بر گیاه و بر سر اوست زینتهای او نمیترساند او را درندگان.^{۱)}

و در تأویل الایات روایت کرده که گوسفند و گاو و شیر و مسار و انسان

از یکدیگر مأمون شوند^{۱)} .

وصاحب عقد الدرر که از علماء اهل سنت است از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده که فرمود در قصه مهدی که: چرا میکند گرك و گوسفند در يك مكان و بازی میکنند اطفال بامارها و عقربها و اذیت نمیکند ایشانرا به چیزی میرود شر و میماند خیر .

و نیز صدوق روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود: گویا می بینم اصحاب حضرت قائم را که احاطه نمودند مابین خافقین را، و نیست چیزی مگر آنکه منقاد ایشان شود حتی درندگان زمین و درندگان مرغها و طلب خوشنودی ایشان را میکند هر چیزی حتی اینکه زمین بزمین دیگر فخر میکند و میگوید گذشت امروز بر من مردی از اصحاب قائم^{۲)} .

و در منتخب البصائر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود در آن وقت و حوش مأمون میشوند بنحویکه میچرند در اصناف زمین مثل انعام ایشان. و در احتجاج از آنحضرت روایت کرده که در آن زمان سازش کنند درندگان. (هجدهم) بودن جمعی از مردگان در رکاب آنحضرت و زنده شدن جمله از مؤمنان در آن زمان ، چنانچه از ارشاد مرحوم مفید گذشت که بیست و هفت نفر از قوم موسی و هفت نفر اصحاب کهف و یوشع بن نون و ابودجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر از انصار آنحضرت خواهند بود و حاکم در بلاد خواهند شد^{۳)} .

و نیز در ارشاد روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: چون

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۱۲ در سوره صف.

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۲۷ .

(۳) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۶ .

نزدیک ظهور حضرت قائم میشود باران بیارد بر مردم در جمادی الاخروده روز از رجب بارانی که خلاق مثل آن را ندیدند ، پس میرویانند خدا بآن گوشت مؤمنان را در قبرایشان ، و گویا نظر میکنم بسوی ایشان که رو آورند از قبيلة جهینه می افشانند خاک را از موهای خود .^(۱)

و در غیبت فضل بن شاذان از حضرت رضا « ع » روایت کرده که فرمود: چون قائم ظهور کرد داخل کوفه میشود و مبعوث میکند خداوند از پشت کوفه هفتاد هزار صدیق پس از اصحاب آنحضرت میشود .^(۲)

و نیز از آنحضرت روایت کرده که فرمود: در شب بیست و سیم ماه رمضان باسم حضرت قائم ندا میکنند و قیام میکند در روز عاشورا ، و باقی نماند خفته مگر آنکه برخیزد و بسایستد و ایستاده مگر آنکه بنشیند و نشسته مگر آنکه برخیزد و برود از جهت آن نداوان نداء جبرئیل خواهد بود و خواهند گفت بمؤمن در قبرش که بتحقیق ظهور کرده صاحب تو پس اگر میخواهی که باو ملحق شوی ملحق شو و اگر میخواهی مقیم باشی در قبر ساکن باش . و مرحوم مجلسی در آخر زاد المعاد از سید ابن طاوس و از دیگران روایت کرده از حضرت صادق « ع » که فرمود هر کس نخواست که از انصار قائم ما باشد پس بخواند دعاء عهد را چهل صباح پس اگر مرد پیش از آنحضرت بیرون میآورد خداوند او را از قبرش و از انصار آنحضرت میشود و دعا معروف است و اول آن « اللهم رب النور العظیم ورب الكرسي الرفیع » است .

(نوزدهم) بیرون کردن زمین گنجها و ذخیرهها را که در آن پنهان و سپرده شده . چنانچه در کمال الدین روایت کرده در حدیث معراج که خداوند به

(۱) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۳ .

(۲) اعلام الوری ص ۴۶۰ ، کشف الغمه ج ۳ ص ۳۲۴ . بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۹۰ .

پیغمبرش فرمود که از برای حضرت قسائم ظاهر میکنم گنجها و ذخیره‌ها را
بمشیت خود .

و مرحوم مفید در ارشاد روایت کرده از حضرت صادق که فرمود : چون
قائم ظهور می کند ظاهر می کند زمین گنجهای خود را تا آنکه می بینند مردم
آن گنجها را روی زمین^(۱) .

و در غیبت نعمانی روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود : هرگاه
برخیزد قائم اهل بیت تقسیم میکند بالسویه - تا آنکه فرمود - و جمع میشود
در نزد او اموال دنیا از شکم زمین و از ظاهر آن .

و در عقد الدرر از ابن عباس روایت کرده که گفت : اما مهدی آنکسی
است که پر میکند زمین را از عدل چنانچه پر شده از جور و مأمون میشوند
درندگان و بهائم و میاندازد زمین پاره‌های جگر خود را، راوی پرسید : پاره‌های
چگر آن چیست ؟ گفتند : مانند ستون از طلا و نقره . و نیز از رسول خدا «ص»
روایت کرده در قصه آنحضرت که زمین گنجهای خود را بیرون می اندازد و در
امالی شیخ طوسی روایت کرده از آنحضرت که در قصه مهدی فرمود که بیرون
می اندازد پاره‌های جگر خود را . و در احتجاج مثل آن از امیر المؤمنین «ع»
روایت شده .

و در کمال الدین از حضرت رسول خدا روایت کرده که فرمود : ظاهر
میکند زمین برای آنحضرت گنجها و معدنهای خود را و در غیبت فضل بن شاذان
این مضمون بیچند سند معتبر روایت گردیده .

(بیستم) زیاد شدن باران و گیاه و درختان و میوه‌ها و سائر نعمتهای زمین و پیدا
شدن برکت و نعمت و پر شدن زمین از انواع و اقسام برکات بنحویکه مغایرت

(۱) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۳ .

پیدا کند حالت خود زمین در زمان آنحضرت باحالت آن در اوقات قبل از آن و راست آید معنی قول خداوند «يوم تبدل الارض غير الارض»^(۱) یعنی روزی که مبدل میشود زمین بر زمین دیگر.

چنانچه نعمانی از کعب الاحبار^(۲) روایت کرده که مهدی زمین را چنین میکند و این مطلب را در تحفة الشيعة بیان نموده‌ام .

و نیز در کشف الغمّه از حضرت رسول خدا «ص» روایت کرده که فرمود: متنعم میشوند امت من در زمان مهدی بنعمتی که هرگز مانند آن متنعم نشده بودند از برف و فاجر میفرستد آسمان باران خود را پی در پی و ذخیره نمیکند زمین چیزی از نباتات خود را^(۳) .

و در احتجاج نیز از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود در قصه مهدی در عهد او بیرون میآورد زمین گیاه خود را و نازل میکند آسمان برکت خود را. و بغوی از علماء اهل سنت روایت کرده که فرمود نمیگذارد آسمان از باران خود چیزی را مگر آنکه ظاهر میکند آن را تا آنکه آرزو میکنند زندگان مردگان خود را، یعنی کاش زنده میشدند و میدیدند. و در خصال گذشت که فرمود: در آن زمان زن از عراق میرود بشام و پای خود را نمیگذارد مگر بر گیاه .

و شیخ مفید در اختصاص روایت کرده از رسول خدا «ص» که فرمود: چون

(۱) ابراهیم : ۴۸ .

(۲) کعب الاحبار از علماء یهود بوده در زمان عمر اسلام آورد با اینکه عصر حضرت نبوی را درک کرده ولی آن حضرت را ندیده بود ، گویند بقصد اسلام آوردن بطرف مدینه طیبه رو آورد در وسط راه رحلت حضرت نبوی وارد داد عرب را شنید برگشت چنانچه گفته شد در عهد عمر باسلام مشرف و در سال ۳۲ در زمان خلافت عثمان وفات کرد. قاموس الاعلام ج ۵ ص ۳۸۶۷ .

(۳) کشف الغمّه ح ۳ ص ۲۶۲ .

وقت ظهور حضرت قائم میشود منادی ندا کند از آسمان که ای مردم منقطع شد از شما مدت جبارین و ولی امر شده بهترین امت محمد ، تا اینکه فرمود: پس در آن زمان جوجه میگذارد مرغان در آشیان خود و ماهیان در دریاها و نهرها جاری شود و بسیار میشود آب چشمه‌ها و برویاند زمین ضعیف و چند مقابل ثمر و میوه و رزق خود را ^(۱) .

و در عقد الدرر روایت کرده از آنحضرت که فرمود در قصه مهدی که شاد میشود باو اهل آسمان و اهل زمین و مرغان و وحشیان و ماهیان در دریا و زیاد میشود باران در سلطنت او و کشیده میشود نهرها و مضاعف و چند مقابل میکند زمین ثمر خود را و بیرون میدهد گنجهای خود را .

وسید ابن طاوس در سعد السعود از صحیفه ادریس «ع» نقل کرده در ضمن سؤال ابلیس که پروردگارا مرا مهلت ده تا روزی که خلق مبعوث میشوند ، و جواب خداوند که نه و لکن تو از مهلت داده شدگانی تا روز وقت معلوم ، پس بدرستی که آن روزیست که من حکم نمودم و حتم کردم که پاک نمایم زمین را آنروز از کفر و شرک و معاصی و انتخاب کنم از برای آن وقت بندگان را از برای خود که آزمودم دل‌های ایشان را برای ایمان و پرنموده‌ام آن‌دلها را بوسع و اخلاص و یقین و تقوی و خشوع و صدق و حلم و صبر و وقار و زهد در دنیا و رغبت در آنچه نزد من است بعد از هدایت و میگردانم ایشان را نگاهبان آفتاب و ماه یعنی برای عبادت در شب و روز و خلیفه خواهم نمود ایشان را در زمین و توانائی دهم ایشان را بر آن دینی که پسندیدم آنرا برای ایشان آنگاه عبادت کنند مرا و چیزی را برای من انباز قرار ندهند و نماز گذارند در وقتش و زکوة بدهند در زمانش و امر کنند بمعروف و نهی کنند از منکر ، و بیندازم در آنزمان

(۱) اختصاص شیخ مفید ص ۲۰۴ .

امانت را بر زمین پس ضرر نرساند چیزی چیزی را و نترسد چیزی از چیزی ،
 آنگاه بشوند هوام و مواشی در میان مردم پس اذیت نمیکنند بعضی از آنها
 بعضی را و بردارم نیش هر صاحب نیش را از هوام و غیر آنها و ببرم زهر هر
 حیوانی که میگذرد و نازل میکنم برکات را از آسمان و زمین و بدرخشد زمین از
 نیکوئی نبات خود و بیرون دهد همه ثمرهای خود را و انواع طیب خود را و
 بیندازم رأفت و مهربانی را در میان ایشان پس بایکدیگر مواسات کنند و بالسویه
 قسمت نمایند پس بی نیاز شود فقیر و برتری نکند بعضی بر بعضی و رحم کند
 کبیر صغیر را و احترام نماید صغیر کبیر را و بحق متدین شوند و بانصاف دهند
 و حکم کنند، و ایشانند اولیاء من برگزیدم برای ایشان پیغمبری مصطفی و امینی
 مرتضی ، پس گرداندم او را برای ایشان پیغمبر و رسول و گرداندم برای او اولیاء
 و انصاری و اینها بهترین امت هستند که اختیار نمودم برای نبی مصطفای خود
 و امین مرتضای خود و این وقتی است که حجت نمودم آنرا در علم غیب خود
 و لابد است که او واقع شود و هلاک نمایم ترا در آن روز با سواران و پیادگان تو و
 تمام لشگریانت پس برو که از مهلت داده شد گانی تا روز وقت معلوم^(۱) . تمام شد.
 و این آثار مذکوره در این خبر شریف تا بحال ظاهر نشده ، و موافق اخبار
 اهل سنت و شیعه همه اینها از خصایص ایام سلطنت حضرت قائم است ،
 خصوصاً کشته شدن ابلیس چنانچه در انوار مضيئه از حضرت صادق روایت
 کرده که فرمود در آیه شریفه «فانك من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم»^(۲)
 که وقت معلوم روز بر خاستن حضرت قائم است پس چون خداوند او را مبعوث
 کند در مسجد کوفه است که ابلیس میآید تا اینکه بزبانها می افتد و میگوید :

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۸۴ .

(۲) الحجر : ۳۷ و ۳۸ . فرمود تو از مهلت داده شده گانی تا روز وقت معلوم .

و او بلاه از این روز پس آنحضرت میگیرد موی پیشانی او را و گردنش را میزند پس اینست روز وقت معلوم^(۱).

و علی بن ابراهیم در تفسیرش روایت کرده^(۲) از آنحضرت که فرمود در تفسیر «مدهامتان» که متصل میشود ما بین مکه و مدینه از نخل^(۳).

و حسن بن سلیمان در منتخب از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که فرمود: زمین نورانی و خورسند میشود بعدل و آسمان باران خود را میدهد و درخت ثمر خود را و زمین گیاه خود را و زینت میدهد خود را برای اهل خود و گنجی شافعی در کتاب بیان روایت کرده که فرمود میدهد زمین میوههای خود را و پنهان نمیکند برایشان چیزی را و ازین قبیل آثار در کتب اخبار بسیار است (بیست و یکم) کامل شدن عقلهای مؤمنان است در ایام سلطنت حضرت قائم «ع» ببرکت وجود آنحضرت و رفتن کینه و حسد است از دل مردم بسبب دست گذاشتن آن بزرگوار بر سر آنها، چنانچه محقق نوری از کتاب زراره روایت کرده که گفت: عرض کردم بحضرت صادق «ع» که میترسم که نباشم از مؤمنین؟ فرمود: برای چه. گفتم برای آنکه نمیایم در میان خود کسی را که بوده باشد برادر او در نزد او برگزیده و محبوبتر از درهم و دینار او و میایم درهم و دینار را در نزد خود محبوبتر از برادری که جمع نموده میان ما و او موالات حضرت امیر المؤمنین «ع» آنحضرت فرمود: نه چنین است بدرستی که

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۷۶.

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۴۵ در آنجا گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود:

روز وقت معلوم آن روز است که حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سر ابلیس را روی سنگی که در بیت المقدس است ذبح می کند.

(۳) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۴۶.

شماها مؤمنید و لکن کامل نخواهید کرد ایمان خود را تا آنکه ظهور کند حضرت قائم، پس در آن زمان جمع مینماید خداوند عقلهای شما را و در خرابیج را و ندی .

و کمال الدین از حضرت باقر «ع» روایت کرده اند که فرمود : هرگاه ظهور کند قائم ما میگذارد دست خود را بر سر بندگان پس جمع میشود بسبب آن عقلهای ایشان و کامل میگردد بآن خردهای ایشان^(۱) .

و در کافی روایت کرده از حضرت باقر «ع» که بسعید بن حسن فرمود : آیا میاید احدی از شماها بنزد برادر خود پس داخل میکند دست خود را در کیسه او پس حاجت خود را برمیدارد و آن برادر او را منع نمیکند ؟ گفتم : چنین شخصی در میان خود نمیشناسم ، پس حضرت فرمود : پس چیزی نیست در این حال یعنی مقامی و مرتبه برای ایشان نیست . گفتم : پس هلاکت است با اینحال ؟ فرمود : نه بدرستیکه این گروه هنوز عقلهایشان بآنها داده نشده است^(۲) .

و شیخ مفید در اختصاص روایت نموده که کسی بآنحضرت عرض کرد که اصحاب ما در کوفه جماعت بسیاری هستند پس اگر امر فرمودی ایشان را هر اینه اطاعت میکردند و متابعت مینمودند . پس فرمود : میاید یکی از ایشان نزد کیسه برادرش پس حاجت خود را از آن میگیرد گفت : نه . فرمود : پس ایشان بخونهای خود بخیلترند ، آنگاه فرمود : بدرستیکه مردم در آرامی و آسایشند با ایشان منا کچه میکنیم و از یکدیگر ارث میبریم و حد برایشان اقامه

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳ در آنجا است : ... دست مبارک را بر سر بندگان خدا می گذارد قلوب مؤمنان از آهن محکم تر میشود .

(۲) الکافی ج ۲ ص ۱۷۴ .

میکنیم و امانت ایشان را رد نمیکنیم تا آنکه بر خیزد قائم ما ، پس آن وقت جدائی در میان میآید و میآید مرد بسوی کیسه برادر خود و حاجت خود را میگیرد پس او را منع نمیکند .

و در کمال الدین از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود در جمله از صفات مهدی علیه السلام که میگذارد دست خود را بر سرهای بندگان پس نمیماند مؤمنی مگر آنکه قلبش شدیدتر میشود از پاره آهن .

و در خصال روایت کرده از آنحضرت که فرمود در ضمن وقایع ایام حضرت قائم «ع» که هر اینه برود کینه و عداوت از دل‌های بندگان خداوند .
و در کشف الغمه مروی است از رسول خدا «ص» که فرمود در ذکر ایام حضرت قائم که : در این مقام خدا بتعالی میگرداند و می‌اندازد بی نیازی رادر دل‌های مردم .

مؤلف می‌گوید : وقتی که کینه و عداوت از دل‌های مردم برداشته شد چنانچه در روایت سابق است و دل‌های مردم پر از بی نیازی شد چنانچه در این روایت است پس معلوم است که حال مردم چگونگی خوش و خوب خواهد شد ، زیرا که همه فتنه و فساد و پریشانی عباد از جهت عدم این دو صفت است و وجود ضد این دو وصف است در مردم که احتیاج و پریشانی باشد و حسد و هم چشمی شود .
و نیز در کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت نموده که فرمود بابان بن تغلب : میآید در این مسجد شما یعنی مسجد مکه سیصد ^(۱) مرد که نمیدانند اهل مکه که پدران و اجداد ایشان رادر آنجا متولد نشده‌اند و برایشان است شمشیرها که مکتوب است بر هر شمشیری کلمه که مفتوح میشود از هر کلمه هزار کلمه و بروایت نعمانی مکتوب است بر هر شمشیری هزار کلمه که هر کلمه مفتاح هزار کلمه است .

(۱) غیبة نعمانی ص ۱۷۱ در آنجا ۳۱۳ نفر ضبط شده است .

و در خطبه محزون امیر المؤمنین «ع» که حسن بن سلیمان در منتخب البصائر نقل کرده مذکور است که در آن وقت علم انداخته شود در دلهای مؤمنین پس محتاج نمیشود مؤمن بعلمیکه در نزد برادر اوست پس آن وقت ظاهر شود تأویل این آیه شریفه «یعن الله کلامن سعته»^(۱) یعنی خداوند عالم همه مردم را غنی و بی احتیاج میکند از وسعت خودش .

مؤلف گوید : همه اخبار مذکوره تفسیر این آیه است ، زیرا که آیه شریفه جامع جمیع جهات کمالات است بعلم آنکه مستغنی شدن هر کس از وسعت خداوند ، چنانکه معنای آیه است معنیست آنست که بسی احتیاج شود از هر نقص و عیب مثل جهل و حسد و عداوت و عناد و فساد و فقر و پریشانی و بی علمی و ناهمی و ناامنی و نادانی و امراض و اقسام نساخوشی و از جمیع عیبه و نقصها و جهلها .

(بیست و دوم) قوت خارج از عادت در دیدگان و گوشهای اصحاب آن حضرت ، چنانچه در کافی و خرائج از حضرت صادق «ع» روایت کرده اند که فرمود : بدرستیکه قائم ما هر گاه ظاهر شود قوت دهد خداوند در گوشها و چشمهای شیعیان ما تا آنکه میشود میان ایشان و قائم بقدر چهار فرسخ پس با ایشان تکلم میکنند و ایشان میشنوند و نظر میکنند بسوی آنحضرت^(۲) .

و نیز فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از آنحضرت که فرمود : بدرستیکه مؤمن در زمان قائم در مشرق است هر اینه می بیند برادر خود را که در مغرب است ، و همچنین آنکه در مغرب است می بیند برادر خود را که در مشرق است^(۳) .

(۱) النساء : ۱۳۰ و خطبه در بحار الانوار ج ۵۳ ص ۷۷ .

(۲ و ۳) منتخب الاثر ص ۴۸۳ .

مؤلف میگوید: روایت اول محمول است بر جمیع مؤمنان که همه ایشان چهار فرسخ را می بینند و می شنوند، و روایت دوم در خواص و اصحاب آن حضرت است.

(بیست و سیم) طول عمر اصحاب و انصار آنحضرت در حالت صحت و عافیت و آسوده و امنیت از جمیع آفات و بلیات، چنانچه شیخ مفید در ارشاد و فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده اند از حضرت صادق «ع» که فرمود: عمر میکند در ایام سلطنت حضرت قائم مؤمنان تا آنکه متولد میشود برای مرد هزار پسر که دختری در میان ایشان نیست^(۱).

و نیز عیاشی در تفسیرش از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده که فرمود در ضمن حالات ایام سلطنت حضرت قائم: قسم بآن خداوندیکه دانسه را شکافته و جان را آفریده که در اینه زندگی میکنند در آن زمان مؤمنان ملوک و وار و آسوده در ناز و نعمت و بیرون نمیرود مردی از ایشان از دنیا تا اینکه متولد شود از صلب او هزار پسر که مأمونند از هر بدعت و آفت و مفارقت از دین و عامل بکتاب خداوند و عمل کنند به سنت پیغمبر او بتحقیق که نابود و فانی شده از ایشان آفات و شبهات که هرگز بافتی مبتلا و بشبهه گرفتار نمیشوند.

و نیز راوندی در خراج روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود: هر کس درک کند قائم اهل بیت مرا از صاحب آفتی و عاهتی شفا خواهد یافت و یا صاحب ضعفی قوی خواهد شد^(۲).

و در غیبت نعمانی از حضرت سید سجاد روایت کرده که فرمود: هر گاه برخیزد حضرت قائم ببرد خداوند از هر مؤمنی آفت را و بر گرداند باوقوت را^(۳).

(۱) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۲.

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۵.

(۳) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۶۴.

مؤلف میگوید : رفتن آفات و رفع شدن بلیات از مؤمنان در آن زمان مثل شفا دادن بعضی از پیغمبران نیست که در بعضی از اوقات از جهت معجزه از دست مبارك آنحضرت ظاهر شود ، بلکه رفع شدن آفات و بلیات و شفاء یافتن صاحبان امراض و اسقام و نزول برکات و واقع گشتن خیرات در آن اوقات از جهت ظهور موفور السرور آنحضرت است ، و این تکریم و تعظیم بر بندگان از جانب خداوند کریم بجهت لایق بودن ایشان است بقاء و شرفیابی حضور پر نور آن بزرگوار .

و همچنانکه اهل بهشت را خداوند قبل از داخل شدن ایشان بآن از هر مرضی و آفتی شفا عطا میفرماید و پیش از ورود ایشان به بهشت اولاً در چشمه حیات شست و شوی میکند تا لایق و قابل ساکن شدن در آن باشند ، پس همچنین است ملاقات و شرفیابی حضور باهر النور آنحضرت که بساید اولاً از امراض و آفات شفا یافته و از عیبها و نقصها بری شده بتفضل خداوند تعالی تا لایق باشند بدرك فیض حضور موفور السرور آنحضرت ، و بلکه قابلیت درك زمان آن بزرگوار را داشته باشند تا براهل آن زمان گفته شود « طبتهم فان خلوها خالدین »^(۱) چنانکه براهل بهشت گفته میشود، پس فرق مابین این شفا و شفاء پیغمبران علیهم السلام تفاوت از زمین تا آسمان است چنانچه از تأمل و تفکر در احادیث مذکوره معلوم می شود .

(بیست و چهارم) داده شدن قوت چهل مرد بهريك از اعوان و انصار آنحضرت ، چنانچه در کافی روایت کرده از عبدالمملك بن اعین که گفت : برخاستم در نزد حضرت باقر « ع » پس تکبیه کردم بردستم ، پس گریه نمودم و گفتم

(۱) الزمر : ۷۳ . در بانان بهشت به اهل جنت می گویند : پاک و پاکیزه شدید به

بهشت وارد شوید برای همیشگی .

آرزو داشتم که من درك نمايم اين امر را يعنى سلطنت حضرت قائم را با بودن قوت و قدرت در من. پس حضرت فرمود: آیا راضی نیستید که دشمنان شما بکشند بعضی بعضی را و شما در خانه های خود آسوده باشید ، بدرستی که اگر امر چنان شد - یعنی قائم ظهور نمود - داده میشود بهر مردی از شما قوت چهل مرد و گردانده میشود دلهای شما مانند پاره آهن اگر خواستید بآن قوت کوه را بکنید خواهید کند، و شما تئید قوام زمین و خزینه داران آن .

و در کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : نگفت حضرت لوط بقوم خود «لوان لی بکم قوة او آوی الی رکن شدید»^(۱) مگر بجهت آرزوی قوت حضرت قائم ، و ذکر نکرد مگر شدت اصحاب آنحضرت را پس بدرستی که داده میشود بیکمرد از ایشان قوت چهل مرد را^(۲) .

و نیز این مضمون را در خصال از حضرت سجاد و شیخ مفید در اختصاص و ابن قولویه در کامل الزیارة و فضل بن شاذان در غیبت خود از حضرت صادق «ع» روایت کرده اند . و نیز از کمال الدین گذشت که حضرت امیر المؤمنین فرمود که : آنحضرت دست خود را بر سر عباد میگذارد پس نماید مؤمنی مگر آنکه دلش سخت تر شود از پاره آهن و بدهد باو خداوند قوت چهل مرد را^(۳) .

و در بصائر الدرجات روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود : چون واقع شود امر ما و بیاید مهدی ما میشود مرد از شیعیان ماجری تر از شیر و گذارنده از نیزه و پایمال میکند دشمن ما را بپای خود و میزند او را بکف خود و این در وقت نزول رحمت خداوند و فرج او است بر بندگان .

(۱) هود : ۸۰ کاش مرا قدرت و قوتی بود یا قدرت سختی پناه گاهم بود .

(۲) منتخب الاثر ص ۴۸۶ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۶۵۳ .

(بیست و پنجم) مستغنی شدن خلق است در ایام سلطنت آنحضرت از نور ماه و آفتاب و عدم حاجت مردم است بآنها ، چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر آیه شریفه « و اشرق الارض بنور ربها »^(۱) از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : مراد از آن مربی زمین است و مربی آن امام زمین است . راوی عرض کرد: پس هرگاه ظهور کرد قائم چه خواهد شد؟ فرمود: مستغنی میشوند مردم از روشنائی خورشید و نور ماه و اکتفا میکنند بنور امام علیه السلام^(۲) .
 و در ارشاد مفید و غیبت شیخ طوسی روایت کرده اند از آنحضرت که فرمود:
 هرگاه بر خیزد قائم ما روشن شود زمین بنور رب زمین و مستغنی شوند مردم از روشنائی آفتاب و تاریکی برود .

و در کمال الدین این مضمون را از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده ، و نیز فرمود در آن که برای آنحضرت ظل و سایه نیست^(۳) .
 و شیخ خزاز در کفایة الاثر از آن حضرت روایت نموده که فرمود در ذکر آن بزرگوار که اوست صاحب غیبت پیش از ظاهر شدن او پس چون ظهور کرد روشن میشود زمین بنور او .

و در غیبت فضل بن شاذان بسند صحیح خود از آنحضرت روایت کرده که فرمود : هرگاه قائم ما بر خاست روشن میشود زمین بنور او و بی نیاز میشوند بندگان از نور آفتاب و ماه و تاریکی میرود و عمر میکند مرد در ملک و سلطنت آنحضرت تا اینکه متولد میشود برای او هزار پسر که متولد نمیشود در آنها برای او دختری ، و ظاهر میکنند زمین گنجهای خود را تا آنکه می بینند مردم آنها را بر روی

(۱) الزمر : ۶۹ زمین با نور صاحب خود روشنائی یافت.

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۵۳ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۱ .

زمین و طلب کند مردی از شما کسی را که عطا کند با او مال خود و بگیرد آنکس از او زکوة را و نیابد احدی را که قبول کند آن را و بی نیاز باشند مردم بسبب آنچه روزی کرده خداوند برایشان خداوند از فضل خود^{۱)} .

(بیست و ششم) بودن رایت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آنحضرت که جز در بدر و جمل باز نشده، چنانچه نعمانی از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود در حدیث که رایت رسول خدا «ص» را جبرئیل آورد در روز بدر و نبود آن والله از پنبه و نه از کنان و نه از حریر . راوی عرض کرد : پس از چه بود؟ فرمود : از برگ بهشت باز کرد آن را رسول خدا «ص» روز بدر آنگاه پیچید آن را و داد بعلی علیه السلام ، پس پیوسته در نزد آنحضرت بود تا روز بصره شد پس باز کرد آن را امیر المؤمنین پس خدایتعالی برای او فتح کرد آنگاه آن را پیچید و آن نزد ما است و در اینجا باز نمیکند آن را احدی تا آنکه برخیزد قائم علیه السلام، پس هرگاه برخاست آن را باز میکند پس نمیماند در مشرق و نه در مغرب احدی مگر آنکه ملاقات میکند آن و سیر میکند رعب آن از پیش روی آن مسافت یکماه و از راست آن یکماه و از چپ آن یکماه^{۲)} .

و نیز روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود به ابو حمزه که : گویا می بینم قائم اهل بیت خود را که نزدیک شده بر این نجف شما و اشاره فرمود بدست خود بطرف کوفه پس چون نزدیک شد بر نجف شما باز میکند رایت رسول خدا را ، پس چون آنرا باز کرد فرود میآید بر او ملائکه بدر . گفت : چیست رایت رسول خدا «ص» فرمود : چوبش از عمود عرش خداوند و رحمت اوست و سائر آن از نصر خداوند است دراز نمی کند آن را بسوی چیزی مگر آنکه

(۱) تحفه سلیمانیه ص ۵۳۳ .

(۲) غیبه نعمانی ص ۱۶۶ ط قدیم .

تباہ می کند آن را ^(۱) .

و در کمال الدین روایت کرده که چون بساز میکنند آن را فرود آید براو سیزده هزار و سیزده ملک که همه آنها منتظر بودند حضرت قائم «ع» را ، آنگاه تفصیل آن ملائکہ را بیان فرموده بنحویکہ ذکر شد .

و در غیبت نعمانی روایت کرده از حضرت صادق «ع» کہ فرمود : چون تلافی شد میان اهل بصرہ و امیر المؤمنین «ع» باز کرد رایت رسول خدا را پس بلرزید قدمهای ایشان وزرد شد آفتاب ، پس گفتند امان ده مارا یا علی ، و چون روز صفین شد سؤال کردند از آنحضرت کہ آن رایت را باز کند پس اجابت فرمود ، پس اصحاب آنحضرت حضرت امام حسن و امام حسین و عمار را شفیع خود کردند پس با امام حسن فرمود ای فرزند من از برای این قوم مدتی است کہ باید بآن برسند بدرستی کہ این رایتی است کہ باز نمیکند آن را بعد از من مگر قائم علیہ السلام ^(۲) .

(بیست و ہفتم) راست آمدن زره رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ بر قد شریف آنحضرت ، چنانچہ در بصائر الدرجات از حضرت صادق «ع» روایت کرده کہ فرمود بعد از ذکر جملہ از آنچه در نزد ایشان است از سلاح و میراث انبیاء : بدرستی کہ قائم «ع» ما کسی است کہ چون بپوشد زره رسول خدا را پس پر کند اورا یعنی زیاد و کم نشود و بدرستی کہ پوشید آن را حضرت امام محمد باقر «ع» پس زیاد بود از قامتش . راوی عرض کرد : شما سمین ترید یا امام محمد باقر؟ فرمود : پدرم از من سمین تر بود و بتحقیق کہ من ہم پوشیدم آن را پس اندکی زیاد بود و نزدیکتر بود براست شدن .

(۱) غیبة نعمانی ص ۱۶۶ ط قدیم .

(۲) غیبة نعمانی ص ۱۶۵ ط قدیم .

و بسند دیگر نیز روایت کرده قریب باین مضمون را .
 و نیز در بصائر و خرائج روایت کرده اند از ابی بصیر که گفت : گفتم بحضرت
 صادق «ع» فدایت شوم من میخواهم دست بمالم بسینه تو . فرمود بجا آور ، پس
 دست مالیدم سینه و کتفهای مبارک او را . فرمود : چرا چنین کردی ؟ گفتم :
 فدای تو شوم شنیدم از پدرت که میفرمود بدرستی که قائم «ع» ما سینه اش پهن
 است و میان کتفهایش فراخ است ، و بعد فرمود : بدرستی که پدرم پوشید زره
 حضرت رسول خدا «ص» را و میکشید او را بر زمین بدرستی که من پوشیدم آنرا
 پس نزدیکتر بود باینکه باندازه باشد ، و آن زره بر بدن حضرت قائم مامی باشد
 چنانچه بود بر رسول خدا دامنش از زمین مرتفع است بنحویکه گویا پیش روی
 آنرا باد و حلقه بلند کردند . و بروایت راوندی فرمود آن زره بر صاحب این امر
 مشتمر است یعنی بر بدن شریف او راست میآید چنانچه بر رسول خدا «ص» بود^(۱) .
 و در این مضمون اخبار بسیار است و مرحوم علامه مجلسی اعلی الله اعلامه
 در هفتم بحار بعد از ذکر جمله از اخبار فرموده که ظاهر میشود از این اخبار
 که در نزد حضرات ائمه دو زره بود یکی از آنها علامت امامت بود که راست
 می آمد بر بدن هر امامی و دیگری علامت حضرت قائم بود که راست نمیآید مگر
 بر بدن آنحضرت عجل الله فرجه .

(بیست و هشتم) ابری مخصوص که خدایتعالی آنرا برای آنحضرت ذخیره
 نموده و در آنست رعد و برق ، چنانچه در بصائر و اختصاص شیخ مفید روایت
 کردند بسندهای متعدده از حضرت باقر «ع» که فرمود : آگاه باشید بدرستی که
 ذوالقرنین را مخیر کردند میان دو ابر پس برگزید ذلول را یعنی آرام را و ذخیره
 شد برای صاحب شما صعب . راوی پرسید : صعب کدام است ؟ فرمودند :

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۹ .

آن ابریکه در آن رعد و صاعقه یا برق باشد، پس صاحب شما سوار میشود بر آن، آگاه باشید که آنحضرت سوار میشود بر آن ابر پس بالا میرود او را در راههای هفت آسمان و هفت زمین که پنج سهم آن معمور است و دو سهم از آن خراب است^(۱). و نیز روایت کردند از حضرت صادق «ع» که فرمود: بدرستی که خداوند مخیر فرمود ذوالقرنین را میان دو ابر ذلول و صعب پس اختیار نمود ذلول را و آن ابر است که نیست در آن رعد و برق، و اگر اختیار مینمود صعب را نبود از برای او این اختیار زیرا که خداوند ذخیره کرد آن را برای قائم علیه السلام^(۲). مؤلف میگوید: منافات در بین اول حدیث و آخر حدیث نیست، زیرا که مراد از اختیار در اول اختیار ذوالقرنین بود بحسب ظاهر و مراد از عدم اختیار در آخر حدیث بحسب واقع و تقدیر و قضاء خداوندی بود که در علم خدا گذشته بود که آن ابر صعب مختص حضرت قائم است و ذوالقرنین آن را اختیار نخواهد نمود هر چند او را مخیر کنند در میان آن دو ابر پس اختیار ظاهری منافات ندارد با تعیین واقعی.

(بیست و نهم) میسر شدن بندگی حقتعالی بر حسب واقع و موافق نوامیس الهی و بروفق فرمان آسمانی بدون خوف و تقیه از کفار و فجار و اشرار در زمان سلطنت و ظهور دولت حضرت قائم، چنانچه دلالت دارد بر این آیات و روایات و از جمله آیات قوله تعالی است «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منکم لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امناً یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً»^(۳) یعنی وعده داده خداوند آن اشخاصی را که ایمان

(۱) الاختصاص ص ۱۹۹ ط مکتبة الصدوق.

(۲) الاختصاص ص ۱۹۹ ط مکتبة الصدوق.

(۳) النور: ۵۵.

آورده‌اند از شما و کردار نکو کرده‌اند که هر آینه البته خلیفه گرداند ایشان را چنانچه خلیفه گردانید آنان را که بودند قبل از ایشان مثل داود و سلیمان و یوسف و هر آینه البته متمکن خواهد کرد برای ایشان دین ایشان را که پسندیده برای ایشان و هر آینه البته تبدیل خواهد کرد مرایشانرا بعد از ترس ایشان ایمنی را که بپرستند خدا را و شریک قرار ندهند برای خدا چیز را .

پس خداوند عالمیان در این آیه سه وعده داده از برای بندگان صالح خود: یکی خلافت در تمام روی زمین زیرا که فی الارض فرموده و معنای آن تمام روی زمین است ، و دومی تمکن تام از اظهار دین پسندیده و عمل کردن بدین واقعی و اوامر حقیقی، و سیمی رفع خوف و ترس از ایشان بالمره و عدم حاجت بر تقیه در عمل نمودن بدین حق و عدم وقوع تقیه که در واقع شرك است هر چندیکه جای خود واجب است زیرا که شرك عبارت است از مدخلیت غیر خدا در عبادت خداوند و در تقیه این مدخلیت هست .

پس از واضحات است که تحقق این سه وعده از برای احدی از اولیاء خداوند در این امت واقع نشده حتی از برای رسول خدا «ص» ، زیرا که آن حضرت نیز از کفار و منافقین و مشرکین تقیه میکردند، و اما خلفاء راشدین پس امر ایشان واضحتر است زیرا که در زمان ایشان چه قدر فتنه‌ها برپا شد .

پس از اینها معلوم میشود که این آیه وافی هدایت در شأن حضرت قائم است و ارتفاع فساد از مسلمین و تمکن تام از اظهار دین و خلافت در جمیع روی زمین در ظهور آنحضرت خواهد شد ، چنانچه این مطلب را در تحفة الشیعه بیان نموده‌ام .

و اما اخبار پس روایت کرده شیخ طبرسی در مجمع از اهل بیت که این

آیه شریفه در حق مهدی علیه السلام است^(۱) .

و نیز عیاشی در تفسیر خود روایت کرده که حضرت سجاد «ع» این آیه را تلاوت نمود آنگاه فرمود که: ایشان والله شیعیان ما اهل بیتند و این کاریعنی این سه وعده بایشان داده میشود بردست مردی از ما اهل بیت و او مهدی این امت است. و در کمال الدین از حضرت صادق روایت کرده که فرمود بعد از ذکر نوح و انتظار مؤمنین فرج: و اما اینکه عطا فرمود خداوند بایشان استخلاف و تمکن را که همچنین است قائم زیرا که طول میکشد زمان غیبت آن بزرگوار تا آنکه خالص شود حق و از ایمان کدورت مرتفع شود بمرتدی هر کس از شیعه که طینت او خبیث باشد و خوف و نفاق در او برود چون ببینند خلافت و تمکن را و امریکه منتشر میشود در زمان مهدی. راوی عرض کرد که کسانی هستند که گمان میکنند که این آیه در حق چهار خلیفه پیغمبر نازل شده. فرمود: خداوند دل‌های ایشان را هدایت نکند، کجا متمکن شدند از دینی که پسندید آنرا خداوند و رسولش بانتشار امر آن در امت و رفتن خوف از دل‌هایشان و مرتفع شدن شك از سینه‌های امت در زمان یکی از آنها و در عهد علی علیه السلام بسا ارتداد مسلمانان و فتنه‌ها که برانگیخته شد در زمان ایشان و مقاتله‌ها که واقع شد میان ایشان و کفار^(۲) .

و نیز روایت کرده از حضرت امام رضا «ع» که فرمود: دینی نیست برای آنکه ورع نداشته باشد، و ایمان ندارد آنکه تقیه نمیکند، بدستیکه اکرم شما در نزد خداوند آنکسی است که بیشتر عمل کند بر تقیه قبل از ظهور قائم ما پس کسیکه ترك کند آن را قبل از ظاهر شدن سلطنت قائم پس او از مانیت^(۳) .

(۱) مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲ ط اسلامیة .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۶ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۱ .

(سی ام) فرو گرفتن سلطنت و ریاست آنحضرت تمامی روی زمین را از مشرق تا مغرب در حالتیکه جائی نماند که حکمش جاری و امرش نافذ نشود و کلمه توحید و نبوت جدش در آن گفته نگردد ، چنانچه مرحوم صدوق در کتاب علل و عیون و کمال الدین روایت کرده از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث طولانی که فرمود : در شب معراج نظر کردم بساق عرش پس دیدم دوازده نور را در هر نوری سطر سبزی بود که بر آن اسم وصی بود از اوصیاء من اول ایشان علی بن ابیطالب «ع» و آخر ایشان مهدی امت است ، پس گفتم ای پروردگار من اینها اوصیاء من هستند بعد از من ، پس خطاب رسید که ای محمد ایشان اولیاء و اصفیاء و حججتهای منند بعد از تو بر خلق من و ایشان اوصیای تو اند و خلفاء تو و بهترین خلق من بعد از تو ، قسم بعزت و جلال خود که هر آینه البته ظاهر کنم بایشان دین خود را و بلند کنم بایشان کلمه خود را و پاک کنم باخر ایشان زمین خود را از دشمنان خود ، و هر آینه البته مالک گردانم او را مشرقهای زمین و مغربهای آن را ، و هر آینه البته مسخر کنم برای او بادهای او را و هوای او را و ذلیل کنم البته برای او ابرهای سخت را و البته بالا برم او را در اسباب و راههای آسمان و هر آینه البته یاری کنم او را بلشگر خود و مدد دهم او را بملائکه خود تا بالا گیرد دعوت من و جمع شوند خلایق بر توحید من آنگاه دوام دهم سلطنت او را و روزگار سلطنت را بنوبت گذارم میان اولیاء خود تا روز قیامت ^{۱)} .

و نیز در کمال الدین از آنحضرت روایت کرده که فرمود بعد از ذکر سلطنت ذوالقرنین که بزودی خدایتعالی جاری میفرماید سنت او را در قائم از فرزندان من و میرساند او را مشرق زمین و مغرب زمین تا اینکه نمیماند موضعی

از دشت و کوه و ذوالقرنین در آن قدم گذاشته مگر آنکه او قدم گذارد^(۱) .
 وایضاً از کمال الدین گذشت که حضرت باقر «ع» فرمود: گویا می بینم
 اصحاب قائم را که احاطه نمودند مابین خاقین و مشرق و مغرب را .
 و نیز عیاشی در تفسیر آیه «وله اسلام من فی السماوات والارض طوعاً
 اوکرهاً»^(۲) از حضرت صادق روایت کرده که فرمود: هر گاه قائم مظاهر شود
 نمیماند زمینی مگر آنکه ندا کند در آن لا اله الا الله و محمد رسول الله^(۳) .
 وایضاً در تفسیر آیه مذکوره از حضرت امام کاظم روایت کرده که فرمود:
 این آیه نازل شده در حق حضرت قائم ، چون ظاهر گردد بر یهود و نصاری و
 زنادقه و کافران اسلام را اظهار میکند پس هر که بر رغبت اسلام قبول کرد امر
 فرماید اورا بنماز و زکوة و بر آنچه مسلمانان را بآن امر فرماید و بر مسلم واجب
 است ، و هر که اسلام نیاورد گردنش رامیزند تا آنکه نماند در مشرقها و مغربها
 احدی مگر موحد . راوی گفت: فدایت شوم خلق زیادتر از این است . فرمود:
 خداوند چون اراده فرماید امری را زیاد را کم و کم را زیاد فرماید^(۴) .

و احادیث در این مضمون بسیار است و ذکر همه آنها از وضع کتاب خارج
 است . و این معنی متواتر است بلکه در بین علماء اهل سنت نیز معروف و مشهور
 است ، چنانچه یوسف بن یحیی السلمی در باب نهم عقد الدرر اخبار بسیار نقل
 کرده در کیفیت فتوحات قسائم و گرفتن اوقسطنطنیه را و بنی اصفرا را که روس
 است و چین را و کابل را و جزایر را و غیر اینها را ذکر همه آنها باعث طول کلام

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۳۹۴ .

(۲) آل عمران : ۸۳ .

(۳) العیاشی ج ۱ ص ۱۸۳ .

(۴) العیاشی ج ۱ ص ۱۸۵ .

است و از مقصود خارج است .

(سی و یکم) پر شدن تمامی روی زمین است از عدل و داد ، و این مطلب واضحتر از همه است زیرا که در بسیاری اخبار الهی و نبوی از سنی و شیعی که ذکرى از حضرت مهدى شده این بشارت را داده اند و این منقبت را و فضیلت را برای آنحضرت بیان فرموده اند و احتیاج بذکر آنها نیست زیرا که لازم میآید اعاده اکثر آنچه در ابواب گذشته ذکر شده ، بلکه اکتفا میشود بچند حدیث از جهت تبرک :

از آنجمله در عیون از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده که فرمود: چون آنحضرت ظهور میکند روشن شود زمین بنور پروردگار خود و گذاشته شود میزان عدل میان مردم پس ظلم نمیکند احدی احدی را .

و نیز صدوق در کمال الدین روایت کرده از حضرت صادق «ع» در تفسیر آیه شریفه «سیروا فیها لیالی وایاماً آمین»^(۱) یعنی سیر کنید در آنها شبها و روزها در حال امن و آسودگی که فرمود : مراد از این سیر در حالت امنیت و فراغت عهد و زمان قائم ما اهل بیت است^(۲) ، یعنی در زمان سلطنت آن حضرت هر کس از بزرگ و کوچک و مرد و زن در شب و روز بهر جا برود ایمن و محفوظ است .

و نیز عیاشی در تفسیرش از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: حضرت قائم و اصحابش مقاتله میکنند و الله تا خلق خدا و ندر را بیگانگی اقرار کنند و چیزی را برای او شریک قرار ندهند ، حتی آنکه پیره زن ضعیفی از مشرق اراده مغرب کند و برود احدی او را نمیترساند .

(۱) سبأ : ۱۸ .

(۲) تفسیر برهان ج ۳ ص ۸۶۸ .

و نیز مفید در ارشاد از حضرت صادق «ع» روایت کرده کہ فرمود : ہر گاہ قائم ظاہر شود حکم میکند بعدل و رفع میشود در ایام او جور و ایمن میشود باو راہها و بیرون میآورد زمین بر کات خود را و برمیگردد ہر حقہ بسوی اہل آن حق و باقی نمیماند اہل دینی مگر آنکہ اظہار اسلام کند و اعتراف نماید بایمان^(۱) .

و نیز در کمال الدین روایت نمودہ از ربیان بن صلت کہ گفت : عرض کردم بحضرت امام رضا «ع» کہ تو صاحب این امری ؟ فرمود : من صاحب این امر ہستم ولکن نیستم آنکسیکہ پر کند زمین را از عدل چنانچہ پر شدہ از جور^(۲) . (سی و دوم) حکم فرمودن در میان مردمان بعلم امامت خود و طلب نکردن بینہ و شاہد از احدی ، چنانچہ در بصائر روایت کردہ از حضرت صادق «ع» کہ فرمود : ہرگز دنیا نخواہد گذشت تا آنکہ ظاہر گردد مردی از اہل بیت کہ حکم کند بحکم داود و آل داود و سؤال نکند از مردم بینہ را^(۳) .

و در روایت دیگر فرمود کہ : عطا خواہد کرد بہر نفسی حکم او را^(۴) ، یعنی حکم واقعی آنکس را .

و نیز روایت نمودہ از آنحضرت کہ فرمود : ہر گاہ قائم آل محمد علیہم السلام ظہور کند حکم میکند بحکم داود و سلیمان و نمیرسد از مردمان شاہدی^(۵) و راوندی در دعوات خود روایت کردہ از حضرت عسکری «ع» کہ نوشت در جواب آنکہ پرسید چون قائم برخواست بچہ حکم میکند ، کہ سؤال کردی

(۱) ارشاد ص : ۳۶۴ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۶ .

(۳) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۹ .

(۴) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۲۰ .

(۵) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۲۰ .

از امام پس هرگاه ظهور کرد حکم میکند میان مردمان بعلم خود مثل حکم داود و سؤال نمیکند از مردم بینه را^(۱).

و نیز راوندی در خراج روایت نموده از حضرت صادق «ع» که فرمود: گویا می بینم مرغ سفیدی را بالای حجر اسود و در زیر آن مردی است که حکم میکند بحکم آل داود و سلیمان و خواهش نمیکند بینه را.

و نیز مفید در ارشاد و فضل بن شاذان در غیبت خود روایت نمودند از آن حضرت که فرمود: هرگاه ظهور کند قائم آل محمد «ص» حکم میکند میان مردم بحکم داود و محتاج نمیشود بینه و خدایتعالی او را الهام میکند پس حکم کند بعلم خود و خبر میدهد هر قوم را بآنچه در دل خود مخفی کردند^(۲). و نیز نعمانی در غیبت خود روایت کرده از آن حضرت که فرمود: منادی آن حضرت ندا میکند که این مهدی است حکم می کند بحکم داود و سلیمان، و سؤال نمی کند از مردم بینه را.

در کمال الدین از آن حضرت روایت کرده که فرمود: پس بر میانگیزاند خداوند بادیرا پس ندا می کند بهروادی که این مهدی است حکم میکند بحکم داود و سلیمان و نمیخواهد بینه را بر حکم خود.

و نیز فضل بن شاذان در غیبت خود روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود: سلطنت میکند قائم سیصد سال و زیاد میکند نه سال را چنانچه در نك کردند اصحاب کهف در کهف خود، و پرمی کند زمین را از عدل و داد، پس مفتوح میفرماید خداوند برای او مشرق زمین و مغرب زمین را و می کشد مردم را تا آنکه نماند مگردین محمد صلی الله علیه و آله و حکم و رفتار میکند بسیرت سلیمان

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۲۰.

(۲) ارشاد ص ۳۶۵ ط نجف الاشرف.

بن داود و میخواند آفتاب و ماه را پس اجابت می کنند او را و پیچیده میشود برای او زمین و وحی میشود باو پس عمل میکند بوحی با امر خداوند^(۱) .
 مؤلف میگوید : حکم بیاطن از خصایص آنحضرت است در تمامی حکمهای خود در جمیع ایام سلطنت خودش ، و اما تشبیه آنحضرت بسلیمان و داود «ع» در این احادیث پس از جهت دفع وحشت است از مردم زیرا که حضرت داود و سلیمان همیشه حکم بیاطن و بدون شاهد نمیگرددند بلکه حکم بیاطن از ایشان مخصوص بود بچند واقعه پس از جهت عدم وحشت و عدم ترس خلق حکم آنحضرت را نظیر حکم ایشان فرمودند .

(سی و سیم) آوردن حکمهای مخصوصه که تا عهد آنحضرت ظاهر و مجری نگشته و احدی از انبیاء و ائمه علیهم السلام حکم بآنها نکرده ، چنانچه در کافی و کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت کرده اند که فرمود : دو خون است در اسلام که حلال است از جانب خداوند حکم نمیکند در آن احدی تا اینکه مبعوث شود قائم ما اهل بیت، پس هرگاه برانگیخت خداوند حضرت قائم «ع» را حکم میفرماید در آن بحکم خدا و بینه بر آن نمیطلبند زانی محض را رجم میکند و آنکه زکوة نمیدهد گردش را میزند^(۲) .

و نیز در خصال روایت کرده از حضرت صادق «ع» و امام کاظم «ع» که فرمودند : هرگاه برخاست قائم ما هر آینه حکم میکند بسه حکم که حکم نکرده بآنها احدی قبل از او، میکشد زانی پیر را و می کشد مانع زکوة را و میراث دهد برادر را از برادرش در عالم ذر^(۳) .

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۹۱ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۲۵ .

(۳) الخصال ج ۱ ص ۱۷۰ .

و در غیبت نعمانی روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود: بدرستی که امیر المؤمنین «ع» می فرمود برای من بود که بکشم آن را که پشت کند یعنی در جنک رو بگریز می کند و بکشم خسته مجروح را و لکن ترك کردم آن را بجهت عافیت و عاقبت اصحاب خود که اگر مجروح شوند نکشند ایشان را و از برای حضرت قائم است که بکشد پشت کننده را و بکشد مجروح را^{۱)}.

و نیز فضل بن شاذان از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: حکم میکند حضرت قائم با حکامیکه انکار میکنند آن را بعضی از اصحابش از آنها که در پیش رویش شمشیر میزنند و آن حکم آدم «ع» است، پس آنها را پیش میطلبند و امر می فرماید که گردن آنها را میزنند، آنگاه ثانیاً حکم میکند پس انکار میکنند آن را گروهی دیگر و آن قضاء داود است پس پیش می طلبد ایشان را و گردن آنها را میزنند، آنگاه ثالثاً حکمی میفرماید پس انکار میکنند آن را گروهی دیگر از آنها که در پیش رویش شمشیر میزدند پس ایشان را پیش میطلبند و امر میفرماید که گردن آنها را بزنند، آنگاه رابعاً حکمی می فرماید و آن حکم محمد صلی الله علیه و آله است پس آن را احدی انکار نمیکند.

و در اعلام الوری مرحوم طهرسی از آن حضرت روایت کرده که فرمود: حضرت قائم می کشد مرد بیست ساله را که علم دین و احکام مسائل خود را نیاموخته باشد.

و نیز محمد بن مهدی در مزار خود روایت کرده که ابو بصیر سؤال کرد از حضرت صادق «ع» از حکم کسانی که نصب عداوت کردند با ائمه. فرمود: ای ابا بصیر نیست برای کسیکه مخالفت ما را نموده در سلطنت ما حظ و نصیبی بدرستی که خداوند حلال کرده برای ما خونهای آنها را در وقت ظهور حضرت

(۱) غیبة نعمانی ص ۱۲۲ ط قدیم .

قائم ما و امروز حرام است بر ما و بر شما این کار پس تو را مغرور نکند احدی ،
 و هرگاه قائم ما برخواست انتقام خواهد کشید برای پیغمبرش و برای همه ماها .
 و در جمله از اخبار وارد شده که حضرت قائم «ع» جزیه قبول نمیکنند و صلیب
 می شکنند و خوک را میکشد .

مؤلف میگوید : شاید مراد از زانی محسن در حدیث اول همان پیرزانی
 باشد در حدیث دوم زیرا که کشتن پیرزانی از خصایص آن حضرت است ، و اما
 کشتن زانی محسن پس در شریعت وارد است و بناء فقهاء بر آنست . و از مجموع
 این احادیث معلوم شد که آنحضرت احکام مخصوصه خواهد آورد که قبل از
 ظهور آن بزرگوار اجراء نشده بود و عدد آن را خداوند میداند و ائمه «ع» .

(سی و چهارم) ظاهر شدن و بیرون آمدن تمام مراتب علوم در زمان آنحضرت
 چنانچه راوندی در خرایج از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : علم
 بیست و هفت حرف است ، پس جمیع آنچه پیغمبران آوردند دو حرف بود
 و مردم نشناختند تا امروز غیر از این دو حرف را ، پس هرگاه قائم ما ظهور کرد
 بیرون آورد بیست و پنج حرف را ، پس پراکنده میکند آنها را در میان مردم
 و ضم میکند بآن دو حرف دیگر تا آنکه منتشر نماید تمام بیست و هفت حرف را^(۱) .

و نیز در بصائر از آنحضرت روایت کرده که فرمود : در زاویه شمشیر رسول خدا
 صلی الله علیه و آله صحیفه کوچکی بود ، و بدرستی که حضرت امیر المؤمنین «ع»
 طلبید پسرش حسن «ع» را پس داد آن صحیفه را بآنحضرت و کاردی باو داد
 و فرمود باو که آن را باز کن ، پس نتوانست آن را باز کند پس آنرا برای
 او باز کرد آنگاه فرمود باو بخوان ، پس خواند حضرت امام حسن الف با سین
 لام و حرفی بعد از حرفی ، آنگاه آنرا پیچید و داد به پسرش امام حسین پس

نتوانست آنرا باز کند پس آن را برای او باز کرد و فرمود بخوان پس خواند چنانچه خوانده بود اسام حسن، آنگاه پیچید و داد آنرا بمحمد بن الحنفیه پس نتوانست آنرا باز کند پس آنرا برای او باز کرد و فرمود باو بخوان پس نتوانست اخراج نماید از آن چیز را، پس امیر المؤمنین آن را گرفت و پیچید و بر زاویه شمشیر رسول خدا «ص» آویزان کرد. راوی پرسید که چه بود در آن صحیفه؟ فرمود: آن حروف است که باز میکند هر حرف از آن هزار باب و دری علم را، و فرمود بیرون نیامد از آن حروف مگر دو حرف تا این ساعت ^(۱).

و بسند دیگر از ابو بصیر روایت کرده که پرسید از آنحضرت که چه بود در زاویه شمشیر رسول خدا، پس بهمان نحو خبر گذشته بیان فرموده و حدیث راوندی از برای این دو حدیث بیان است.

(سی و پنجم) آوردن شمشیرهای آسمانی مخصوصی برای اصحاب آن حضرت، چنانچه شیخ نعمانی در غیبت خود از حضرت صادق «ع» روایت کرده است که فرمود: هر گاه ظهور کند حضرت قائم فرود میآید شمشیرهای قتال و بر هر شمشیری ثبت شده اسم مردی و اسم پدر او ^(۲).

و شیخ مفید در اختصاص از آنحضرت روایت کرده که فرمود: هر گاه ظهور نمود قائم میآید بر حبه کوفه ^(۳) پس بیای مبارک خود اشاره میکند بموضعی آنگاه میفرماید حفر کنید اینجا را، پس حفر می کنند پس بیرون می آورند دوازده هزار زر و دوازده هزار شمشیر و دوازده هزار خود که از برای هر خودی دورو است، پس آنگاه می طلبد دوازده هزار از موالیان عجم را پس آنها را

(۱) اختصاص: ص ۲۷۸. در اصل: شمشیر علی علیه السلام، ضبط شده است.

(۲) غیبة نعمانی ص ۱۷۰ ط قدیم.

(۳) رجه بضم اول و سکون حا نام محلی است در یک منزلی کوفه.

بایشان می پوشاند آنگاه می فرماید هر کس که نباشد بر او مثل آنچه بر شما است پس بکشید او را ^(۱) .

مؤلف گوید : احتمال دارد که مراد از شمشیرهای قتال فرود آمده همان شمشیرهای دفن شده باشد که از رحبه کوفه بیرون می آورد بازردها و تاسکلاهها، و احتمال دارد که شمشیرهای فرود آمده که نامهای صاحب آنها با پدرانش در آنها نوشته شده مختص بآن سیصد و سیزده نفر باشد و آن شمشیرهای بیرون شده بازردها و تاسکلاهها از برای موالیان و دوستان از عجمان بوده باشد ، پس منافات بین این دو خبر ندارد .

(سی و ششم) بیرون آمدن دونه از آب و شیر پیوسته در ظهر کوفه که محل سلطنت آنحضرت است از سنک حضرت موسی که با آنحضرت است ، چنانچه راوندی در خرایج از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کرده که فرمود: چون قائم ظهور می کند و از مکه اراده فرماید که متوجه کوفه شود منادی آنحضرت ندا می کند که آگاه باشید که کسی حمل نکند طعامی و نه آبی ، و آنحضرت بر میدارد سنک حضرت موسی را که جاری شده بود از آن دوازده چشمه آب پس فرود نمی آید در منزلی مگر آنکه نصب میکند آن را و جاری میشود از آنچشمهها ، پس هر که گرسنه باشد سیر میشود و هر که تشنه باشد سیراب میشود ، پس آن سنک توشه ایشان است تا وارد نجف شوند پشت کوفه پس چون فرود آمدند در نجف جاری میشود از آن پیوسته آب و شیر پس هر که گرسنه باشد سیر می شود و هر که تشنه باشد سیراب می شود ^(۲) .

(سی و هفتم) نزول حضرت عیسی روح الله از آسمان برای یاری حضرت

(۱) الاختصاص : ص ۳۲۹ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۵ .

مهدی و نماز کردن او در خلف حضرت قائم علیه السلام . واحادیث در این خصوص بسیار و از حد و حصر بی شمار است ، و جمله از آنها در ابواب گذشته ذکر شده و بلکه بحد ضرورت رسیده در میان سنی و شیعی و همیشه ائمه بسبب آن افتخار می کردند و حضرت رسول خدا «ص» و خداوند تعالی این را از مناقب و فضائل خاصه آنحضرت شمردند .

چنانکه حسن بن سلیمان در مختصر بصائر روایت کرده در خبر مفصل که خدایتعالی بر رسول خود فرمود در شب معراج که: عطا فرمودم بتو اینکه بیرون بیاورم از صلب علی یازده مهدی که همه از ذریه تو باشند از بکر بتول، آخر مرد ایشان نماز میکند در پشت سر او عیسی بن مریم پر میکند زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از ظلم و جور بسا و نجات میدهم از هلاکت و هدایت میکنم از ضلالت و عافیت میدهم از کوری و شفا میدهم باو مریضان را^(۱) .

و در کمال الدین از حضرت رسول خدا «ص» روایت کرده که فرمود: قسم بآنخدائیکه مرا بر استی پیغمبری فرستاد که اگر نماند از دنیا مگر یکروز هر آینه طولانی میکند خداوند آن روز را تا آنکه ظهور کند در آن روز فرزندم مهدی پس فرود آید روح الله عیسی بن مریم پس نماز کند در عقب سر او^(۲) .

و نیز روایت کرده از امیر المؤمنین «ع» که فرمود در حدیث کشتن دجال که او را میکشد خداوند در عقبه افیق^(۳) بردست کسیکه نماز میکند مسیح عیسی

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۷۶ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۲۸۰ .

(۳) عقبه افیق: معجم البلدان گوید افیق بفتح اول «بروزن امیر» دهیست در حوران سر راه غور در دامنه عقبه ای که او را عقبه افیق گویند و بعد از لفظ «غور» گفته: او اردن است . و در قاموس گفته: دهیست میان حوران و غور و افیق بضم اول بصیغه تصغیر محلی است در بلاد بنی یربوع .

ابن مریم در پشت سرش^(۱) .

و در اعلام الوری روایت کرده از حضرت امام حسن علیہ السلام کہ فرمود:
نیست از ما امامان احدی مگر آنکہ واقع می شود در گردن او بیعت از طاغیہ
زمان او مگر قائمی کہ نماز میکند روح اللہ عیسی در خلف او^(۲) .

و شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده کہ حضرت رسول خدا «ص»
فرمود بحضرت صدیقہ طاہرہ: ای دختر من دادہ شدہ بما اہل بیت ہفت چیز کہ
دادہ نشدہ باحدی پیش از ما، تا آنکہ فرمود از ما است قسم بخداوندیکہ نیست
خدا بغیر او مہدی این امت آنکہ نماز میکند خلف او عیسی بن مریم آنگاہ
دست مبارک خود را گذاشت بر کتف امام حسین «ع» و سہ مرتبہ فرمود از اینست^(۳) .

و در کافی روایت کردہ از آنحضرت کہ روزی بیرون تشریف آورد مسرور
و خندان ، پس اصحاب از سبب آن جو یا شدند . حضرت رسول خدا فرمود:
هیچ روز و شبی نیست مگر آنکہ برای من تحفہ ایست در آن از جانب خدا، آگاہ
باشید کہ پروردگارم تحفہ دادہ امروز بمن کہ ندادہ مثل آن را بگذشتگان ،
جبرائیل آمد نزد من و از خدا بمن سلام رساند و گفت ای محمد، تا آنکہ گفت
و از شما بنی ہاشم است قائم مہدی کہ نماز می کند عیسی بن مریم در عقب او
ہر گاہ کہ خداوند او را بزمین فرورستد .

و نیز در کمال الدین از حضرت باقر «ع» روایت کردہ کہ ذکر فرمود سیرت

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۵۲۵ در حدیث شریف است کہ حضرت امیر المؤمنین
فرمودند: می کشد او را خداوند تعالی در شام در عقبہ افیق کہ سہ ساعت از روز جمعہ گذشتہ
باشد با دست آن کسیکہ عیسی پشت سر او نماز می گذارد .

(۲) اعلام الوری ص ۴۲۶ .

(۳) غیبہ شیخ طوسی ص ۱۱۶ .

خلفاء راشدین را چون با خرابیشان رسید فرمود : دو از دهم کسی است که عیسی ابن مریم در عقب او نماز می کند.

و نیز یوسف بن یحیی از علماء اهل سنت در عقد الدرر روایت کرده از رسول خدا «ص» که فرمود : پس ملتفت می شود مهدی قائم که عیسی بن مریم نازل شده و گویا از مویش آب می چکد ، پس مهدی باو می فرماید مقدم شو برای مردم نماز کن ، پس عیسی می گوید بپا نشده نماز مگر برای تو پس نماز میکند عیسی در عقب سر مردی از فرزندان من پس چون نماز کرد می نشیند و عیسی در مقام باو بیعت میکند .

و نیز از سدی روایت کرده که آنحضرت فرمود : جمع میشود مهدی و عیسی در وقت نماز پس حضرت مهدی بعیسی میفرماید پیش بیفت پس عیسی میگوید تو سزاوارتری بنماز پس نماز میکند عیسی در عقب آنحضرت .

و ایضاً قریب باین مضمون را گنجی شافعی در کتاب بیان روایت کرده و بعد از آن بیان فرموده که : این احادیث دلالت دارد بر افضلیت حضرت مهدی بر عیسی از جهت اقرء وافقه واصبح بودن امام جماعت .

و اما در احادیث شیعه پس حدیث وارد نشده بر اینکه حضرت مهدی امر کند بعیسی که مقدم شو و تو نماز بکن برای مردم ، زیرا که اولیاء خداوند تعارف و مزاح در غیر موقع نمیکنند ، و چه طور می شود که حضرت مهدی امر کند بعیسی که نماز بکن برای مردم با وجود بودن خودش در میان مردم و افضل بودن آن حضرت از عیسی بعلمت آنکه با وجود افضل نماز با غیر افضل روا نیست و بلکه جایز نیست ، چنانچه حدیث صحیح که سنی و شیعه آنرا روایت کرده اند دلیل است بر این مطلب که حضرت رسول خدا «ص» فرمود هرگز رستگار نمی شود قومی که پیش بیفتد ایشان را کسی و در میان آنها باشد کسی که ابن مریم

افضل باشد از آنکه پیش افتاده ایشان را .

(سی و هشتم) قتل دجال لعین که از عذابهای خداست برای اهل قبله بامر حضرت مهدی ویا بدست آنحضرت ، واما عذاب بودن آن ملعون پس روایت کرده علی بن ابراهیم از حضرت باقر «ع» در تفسیر آیه شریفه «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم»^(۱) که آنحضرت تفسیر فرمود : عذاب را بدجال وصیحه^(۲) .

و فرمودند که هیچ پیغمبری نیامد مگر آنکه ترساند مردم را از فتنه دجال ، چنانچه در کمال الدین ابن مضمون را از حضرت رسول خدا «ص» روایت کرده . و چگونه عذاب نمی شود آن لعین با آنحالت و هیئت که خروج می کند در حال قحط و گرانی و همه آفاق را سیر می کند مگر مکه و مدینه را و اکثر مردم تابع او شوند و فجار و اشرار بدور او جمع می شوند از زنده و مرده ، چنانکه حسن بن سلیمان در مختصر البصائر روایت کرده از امیر المؤمنین «ع» که فرمود : هر که خواهد باشیعه دجال مقاتله کند پس مقاتله کند با آنانکه میگیرند بر خون فلان و گریه می کنند بر اهل نهر روان ، و بدرستیکه کسی که ملاقات کند خدا را با ایمان باینکه فلان مظلوم کشته شده ملاقات کرده خدایرا در حالتیکه بر او غضبناک است و درک می کند دجال را . پس کسی گفت : یا امیر المؤمنین پس اگر بمیرد پیش از آن . فرمود : مبعوث می کند خدا او را از قبرش تا اینکه ایمان می آورد بر غم انفس .

و اما کشته شدن آن ملعون بدست حضرت قائم پس چنانکه ذکر شد از

(۱) انعام : ۶۵ . بگو او قادر است که از بالای سر شما بر شما عذاب بفرستد .

(۲) تفسیر قمی ج ۱ ص ۲۰۴ در آنجا عوص « دجال » دخان - دود - ذکر شده

و همچنین در تفسیر برهان « دخان » است .

کمال الدین که امیر المؤمنین فرمود که : دجال را میکشد خداوند در عقبه افیق بردست مردی که نماز میکند مسیح عیسی بن مریم در عقب او .
 وایضاً در کمال الدین روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود :
 خداوند چهارده نور آفرید پیش از آنکه بیا فرزند خلق را بچهارده هزار سال ،
 پس آنها ارواح ما است . پس کسی گفت : یا بن رسول الله کیستند چهارده تن ؟
 فرمود : محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین که آخر
 ایشان قائم است که برمیخیزد بعد از غیبتش پس می کشد دجال را و پاک میکند
 زمین را از هر ظلم و جور ^(۱) .

مؤلف گوید : تفصیل دجال بسیار است و شاید بعضی از آن بعد از این بیاید
 انشاء الله .

(سی و نهم) انقطاع و اضمحلال سلطنت ظالمین در روی زمین بظهور
 سلطنت آنحضرت که دیگر در دنیا پادشاهی نخواهد بود با وجود آنحضرت و
 سلطنت او و سلطنت پدران او ، چنانچه در این خصوص جماعتی از علماء اثنا
 عشریه کتابها تصنیف کرده اند و حقیر نیز در کتاب تحفة الشیعه در ذکر و بیان
 آیات نازله در شأن و ظهور حضرت مهدی و رجعت ائمه علیهم السلام این مطلب
 را واضح و آشکار نموده حتی آنکه بمرتبه ضرورت و بداهت رسانده . و فقنا الله
 طبعها و نشرها .

و در نجم الثاقب از حضرت صادق «ع» نقل کرده که آن بزرگوار مکرر
 باین بیت مترنم میبودند :

لکل اناس دولة یرونها و دولتنا فی آخر الدهر مظهر
 یعنی از برای هر جمعی و طایفه دولت و سلطنت است که ترقب و آرزو میکنند

(۱) کمال السدین ج ۲ ص ۳۳۵ .

آن را و دولت و پادشاهی ما اهل بیت در آخر الزمان ظاهر خواهد شد و بعد از این سلاطین سلطنت برای ما خواهد گشت .

و در غیبت نعمانی از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود : دولت ما آخر دولتها است و نمی ماند اهل بیتی مگر آنکه سلطنت خواهند کرد پیش از ما تا آنکه نگویند هر گاه که ببینند سیر و سلوک ما را که هر گاه ما سلطنت می کردیم سلوک مینمودیم مثل سلوک این جماعت، و اینست قول خداوند «و العاقبة للمتقين»^(۱) یعنی عاقبت کار و آخر روزگار از برای پرهیزکاران است .

و نیز فضل بن شاذان همین حدیث را بسند صحیح از حضرت صادق «ع» روایت کرده . و اخبار در این خصوص بیشمار است و در آنچه گذشته کفایت است . (چهارم) جایز بودن هفت تکبیر بر جنازه مطهر آنحضرت نه بغیر او مگر حضرت امیر المؤمنین «ع» ، چنانچه در بحار در حدیث وفات آن بزرگوار روایت کرده که در ضمن وصایای خود بحضرت امام حسن «ع» بعد از ذکر کفن و حنوط و بردن او تا موضع قبر شریف فرمود آنگاه مقدم شوای ابامحمد و نماز کن بر من ای فرزندم ای حسن و هفت تکبیر بر من بگو و بدانکه حلال نیست این عمل برای احدی غیر از من مگر بر مردی که بیرون می آید در آخر الزمان اسم او قائم مهدی است از فرزندان برادر تو حسین «ع» راست میکند اعوجاج حق را^(۲) تمام شد .

بدانکه آنچه ذکر شد از خصایص و امتیازات حضرت حجة بن الحسن عجل الله فرجه نمونه بود از خصایص آن بزرگوار زیرا که بناء حقیر باختصار است ، و از این جهت اکتفاء نمود بدکر چهل خاصیت و امتیاز از آنخصایص که برای

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۳۲ .

(۲) بحار الانوار ج ۴۲ ص ۲۱۵ .

آنحضرت است، و ذکر کردن تمامی تشریفات و امتیازات آن بزرگوار از قدرت بشر و بلکه از عهدهٔ ملك بیرون است، بعلمت آنکه کسی را که خداوند عالم بشارت بدهد آمدن او را و ظهور کردنش را بجمیع انبیاء و اولیاء از حضرت آدم تا به حضرت خاتم و اعلام فرماید سلطنت و ریاست و پادشاهی او را به جمیع پیغمبران و اوصیاء ایشان و همهٔ ایشان نیز خبر بدهند ظهور سلطنت او را بر امتان و بلکه علاوه باخبار دادن خداوند و پیغمبران حضرت رسول خدا «ص» و همهٔ ائمهٔ هدی خبر بدهند ظهور سلطنت و پادشاهی او را و پر کردن او زمین را از عدل و داد و رفع کردن او تمامی ظلم و فساد را از زمین و عباد و بشارت دهند فرج را بر مؤمنین و مظلومین و قلع و قمع نمودن او کفر و شرک و فسق و فجور را بالکلیه از روی زمین و بلکه انبیاء و اوصیاء گذشته همه مژده آور او باشند و از جهت بشارت دادن او آمده باشند چنانچه در حدیث مقتضب در باب دوم ذکر شد.

پس البته همچنین ریاست و سلطنت کبری را تهیه و اسبابی باید باشد و استعدادی و قابلیتی باید بشود که عظمت و بزرگی شأن آن شخص باندازهٔ این شغل عظیم و خدمت بزرگ باشد، پس تمامی مقدمات آن سلطنت و جمیع صفات آن شخص که دارای همان ریاست عظمی و سلطنت کبری است از خصایص و امتیازات و تشریفات خاصه میشود که مقدار کم و کیف و قدر و منزلت آن را بغیر از خداوند عزوجل کسی نمیداند و ادراک نمیکند و باید هر آنچه در پیغمبران سابق بوده باشد و هر چیزیکه اولیاء و اوصیاء گذشته دارای آن هست در آن شخص باشد و زیاده از همهٔ آنها نیز در آن بزرگوار حاصل گردد همچنانکه در این معنی حدیث معتبر وارد شده و نعمانی در غیبت خود از کعب الاحبار روایت کرده که گفت: خداوند می دهد بمهدی آخر الزمان آنچه را که به پیغمبران داده و زیاده بر آن میدهد باو و او را تفضیل می دهد.

پس معلوم شد از آنچه حقیر در این باب نقل نمود از خصایص و تشریفات

آنحضرت که در واقع نمونه بود از امتیازات و تعظیبات آن بزرگوار از جانب خداوند اندکی از مقامات عالیة آنحضرت و جزئی از بزرگی سلطنت آن بزرگوار که کسی ندیده و نشنیده و نخواهد دید .

و از جهت آنچه ماذکر کردیم رفع می شود استبعاد از بعض احادیث که در فضائل و مناقب حضرت قائم مهدی وارد شده است، چنانچه نعمانی در غیبت خود روایت کرده که کسی پرسید از حضرت صادق «ع» که آیا قائم علیه السلام متولد شده ؟ فرمود : نه و اگر من او را درك کنم هر آینه خدمت میکنم او را ایام حیات خود ^(۱) .

و نیز روایت کرده که آنحضرت بعد از نماز ظهر دعا میکرد برای حضرت قائم ، راوی عرض کرد که : برای خود دعا میکنی ؟ فرمود : بتحقیق که دعا کردم برای نور آل محمد «ص» و سابق ایشان و انتقام کشنده از اعدای ایشان . و ایضاً روایت کرده که حضرت کاظم «ع» مکرر در مقام ذکر شمائل و حالات آنحضرت می فرمود : پدرم فدای آنکه چنین است .

و نیز در کامل الزیارة روایت کرده از حضرت صادق «ع» که در ضمن وقایع ظهور آنحضرت فرمود که : نمیماند مؤمن مرده مگر آنکه داخل می شود بر او سرور این ظهور در قبرش ، و این در آن وقت است که بزیارت یکدیگر روند در قبرهایشان و بشارت دهند یکدیگر را بظهور قائم . و این مضمون را از حضرت امیر المؤمنین «ع» در کما الدین روایت کرده .

و نیز نعمانی روایت نموده از حضرت باقر «ع» که فرمود نظر کرد موسی بن عمران در سفر اول تورات بآنچه داده می شود بقائم از قدرت و سلطنت و فضل ، پس موسی گفت : پروردگارا بگردان مرا قائم پس باو گفتند : بدرستی که

این قائم از ذریه احمد است . پس نظر کرد در سفر دوم پس یافت در آن مثل این ، آنگاه نظر کرد در سفر سوم پس دید در آن مانند آن پس همان سخن را گفت و همان جواب را شنید ^(۱) .

و نیز در مهیج الاحزان روایت کرده که سید الشهداء علیه السلام در شب عاشورا فرمود به اصحاب خود که : جدم خبر داد مرا که فرزندم حسین در بیابان کربلا کشته خواهد شد غریب و بیگس و تشنه ، و کسی که او را یاری کند به تحقیق که مرا یاری کرده و یاری نموده فرزندش قائم منتظر را .

و نیز در بشارة المصطفی و تحف العقول روایت کردند از امیر المؤمنین «ع» که فرمود به کمیل : ای کمیل هیچ علمی نیست مگر آنکه من مفتوح میکنم آن را و هیچ سری نیست مگر آنکه قائم ختم میکند آن را .

و ایضاً شیخ علی بن محمد بن علی ^(۲) در کفایة الاثر روایت کرده از رسول خدا «ص» که فرمود بعلی : یا علی تو از منی و من از تو ، تو برادر منی و چون بمیرم ظاهر شود کینه‌ها در دل‌های قومی ، و زود است که پس از من فتنه شود سخت و دشوار که بیفتد در آن هر بیگانه و نزدیک و این در وقت مفقود شدن از شیعه است پنجم از هفتم از فرزندان تو که محزون می‌شود از برای فقدان او اهل آسمان و زمین ، پس چه بسیار مؤمن و مؤمنه متأسف و متلهف و حیران است

(۱) غیبة نعمانی ص ۱۲۷ .

(۲) علی بن محمد بن علی الخزاز الرازی القمی از قدماء اصحاب و از بزرگان علماء فرقه حقه امامیه است در قرن ۵ می‌زیسته از شیخ بزرگوار صدوق علیه الرحمة و احمد بن محمد ابن عیاش صاحب «مقتضب الاثر» و ابن منده و جلودی و غیر اینها از صنایع قوم و رجال علم نقل روایت کرده تألیفات پر فایده دارد از آنهاست کتاب شریف «کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر» که الحق در باب خود بی نظیر است . تاریخ سال تولد و فوت بدست نیامد رحمة الله علیه . النابس فی القرن الخامس ص ۱۲۷ الکنی و الالقاب ج ۲ ص ۱۸۴ .

زمان فقدان او آنگاه سر مبارک اندک بزیر انداخت آنگاه بالا کرد و فرمود: پدرم و مادرم فدای همنام و شبیه من و شبیه موسی بن عمران که برواست جامه های نور و جامه هائی که تتق زند از شکافهایش انواریکه متلاء لؤاست از شعاع قدس گویا می بینم ایشانرا که در حالت نهایت مأیوسی اند که ندا کنند ایشانرا که شنیده شود از دور چنانچه شنیده شود از نزدیک -- تا آخر .

و از این قبیل احادیث بسیار است که عقول فحول از فهم آن عاجز است و در تصور معنای آنها قاصر است، و از آنچه ما در ذکر خواص آنحضرت نقل کردیم معنای این اخبار فی الجملة آشکار میشود و مشخص میداند که آنحضرت نه مثل انبیاء سابق و اولیاء گذشته است بلکه انبیاء سلف برای بشارت ظهور سلطنت آن حضرت آمده اند از برای امتان خلف خودشان پس چنین شخصی را کسی نمیتواند وصف و تعریف کند، و این عالم گنجایش ذکر فضائل و مناقب و خصایص آنحضرت را ندارد پس از برای وصف آن بزرگوار عالم دیگر باید باشد .

عالمی خواهیم از این عالم بدر	تا بگویم وصف آن خیر البشر
کی روا باشد که گویم وصفه	کل شیء هالك الا وجهه

باب هشتم

(در ذکر چهل معجزه از معجزات حضرت حجة بن الحسن)

قائم مهدی صاحب الزمان صلوات الله وسلامه علیه وعلی اجداده که هر یکی از آنها دلیل واضح است بر امامت و خلافت آن بزرگوار .

(معجزه اول) در کفایت المهتدی نقل کرده از شیخ ابو عبدالله محمد بن هبة الله طرابلسی در کتاب فرج کبیرش که روایت نمود بسند خود از ابی الادیان که یکی از چاکران حضرت امام حسن عسکری « ع » بود که او گفت : بخدمت آنحضرت شرفیاب شدم و او را بیمار دیدم ، پس آن بزرگوار نامه چند نوشته بمن داد و فرمود که : این نامه ها را بمداین رسان و بفلان و فلان از دوستان ما بسیار و بدانکه بعد از پانزده روز دیگر باین بلده خواهی رسید و آواز نوحه از خانه من خواهی شنید و مراد در غسلگاه خواهی دید . ابو الادیان میگوید : عرض کردم ای مولای من چون این واقعه عظمی واقع شود حجت خدا و راهنمای ما که خواهد شد . فرمود آنکسیکه جواب نامه های مرا از تو طلب نماید . گفتم : زیاده از این هم اگر نشانی مقرر فرمائی چه شود ؟ فرمود : آنکسی که بر من نماز گذارد او حجت خدا و امام و راهنما و قائم بامر است

بعد از من. پس نشانی زیاده از آن سرور طلب نمودم فرمود: آن کسیکه خبر دهد بآنچه در همیان است.

پس هببت آنحضرت مرا مانع شد که بپرسم که چه همیان و کدام همیان و چیست در همیان، پس از سامره بیرون شدم و نامه‌ها را بمد این رسانیدم و جواب آنها را گرفته باز گشتم و روز پانزدهم بود که داخل سامره شدم بروجهیکه آنحضرت بمعجزه از آن خبر داده بود آواز نوحه از خانه آن سرور شنیدم و نعش او را در غسلگاه دیدم و برادرش جعفر را بر در خانه آنحضرت بنظر آوردم که مردمان بر دورش در آمده بودند و او را تعزیت مینمودند، با خود گفتم که اگر این امام باشد بعد از برادرش پس امر امامت باطل خواهد شد، پس او را تعزیت نمودم و هیچ چیز از من نپرسید و جواب نامه‌ها را نطلبید.

بعد از آن عقید خادم بیرون آمد و گفت: برادر تو را کفن کردند برخیز و بر او نماز بگذار، و او برخاست و بآن خانه در آمد و شیعیان گریان بآن منزل در آمدند، در آنحال امام حسن «ع» را کفن کرده بودند، جعفر پیش رفت که نماز بگذارد و چون قصد تکبیر کرد که دیدم کودکی پیدا شد گندم گون و مجعد موی ردای او را گرفت و کشید و فرمود که ای عم من بنماز کردن بر پدر خود از توسزاوارترم. جعفر متغیر اللون بکنار رفت و آن بزرگوار بر پدرش نماز گذارد و او را در پهلوی مرقد پدرش امام علی نقی دفن نمود و بعد از آن بمن فرمود که جوابهای نامه‌ها را بیاور، جوابها را دادم باو و با خود گفتم این دو نشان و نشان همیان ماند.

بعد از آن بنزد جعفر رفتم و او مینالید و زاری میکرد، و نشسته بودیم که چند نفر از جانب قم رسیدند و از حال امام پرسیدند و معلوم گردید آنحضرت وفات نموده، گفتند: جانشین او کیست؟ جعفر را نشان دادند، پس بر او

سلام کردند و او را تعزیت نمودند و گفتند نامه‌ها داریم و مالیست باما که گفتند بآنحضرت برسائیم مال را چه باید کرد؟ جعفر گفت: بخادمان من بسپارید گفتند: بما بگویی که نامه‌ها را نوشته و مال چند است. جعفر خشمناک برخاست و جامه‌های خود را تکابید و گفت میخواستند که از غیب خبردهم، پس آنجماعت حیران شده بودند که خادمی بیرون آمده گفت ای اهل قم و یک یک را نام برد که باشما نامه‌های فلان و فلان است و همیانی است که در آن هزار دینار است و از آنجمله ده دینار مطلا است، پس نامه‌ها را با آنهمیان بآنخادم دادند و گفتند بی شبهه آنکسیکه او را فرستاده او امام است.

اما جعفر بنزد معتمد عباسی رفت و این قضیه باو گفت، معتمد جمعی را فرستاد که در آنخانه در آمدند و هیچ کودکی نیافتند و نرجس بانو در آنوقت در حیات نبود ماریه نام کنیزی را بردند که کودک را نشان بدهد، ماریه انکار نمود که هیچ کودکی در این خانه نیست و در آن وقت خبر مرگ عبدالله بن خاقان رسید و دیگر آنکه خبر آمد که صاحب زنج از بصره خروج کرده و مشغول بآن خبرها شدند و از فکر ماریه افتادند و آن مستوره خلاصی یافت و دیگر کسی بفکر او نیفتاد^(۱).

(معجزه دوم) علی بن حسین مسعودی در اثبات الوصیه و حضینی در هدایه روایت کردند از جعفر بن محمد بن مالک بزاز کوفی از محمد بن جعفر بن عبدالله از ابی نعیم محمد بن احمد انصاری که گفت: روانه نمودند قومی از مفوضه و مقصره کامل بن ابراهیم مدنی معروف بضاعه را بسوی امام حسن عسکری «ع» در سامره که مناظره کند با آنحضرت در امر ایشان. کامل گفت: من در نفس خود گفتم که سؤال میکنم از آنحضرت که داخل بهشت نمیشود مگر آنکه

معرفت او مثل معرفت من باشد و قائل شود بآنچه من میگویم . چون وارد شدم بسید خود امام حسن عسکری «ع» و نظر کردم بجامه‌های سفید نرمی که دربر او بود ، در نفس خود گفتم ولی خدا و حجت او جامه‌های نرم میپوشد و ما را امر میفرماید بمواسات برادران ما و ما را نهی میکند از پوشیدن مانند آن ، پس باتبسم فرمود ای کامل و ذراع خود را بالا کرد پس دیدم پلاس سیاه زبری که بر روی پوست بدن مبارکش بود ، پس فرمود این برای خداست و این برای شما ، پس خجل شدم و نشستم .

و در نزدیک بر او پرده‌آویخته بود پس بادی وزید و طرفی از آن را بالا برد ، پس دیدم جوانی را که گویا پاره‌ماه بود چهارساله یا مثل آن ، پس بمن فرمود آن طفل : ای کامل بن ابراهیم ، پس بدن من مرتعش شد و ملهم شدم که گفتم لبیک ای مولای من ، پس فرمود : آمدی نزد ولی الله و حجت او و اراده کردی که سؤال کنی که داخل بهشت نمیشود مگر آنکه عارف باشد مانند معرفت تو و قائل باشد بمقاله تو . گفتم : بلی و الله . پس فرمود : در اینحال کم خواهد بود داخل شوندگان در بهشت ، و الله بدرستی که داخل بهشت میشوند خلق بسیاری و گروهی که ایشان را حقیه می‌گویند . گفتم : ای مولای من کیستند ایشان ؟ فرمود : قومی که از دوستی امیر المؤمنین «ع» را اینست که قسم می‌خورند بحق او و نمیدانند که فضل او چیست ، آنگاه ساعتی ساکت شد پس فرمود آمدی سؤال کنی از امام حسن «ع» از مقاله مفوضه ، دروغ گفتند بلکه قلبهای ما محل است از برای مشیت خداوند ، پس هرگاه خواست خداوند ما نیز می‌خواهیم و خداوند میفرماید «وما تشاؤون الا ان یشاء الله» یعنی نمیخواهید شما ائمه تا آنکه خداوند بخواهد آنچه‌ی را .

آنگاه پرده بر حال خود برگشت ، پس آن قدرت را نداشتم که آن را بالا

کنم ، پس حضرت عسکری بمن نظر کرد و تبسم نمود و فرمود : ای کامل سبب نشستن تو چیست و حال آنکه خبر داده تو را مهدی و حجت بعد از من بآنچه در نفس تو بوده و آمدی که از آن سؤال کنی . گفت : پس برخاستم و جواب خود را که در نفس مخفی کرده بودم از امام مهدی گرفتم ، و بعد از آن آنحضرت را ملاقات نکردم . ابو نعیم گفت : پس من کامل را ملاقات نمودم و از او این حدیث را سؤال نمودم پس حدیث کرد بر من بآن تا آخرش بدون زیاده و نقصان در آن^(۱) .

(معجزه سیم) حضینی در کتاب خود غیر هدایت روایت کرده از محمد بن جمهور از محمد بن ابراهیم بن مهزیار که گفت : شك کردم بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری «ع» و جمع شده بود در نزد پدرم مال فراوانی زیرا که از جانب آنحضرت نائب بود ، پس آنها را برداشت و در کشتی نشست و من بجهت مشایعت او بیرون آمدم ، پس پدرم تب شدید کرد و بمن گفت : ای پسر مرا برگردان که مرگ است رسیده و گفت از خداوند پرهیز کن در این مال و اشاره کرد بمن و مرد ، پس در نفس خود گفتم پدرم وصیت نمیکرد بچیز غیر صحیح حمل میکنم این مال را بعراق و خانه در لب شط یعنی شط بغداد کرایه میکنم و کسی خبر نمیکند پس اگر واضح شد چیزی برای من یعنی امامت حضرت مهدی مثل وضوح آن در ایام حضرت عسکری «ع» مال را میدهم و اگر نه آن را برمیگردانم ، پس وارد بغداد شدم و خانه در لب شط کرایه کردم و چند روز ماندم ، پس ناگاه رسولی را دیدم که با ورقه بود که در آن نوشته بود : ای محمد با تو چنین است و چنان است در جوف فلان چیز تا آنکه بیان کرده بود برای من آنچه با من بود از آنچه دانا بودم بآن و آنچه را که نمیدانستم ، پس آنها را تسلیم رسول کردم و چند روز ماندم که سرم را بلند نمیکردم و اندوهگین بودم ، پس بیرون

آمد توقیعی یعنی از جانب صاحب الزمان که ما ترا نشانیدیم در مال خود در مقام پدرت پس خداوند را حمد کن یعنی تو را نایب کردم چنانکه پدرت از جانب پدرم امام حسن عسکری «ع» نایب بوده است (۱).

(معجزه چهارم) ایضاً حضینی در آن کتاب روایت کرده از ابو الحسن علی بن حسن یمانی که گفت: در بغداد بودم پس قافله آماده شد از برای بیرون رفتن به یمن، پس اراده کردم که با آنها بروم پس نوشتم و اذن خواستم از حضرت صاحب الزمان «ع» پس بیرون آمد فرمان آنحضرت که با این قافله بیرون مرو که از برای تو خیری نیست در بیرون رفتن با این قافله، گفت: پس اقامت کردم چنانچه امر فرموده بود و قافله بیرون رفت پس حنظله بیرون آمد برایشان و مباح کرد آن قافله را گفت: نوشتم و رخصت خواستم در سوار شدن در کشتی از بصره پس مرخص نفرمود مرا و کشتیها رفتند پس از حال آنها سؤال کردم: بمن خبر دادند که قبیله از هند که ایشان را بوارح میگویند بیرون آمدند برایشان پس یکی از اهل کشتیها سالم نماند، پس رفتم بسامره و وقت غروب داخل شدم و با احدی تکلم نکردم و خود را بکسی شناساندم تا آنکه رسیدم بمسجدیکه مقابل خانه آنحضرت بود گفتم نماز میکنم بعد از آنکه از زیارت فارغ شدم که ناگاه دیدم خادمی را که می ایستد در بالای سر سیده نرجس خاتون که آمد بنزد من و بمن گفت بر خیز، پس باو گفتم: بکجا و من کیستم؟ گفت: بمنزل. گفتم: شاید تو را بسوی غیر من فرستادند. گفت: نه مرا فرستادند مگر بسوی تو. پس گفتم: من کیستم؟ گفت: تو علی بن حسن یمانی، پس مرا برد تا آنکه منزل داد مرا در خانه حسین بن احمد، پس دانستم که چه بگویم تا آنکه آورد برای من جمیع آنچه را که محتاج بودم پس سه روز نشستم آنگاه اذن زیارت خواستم

از داخل یعنی زیارت عسکریین «ع» از داخل خانه زیرا که از بیرون از شبک زیارت می‌کردند پس رخصت دادند پس در شب زیارت کردم .
 و مکتوبی از احمد بن اسحق قمی رسید در آن سالی که او در حلوان وفات کرد در دو حاجت پس یکی از آن دوبر آورده شد و در حاجت دوم باو گفتند چون بقم رسیدی می‌نویسیم بسوی تو آنچه را که خواستی ، و حاجت این بود که استعفا کرده بوده از عمل زیرا که پیر شده بود و نمی‌توانست از عهده عمل بر آید ، پس در حلوان وفات کرد .

و شیخ محمد جریر طبری در دلائل خود روایت کرده که احمد بن اسحق قمی و کیل حضرت عسکری «ع» بود ، و چون آنحضرت وفات کرد مقیم بود در وکالت خود از جانب مولای ما صاحب الزمان «ع» و میرسید باو توقیعات آنحضرت و حمل می‌شد بسوی او مالها از جمیع نواحی که در آنجا بود مال مولای ما حجة بن الحسن ، پس آنها را تسلیم میگرفت تا آنکه رخصت خواست که بقم برود پس اذن رسید که برود ، و ذکر فرمود صاحب الزمان که او بقم نمیرسد و اینکه او مریض می‌شود و وفات میکند در راه ، پس مریض شد در حلوان و مرد و در آنجا دفن شد همچنانکه مولای ما فرموده بود ، و اقامت فرمود مولای ما بعد از فوت احمد بن اسحق مدتی در سامره آنگاه غائب گردید .^{۱)}

(معجزه پنجم) و نیز روایت کرده از عیسی بن مهدی جوهری که گفت :
 بیرون رفتم سال دویست و شصت و هشت بطرف مکه برای حج و قصد من مدینه و صاریا بود چون بصحرت رسید نزد ما که حضرت صاحب الزمان «ع» از عراق رفته بمدینه و نشسته در قصری در صاریا در سایه بانی که برای آنحضرت است در نزد سایبان پدرش امام حسن «ع» و داخل می‌شود بر او قومی از خاصه

شیعیانیش ، پس بیرون رفتم بعد از آنکه سی حج کرده بودم بقصد حج در این سال باشتیاق لقای آنحضرت در صاریا ، پس ناخوش شدم در حالتیکه از فید بیرون آمدم ، پس قلبم تعلقی پیدا کرد ب ماهی و شیر و خرما پس چون وارد مدینه شدم ملاقات کردم برادران خود را در آنجا پس بشارت دادند مرا بظهور آنحضرت در صاریا ، پس چون مشرف شدم بر آن وادی چند بزلاغر دیدم که داخل قصر شدند پس ایستادم منتظر امر بودم تا آنکه نماز مغرب و عشا را کردم و من دعا و تضرع و مسئلت می کردم که ناگاه دیدم بدر خادم صدا زد بر من که ای عیسی بن مهدی جوهری جیلانی ، پس تکبیر و تهلیل گفتم و خداوند را ثنا و حمد نمودم چون داخل شدم در صحن قصر خوانی را دیدم در آنجا گذاشته پس خادم مرا بآنجا برد و برابر آنخوان نشانید و بمن گفت : مولای تو میفرماید بخور آنچه را که در حال مرض خود میل کرده بودی و آرزو داشتی چون از فید بیرون آمدم ، پس در نفس خود گفتم مرا همین برهان بس است و من چگونه بخورم و حال آنکه سید و مولای خود را ندیدم ، پس آواز آمد که بخور ای عیسی مرا خواهی دید ، پس نشستم بر مائده و دیدم بر آن ماهی گرمی بود که جوش می خورد و نزد آن خرمائی بود شبیه ترین خرمایها بخرمایهای ما در جیلان و در نزد آن شیر بود ، پس در نفس خود گفتم من علیم و غذای ماهی و شیر و خرما بمن ضرر میکند ، پس بمن صیحه زد که ای عیسی آیا شك کردی در امر ما پس توداناتری بآنچه تو را ضرر یا نفع میرساند ، پس گریستم و از خداوند طلب آمرزش کردم و از جمیع آنها خوردم ، و چون دست خود از آن خوان بر میداشتم جای دستم ظاهر نبود و یافتیم آن غذا را پاکیزه تر طعامیکه در دنیا خورده بودم ، پس زیاد از آن خوردم تا آنکه شرم کردم پس مرا آواز داد که حیا مکن ای عیسی که اواز طعام جنت است دست مخلوقی آنرا نساخته ، پس خوردم پس دیدم نفس

خود را که از خوردن آن باز نمی ایستد ، پس گفتم : ای مولای من کافیت مرا ، پس آواز کرد مرا که بیا نزد من ، پس در نزد خود گفتم : مولای خود را ملاقات کنم و حال آنکه دست خود را نشسته ام ، پس مرا آواز کرد که ای عیسی آیا در دست چرک است . پس دست خود را بوئیدم پس دیدم که از مشک و کافور خوشبو تر است . پس نزدیک آن حضرت رفتم پس شخصی نمایان شد برای من که چشمم خیره شد از نور او و ترسیدم بنحویکه گمان کردم عظم زائل شده ، پس فرمود : ای عیسی نبود برای شماها که مرا ببینید اگر نبودند تکذیب کنندگان که میگویند کجاست او کی بوده کجا متولد شده کی او را دیده و چه بیرون آمده از جانب او بسوی شما و بچه خبر داده شما را و چه معجزه شما را نشان داده آگاه باش قسم بخدا که دفع کردند امیر المؤمنین را با آنچه دیدند از آن حضرت و مقدم داشتند بر او و حيله کردند و او را کشتند ، و همچنین کردند با اجداد من و تصدیق نکردند ایشان را و نسبت دادند ایشان را بسحر و کفایت و خدمت جن ، تا آنکه فرمود : ای عیسی خبر ده دوستان ما را بآنچه دیدی و حذر کن از اینکه خبر دهی دشمنان ما را پس سلب شود از تو نعمت ، پس گفتم : ای مولای من دعا کن برای من بشفای من . پس فرمود : اگر خداوند ترا ثابت نمیکرده بود مرا نمیدیدی پس برو بحج خود با رشد و هدایت ، پس بیرون آمدم و من از همه مردم بیشتر حمد و شکر بر خدا میکردم ^۱ .

(معجزه ششم) در کتات ثاقب المناقب روایت کرده از ابی محمد احمد بن حسن بن احمد کاتب گفت در مدینه بودم در آنسال که وفات کرد در آن شیخ علی بن محمد سمیری ، پس حاضر شدم نزد او قبل از فوت او بچند روز پس بیرون آمد بسوی او از صاحب الزمان توقیعی که نسخه آن این بود :

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد سمیری خداوند بزرگ کند اجر تو را و اجر برادران تو را در تو زیرا که تو وفات خواهی کرد تا شش روز دیگر و جمع کن امر خود را و وصیت مکن بأحدی که بنشیند بجای تو بعد از وفات تو پس بدرستی که واقع شد غیبت عامه و ظهوری نیست مگر باذن خدایتعالی و این بعد از طول مدت و قساوت دلها و پر شدن زمین است از ظلم و جور و زود است که می آیند هفتاد نفر از کسانی که دعوی مشاهده میکنند پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی و او کاذب و افترا کننده است «ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم» .

گفت نسخه کردیم این توقیع را و بیرون رفتیم از نزد او و چون روز ششم شد برگشتیم بنزد او و او در حال احتضار بود و باو گفتند : وصی تو کیست بعد از تو؟ پس گفت : از برای خداوند امریست که آنرا با آخر میرساند ، و وفات کرد رحمه الله و این آخر کلام او بود .^{۱)}

(معجزه هفتم) نیز در آن کتاب روایت کرده از احمد بن فارس ادیب که گفت : شنیدم در بغداد حکایتی که حکایت کردم آن را برای بعضی از برادران خود چنانچه شنیده بودم ، پس سؤال کرد از من که آن را بخط خود بنویسم و نتوانستم او را مخالفت کنم و آن چنان است که در همدان طائفة هستند که ایشان را بنی راشد می گویند و همه ایشان شیعه اند و مذهب ایشان مذهب اهل امامت است ، پس سؤال کردم از ایشان از سبب شیعه شدن ایشان در میان اهل همدان ، پس شیخی از ایشان که در او آثار صلاح بود و هیئت نکوئی داشت گفت که سبب آن اینست که جد ما که مانسبت باو داریم بحج رفت و چون از حج فارغ شد و چند منزل از بادیه را طی کرد گفت پس میل کردم که فرود آیم و قدری پیاده

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۱۹۳ - بحار الانوار ج ۵۳ ص ۳۱۸ .

راه روم ، پس رفتم تا آنکه خسته شدم پس ایستادم و گفتم اندکی میخوابم چون قافله آمد برمیخیزم . گفت پس بیدار نشدم مگر بحرارت آفتاب و کسی را ندیدم ، پس وحشت کردم و نه راه را دیدم و نه اثر قافله را .

پس توکل کردم بر خداوند و گفتم متوجه میشوم بسمت مقابل خود ، و قدری راه رفتم پس رسیدم بزمین سبزه زار باطراوتی که گویا قریب العهد بوده باران ، پس دیدم خاک آن زمین را که پاکیزه ترین خاکها است و نگاه کردم در وسط آن زمین بقصری که لمعان داشت مانند شمشیر ، پس گفتم کاش میدانستم این قصر را که هرگز ندیده و نشنیده بودم ، پس بسمت آن رفتم چون بدر قصر رسیدم دو خادم را دیدم که جامه های سفید داشتند ، پس سلام کردم برایشان پس نکو جواب دادند و گفتند بنشین که بتو خیر رسیده ، و یکی از آنها برخو است و رفت و قدری نگذشت که بیرون آمد و گفت برخیزد داخل شو ، پس برخاستم و داخل قصری شدم که بخوبی آن ندیده بودم و نه بضیاء او پس خادم پیش افتاد و پرده که بر در خانه آویخته بود بلند نمود آنگاه بمن گفت داخل شو ، پس داخل خانه شدم و جوانی را دیدم که در وسط خانه نشسته بود و از بالای سر او از سقف شمشیری طولانی معلق است که نزدیک بود ته شمشیر بسر او برسد و گویا آن جوان ماه است که میدرخشد در تاریکی ، پس سلام کردم پس جواب سلام داد به الطاف کلام و احسن و آنگاه فرمود : آیا میدانی من کیستم ؟ گفتم نه فرمود : قائم از آل محمد ، منم آنکه ظهور میکنم در آخر الزمان باین شمشیر و اشاره کرد بآن پس پر میکنم زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده از جور ، پس من برو افتادم و صورت بخاک مالیدم فرمود : مکن و سربلند کن توفلانی از شهریکه در جبل است که آنرا همدان میگویند . گفتم : راست فرمودی ای مولای من . فرمود : آیا میخواهی برگردی بسوی بلد خود؟ گفتم : بلی ای مولای من و بشارت دهم

ایشان را بآنچه خداوند لطف فرمود بمن ، پس مرا بخادمی اشاره کرد و دست مرا گرفت و کیسه بمن داد و مرا بیرون برد و چند گامی رفت پس نگاه کردم به درختان و منارها و مساجدی پس گفت این بلد را میشناسی ، گفتم در نزدیکی بلد ما بلدی است که آن را اسد آباد میگویند و شبیه بآنست ، گفت : این اسد آباد است برو سلامت. پس ملتفت شدم او را ندیدم و دیدم در کیسه چهل یا پنجاه اشرفی است پس وارد همدان شدم و اهل خود را جمع کردم و ایشان را بشارت دادم بآنچه خداوند برای من میسر فرمود و پیوسته در خبر بودیم تا از آن اشرفی ها چیزی در میان ما باقی بود والسلام^(۱).

(معجزه هشتم) نیز در آن کتاب روایت کرده از علی بن سنان موصلی از پدرش که گفت : چون حضرت امام حسن عسکری وفات کرد وارد شد از قم و بلاد جبل جماعتی با اموالی که میآوردند حسب رسم و ایشان را خبر نبود از وفات آنحضرت ، پس چون پرسیدند از آن بزرگوار بآنها گفتند که وفات کرده آنها گفتند : پس بعد از او کیست ؟ مردم گفتند : جعفر برادرش و جعفر هم در شهر نبود ، پس آن قوم با یکدیگر مشورت کردند و گفتند برویم و این اموال را برگردانیم بصاحبان آن ، پس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت تأمل کنید تا این مرد یعنی جعفر برگردد و در امر او درست تفحص کنیم .

گفت : چون برگشت داخل شدند بر او و سلام کردند و گفتند : ای سید ماها از اهل قم هستیم و در ما است جماعتی از شیعه و ما حمل می کردیم برای مولای خود حضرت عسکری «ع» اموالی ، پس گفت : کجا است آن مالها ؟ گفتند : با ما است . گفت : حمل نمائید آنها را بنزد من . گفتند : برای این اموال جنر است که راه بآنست یعنی يك راهی از برای این مالها هست که باید این اموال

را از آن راهبری . جعفر گفت : آن راه چیست ؟ گفتند : این اموال جمع میشود از خانه شیعه و از هر کسی در این اموال يك دينار و دو دينار و زیاد و کم هست ، آنگاه جمع می کنند آن را در کیسه و سر آن مهر می کنند و ما هر وقت که مالها را می آوریم مولای ما حضرت عسکری «ع» می فرمود که همه مال فلان مقدار است از فلان این مقدار و از فلان این مقدار و از نزد فلان آنقدر تا آنکه تمام نامهای مردم را می فرمود و بیان می کرد که بر نفس مهر چیست . جعفر گفت : دروغ می گوئید و بر برادر من می بندید چیزی را که نمی کرد این علم غیب است .

پس آن قوم چون این سخن شنیدند بعضی ببعضی نگاه کردند پس گفت : این مال را بردارید بنزد من آرید . گفتند : ما قومی هستیم که ما را اجاره کردند و ما آن را دیده بودیم از مولای خودمان حسن عسکری و اگر تو امامی آن مالها را برای ما وصف کن و گرنه به صاحبانش برمی گردانیم و هر چه می خواهند در آن مالها می کنند .

گفت : پس جعفر رفت نزد خلیفه و از دست ایشان شکایت کرد ، و چون در نزد خلیفه حاضر شدند خلیفه بآنها گفت این اموال را بدهید بجعفر . گفتند : خداوند خلیفه را سلامت کند ما جماعتی مزدوریم و وکیل ارباب این اموال و اینها از جماعتی است و ما را امر کردند که تسلیم نکنیم آنها را مگر بعلامت دلالتی که جاری شده بود در بین ما و حضرت عسکری «ع» خلیفه گفت : چه بود آن دلالتی که با حضرت عسکری بود ؟ ایشان گفتند که : وصف می کرد برای ما اشرفیها را و صاحبان آن را و اموال را و مقدار آن را و چون چنین می کرد مالها را باو تسلیم می کردیم و چند مرتبه بر او وارد شدیم و این بود علامت ما با او و حال وفات کرده پس اگر این مرد صاحب این امر است پس بپا دارد برای ما آنچه را که بپا می داشت برای ما برادر او و الا مال را برمی گردانیم بصاحبانش

که آن را فرستادند بتوسط ما . جعفر گفت : اینها دروغ می گویند و این علم غیب است . پس خلیفه گفت : این قوم راست میگویند پس جعفر مبهوت شد و جوابی نیافت .

پس آن جماعت گفتند که خلیفه بر ما احسان کند و فرمان دهد بکسیکه ما را بدرقه کند تا از این بلد بیرون رویم ، پس بنقیبی امر کرد که ایشان را بیرون کند و چون از بلد بیرون رفتند پسری بنزد ایشان آمد که نیکوترین مردم بود در هیئت گویا که خادم است پس ایشان را آواز داد که ای فلان پسر فلان وای فلان پسر فلان اجابت کنید مولای خود را ، پس باو گفتند : تو مولای مائی ؟ گفت : معاذالله من بنده مولای شمایم پس بروید بنزد آنحضرت .

گفت : پس با اورفتیم تا آنکه داخل شد خانه مولای ما امام حسن «ع» پس دیدیم فرزند او قائم را بر سریری نشسته که گویا پاره ماه است و بر بدن مبارک او جامه سبزی بود ، پس سلام کردیم بر آنحضرت و سلام ما را رد فرمود ، آنگاه فرمود همه مال فلان قدر است و مال فلان چنین است ، و پیوسته وصف می کرد تا آنکه جمیع مال را وصف کرد و جایهای ما را و سواری ما را و آنچه با ما بود از چهارپایان ، پس افتادیم بسجده برای خداوند و زمین را در پیش روی او بوسیدیم ، آنگاه سؤال کردیم از هر چه می خواستیم پس جواب داد و اموال را حمل کردیم بسوی آنحضرت و ما را امر فرمود که دیگر چیزی بسوی سامره حمل نکنیم و اینکه برای ما شخصی را در بغداد تعیین فرماید که اموال را بنزد او حمل کنیم و از او توقیعات بیرون بیاید .

گفت : پس از نزد آنحضرت مراجعت کردیم و عطا فرمود به محمد بن جعفر حمیری قمی مقداری از حنوط و کفن و باو فرمود خداوند بزرگ کند اجر تو را در نفس تو . راوی گفت : چون محمد بن جعفر بعقبه همدان رسید تب کرد

ووفات نمود و بعد از آن اموال حمل میشد بیغداد نزد دو نفر و کیل آنحضرت و بیرون میآمد از نزد ایشان تویعات^(۱) .

(معجزه نهم) و نیز روایت کرده در آن کتاب از حسن بن وجناگفت : من در سجده بودم در تحت ناودان مکه در حج پنجاه و چهارم بعد از نماز عشا، و من تضرع میکردم در دعا که دیدم کسی مرا حرکت میدهد پس فرمود : ای حسن بن وجنا . گفت : پس برخاستم دیدم کنیزك زرد چهره لاغر اندام است که گمان کردم چهل ساله و زیاده است ، پس در پیش روی من براه افتاد و من سؤال نکردم او را از چیزی تا آنکه آمد در خانه خدیجه و در آنجا اطاقی بود که در وسط آن دیوار بود و در آن پله هائی بود که از آنجا بالا میرفتند، پس آن کنیزك بالا رفت و آوازی آمد که : ای حسن بالا بیا . پس بالا رفتم و ایستادم در نزد در ، پس حضرت صاحب الزمان را دیدم و فرمود : ای حسن آیا پنداشتی که تو بر ما مخفی بودی والله هیچ وقتی در حج خود نبودی مگر آنکه من باتو بودم پس سخت بیهوش شدم و برو افتادم ، پس برخاستم پس فرمود بمن : ای حسن ملازم باش در مدینه خانه جعفر بن محمد یعنی حضرت صادق «ع» را و تو را مهموم نکند طعام تو و نه آب تو و نه آنچه بآن محتاج هستی از لباس .

آنگاه دفتری بمن عطا فرمود که در آن بود دعای فرج و صلواتی بر آنحضرت و فرمود : باین دعا پس دعا بخوان پس چنین صلوات بفرست بر من و نده آنرا مگر با ولیای من پس بدرستی که خداوند تو را توفیق عطا میفرماید . پس گفتم : ای مولای من ترا بعد ازین نخواهم دید؟ فرمود ای حسن اگر خداوند بخواند . حسن گفت : پس از حج برگشتم و ملازم شدم خانه جعفر بن محمد علیهما السلام را و من بیرون میرفتم از آنخانه و بر نمیگشتم بسوی آن مگر بجهت سه

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۴۷ .

حاجت از برای تجدید وضویا از برای خوابیدن یا از برای افطار کردن، پس هر زمانیکه داخل میشدم بخانه خود وقت افطار کوزه خود را پراز آب میدیدم و بربالای آن گرده نانی و بربالای آن نان آنچه که آن روز نفسم میل کرده بود بآن، پس آنرا میخوردم و مرا کافی بود و لباس زمستانی در وقت زمستان و لباس تابستانی در وقت تابستان و من آب بخانه میبردم در روز و در خانه میپاشیدم و کوزه را خالی میگذاشتم و طعام میآوردم و مرا حاجتی بآن نبود پس میگرفتم و آن را تصدق میکردم بجهت آنکه آگاه نباشد بر آن مطلب کسی که با من بود^{۱)}.

(معجزه دهم) عماد الدین جعفر بن محمد در کتاب ثاقب المناقب روایت کرده از ابوالعباس کوفی که گفت: مردی مالی حمل کرد آن را برساند بحضرت قائم و دوست داشت که واقف شود بر معجزه آن بزرگوار، پس تویع از آنحضرت بیرون آمد که اگر طلب کنی رشد را ارشاد خواهی یافت و اگر جستجو کنی میابی، میگوید مولای تو که حمل کن مال را. آن مرد گفت: پس بیرون آوردم از آنچه بامن بود یعنی از مال آنحضرت شش اشرفی نکشیده و باقی را حمل کردم، پس تویع صادر شد که ای فلان وزن کن آن شش اشرفی را که بیرون آوردی بدون وزن و وزن آن شش مثقال و پنج دانگ و حبه و نصف حبه است. آن مرد گفت: پس وزن کردم اشرفیها را پس دیدم چنان است که فرموده^{۲)}.

(معجزه یازدهم) سعید بن هبة الله راوندی در کتاب خرایج روایت کرده از محمد بن یوسف که گفت وقتیکه من از عراق برگشتم در شهر مرو و نزد ما مردی

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۵ .

(۲) مدینه المعجز ص ۶۱۹ .

بود که اورا محمد بن حصین کاتب گفته میشد و پارهٔ اموال برای صاحب الامر «ع» جمع نموده بود ، از چگونگی احوال آنحضرت از من پرسید آنگاه دلایلی را که در خصوص آنحضرت دیده بودم باو خبر دادم، آنگاه گفت کسه نزد من برای صاحب این دین مالی است رأی تو چیست و چه باید کرد. گفتم : آن را نزد حاجز که نایب آنحضرت است بفرست . او گفت : آیا بزرگتر از حاجز کسی هست ؟ گفتم : بلی شیخ ابی القاسم است . گفت : اگر روز قیامت خداوند در این باب از من سؤال نماید آیا بگوییم که این مرد مرا بآن واداشت گفتم : بلی بگو، و او از نزد من بیرون رفت و بعد از چند سال باو ملاقات نمودم بمن گفت که : من همان مردی هستم که بعراق میرفتم درحالتیکه اموالی بامن بود برای صاحب الامر و تورا از قصهٔ خود خبر میدهم، بدرستیکه دویست دینار از عابد بن علی فارسی و احمد بن علی کلثومی فرستادم و بصاحب دین «ع» هم این را نوشتم و مسئلت دعا از آن حضرت نمودم ، آنگاه مطابق فرستاده من جواب در آمد و علاوه بر آن نوشته بود که مرا در ذمهٔ تو هزار دینار بود دویست دینار از آن فرستادی زیرا که در اشتغال ذمهٔ خود نسبت بباقی آن شك نمودی ، آنچه که نوشته بود مطابق واقع بود که اگر ارادهٔ معامله داشته باشی یعنی اگر بخواهی که وجوهات بدهی به ابوالحسن اسدی که در شهرری است تسلیم کن .

آنگاه من گفتم که : آیا نوشتهٔ او را مطابق واقع یافتی؟ گفت : بلی دویست دینار فرستادم و زیاده از آن نفرستادم زیرا که در آن شك داشتم و خداوند بسبب نوشتهٔ آنحضرت این شك را از من زایل گردانید . راوی گوید دوروز یا سه روز بعد از آن خبر وفات حاجز رسید و آنگاه نزد آن مرد رفتم و آن را باو خبر دادم ، و او از شنیدن این خبر اندوهناك گردید ، گفتم : غمگین مباش زیرا که

توقع تو دو معجزه برای تو ظاهر کرده معجزه اول علم آنحضرت بشک تو و بقدر اموالیکه در ذمه تو بود و دوم امر کردن آنحضرت بمعامله نمودن با اسدی زیرا که مرک حاجز را میدانست و از این جهت ترا بمعامله کردن با اسدی امر فرمود^{۱)}.

(معجزه دوازدهم) نیز در آن کتاب از احمد بن ابی روح روایت کرده که گفت: زنی از اهل دینورپی من فرستاد، بنزد او رفتم بمن گفت: یا ابن ابی روح در سمت مادر دین و ورع از همه محکمتری من میخواهم که امانتی بتو بسپارم تا اینکه آنرا بصاحبش برسانی، گفتم انشاءالله میکنم. گفت اینها تیکه در این کیسه مهر کرده شده است دراهمند آن را وامکن ونگاهی بآنها مکن تا اینکه آنها را برسانی بکسیکه ترا خبر دهد از چیزیکه در آن کیسه است، و این گوشواره من است قیمتش ده دینار است و در آن سه عدد مروارید است قیمت آنها هم مساوی ده دینار است مرا بصاحب الزمان حاجتی هست میخواهم که از آن حاجت پیش از آنکه از او بپرسم بمن خبری دهد. گفتم: حاجت تو چیست؟ گفت: ده دینار مادرم در عروسی من قرض کرده است نمیدانم که از که قرض نموده و نمیدانم که آنها را بکه رد نمایم، اگر صاحب الزمان از این قصه خبر داد آنگاه آنها را بهر که او گوید بده.

بعد از آن ابن ابی روح گفت که: بجعفر بن علی که برادر حضرت عسکری علیه السلام باشد چه بگویم اگر اموال را از من بخواهد. گفت: اینکه گفتم مابین من و او امتحانی است، یعنی اگر از آنها که در توی کیسه است خبر بدهد آنگاه آنها را بده. بعد از آن آنها را برداشتم و بیرون آمدم تا آنکه ببغداد داخل شدم و بنزد حاجز بن یزید و شاه آمدم باو سلام کردم و نشستم، آنگاه بمن

فرمود که : آیا حاجتی و مطلبی داری ؟ گفتم : این مالی است که بمن داده شده آن را بتو نمیدهم تا آنکه خبر دهی که آن چه قدر است و که آن را داده اگر از اینها خبر دادی آن را بتو میدهم . گفتم که : یابن ابی روح آن را ببر بسامره . گفتم که : لا اله الا الله هر آینه این کار کار بزرگ بود که اراده آن نمودم ، پس از آنجا در آمدم و بسامره رسیدم و در پیش خود گفتم که اول بنزد جعفر میروم بعد از آن فکر نمودم و گفتم که اول بنزد اهل حضرت عسکری میروم اگر از این امتحان درست آمدند والا بنزد جعفر میروم .

پس بنزدیکی خانه امام حسن عسکری «ع» رفتم آنگاه خدمتکاری از خانه بنزد من در آمد و گفت آیا تو احمد بن روحی گفتم : بلی . گفت : رقعۀ را بخوان . ناگاه دیدم در آن نوشته «بسم الله الرحمن الرحيم، یابن ابی روح عاتکه دختر دیرانی بتو امانت داده کیسه که در آن کیسه بگمان تو هزار درهم است ، نه چنین است که گمان نموده بد رستیکه رسم امانت را بجا آوردی که کیسه را وانکردی تا بدانی که در آن چه هست و در آن هزار درهم و پنجاه دینار است ، و نزد تو گوشواره هست که آن زن چنان گمان نموده که قیمتش ده دینار است او در این گمان صادق است بادو نگین که در آنست و در آن نیز سه حبه مروارید هست که بده دینار خریده شده حالا بزیادتر از آن میآرزد، آن گوشواره را بفلان خدمتکار مابده آنرا باو بخشیدیم ، بعد از آن بیغداد رو و آن مال را بحاجزیده و از او نفقه راه راتا بمنزلت بگیر آنچه عاتکه گمان نموده که مادرش در عرسی اوده دینار قرض نموده و او صاحبش را نمی شناسد چنین نیست بلکه صاحب آنرا که کلثوم دختر احمد باشد میداند لکن چونکه او از جمله ناصبیانست از این جهت ازدادن آن دلتنگ گردید ، اگر عاتکه بخواهد که آنرا

بخویشان خود قسمت کند و از ما در این باب اذن بخواهد هر آینه ما اذن دادیم که آنرا بفقراء خواهران خود قسمت نماید ، یابن ابی روح این امتحان را که برای توشد بجعفر بگو و بمنزل خود برگرد بدرسیتیکه دشمن مرده و خداوند زن و مال او را بتو روزی گردانید» .

آنگاه ببغداد برگشتم و کیسه را بحاجز دادم آنرا وزن نمود ناگاه در آن هزار درهم و پنجاه دینار بود ، سی دینار از آن بمن داد و گفت که: مأمور شدم باینکه سی دینار برای نفقه راه بتو بدهم ، آنرا گرفتم و بجائیکه منزل نموده بودم برگشتم ، آنگاه کسی بنزد من آمد و گفت که: عم تو وفات نمود و اهل و عیالش میخواهند که بنزد ایشان برگردی ، و رفتم و ناگاه دیدم که عم من وفات یافته و از اوسه هزار درهم میراث بمن رسید^{۱۱} .

(معجزه سیزدهم) در کتاب نجوم روایت کرده از احمد دینوری که گفت: بعزم حج از اردبیل بدینور برگشتم در وقتیکه یکسال یاد و سال از وفات امام حسن عسکری «ع» گذشته بود و خلائق در خصوص امام در حیرت بودند ، آنگاه اهل دینور بسبب ورود من شاد شدند و شیعیان نزد من جمع شدند و گفتند که نزد ما مال امام «ع» شانزده هزار دینار فراهم آمده و احتیاج داریم باینکه آنها را با تو برداریم تا اینکه بهر طریق که لازم است تسوانها را رد نمائی .

او گوید که: گفتم ای قوم ایام ایام حیرت است و در خانه کسی را نمی شناسم ایشان گفتند : ما ترا برگزیدیم برای اینکه این اموال را برداری و بجایش برسانی زیرا که کریم و ثقه بودن ترا شناخته ایم و کاری بکن که آنها را بدون حجت و برهان از دست ندهی . او گوید که: این مال را برداشتم و رفتم وقتیکه بقریه بسین رسیدم در وقتیکه احمد بن حسن آنجا بود ، آنگاه نزد او رفتم و سلام کردم ،

وقتیکه مرادید خوشحال گردید بعد از آن هزار دینار در توی کیسه و چند بوقچه پارچه الوان که محکم بسته شده بودند بطرزیکه ندانستم که در توی آنها چه هست بر من تسلیم نمود ، بعد از آن گفت که : اینها را با خود بردار و از دست مده مگر با حجت و برهان ، و من آن کیسه و بوقچه‌ها را برداشتم وقتیکه ببغداد وارد گردیدم سوای تفتیش از حال کسیکه نیابت داشته باشد شغل دیگر نداشتم . تا اینکه میگوید : بمن گفتند اگر میخواهی که این مال بکسی برسد که رسیدن آن لازم است ببر بسامره و فلان بن فلان و کیل حضرت قائم را پیرس و خانه امام محمد تقی الان معمور است مطلب خود را در آنجا مییابی . میگوید پس رفتم بسامره و بخانه او و کیل را پرسیدم دربان گفت که او در خانه مشغول کار است حالا بیرون می آید ، پس در در خانه انتظار او را کشیدم ناگاه بعد از ساعتی بیرون آمد بر او سلام کردم دست مرا گرفت بخانه خود برد و از حال من پرسید ، گفتم پاره اموال از ناحیه جبل یعنی آذربایجان آورده‌ام باید که آنها را با حجت و برهان رد کنم . گفت : بلی بعد از آن طعامی حاضر نمود گفت : بخور و استراحت بکن که مشقت بتورسیده و یکساعت بنماز مغرب مانده هر چه مطلب تو باشد میآورم . پس آرام گرفتم تا اینکه قدری گذشت آنگاه آن مرد بنزد من آمد ورقه پیچیده با او بود و در آن نوشته شده بود :

«بسم الله الرحمن الرحيم ، احمد بن محمد دینوری آمد و شانزده هزار

دینار در کیسه‌هایی که صفت آنها چنین و چنان است از آنها یکی از فلان بن فلان است در آن فلان قدر دینار است در کیسه فلان کس فلان قدر است تا اینکه همه کیسه‌ها را شمرده و کیسه فلان بن فلان ذراع شانزده دینار است » و بعد از اینها ذکر نموده بود که از قریه یسین از نزد احمد بن حسن مادرانی برادر اصواف کیسه آورده که در آن هزار دینار است با فلان قدر بوقچه پارچه آنها فلان و فلان پارچه‌اند و رنگهای آنها فلان و فلان رنگ است ، تا اینکه همه آنها را بانوع

ورنك بیان نموده بود .

وقتیکه اینهارا مشاهده نمودم حمد خداوند را بجا آوردم و باوشکر کردم درمقابل چیزیکه بآن بمن منت گذاشت که شك را ازدلم زایل گردانید ، و در آن رقعہ مرا مأمور نموده بود که همه آن اموال را تسلیم نمایم بکسی که ابی جعفر عمری امر می کند ، پس بیفداد برگشتم و نزد ابی جعفر عمری رفتم وقتیکه با ابوجعفر نایب حضرت صاحب الامر «ع» در گفتگو بودیم که چطور رفتم و چگونه آمدم ، ناگاه رقعہ پیچیده که بمن رسیده بود و در آن رقعہ پیچیده کیسه ها و پارچه ها را ذکر نموده بود ابوجعفر را مأمور فرموده بود که همه آنها را بمحمد ابن احمد قمی تسلیم نماید ، آنگاه ابوجعفر لباس خود پوشید و بمن گفت که همه اموال را بردار تا بمنزل محمد بن احمد قمی برویم . من آنها را برداشتم بمنزل او بردم ، ابوجعفر همه آنها را باو تسلیم نمود بعد از آن بحج رفتم ، وقتیکه بدینور برگشتم مردم بنزد من جمع شدند آنگاه رقعہ را که وکیل مولای ما صاحب الامر بمن داده بود آوردم و برایشان خواندم ، وقتیکه ذکر کیسه که باسم ذراع بود شنیده گردید آنگاه ذراع افتاد غش نمود در آنحال باو مشغول شدیم تا اینکه بهوش آمد و خداوند را سجده شکر نمود و گفت حمد مر خدا را سزد که بهدایت کردن او ما را منت گذاشت الحال دانستم که روی زمین از حجت خالی نمی باشد ، بخدا سوگند یاد میکنم هر آینه این کیسه را این ذراع بمن داد واحدی سوای خداوند بر آن مطلع نگردید ، پس از آنجا رفتم بعد از آن بابی الحسن مادرانی ملاقات نمودم و آن خبر را باو گفتم و رقعہ را براو خواندم گفت : سبحان الله اگر در چیزی شك بکنی شك در این مکن که خدا روی زمین را از حجت خود خالی نمی گذارد ^(۱).

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۰۰ .

(معجزه چهاردهم) شیخ کلینی در کافی و مفید در ارشاد و شیخ طوسی در غیبت خود به اسناد معتبره خودشان روایت کرده اند از بدر غلام احمد بن الحسن گفت: وارد جبل شدم یعنی آذربایجان و من قائل بامامت نبودم و ایشان را جمله دوست می داشتم تا اینکه یزید بن عبدالله مرد و او از دوستان حضرت امام حسن عسکری بود از جبل و ولایت از کوتکین که اسم بزرگ و حکمران آن بلاد بود پس وصیت نمود بمن که بدهم اسب تاتاری که داشت با شمشیر و کمر بند او را بصاحب الزمان علیه السلام، پس ترسیدم که اگر این کار را بکنم برسد بر من اذیتی از اتباع کوتکین، پس آن اسب و شمشیر و کمر بند را قیمت کردم بهفتصد اشرفی بر ذمه خود که آنها را برداشته تسلیم از کوتکین بکنم، پس از جانب حضرت صاحب الزمان توفیق مبارک وارد شد بر من از عراق که بفرست بسوی ما هفتصد اشرفی قیمت اسب و شمشیر و کمر بند را و من قسم بخداوند که با حدی نگفته بودم پس آن را فرستادم^{۱)}. تمام شد.

و این قضیه را نیز بنوع دیگر در کتابهای دیگر نقل کردند و حاصل همه آنها اطلاع حضرت صاحب الزمان بسری باطنی و امری واقعی آن شخص که اسب و شمشیر و کمر بند را در بین خود و خداوند عالم قیمت کرده بود و بر ذمه خود گرفته پس امر همایون از جانب صاحب الامر صادر شد و آنها را از او طلب کرد بدون اطلاع احدی بر آن.

(معجزه پانزدهم) محمد بن جریر طبری روایت نموده در کتاب معجزات خود از قاسم بن علا گفت که: بصاحب الزمان سه طغری مکتوب در خصوص سه حاجت خود نوشتم و به آن حضرت اعلام نمودم که من مردی هستم که بکبر سن و پیری رسیدم و مرا اولادی نیست، آنگاه از حاجتهای من جواب داد و در

خصوصاً اولاد جوابی نفرمود ، پس در مرتبه چهارم مکتوبی نوشتم و خواهش کردم که از خداوند درخواست کند تا اینکه برای من ولدی روزی گرداند ، آنگاه بمن جواب داده و حاجتهای مرا نوشته و نوشته است که خدایا اورا روزی گردان ولدی را که او بسبب آن ولد شاد گردد و این حمل را که زن او دارد بگردان ولد ذکور ، پس مکتوب بمن رسید در حالی که من نمیدانستم که کنیزم را حملی هست ، آنگاه داخل خانه شدم و این را از جاریه خود پرسیدم بمن خبر داد که علتی که بسبب آن نمی زاییدم حالا رفع شده و مدتی بعد از آن پسری برای من از آن کنیز متولد شد .

مؤلف می گوید: مجرد دعا کردن امام «ع» و یا شخص صالح برای فرزند از جهت کسی و متولد شدن ولد بعد از آن دعا هر چندیکه کرامت است و اختصاص بمعجزه امام ندارد و لکن خبر دادن آنحضرت بعد از دعای ولد در این حدیث بر اینکه این حمل که زن آنشخص دارد پسر است بدون آنکه آن مرد بداند که زنش حمل دارد یا نه، و بر اینکه خداوند برای آن شخص ولد ذکور عطا خواهد فرمود در این زودی و بعد از این هم موافق خبر و دعای آنحضرت ولد ذکور برای اوروزی شود پس البته این معجزه است و بلکه دو معجزه است یکی خبر دادن از حمل زن و یکی ذکور بودن آن ولد که خبر داده بود .

(معجزه شانزدهم) شیخ فاضل احمد بن علی نجاشی در کتاب رجال خود نقل کرده و از عدول و موثقین روایت نموده که شیخ علی بن حسین بن بابویه قمی اعلی الله مقامه پدر بزرگوار شیخ صدوق رحمة الله علیه بأبی القاسم حسین ابن روح و کیل حضرت صاحب الزمان «ع» ملاقات نمود و چند مسئله از او پرسید و بعد از این بتوسط علی بن جعفر بن اسود مکتوبی بحسین بن روح نوشت و در آن مکتوب خواهش کرد که رقعۀ او را که در آن خواهش اولاد کرده بود

بخدمت حضرت قائم برساند ، پس حضرت قائم توفیق فرمود در جواب آن رقعہ کہ مطلب ترا از خداوند عالم سؤال کردیم و بزودی دو پسر صاحب خیری برای تو متولد میشود . و بعد از رسیدن توفیق شریف ابو جعفر محمد صدوق و ابو عبدالله حسین برادر صدوق متولد شدند از کنیزی کہ داشت ، و حسین بن عبدالله میگفت کہ : از شیخ ابو جعفر صدوق شنیدم کہ میگفت من بسبب دعای امام زمان صاحب الامر متولد شده‌ام و به این فخر میکنم و شکر مینمایم^(۱) .

مؤلف گوید: صاحب خیر بودن مرحوم صدوق بر تمامی اهل اسلام ، و بلکه بعلماء سائر ادیان واضح است ، و معجزه بودن این حدیث از چند جهت معلوم است ، یکی بودن اولاد از برای پدر صدوق بدعای آنحضرت ، و یکی خیر دادن آن بزرگوار از برای او بدو پسر پیش از وجود ایشان ، و یکی خیر دادن آنحضرت بصاحب خیر بودن آن دو پسر و همچنان شد .

(معجزه هفدهم) در کتاب ارشاد از ابن قولویه و او از کلینی و او از علی بن محمد روایت کرده کہ گفت : خبر داد بمن بعضی از اصحاب ما کہ مرا مولودی متولد گردیده آنگاه مکتوبی نوشتم و در آن مکتوب در خصوص ختنه او در روز هفتم ولادت آن از حضرت صاحب الامر «ع» اذن طلبیدم ، در جواب آن رسید کہ مکن بعد از آن در روز هفتم یا هشتم آن مولود وفات کرد ، و بعد از آن وفات او را نوشتم در جوابش رسید کہ بزودی ترا دو نفر پسر متولد میشود کہ بعد از وفات تو خلف و جانشین تو خواهند شد ، اول ایشان را احمد نام کن و دوم را جعفر ، پس بعد از چندی آن دو پسر متولد شدند چنانچه آنحضرت نوشته بود ، و بعد از آن برای حج آماده شدم و مردم را وداع کردم میخواستم کہ بیرون بروم ، ناگهان توفیق آنحضرت رسید کہ ما این سفرت را ناخوش میداریم

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۰۶ .

امربا تو است و مختاری .

من از این خبر دلتنگ شدم و در جواب آنحضرت نوشتم که اطاعت کردم مگر اینکه بسبب بازماندنم از حج غمناک هستم، بعد از آن توفیق رسید که دلتنگ مباش زیرا که سال آینده حج خواهی کرد انشاءالله، پس سال آینده نوشتم و اذن طلبیدم در جواب اذن در آمد، پس نوشتم با محمد بن عباس هم کجاوه شدم زیرا که بامانت و دیانت او وثوق دارم، پس توفیق رسید که چه خوب هم کجاوه است اسدی و اگر بیاید کسی دیگر را در عوض او اختیار مکن، پس بعد از چند روز اسدی ناگهان رسید و با او هم کجاوه شدم^۱ .

(معجزه هجدهم) در کافی از علی بن محمد و او از سعید بن عبدالله روایت کرده گفت که : حسن بن نصر و ابی صدام و جماعتی بعد از وفات حضرت عسکری «ع» در خصوص اموری که در دست و کلاه آنحضرت بود گفتگو نمودند و اراده کردند صاحب این امر را تفحص نمایند آنگاه حسن بن نصر بنزد ابی صدام آمد و گفت من اراده حج دارم، ابی صدام گفت آن را امسال تأخیر کن حسن گفت ناچارم باید بروم زیرا که خواب دیدم و وحشت کردم از جهت تأخیر آن، پس پاره اموال خود را بحضرت صاحب الامر «ع» وصیت نمود و احمد بن حماد را وصی خود قرارداد و باو امر نمود که چیزی از دست خود ندهد مگر بعد از ظهور امر حضرت صاحب الامر، پس حسن حرکت کرد وارد بغداد شد و خودش گفت که خانه کرایه کردم و در آنجا منزل نمودم، در آنحال بعضی از و کیلهای آنحضرت قدری پارچه و قدر دیناری آورد و نزد من گذاشت، گفتم اینها چه باشد، گفت چیزی است که میدانی، و بعد از آن یکی دیگر از و کلاه مثل آن مال را آورد و بعد از او هم دیگری آورد تا اینکه مال زیادی در منزل من

جمع شد ، و بعد از اینها احمد بن اسحاق هر چه در نزد او بود بنزد من آورد و من در آنحال تعجب نمودم و در خصوص این اموال تفکر میکردم ، پس ناگاه توقیع از حضرت صاحب الامر «ع» بمن رسید که وقتیکه از روز فلان قدر گذشت همه آن اموال را بردار نزد من آر ، پس من کوچ کردم و همه آن اموال را برداشتم و در راه نیز شصت نفر قطاع طریق و راهزن بودند و از ایشان بحمدالله گذشتم با اینکه بسامره رسیدم و در جایی فرود آمدم ، پس در آنحال توقیعی رسید که هر چه با تو هست بردار و بیار .

آنگاه همه آنها را در توی سله دو نفر حمل گذاشتم و وقتیکه بدهلین رسیدم غلام سیاهی دیدم او گفت : تو حسن بن نصری ، گفتم بلی . گفت : داخل خانه شو ، داخل صحن شدم و از آنجا داخل خانه شدم و در آنجا خالی کسردم و حمالها رفتند ، پس ناگاه در میان خانه پرده بنظرم رسید از پس آن صدا کرده شدم یا حسن بن نصر حمد خداوند را بکن در عوض چیزی که بآن بر تو منت گذاشت و شك را بدل خود راه نده زیرا که شیطان دوست میدارد که تو شك بکنی ، پس دو پارچه کفن از پس پرده بیرون نمود و بمن فرمود که اینها را بردار که بزودی باینها محتاج خواهی شد پس آنها را گرفتم و از آنجا بیرون آمدم . و سعید بن عبدالله که راوی است گفت که : حسن بن نصر از آن سفر برگشت در ماه رمضان وفات کرد و با آن دو پارچه کفن کرده شد^(۱) .

مؤلف گوید : در این حدیث چند معجزه است و با تفکر معلوم میشود ، مثل آوردن و کلاء اموال آنحضرت را بنزد این شخص و حال آنکه او وکیل نبود ، و مثل وارد شدن توقیع آنحضرت بر او ناگهان و امر کردن بر او که آن اموال را بردار و بنزد ما بیاور ، و مثل رسیدن توقیع دیگر برای او بمجرد رسیدن او به سامره ، و مثل شناختن غلام آنحضرت این شخص را بمجرد دیدن و بلکه سالم

بودن او از راهزنان، و مثل کفن دادن برای او و خبر دادن از مرگ او بزودی و جهت همه اینها هدایت یافتن این شخص است و زائل شدن شک او است و یقین کردن او هست بامامت حضرت صاحب الامر علیه السلام چنانکه خودش فرمود.

(معجزه نوزدهم) شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از شیخ مفید و او از محمد بن احمد صفوانی که گفت: من در شهر ران بودم از بلاد آذربایجان در نزد قاسم بن علا و او حضرت امام علی النقی «ع» و حضرت امام حسن عسکری «ع» را دریافته بود و بعد از حضرت عسکری توقیعات صاحب الامر به توسط محمد بن عثمان و بعد از او بتوسط حسین بن روح همه اوقات با او میرسید و قطع نمیشد، ناگاه تخمیناً دو ماه توقیع آنحضرت از او قطع شد و قاسم بن علا از این جهت ترسید و مضطرب شد، و بعد از آن در وقتیکه مانزد او بودیم و طعام میخوردیم ناگاه دربان خوشحال داخل شد و باو گفت که قاصدی در صورت قاصدهای عراق است وارد گردید، در آنحال قاسم از شنیدن این خبر شاد گردید و رو بسمت قبله گردانید و سجده شکر نمود، پس قاصد وارد منزل او شد و در دوش او خرجینی بود، و وقتیکه قاسم او را دید از جایش برخاست باو معانقه نمود و او را در پیش خود نشانید بعد از آن طعام خوردیم، و آن مرد برخاست و مکتوبی پیچیده که از نیم ورق بیشتر بود در آورد و بقاسم داد، آنرا گرفت و بوسید و بکاتب خود داد و ابو عبدالله آنرا گرفت و مهرش را برداشت و خواند، و تا اینکه قاسم خیر غم انگیزی از آن مکتوب فهمید و گفت: یا ابا عبدالله خیر باشد. گفت: خیر است. قاسم گفت: خیر باد ترا آیا در خصوص من چیزی در آمده. ابو عبدالله گفت: اگر ناخوشی نداری پنهان نمیدارم. قاسم گفت: آن چیست؟ گفت: خبر وفات تو است چهل روز بعد از رسیدن مکتوب باینجا وفات خواهی یافت و هفت پارچه کفن برای تو فرستاده شده از جانب

حضرت قائم «ع» قاسم گفت که : مرك را باسلامتی دینم قبول نمودم ابو عبدالله گفت: باسلامت دینت قبول میکنی. آنگاه قاسم خندید و گفت: بعد از این آرزوی زندگی ندارم .

در آنحال آن مرد قاصد برخاست سه طاقه پارچه یمنی و عمامه و دو طاقه پارچه دیگر و دستمالی از خیرجینش در آورد بقاسم تسلیم نمود و در نزد وی پیراهنی هم بود که آن را حضرت امام رضا «ع» باو خلعت داده بود ، و قاسم دوستی داشت که عبدالرحمن بن محمد مستیزی میگفتند و او از دوستان اهل بیت نبود و در آن زمان همان عبدالرحمن بآنجا آمده بود ، قاسم در آنحال بدو نفر شیخ از اهل همان بلد گفت که : این مکتوب را بعبدالرحمن بخوانید بلکه او هدایت بیابد زیرا که هدایت یافتن او را دوست میدارم که خداوند عالم بسبب خواندن این مکتوب او را هدایت کند ، پس ایشان باو گفتند : این مکتوب در حوصله شیعه نمیکنجد و چگونه میشود که دل عبدالرحمن گنجایش آن داشته باشد. قاسم گفت : بجهت میل من به هدایت او این مکتوب بر او خوانده شود .

و بعد از آن چون سیزدهم ماه رجب رسید عبدالرحمن در آمد و بعد از سلام آن مکتوب را قاسم در آورد باو گفت که این را بخوان و در پیش خود تأمل و تفکر بکن . عبدالرحمن آن را خواند و قتیکه بخبر مرك قاسم رسید مکتوب را انداخت و بقاسم گفت تقوای خدا را پیش گیر و از غضب او بپرهیز تو مردی که در تدین بر دیگران زیادتی داری و عقلمت در دست خودت است و خداوند میفرماید «ماتدیری نفس ماذا تکسب غداً و ماتدیری نفس بأی ارض تموت»^(۱) یعنی هیچکس نمیداند که فردا چه خواهد کرد و نمیداند که در کدام زمین میمیرد، و نیز فرموده «عالم الغیب فلا ینظر علی غیبه احداً»^(۲) یعنی خداوند داننده

(۱) لقمان : ۳۴ .

(۲) الجن : ۲۶ .

غیب است احدی را بر غیب خود مطلع نمیکنند، آنگاه قاسم خندید و باو گفت آیه را تمام کن «الا من ارتضى من رسول»^(۱) یعنی این آیه دلیل است بر اینکه برگزیدگان خدا نیز غیب را میدانند، وبعد از آن قاسم گفت که : من میدانستم که تو چنین خواهی گفت و لکن تو از امروز تاریخ بگذار اگر بعد از روزی که در این مکتوب نوشته شده زنده ماندم آنگاه بدان که من اعتقاد صحیح ندارم و اگر وفات نمودم در آن وقت بنفس خود نگاه کن و ببین که اعتقادات چگونه است .

پس عبد الرحمن در آن روز تاریخ گذاشت و از هم جدا شدند ، پس قاسم در روز هفتم از رسیدن مکتوب تب کرد و در همین روز مرض او شدت نمود تا آنکه راوی میگوید بعد از آن کاغذی طلبید و وصیت خود را نوشته و اراضی که در دست داشت مرصاحب الامر «ع» را بود که پدرانش با آنحضرت وقف کرده بودند و از جمله وصیتهای او بحسن این بود که : ای پسر من اگر با مر و کالت صاحب الزمان «ع» اهل شدی آنگاه ممر معیشت خود را از نصف اراضی من که مشهور بفرجیده است قرار ده و قتیکه روز چهارم شد در وقت طلوع صبح قاسم وفات نمود ، در آنحال عبدالرحمن بنزد او آمد در حالتیکه سر پا برهنه در بازار میدوید و صدای و اسیداه از او بلند بود و مردم این کار را بر او بزرک خیال نمودند زیرا که با قاسم در مذهب مختلف بودند، مردم از او میپرسیدند که این چیست که بر خود میکنی؟ او گفت : ساکت شوید بدرستیکه من چیزی دیدم که شما آن را ندیدید ، و او تشییع جنازه نمود و از اعتقادش که داشت برگشت و بسیاری از اراضی خود را بحضرت صاحب الامر «ع» وقف کرد، و قاسم را غسل دادند و باهشت پارچه باو کفن کردند اول پیراهن امام رضا «ع» را باو پوشانیدند

و از بالای آن هفت پارچه بود که از عراق از حضرت صاحب الامر باورسیده بود و بعد از اندک زمانی تعزیه نامه از مولای ما حضرت حجة بن الحسن «ع» به پسر او حسن رسید و در آخر آن نوشته بود که: خداوند طاعت خود را بتوالها م نماید و از معصیت خود ترا دور گرداند، و بد رستیکه پدر ترا برای تو پیشوا و کارهای او را برای تو چاشنی قرار دادیم^{۱)}.

(معجزه بیستم) شیخ طوسی در غیبت خود روایت کرده از جماعتی که از حسن بن حمزه خلوی، او از علی بن محمد کلینی او گفته که محمد بن زیاد سمیری بخدمت صاحب الامر «ع» مکتوبی نوشت و در آن مکتوب کفنی برای تیمن و تبرک از آن بزرگوار خواش نمود، پس توفیق رسید در جواب او که تو در سال هشتاد و یکم بکفن محتاج خواهی شد پس در همان سال مزبور وفات کرد و یکماه قبل از وفات او کفنی از آن حضرت باو در رسید. و این حدیث را در کتاب نجوم نیز روایت کرده است^{۲)}.

(معجزه بیست و یکم) و نیز در آن کتاب روایت کرده از جماعتی و ایشان از ابی سوره که گفت بعزم زیارت عرفه بسمت قبر مطهر سید الشهداء «ع» متوجه گردیدم و زیارت روز عرفه را در آنجا یافتم، و زمانی که وقت عشا در رسید برخاستم مشغول نماز گردیدم، و قتیکه بخواندن سوره حمد ابتداء نمودم ناگاه جوان خوش روئی که جبه سیفی در برداشت او هم ابتداء بخواندن آن سوره نمود و قبل از من تمام کرد، و قتیکه صبح کردم باهم از در صحن بیرون رفتیم زمانی که بکنار نهر فرات رسیدیم بمن گفت: تو اراده کوفه داری برو آنگاه من از آب فرات رفتم او بیابان را پیش گرفت در آنحال بر مفارقتش تأسف خوردم از آن

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۱۶.

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۱۷.

راهی که میرفتم برگشتم ، ناگاه دیدم که ما در عوفی که در کنار خندق است هستیم در آنحال آن جوان گفت که تو بسیار تنگی و تهی دستی داری و صاحب عیال هم هستی نزد ابی طاهر زراری برو و او از خانه بیرون میآید در حالتیکه دستش بخون گوسهند قربانی خون آلود است ، در آنحال باو بگو که جوانی که صورت و صفت او چنین و چنان بود بتو میگوید که کیسه که در آن بیست دینار است که آن را بعضی برادرانت نزد تو آورده باین مرد بده آنگاه آن را از او بگیر. ابی سوره گوید که : بسمت، خانه ابی طاهر زراری چنانکه آن جوان گفته بود رفتم و برای او آنجوان را وصف کردم، او گفت که الحمدلله ، و بعد از آن داخل خانه شد و کیسه را در آورد بمن داده بعد از آن برگشتم ^(۱).

مؤلف میگوید: این معجزه بچند سند نقل شده و در آن کتاب بطریق دیگر و مضمون دیگر روایت کرده و حاصل همه یکی است . و این حدیث مشتمل است بر چند معجزه : اول آنکه خبر داد به ابی سوره که تو اراده کوفه داری، دوم آنکه خودشان را در عوفی در کنار خندق کوفه دیدند بناگهان در زمان اندک با بودن مسافت بسیار از کربلا تا آنجا ، سیم آنکه خبر داد از تنگی و تهی دستی ابی سوره و ضیق معیشت او و صاحب عیال بودن او ، چهارم خبر دادن آن از حال ابی طاهر و خون آلود بودن دست او ، پنجم خبر دادن از کیسه که بیست دینار داشت و آن را بعضی از برادرانش آورده بود و همین ابی طاهر و کیل حضرت قائم « ع » بود قبل از غیبت آنحضرت . و در روایت دیگر فرمود که بابی طاهر بگو که بتو چنین گفته میشود که کیسه دینار را که در نزد پایه تخت تو است باین مرد بده، پس بنا بر این روایت این هم يك معجزه است .

(معجزه بیست و دوم) و نیز شیخ طوسی در غیبت بچند سند روایت از

ابی غالب زراری کرده که از کوفه آمدم و بامردی از برادران دینی خود رفیق شدم ، تا آنکه میگوید : رفیق من گفت رغبت بملاقات ابی جعفر داری تا اینکه با او عهد و پیمان ببندی زیرا که او در این روزها برای این طائفه منصوب است و من از او خواهش دارم که بناحیه مقدسه یعنی بحضرت صاحب الامر - دعائی در حق من استدعا نماید . گفتم : بلی رغبت دارم . آنگاه رفتیم بمجلس او و جماعتی را از اصحاب ما در نزد او دیدیم و بر او سلام کردیم و نشستیم ، در آنحال ابی جعفر بر رفیق من متوجه گردیده و از او پرسید که این جوان که باشد . گفت : مردی است از اولاد زرارة بن اعین که از صحابه حضرت صادق «ع» بود . گفت : ایشان از اهل خاندان بزرگند و در این امر بلند پایه اند ، پس رفیق من باو گفت : ای سید ما در خصوص دعای مکتوبی از تو خواهش دارم که بنویسی . گفت : بلی مینویسم .

من وقتی که آنرا شنیدم بخاطرم رسید اینکه من هم مثل این را خواهش کنم و در دلم چیزی بود که با حدی اظهار ننموده بودم ، و آن این بود که مادر پسر ابی العباس با من بسیار مخالفت و بد رفتاری میکرد و با وجود این بدسلوکی من باو محبت مینمودم و در پیش خود گفتم که از او در خصوص این خواهش دعا میکنم بطرزیکه آن را بیان نمیکنم این قدر میگویم در خصوص امریکه بمن ضرور شده التماس دعا دارم ، پس گفتم باو که من از تو حاجتی سؤال میکنم . گفت : آن حاجت چیست . گفتم : دعای فرج است برای من در خصوص امری که برای من مهم گردیده ، پس کاغذی طلبید و حاجت مراد آن نوشت به حضرت صاحب الامر که مردی زراری در خصوص امریکه بر او مهم گردیده التماس دعا دارد ، ورقه را پیچید و ما هم برگشتیم و بعد از چند روز از آن ماجری رفتیم

گفت میخواستی که بنزد ابی جعفر برویم تا اینکه مطالب خود را که باو گفتیم پرسیم که جواب آنها چگونه آمد ، آنگاه باورفتم بمجلس او وقتیکه نشستیم رقعہ را در آورد دیدیم که مطالب بسیاری در آن نوشته ، پس متوجه رفیق من شد و جواب مسئله او را باو خواند و بعد از او متوجه من گردید و خواند که نوشته بود خداوند عالم درخصوص سؤال زراری حال شوهر و زن را اصلاح نمود . پس از آنجا برخاستیم و این ماجری بر من بزرگ آمد ، رفیقم بمن گفت که : جواب این امر بتورسید ؟ گفتیم : از آن تعجب میکنم . گفت : از چه راه تعجب میکنی ؟ گفتیم : بجهت اینکه آن امر سری بود که سوای خداوند و من کسی آن را نمیدانست او از آن سر بمن خبر داد . رفیقم گفت : آیا شک میکنی در امر ناحیه مقدسه از آن سر بمن نیز خبرده تا ببینم آن چه بوده است ، پس آن را باو خبر دادم او از آن نیز تعجب نمود ، بعد از آن قضای خداوند چنان نمود که بر کوفه و به خانه خود وارد شدم و قبل از آن مادر ابوالعباس عیال من مرا ناخوش میداشت و در خانه خود بوده در آن حال بمنزل من آمد و از من عذر خواست و از من دلجوئی نمود و طریقه موافقت و الفت را با من پیش گرفت و مخالفت را ترک نمود تا آنکه مرگ ما را از همدیگر جدا نمود ^{۱۱} .

(معجزه بیست و سیم) در کتاب کمال الدین مرحوم صدوق روایت نموده از اوستاد خود محمد بن ولید و او از سعد و او از علان کلینی و او از محمد بن شاذان که گفت : مالی از برای صاحب الامر «ع» نزد من جمع شد و فراهم گردید و قدر آن چهار صد و هشتاد درهم بود ، و من از فرستادن همین مقدار بی آنکه آن را پانصد درهم بکنم ابا نمودم ، پس بیست درهم از مال خود بر آن علاوه نمودم و بنزد محمد بن جعفر که وکیل آنحضرت بود فرستادم و بیست درهم

خود را در مکتوب ننوشتیم ، و بعد از آن محمد بن جعفر قبض رسیدگی از آن حضرت بمن فرستاد و در آن نوشته بود که پانصد درهم بمن رسید بیست درهم از آن مقدار از برای تو بود و باقی آن از دیگران ^(۱) .

و این روایت را در کتاب ارشاد از ابن قولویه و او از کلینی و او از علی بن علی و او از محمد بن شاذان روایت کرده و در خراج راوندی نیز از محمد بن شاذان روایت نموده .

(معجزه بیست و چهارم) ایضاً در کمال الدین از پدرش و او از سعد و او از اسحق بن یعقوب روایت کرده که گفت که: از شیخ عمری که نایب حضرت صاحب الامر «ع» بوده شنیدم که میگفت: بامردی از اهل عراق مصاحبت نمودم و نزد او مالی از برای حضرت صاحب الزمان «ع» بود ، او همان مال را فرستاد بخدمت آن حضرت ، پس آن بزرگوار برگردانید آن مال را و باو فرموده بود یعنی در توقیع که مال پسر عم خود را که چهارصد درهم است از میان این اموال بیرون کن . پس آنگاه آن مرد مبهوت شده تعجب نمود و به حساب اموال خود نظر کرد در دست او زمین محل زراعتی مر پسر عم او را بود و بعضی از آن زمین را پسر عمش رد نموده بود و جمله از آن را نگهداشته بود ، وقتیکه محاسبه تمام گردید دید که حاصل زمین پسر عم او چهارصد درهم است همان قدری که آن حضرت در توقیع فرموده بود ، پس آن مقدار از آن مال را بیرون کرد و باقی آن را فرستاد آنحضرت قبول فرمود ^(۲) .

(معجزه بیست و پنجم) و نیز در آن کتاب از پدرش از سعد از ابی حامد مراغه از محمد بن شاذان روایت کرده که گفت : مردی از اهل بلخ اراده نمود که مالی

(۱) مدینه المعاجز ص ۶۰۶ .

(۲) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۲۶ .

ورقعه بفرستد و در آن رقعه کتابتی نبود لکن انگشت خود را در آن مانند نوشتن گردانیده بود بدون اینکه خطی و کتابتی در آن حادث شود ، آنگاه بفرستاده خود گفت که این مال را بردار و هر کس قصه آن را بتواند اخبار نماید و از آن رقعه هم جواب دهد هر آینه آن مال را باو تسلیم کن. پس آن مرد اموال را برداشت بسامره وارد شد و بنزد جعفر رفت و باو گفت که مال آورده ام و صاحب آن چنان گفته که هر کس از قصه آن مال خبر دهد و از این رقعه جواب دهد مال را باو بده. جعفر گفت : آیا در مسئله بداء و در امکان آن اعتقاد داری ؟ گفت : بلی. جعفر گفت که : صاحب این مال را بداء واقع شد و از آن رأی برگشت و حالا ترا امر میکند که آن را بمن تسلیم نمائی. آن فرستاده گفت : باین جواب قناعت کرده مال را نمیدهم ، پس از نزد او بیرون رفت و شروع نمود منزلهای اصحاب ما را میگشت پس ناگاه از جانب حضرت صاحب الامر «ع» توقیع در آمد بدین مضمون که این مال است که در خصوص آن مکر و حیلہ کرده شده یعنی جعفر مکر نمود که بلکه آن را اخذ کند و قصه آن مال آنکه در بالای صندوقی بوده دزدانها داخل خانه شدند هر چه که در توی صندوق بوده دزدیدند و این اموال سالم ماندند، و اما جواب همان رقعه که بانگشت نوشته شده پس خواهش دعا نموده بودی و خداوند مطلب ترا بر آورد پس هر دو جواب آن حضرت موافق بودند باواقع^{۱)}.

(بیست و هشتم) نیز در آن کتاب از حسن بن فضل یمانی روایت کرده که گفت : من بسامره رفتم ناگاه کیسه که در آن چند دینار بود با دو طاقه پارچه برای من از جانب حضرت صاحب الامر «ع» بیرون آمد و من قبول نکردم و پس گرداندم و در پیش خود گفتم که : من در نزد آن حضرت مرتبه و منزلت بلندی

دارم و قبول آنها باعث ذلت من است ، و بعد از آنکه آنها را پس دادم نادم و پشیمان شدم پس رقعۀ نوشتنم و معذرت خواستم از رد آنها ، و بعد از آن بخلوت داخل شدم و در پیش خود میگفتم که : اگر آن همیان را بمن برگرداند آن را وا نمیکنم و خرج نمینمایم تا اینکه آن رانزد پدرم ببرم او بمصرف آن داناتر است از من .

پس ناگاه توفیق از آن حضرت وارد شد که در ردهمیان خطا کردی زیرا که ندانستی ، بسیار شده است که اینگونه ملامت را نسبت بدوستان خود کرده ایم و بسیار اتفاق افتاده است که ایشان این را برای تبرک و تیمن از ما خواهش نموده اند و تواز جهت پس دادن احسان ما را خطا کردی ، وقتیکه در خصوص این خطا از خدا طلب مغفرت کردی در نفس خود خداوند از تو میگذرد و چون عزم و نیت نمودی که دینارهای آن همیان را نگه بداری و در معیشت خود صرف نکنی از این جهت ما آنها را از تو بازداشتیم و بتو ندادیم ، و آن دو طاقه پارچه را بتو فرستادیم برای اینکه با آنها احرام حج ببندی .

پس راوی گفت که : در خصوص دو مطلب رقعۀ نوشتنم و خواستم که در خصوص مطلب سیم هم بنویسم آنگاه در نفس خود گفتم گاه هست که آن را ناخوش بدارد و آن راننوشتنم ، ناگاه جواب آن دو مطلب و جواب مطلب سیم نیز که نوشته بودم در رسید . تا آنکه میگوید : برگشتم ببغداد و بسبب اقامۀ من در آنجا دلتنگ شدم و در نفس خود گفتم که میترسم در این سال حج نکنم و بمنزل خود برنگردم ، آنگاه برای جواب رقعۀ که در این خصوص نوشته بودم بنزد ابی جعفر نائب آن حضرت رفتم ، فرمود برو بمسجدیکه در فلان جا است در آنجا مردی میآید از چیزی که بآن احتیاج داری خبر میدهد ، پس بآن مسجد رفتم ناگاه مردی داخل شد و بر من سلام کرد و تبسم نمود و از جانب آنحضرت

بود گفت: مژده باد ترا در این سال حج میکنی و بنزد اهلت باصحت و باسلامت برمیگردی، پس بنزد ابن و جنا رفتم از او خواهش کردم که محملی برای من کرایه نماید و او نیز نایب آنحضرت بود و نیز خواهش نمودم که هم کجاوۀ او برای من پیدا کند و او قبول نکرد، و بعد از چند روزی با او ملاقات کردم و بمن گفت که: چند روز است که پی تو میگردم بدرستی که بمن نوشته شد یعنی از آن حضرت که قبل از همه برای تو محملی کرایه بکنم و هم کجاوۀ برای تو پیدا نمایم. راوی گفت که: حسن بن فضل که این احادیث را نقل کرد بمن گفت که در این سال برده معجزه مطلع گردیدم^(۱).

(معجزه بیست و هفتم) و نیز در آن کتاب بسند خود از محمد بن هرون روایت کرده که او گفت: از برای حضرت صاحب الامر «ع» در ذمه من پانصد دینار بود و در شبی که در آن باد تند و تار یکی بمرتبه شدت بود در بغداد بودم و اضطراب تمام داشتم زیرا که در عاقبت کار خود و نفع و ضرر آخرت خودم متفکر بودم، در پیش خود گفتم که چند باب دکا کین دارم که آنها را بپانصد و سی دینار خریدم همه آنها را در عوض پانصد دینار آن حضرت بآن بزرگوار دادم، پس در آنحال کسی از جانب آن حضرت در آمد و آنها را در عوض پانصد دینار قبض نمود و حال آنکه پیش از آنکه آن را بزبان بیاورم چیزی در این خصوص نوشته بودم و احدی هم آن را از من نشنیده بود^(۲).

(معجزه بیست و هشتم) نیز در آن کتاب از پدرش و از سعد و او از ابوالقاسم ابن ابی حابس روایت کرده که او گفت: من همه سال در نیمه شعبان حضرت امام حسین «ع» را زیارت میکردم و سالی از سالها قبل از نیمه شعبان بسامره

(۱) بحار الانوار ج ۵۱ ص ۳۲۸.

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۴۹۲.

رفتم و قصد نمودم که امسال بزیارت نروم، وقتیکه ماه شعبان داخل شد درپیش خود گفتم که: ترك نمیکنم زیارتی را که همه اوقات می‌کردم، آنگاه بعزم زیارت بیرون رفتم و قبل از این هر وقت که بسامره وارد میشدم با رقعہ یا مراسلہ ایشان را از آمدنم بآنجا مطلع می‌ساختم، در این دفعه به ابوالقاسم بن حسن و کیل آنحضرت گفتم که: ایشان را از آمدن من مطلع مکن زیرا که می‌خواهم این دفعه زیارت من خالص گردد، در آنحال دیدم ابوالقاسم تبسم کنان نزد من آمد و گفت: این دودینار نزد من فرستاده گردید و گفته شد یعنی از جانب آنحضرت که اینها را به حابسی بده و او را بگو که هر که در کار خدا باشد خداوند هم در کار او میشود، و بعد از آن در سامره بشدت مرض مبتلا شدم بطرزیکه از هلاکت ترسیدم و برای مرگ مهیا شدم، ناگاه ظرفی که در آن دوساقه بنفشه بود نزد من فرستاده گردید و ببوییدن آنها مأمور شدم یعنی از جانب آنحضرت، پس از بوی کردن آنها فارغ نشده بودم ناگاه از بیماری صحت یافته و بحال آمدم، و بعد از آن قرض داری داشتم وفات نمود، آنگاه در این خصوص خیال کردم که بشهر واسط بروم و از ورثه آن دین خود را بگیرم و در نزد خود خیال کردم که آن شخص تازه مرده است و بنزد ورثه او میروم امید هست که بحق خود برسم پس در این خصوص رقعہ بآنحضرت نوشتم و اذن طلبیدم پس جواب در آمد که مأذون نیستی، و بعد از مدتی دوباره نوشتم باز مأذون نشدم، وقتیکه دو سال گذشت از این ماجری پس بدون اینکه من چیزی بآنحضرت نوشته باشم توفیقی در آمد که بنزد ایشان بروم و بحق خود رسیدم و بر خداوند شکر نمودم^(۱).

(معجزه بیست و نهم) و نیز در آن کتاب روایت کرده از ابوالقاسم بن ابی حابس که او گفته محمد بن محمد فقری^(۲) رقعہ بحضرت صاحب الامر «ع» نوشت

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۹۳.

(۲) در نسخه کمال الدین «بصری» بدل فقری ضبط شده.

والتماس دعا مینمود در خصوص اینکه از سر دخترانش محفوظ گردد و حج بیت الله بر او میسر شود و اموال او باو برگردد ، پس از هر چه که سؤال نموده بود جواب آمد و همه مطالب او قبول شده بود در توفیق آن حضرت ، پس در همان سال حج نمود و چهار نفر از دخترانش که همه ایشان شش نفر بودند وفات کردند و اموال او نیز باو برگردانده که از او گرفته بودند و غصب کرده بودند ^(۱) .

(معجزه سی ام) در خراج از ابی القاسم بن حابس روایت کرده او گفته که: من زنی داشتم از دوستان اهل بیت «ع» بوده و مدتی بود که از هم جدا شده و هم خوابگی نداشتیم ، روزی نزد من آمد و گفت که : اگر بر من طلاق داده اعلام کن . گفتم : طلاق نداده ام ، در همان روز باو نزدیکی کردم و بعد از یکماه بمن نوشت که از من آبتن شده است ، آنگاه رقعۀ در خصوص حامله شدن زن و درباره خانۀ که دامادم بحضرت صاحب الامر «ع» وصیت کرده بود نوشتم و در آن خواهش نمودم که آنخانه بمن فروخته گردد و در اداء ثمنش مهلت داده شوم ، توفیق در آمد که آنچه خواهش نمودی دادیم و از نقل زن و از حمل آن دست بردار یعنی آن زن حامله نیست ، پس بعد از آن زن بمن نوشت که آن مکتوبی که در خصوص حمل نوشته بودم غلط بوده و حامله بودم اصلی ندارد ، پس موافق واقع شد فرموده آنحضرت ^(۲) .

(معجزه سی و یکم) وایضاً در کمال الدین روایت کرده بسند خود که حسن ابن یحیی علوی پسر برادر طاهر بما خبر داد گفت که : ابوالحسن علی بن احمد ابن عقیقی در سال دویست و نود و هشتم بنزد علی بن عیسی بن جراح که در آن

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۹۴ .

(۲) در کمال الدین ابن خبر را از پدرش از سعد بن عبدالله از علی بن محمد بن اسحاق

اشعری روایت کرده . ج ۲ ص ۴۹۷ .

ایام وزارت داشت برای اصلاح امورات اراضی خود آمد و مطلب خود را از او خواش نمود، او گفت که : از خویشان تو در این شهر بسیارند اگر بنا را بر این بگذاریم که هر چه ایشان بخواهند ما بدهیم از عهده آن نمیتوانم بدرآیم ، آنگاه ابوالحسن گفت که : من حاجت خود را از آن وجودی می خواهم که بر آوردن حاجت من در دست اوست . علی بن عیسی گفت که : او کیست ؟ گفت خداوند عالم ، بعد از آن با غیظ و غضب از آنجا بیرون رفت .

او گوید که : از نزد او بیرون رفتم در حالتیکه میگفتم که خداوند صبر دهنده است از جهت همه هلاکت شده و تلافی کننده همه مصائب است ، پس از آنجا برگشتم ناگاه رسولی از پیش حسین بن روح نائب صاحب الامر علیه صلوات الله نزد من آمد و این ماجری را باو شکایت نمودم او رفت شکایت مرا بحسین بن روح رسانید ، بعد از آن بنزد من برگشت صد درهم نقد و یک طاقه دستمال و قدری حنوط با چند پارچه کفن نزد من آورد و گفت که : مولای تو بتو سلام میرساند و میگوید که هر وقتیکه امری از امورات تو را محزون و اندوهگین گردانید این دستمال را بروی خود بمال زیرا که آن دستمال دستمال مولای تست یعنی صاحب الزمان و این درهم و حنوط و کفنهارا بگیر حاجت که داری هم در شب آینده بر آورده میشود ، وقتیکه بمصر رسیدی ده روز قبل از تو محمد بن اسمعیل وفات مییابد بعد از او تو وفات میکنی و این کفن کفن تو است و این حنوط حنوط تو است و این درهمها بعد از وفات تو برای تو صرف میشود . پس آنها را گرفتم و نگه داشتم و رسول آنحضرت برگشت .

بعد از آن در مشاغل که نام موضعی است در پشت در خود ایستاده بودم ناگاه در را کوبیدند بغلام خود گفتم که : نگاه کن ببین که او کیست که در میکوبد . گفت که غلام حمید بن محمد کاتب پسر عم وزیر است . آنگاه او را

بنزد من داخل نمود او بمن گفت که وزیر طابیده است آقای من میگوید که سوار شو نزد من بیا تا آنکه باهم نزد وزیر برویم . راوی گوید : سوار شدم و آمدم تا آنکه بر سر راه ترازو داران رسیدم ، ناگاه حمید را دیدم که نشسته منتظر من است ، وقتیکه مرا دید از دستم گرفت باهم سوار شدیم و بمنزل وزیر داخل شدیم در آنحال وزیر بمن گفت: خداوند حاجت ترا بر آورد ، و از من معذرت خواست و احکامی را که در خصوص مطلب من نوشته بود مهر کرده شده بمن داد ، پس آنها را گرفتم بیرون آمدم . تا آنکه راوی گوید : عقیقی بعد از آن از آنجا بیرون شده بمصر رفت و اراضی خود را چنانچه وزیر حکم داده بود اخذ نمود ، بعد از آن ده روز قبل از او محمد بن اسمعیل وفات یافت بعد از او عقیقی برحمت خداوند رفت و باهمان کفنهای که باو داده شده بود از جانب صاحب الامر کفن کردند و آن دراهم نیز برای او صرف شد ^(۱) .

(معجزه سی و دوم) ایضاً در کمال الدین از محمد بن علی بن متیل روایت کرده او گفته که : عمم جعفر بن محمد مشهور بعمری نایب حضرت صاحب الامر «ع» مرا طلبید و چند طاقه پارچه نشان دار با کیسه که دراهم چندی در آن بود در آورده بمن داد و گفت که باید در این وقت بشهر واسط بروی و آنرا که بتو دادم بدهی به اول کسیکه بتو ملاقات میکند در وقتیکه از مرکب فرود آمده بسمت شط واسط میروی .

راوی گوید که : از جهت این امر هم و غم شدیدی بر من روداد و در پیش خود گفتم که چگونه میشود که همچون من کسی برای این امر فرستاده شود و این مال قلیل را ببرد ، او گوید که در آن وقت براه افتادم و بشهر واسط رسیدم و از مرکب خود پائین آمدم اول مردی که بمن ملاقات نمود حسن بن محمد صیدلانی

را که در شهر واسط و کیل موقوفات بود پرسیدم گفت که: من همان مردی هستم که میپرسی و لکن تو کیستی گفتم: جعفر بن محمد متیل، پس وقتی که نام خود را گفتم مرا شناخت و بر من سلام نمود و من هم بر او سلام کردم و با هم معانقه کردیم و گفتم که ابو جعفر عمری ترا سلام می‌رساند و این پارچه ها را با این کیسه بمن داده که بتو تسلیم نمایم از جانب حضرت صاحب الزمان «ع»، آنگاه گفتم که: الحمد لله بدرستی که محمد بن عبد الله عامری وفات نمود بیرون آمدم برای اینکه کفنی برای او پیدا نمایم، پس آن پارچه ها را وا کرد ناگاه دیدم که همه ما یحتاج میت و لوازمات او در آنجا است و آنها پارچه یمن و سائر پارچه و کافور و در کیسه اجرت جنازه کش و قبر کن هم بود، او گوید که تشییع جنازه نمودم بعد از آن برگشتم^۱.

(معجزه سی و سیم) ایضاً در کمال الدین از احمد بن هرون او از محمد بن حمیری او از پدرش او از اسحق بن حامد کاتب روایت کرده او گفته که: در شهر قم مرد بزاز مؤمنی بود و شریکی داشت مرجئی یعنی از طائفه مرجئه بود، پس وقتی بدست ایشان پارچه قماشی افتاد آن مرد مؤمن گفت که این پارچه لایق مولای من حضرت صاحب الزمان «ع» است. شریکش گفت که: من مولای ترا نمیشناسم لکن نسبت بآن پارچه هر چه دلت میخواهد بکن. پس آن مرد مؤمن آن پارچه را برای آن حضرت فرستاد، وقتی که آن بانحضرت رسید آن را از جانب طولش دو نیمه کرد یکی را برداشت و دیگری را باز پس گردانید و در جواب آن مرد مؤمن فرمود که ما را بمال مرجئی احتیاج نیست بدون آنکه کسی از این مذهب آنکس باخبر باشد^۲.

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۵۰۴

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۵۱۰

(معجزه سی و چهارم) نیز در آن کتاب از عمار بن حسین بن اسحاق الشردسی^۱ روایت کرده که او گفت : ابو العباس احمد بن نصر بن ابی صالح حجدی^۲ بمن خبر داد که بعد از آنکه بطلب وجستجوی امام بعد از حضرت امام حسن عسکری «ع» حریص شدم از وطن خود در آمده بودم برای اینکه دستور العمل برای من ظاهر گردد تا آنکه بآن طریق رفتار نسایم ، پس ناگاه توفیقی از صاحب الزمان علیه السلام بمن در آمد نسخه توفیق بدین نهج بود «من بحث فقد طلب ومن طلب فقد دل ومن دل فقد اشاط ومن اشاط فقد اشرك» یعنی هر که مرا جستجو نماید در پی طلب من می افتد ، و هر که در پی من بیفتد هر آینه مرا بمردم نشان میدهد ، و هر که مرا بمردم نشان بدهد هر آینه باعث قتل من میشود و هر آینه او مشرك است ، پس در آن وقت از جستجو دست برداشتم و به منزل خود برگشتم و امام را شناختم^۳ .

(معجزه سی و پنجم) در کافی روایت کرده از علی بن محمد و او از جماعتی از اهل قم و ایشان از محمد عامری و او از ابی سعید غانم هندی که گفت : ما چهل نفر بودیم از علماء هند در نزد پادشاه بروی کرسیها می نشستیم و همواره انجیل و تورات و زبور و صحف ابراهیم قرائت میکردیم و در میان مردم حکم میکردیم و مردم بماها تواضع مینمودند حتی پادشاه ، پس روزی ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بمیان آمد پس ما گفتیم : این پیغمبر که ذکر او و فضائل و مناقب او در کتابهای ما است بر ماها مخفی ماند و بر ما واجب است که از او تفحص بکنیم . پس رأی همه آنها متفق شد بر اینکه من بروم و از آن پیغمبر جستجو نمایم .

(۱) در نسخه مطبوعه کمال الدین «الاسروشنی» .

(۲) در همان نسخه «حجدی» و در بحار «حجدری» ضبط شده است .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۵۰۹ .

پس من بیرون شدم و یکسال گردش نمودم تا بکابل رسیدم و در نزدیک
 بآن مرا دزدان لخت کردند و هرچه داشتم بردند و مرا زخم‌دار نمودند ، پس
 حاکم آنجا از حال من مطلع شد و مرا به بلخ فرستاد و حاکم بلخ در آن وقت
 داود بن عباس بن ابی‌الاسود بود، پس او از آمدن من خبردار شد و مرا به مجلس
 خود حاضر کرد و علماء را برای مباحثه و مناظره من جمع نمود پس من بایشان
 خبر دادم که از جهت یافتن و شناختن آن پیغمبر آمده‌ام که در کتابهای ما
 اوصاف او ذکر شده ، پس داود گفت : آن کدام پیغمبر است و نام او چیست ؟
 گفتم : محمد است . گفت : آن پیغمبر ما است ، پس از علماء سؤال کردم از
 شریعت او و حکم او در میان مردم و آنچه او آورده پس بمن بیان فرمودند پس
 گفتم که من میدانم اینکه محمد پیغمبر است و نمیدانم این شخص که میگوئید او
 هست یا نه پس بیان کنید بمن جای او را تا اینکه من بروم و او را تفحص کنم و از او
 سؤال نمایم از علامات که در نزد من است تا آنکه اگر موافق علامات یافتم باو
 ایمان بیاورم ، پس علماء گفتند که او وفات کرده ، گفتم وصی او کیست ؟ گفتند
 ابوبکر . گفتم : این لقب است نام او چیست ؟ گفتند : عبدالله بن عثمان و او را
 نسبت دادند بقریش گفتم : نسبت پیغمبر خود را بیان کنید ، پس ذکر کردند ،
 گفتم : این همان پیغمبر نیست که من طلب میکنم زیرا که مادیده‌ایم در کتابهای
 خود که وصی او برادر او و پسر عم او و شوهر دختر او و پدر ذریه اوست و از
 برای آن پیغمبر ذریه نیست مگر از اولاد وصی او که شوهر دختر اوست .
 پس ایشان تغیر نمودند و بحاکم گفتند که این کافر شد و خون این حلال
 است ، پس بایشان گفتم که : من دینی دارم از آن دست بر نمیدارم تا آنکه بر من
 واضح شود دین دیگر ، و بدرستی که من یافتم وصف این پیغمبر را که میگوئید
 در کتابهایی که خداوند بر انبیاء نازل فرموده این نحو که گفتم که خلیفه و وصی

او همان است، و اگر آن نحو باشد که شما میگوئید و وصی او را تعریف میکنید پس او آن پیغمبر نیست که در کتابهای خداوند بر انبیاء فرموده پس از من دست بردارید .

پس حاکم آنجا فرستاد بسوی مردی که او را حسین بن اسکیب میگفتند و به او گفت که: با این شخص هندی مناظره و مباحثه کن و با او خلوت کن و بر او مهربانی نما، پس بعد از آن حسین بن اسکیب بمن گفت که: آن پیغمبری که تو در طلب او هستی او همان است که ایشان فرموده اند و نیست آنچنان که در خلیفه گفتند و بلکه آن پیغمبر محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب و وصی او علی بن ابیطالب بن عبدالمطلب است و او شوهر دختر او هست و پدر حسن و حسین دو سبط محمد است .

پس ابو سعید غانم گفت گفتم الله اکبر این همان است که طلب میکنم، پس برگشتم بمجلس داود بن العباس و گفتم باو که ای امیر یافتم آن کسی را که طلب میکردم پس می گویم: «اشهدان لا اله الا الله وان محمداً رسول الله» پس به من احسان کرد و مرا بحسین مزبور سپرد و از او مسائل نماز و روزه و سایر واجبات شرع را یاد گرفتم و من باو گفتم که: ما در کتابهای انبیاء یافته ایم که بعد از این پیغمبری نخواهد شد و بدرستی که امور دین بعد از او در دست وصی او خواهد بود و بعد از وصی او در وصی بعد از وصی او تا آخر دنیا پس کیست وصی بعد از وصی او؟ حسین بن اسکیب فرمود بعد از وصی او حضرت حسن است و بعد از او حسین و بعد از او یک پیک او صیاء را شمرد تا آنکه رسید بحضرت صاحب الزمان، و بعد از ذکر اینها بیان کرد آنچه شده بود بعد از پیغمبر، پس همت من طلب حضرت صاحب الامر «ع» شد .

پس راوی گفته که: آن شخص بشهر قم آمد و از آنجا بیغداد آمد و از رفیق خود کناره شد، پس غانم گفت که: در عباسیه نماز خواندم و در امر خود

فکر میکردم و در آنکس که طلب مینمودم متفکر بودم، پس دیدم که کسی آمد بنزد من و گفت: تو فلان شخصی هندی هستی؟ گفتم: بلی. گفت: اجابت کن مولای خود را. پس با او رفتم تا آنکه رسیدیم به بستانی پس دیدم حضرت صاحب الزمان علیه السلام را که نشسته پس فرمود مرحبا باد تو را ای فلان بزبان هندی و چطور است حال تو و چطور گذاشتی فلان و فلان را تا آنکه آن چهل نفر علماء هند را که بامن رفیق بودند نام برد و از احوال ایشان پرسید يك بيك، بعد از آن بمن خبر داد آنچه را که بر من وارد شده و بر من آمده بود همه آنها را بزبان هندی، و بعد از آن فرمود که: اراده کردی که حج کنی با اهل قم. عرض کردم: بلی ای مولای من. پس فرمود بسا ایشان حج مکن و امسال برگرد و در آینده حج کن، بعد از آن يك كيسه بمن داد و فرمود آن را انفاق کن و در بغداد داخل شو بر فلان و نام او را برد و مطلع مکن او را بر چیزی.

راوی میگوید: بعد از ملاقات آنحضرت برگشت بسوی ما و در سال بعد حج نمود و برگشت و برای ما هدیه فرستاد از طرف خراسان و مدتی ماند و بعد از زمانی برحمت خدا رفت و دیگر بطرف هند نرفت^(۱).

(معجزه سی و ششم) در کتاب کمال الدین روایت کرده از محمد بن ابراهیم از علی بن احمد کوفی گفت: حدیث کرد بمن الاودی^(۲) که ما در طواف بودیم و شش شوط از طواف کرده بودم و اراده هفتم داشتم، پس دیدم يك جماعتی در سمت راست کعبه جمع شده و يك جوانی خوش بوی و خوب روی با هیبتی در میان آن جمع تکلم میکند، پس ندیدم کسی را که از او خوش صحبت و خوش زبان باشد، پس من هم رفتم که با او صحبت کنم و با او تکلم نمایم پس

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۴۳۸.

(۲) در کمال الدین «الآزدی» است.

مردم نگذاشتند که بخدمت او برسیم و از او چیزی دریافت نکنیم ، پس از مردم سؤال کردم که او کیست؟ گفتند او پسر رسول خداست که در هر سال از برای خواص شیعه خود ظاهر میشود بعد از پدرش و بمردم حدیث میفرماید . پس عرض کردم : ای مولای من از جهت هدایت یافتن و معرفت امام بخدمت تو آمده‌ام پس مرا ارشاد فرما و حق را بمن ظاهر کن . پس دست برد و از زمین یک قدری ریگ برداشت و بمن داد پس دست خودم را اوا کردم و بر آنها نگاه نمودم دیدم که آنها در دست طلائی شده ، پس من از میان آن جمع بیرون شدم و در بین راه دیدم آن بزرگوار را و بمن رسید ، پس بمن فرمود حجت بر تو ثابت شد و حق بر تو ظاهر گردید و کوری از تورفت آریا بعد از این مرا شناختی ، عرض کردم نه ، پس فرمود منم مهدی و منم قائم الزمان و منم آنکه پر کند زمین را از عدل بعد از پر شدن آن از جور ، و بدرستی که زمین خالی نمیشود از حجت خداوند و مردم در حالت فترت و بدون حجت نمیمانند پس این معجزه که دیدی امانت است در نزد تو پس آنرا بگو و اظهار کن به برادران خود از اهل حق و مخفی مکن آنرا از ایشان^(۱) .

(معجزه سی و هفتم) راوندی در خرابج گفته که روایت شده از یوسف بن احمد جعفری گفت : حج کردم در سال سیصد و شش بعد از آن مجاور شدم در مکه سه سال و بعد از مکه خارج شدم و اراده کردم شام را ، پس در بعضی از منازل نماز صبح من قضا شد و از محمل نازل گردیدم و اراده قضا نماز نمودم ، پس دیدم چهار نفر شخص که ایشان نیز محمل سوار بودند ، پس از دیدن ایشان تعجب کردم پس یکی از آنها بمن گفت که : نماز صبح بقضا گذاشته و بر ما تعجب میکنی . گفتم : از کجا دانستی ؟ گفت : آیا دوست داری که حضرت

صاحب الزمان «ع» را ببینی؟ گفتم بلی . پس یکی را از ایشان بمن نشان داد ، گفتم از کجا بدانم که آن شخص صاحب الزمان است و دلیل آن چیست . گفتم کدام یکی برای تو خوب است آیا این محمل و هر چه در آن هست با آسمان برود و یا آنکه خود محمل با آسمان رود . گفتم: هر کدام که باشد علامت است که این شخص صاحب الزمان است . پس دیدم که آن محمل و آنچه در آن محمل بود رفت با آسمان و آن کسیکه اشاره کرد ببودن او حضرت صاحب الزمان رنگ او رنگ طلائی بود و در پیشانی او اثر سجده بود ، پس همه آن چهار نفر با آسمان رفتند و از نظر غائب شدند^(۱) .

(معجزه سی و هشتم) راوندی در خرایج روایت کرده از ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه گفت: وقتی که رسیدم بیغداد در سال سیصد و سی و هفت و آن همان سال بود که قرامطه حجر اسود را از جای خود در آورده بودند و من اراده حج کردم و بنا شده بود که در آن سال حجر اسود را بجای خود بگذارند و اکثر هم من آن بود که بینم آن کس را که حجر را نصب میکند زیرا که من دانسته بودم از کتابها و خواننده بودم که حجر اسود را بموضع خود نمیگذارد مگر امام زمان چنانچه در زمان حجاج حضرت زین العابدین آنرا بموضع خود گذاشت و قرار گرفت ، پس بعد از اراده حج و آماده شدن برای آن به علتی و مرضی سخت گرفتار شدم و از مرك خود ترسیدم و دیگر قادر بر رفتن نشدم و دانستم که پسر هشام بحج میرود و ثقه و شخص باتدین هم بود، پس يك رقعہ نوشتم و آن را باو دادم و مهر کردم و در آن رقعہ سؤال نمودم از مدت عمر خود و از اینکه آیا از این مرض و علت خلاص میشوم یا نه و از برای پسر هشام گفتم که هم من اینست که این را بآن کس بدهی که حجر را بجای خود میگذارد و جواب آن را بگیری .

پسر هشام گفت که : بعد از ورود مکه از برای خودم معین گرفتم که مرا از ازدحام خلق نگاه دارند و من دانسته بودم کسه نصب کننده حجر حضرت صاحب الزمان خواهد بود زیرا که زمان آن حضرت بود ، پس حاضر شدم در آنجا پس هر کس که حجر را گذاشت قرار نگرفت ، پس جوانی خوش روی آمد و حجر را برداشت و به جای خود گذاشت و حجر اسود قرار گرفت ، پس صدای مردم از آنجهت بلند شد و آن جوان برگشت و من از عقب او رفتم و مردم را باین طرف و آنطرف کردم و چشمم در او بود تا آنکه از میان مردم بیرون شد و من هم از عقب او میرفتم و او در کمال وقار میرفت و من میدویدم و او را درک نمیکردم تا آنکه بجائی رسید که بغیر از من او را کسی نمیدید ، پس ایستاد و بمن فرمود که : با تو چیست ؟ پس رقعہ را باو دادم و او قبل از آنکه رقعہ را باز کند فرمود بگو بابو القاسم که از این علت ترس و از این مرض صحت مییابی و مرگ او بعد از سی سال خواهد شد .

پس بعد از فرمایش آنحضرت من قادر بر حرکت و تکلم نشدم و مرا گذاشت و رفت ، و بعد از آن آمدم و بابو القاسم خبر دادم آنرا پس ابو القاسم سی سال عمر کرد بعد از آن و در سال سی ام مشغول امر خود گردید و وصیت کرد و اسباب دفن و کفن خود را حاضر نمود و مردم باو میگفتند که این ترس تو از چیست و حال آنکه تو در حال صحت و سلامتی و او میگفت که من در این سال خواهم مرد ، پس در همان وقت که آنحضرت فرموده بود وفات کرد و برحمت خدا رفت (۱) .

(معجزه سی و نهم) ایضاً در آن کتاب روایت کرده از ابو الحسن ضریح که او گفت : یکروز در مجلس حسن بن عبدالله ناصر الدوله بودم پس در آن مجلس

جماعت شیعه را ذکر کردند و برایشان عیبها گفتند و من هم از جمله عیبگویان بودم. تا آنکه حاضر شدم بمجلس عم خودم حسین پس شروع کردم بعیبگوئی پس عمم فرمود: ای پسر من هم مثل تو بودم قبل از زمانی تا آنکه مرا از جانب پادشاه حاکم شهر قم نمودند در وقتیکه بر خلیفه صعب شده بود حکومت آنجا از جهت آنکه هر حاکمی که بآنجا میرفت از طرف پادشاه با او محاربه میکردند و او را بیرون میکردند، پس از برای من استعدادی معین شد بر حکومت آنجا و من بطرف قم حرکت کردم تا آنکه رسیدم با طرف طرز که اسم جائی هست و من بشکار رفتم و آنچه چیزی که دیده بودم از عقب او رفتم تا آنکه آن از نظرم غائب شد و من به نهری رسیدم پس سیر کردم در آن نهر و هر قدر رفتم و خواستم که بیرون شوم از آن نهر قادر نشدم و در نظرم نهر وسعت پیدا میکرد. پس در این وقت دیدم یک سواری طالع شد مثل آفتاب و در زیر او استری شهباء بود و یک عمامه خزی سبزی داشت و در پای او کفش سرخی بود پس فرمود: ای حسین و نام مرا برد و مرا بلقب و کنیه صدا نزد و احترامی بمن نکرد گفتم: چه میگوئی؟ فرمود: چرا بناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر احترام نمیکنی و از اصحاب من خمس مال خودت را منع میکنی و خمس نمیدهی. پس با وجود آنکه من از احدی نمیترسیدم بدنم مرتعش شد و لرزه باندام من افتاد پس عرض کردم: ای مولای من هر چه بفرمائی قبول دارم و اطاعت میکنم فرمود: وقتیکه وارد قم شدی از اهل آن عفو کن و بآنها اذیت مکن و هر چه کسب کردی خمس آن را بده باهل آن عرض نمودم: سمعاً و طاعة. فرمود: پس برو و خودت عنان استر را گرداند و رفت و از نظرم غائب شد و هر چه خواستم که او را پیدا کنم نشد، و من ترسیدم و مضطرب شدم و باشکر خود بر

گشتم و بشهر قم وارد شدم و اهل قم بمن گفتند که ما بآن حاکمهای سابق محاربه و جنگ میکردیم بجهت اذیت بر ماها و اگر بر ما اذیت نمیکنی ما با تو جنگ نداریم ، پس مدتی در آنجا ماندم و با ایشان رفتاری خوبی کردم و مال بسیار کسب نمودم تا آنکه مر ابادشاه از حکومت آنجا معزول کرد ، پس مراجعت کردم به بغداد و بعد از دیدن خلیفه بمنزل خودم آمدم و مردم بدیدن آمدند و با من ملاقات کردند و در همین اثنا که خلق میآیند و میروند ناگاه محمد بن عثمان عمری نائب حضرت صاحب الامر علیه السلام وارد شد و ماند آنقدر که مردم رفتند و بعد فرمود که : در بین من و تو يك سري است بشنو آن را . گفتم : بفرمائید فرمود صاحب آن استر شهباء و نهر میفرمایند که بوعده خود وفا کن ، پس بخاطرم آمد آن قضیه عرض کردم اطاعت دارم ، پس برخاستم و دست او را گرفتم و داخل خزینه شدیم و گفتم از همه آنها خمس بردارید و من يك چیزی را فراموش کرده بودم و او بخاطرم آورد و خمس همه آنها را دادم و من بعد از آن روز شك در خصوص ناحیه او امر آنحضرت ندارم و قتیکه این را از عم خود شنیدم من هم یقین کردم ^(۱) .

(معجزه چهلیم) شیخ صدوق در کمال الدین و راوندی در خرایج روایت کردند از سعد بن عبدالله قمی که او گفت : روزی مبتلا شدم بمباحثه بدترین ناصبیها و بعد از مناظرات بسیار گفتم : ای گروه رافضیان شما میگوئید که فلان و فلان منافق بودند و حکایت شب عقبه و دبهها انداختن را شاهد میآورید پس بگو که مسلمان شدن آنها از روی رغبت بود و یا از روی اکراه و جبر بود ، پس با خود فکر کردم که اگر بگویم از روی اکراه و اجبار بود پس میگوید که در آن وقت در مکه جبر و اکراه نبود و اسلام قوتی نداشت و اگر بگویم از روی طوع

بود خواهد گفت پس چرا بعد از طوع و رغبت خودشان منافق باشند، پس از جواب اوساکت شدم و دلگیر برگشتم و طوماری نوشتم مشتمل بر زیاده از چهل مسئله و این مسئله را نیز در آن درج کردم تا بخدمت امام حسن عسکری «ع» بفرستم با احمد بن اسحاق قمی و کیل آنحضرت، و چون او را طلب کردم گفتند که او بسامره رفت و من نیز از عقب او روان شدم، چون باورسیدم و حال را باو گفتم فرمود که بامن بیا و از حضرت خودت مسئله را سؤال کن و با او رفیق شدم تا بدر دولت سرای آنحضرت رسیدیم و اذن طلبیدیم و اذن داده شدیم و بخدمت آنحضرت شرفیاب گردیدیم و احمد بن اسحاق با خود همیانی داشت و در میان عبا پنهان کرده بود و در آن همیان صدوشصت کیسه بود از طلا و نقره و هریکی رایکی از شیعیان فرستاده بود سر بمهر.

چون نظر بروی مبارک آنحضرت انداختم چون ماه شب چهارده در حسن و صفا و نور و ضیا و در دامن آنحضرت طفلی بود مانند پاره ماه در خوبی و جمال و در نزد آن بزرگواراناری بود که از طلا ساخته بودند و بجواهر مرصع کرده بودند و از بزرگان بصره آن را فرستاده بودند و حضرت مشغول نوشتن جواب مسائل بود که سؤال کرده بودند و آن طفل مانع میشد بآنحضرت از نوشتن و حضرت انار را میانداخت برای مشغول بودن آن طفل و مینوشت، پس احمد همیان را گشود و در نزد آنحضرت گذاشت حضرت بآن طفل فرمود که اینها تحفه های شیعیان تو است بکشا و تصرف کن در آنها، پس حضرت صاحب الامر عرض کرد: ای مولای من آیا جایز است که من دست پاک خود را بمال حرام بزنم و بسوی هدیه های باطل دراز بکنم. پس حضرت صاحب الزمان فرمود: ای پسر اسحاق بیرون آور آنچه در همیان است تا ما حلال و حرام آنها را از هم جدا بکنیم.

پس احمدیك کیسه در آورد آنحضرت فرمود که این از فلان است در فلان محله قم میباشد و شصت و دو اشرفی در کیسه است چهل و پنج دینارش قیمت ملکی است که از پدرش باومیراث رسیده بود و چهارده دینارش قیمت هفت جامه است و از کرایه دکان سه دینار است ، پس آنحضرت فرمود : راست گفتی ای فرزند من بگو که چه قدر در میان اینها حرام است تا بیرون کنند . فرمود در این میان يك اشرفی باسکه ری بتاریخ فلان زده شده و تاریخش بر آن نقش است و نصف تاریخ آن محو شده و يك دینارش مقرض شده است و ناقص است که يك دانك ونیم است و حرام در این کیسه همین دو دینار است ، و جهت حرام بودنش این است که صاحب این کیسه در فلان سال و فلان ماه او را نزد جولائی یعنی کرباس بافی که از همسایگانش بود مقدار يك من ونیم ریسمان داشت و بعد از مدتی آنرا دزد برد و آن مرد گفت که آن را دزد برد و او تصدیقش نکرد و تاوان از او گرفت و آن مرد ریسمان باریکتر از آن که دزد برده بود باو داد بهمان وزن و آن را جامه کرد و فروخت و این دینار قیمت همان جامه است و چون احمد کیسه را باز کرد دو دینار بهمان علامت پیدا شد و آنها را برداشت و باقی را تسلیم نمود .

پس کیسه دیگر بیرون کرد حضرت صاحب الامر «ع» فرمود که : این مال فلان است که در فلان محله قم میشود و پنجاه اشرفی در این کیسه است و مادست باین دراز نمیکنیم . پرسیدند که چرا ، فرمود زیرا که این اشرفیها قیمت گندم است که میان او و برزگاران مشترك بود و این شخص حصه خود را زیادتر کیل کرده و مال برزگاران در میان این مال است ، پس حضرت عسکری «ع» فرمود که راست گفتی ای فرزند .

و بعد از آن احمد بن اسحق آن کیسهها را يك يك در آورد و حضرت

صاحب الامر که طفلی بود همه آنها را بیان فرمود و حرام آنها را نشان داد و از حلال آنها جدا کردند و حضرت حسن عسکری «ع» با احمد بن اسحق فرمود که: آنها را بردار و وصیت کن که بصاحبان آنها برسانند و ما اینها را نمی خواهیم زیرا که اینها هدیه حرام است. و بعد از آن حضرت عسکری «ع» فرمود که آن جامه که آن پیره زن برای ما فرستاده بیاور. احمد گفت که: آن را در میان خورجین پنهان کرده بودم فراموش نمودم و برخاست که آن را از منزل بیاورد پس آنحضرت رو بمن کرد و فرمود: ای سعد آن چهل مسئله که داری از نور چشمم بپرس و اشاره بصاحب الامر فرمود. عرض کردم: ای مولائی و فرزند مولای من روایت بمن رسیده که حضرت پیغمبر طلاق زنان خود را بساختیار حضرت امیر المؤمنین گذاشت حتی آنکه در روز جمل آنحضرت کسی را فرستاد بنزد یکی از زنان پیغمبر و فرمود که اسلام و اهل اسلام را هلاک میکنی بآن غش و فریبی که از تو صادر شده و فرزندان خود را بجهالت و ضلالت اندازی اگر دست از این عمل برداشتی فیها و الا ترا طلاق میگویم، این چه طلاق بود که بعد از وفات پیغمبر بآنحضرت مفوض شده بود؟ حضرت صاحب الامر فرمود: خداوند تعالی شأن زنان پیغمبر «ص» را بزرگ کرده بود و ایشان را بشرف مادری مؤمنان بودن مخصوص فرموده بود و حضرت رسول بحضرت امیر المؤمنین فرموده بود که این شرف برای ایشان باقی است مادامیکه در طاعت خداوند باشند، و هر یک از ایشان که بعد از من معصیت خداوند کنند و بر تو خروج نمایند تو او را طلاق بگو و از این شرف او را بینداز که نسبتی بین او و مؤمنین نباشد.

تا آنکه سعد میگوید: عرض کردم دلیل چیست بر اینکه امت برای خودشان امام تعیین نمیتوانند بکنند؟ فرمود که: امت امامی اختیار خواهند کرد که مصلح

احوال ایشان باشد با امامی که مفسد احوال ایشان باشد . گفتم : البته امامی که موجب صلاح ایشان باشد . فرمود که : امت چه میدانند که کدام کس باعث صلاح خواهد شد و از ضمیر کسی خبر ندارند ، گاه باشد که گمان کنند که مصلح است و آخر مفسد ظاهر شود ، و از همین علت است که مردم نمیتوانند برای خود امام تعیین نمایند .

پس فرمود که : بجهت تأیید این مطلب برای تو برهانی بیان کنم که عقل تو آن را قبول کند ، بگو پیغمبرانی که خداوند بخلق فرستاده و ایشان را از میان خلق برگزیده و کتابها برایشان فرو فرستاده و ایشان را مؤید بوحی و عصمت گردانیده و علمهای هدایت امتند و خیار جمیع امت را ایشان خوب میدانند و موسی و عیسی «ع» از جمله ایشانند آیا جایز است که با وفور عقل و کیاست و کمال و علم ایشان يك کس را از امت اختیار کنند بخوبی عقل و بعد برگزیده ایشان منافق ظاهر شود و ایشان گمان کنند که او مؤمن است؟ گفتم : نه . فرمود که : موسی کلیم خداوند با کمال عقل و علم و نزول وحی بر او از قوم خود هفتاد نفر کس را اختیار کرد که با خود بطور برد که همراه مؤمن میدانست و مخلص می شمرد ایشان را و آخر ظاهر شد که ایشان منافق بودند چنانکه خداوند حال ایشان را در قرآن بیان فرمود ، پس هر گاه برگزیده خدا کسی را اختیار کند بگمان اینکه اصلح امت است و افسد امت ظاهر شود پس چه اعتماد باشد بر اختیار شده عوام الناس که خبر از باطن مردم ندارند و مهاجر و انصار که بر سر اثر مردم اطلاع ندارند چون تعیین امام میتوانند کرد ، پس میباید که امام از جانب خدا منصوب شود که عالم بیاطن مردم است و مصلح و مفسد را او میداند و آخر کار را او علم دارد .

و بعد از آن باعجاز فرمود : و آنچه آن خصم تو از تو پرسید که اسلام فلان و فلان بطوع بود یا بکراهت ، چرا نگفتی که نه بطوع بود و نه باجبار و کراهت

بلکه از جهت طمع ریاست بود، زیرا که ایشان با کفره یهود مخلوط بودند و آن کفار و مشرکان بایشان خبر دادند از روی تورات و سائر کتابها احوال محمد «ص» را و گفتند که او پادشاه خواهد بود و بر عرب غالب خواهد بود، و از جهت کفر و عناد خودشان می گفتند که او دعوی پیغمبری خواهد کرد و آنها از جهت طمع ریاست چون حضرت رسالت اظهار نبوت نمود بظاهر شهادتین تلفظ کردند بطمع اینکه شاید ولایتی و حکومتی بایشان بدهد و در باطن قائل نبودند، و چون در آخر مایوس شدند با منافقان بر بالای عقبه رفتند و دهنهای خود را بستند که کسی ایشان را نشناسد و دینها را انداختند که شتر آنحضرت را رم دهند و پیغمبر را بکشند، پس خداوند جبرئیل را فرستاد و پیغمبر خود را از شر ایشان حفظ کرد و ضرری با او نرسید، و حال ایشان حال طلحه و زبیر که بحضرت امیر المؤمنین از جهت طمع دنیا بظاهر بیعت کردند که شاید آنحضرت بهریکی از ایشان ولایتی و حکومتی بدهد، چون مایوس شدند بیعت را شکستند و بر آنحضرت خروج کردند و بجزای عمل خود در دنیا و آخرت رسیدند.

پس سعد گفت چون جواب مسئله‌های من تمام شد حضرت عسکری «ع» بنماز برخاست و حضرت صاحب الامر نیز برخاست بنماز و من هم برگشتم و احمد بن اسحاق را در راه دیدم گریبان می‌آید، گفتم چرا دیر آمدی و سبب گریه تو چیست؟ گفت: آنجامه که حضرت فرمود پیدانشد. گفتم: با کی نیست برو بر حضرت عرض کن خودش علاجش را میکند، پس رفت و خندان برگشت و صلوات بر محمد و آل او میفرستاد، پس سؤال کردم گفت که: رفتم بخدمت حضرت دیدم همان جامه در زیر پای حضرت است و در روی همان نماز می‌کردند.

سعد گفت: حمد خداوند را کردیم و چند روز که در آنجا ماندیم هر روز میرفتیم و حضرت صاحب الامر «ع» را در نزد آنحضرت می‌دیدیم و ملازمت

میگردیم ، چون روز وداع شد من و احمد بسا دو مرد پیر از اهل قم بخدمت آنحضرت رفتیم احمد در خدمت ایستاد و گفت: یا بن رسول الله رفتن نزدیک شده و محنت مفارقت شما بسیار دشوار است ، و بعد صلوات و سلام بآنحضرت و پدرانش و اولادش فرستاد و گفت که : از خدا میخواهم که این آخر دیدن من جمال مبارک شما را نباشد . چون احمد آن را گفت حضرت گریست و فرمود ای احمد در دعا زیاده مطلب زیرا که در این برگشتن بجوار رحمت خداوند خواهی رفت .

احمد چون این را شنید بیهوش شد و چون بهوش آمد گفت : از شما سؤال میکنم که مرا مشرف سازی بجامه از جامه های خود که کفن خود کنم . حضرت سیزده درهم باو دادند و فرمودند که : از غیر اینها خرج مکن و کفن که طلبیدی بتو خواهد رسید و مزد نیکو کاران را خدا ضایع نمیکند . سعد گفت که : چون برگشتیم و بسه فرسخی منزل حلوان^(۱) رسیدیم احمد تب کرد و بیماری صعب او را عارض شد که از خود مأیوس گردید ، و چون بحلوان رسیدیم در کاروانسرای فرود آمدیم ، احمد شخصی را از اهل قم طلبید که در آنجا بود و بعد از زمانی گفت همه بروید و مرا تنها بگذارید و ماهریک بمنزل خود برگشتیم ، چون صبح چشم گشودیم کافور خادم امام حسن عسکری را دیدیم که میگوید خداوند شما را صبر نیکو بدهد در مصیبت احمد و عاقبت این مصیبت را برای شما خیر گرداند برخیزید و او را غسل دهید و با این کفن او را کفن کنید ، و چون از غسل و کفن او فارغ شدیم گفت : برخیزید و او را دفن نمائید که او از همه شما گرامی تر بود در نزد امام حسن عسکری «ع» و پیشوای شما بود و این را بگفت و از نظر ما

(۱) حلوان جایی است در بین کرمانشاه و قصر مشهور به پل ذهاب و قبر احمد بن اسحق

در آنجاست و تعمیر قبر او زیارت او از برای مؤمنین لازم است «منه» .

غائب شد ، پس برخاستیم با گریه و نوحه او را دفن کردیم ^۱ . تمام شد .
 و بدانکه معجزات حضرت حجة بن الحسن علیه السلام بسیار است و حقیر
 باین چهل معجزه اکتفا کرد از جهت اختصار ، و در بحار قریب بصد معجزه
 نقل کرده ، و در نجم الثاقب چهل معجزه روایت کرده که جمله از آنها در بحار
 نقل نشده ، و در مدینه المعجاز یکصد و بیست و هفت معجزه ذکر کرده است
 که همه آنها و آنچه حقیر ذکر نمود در زمان غیبت صغری واقع شده و قبل از
 غیبت کبری اتفاق افتاده است ، و با وجود آنکه آنحضرت در آن ایام نیز مخفی
 بود و از نظر اغیار و اشرار مستور بود و نمیدید او را مگر خواص شیعه او و نایب
 خاص او این همه معجزات و خارق عادات از آنحضرت ظاهر شده بامخفی
 کردن شیعیان امر او را و ذکر نکردن ایشان معجزات او را و امر کردن خود
 آنحضرت و پدراننش باخفاء و کتمان فضائل و مناقب و ذکر او .

و اگر آنحضرت مثل باقی امامان از اول ولادتش در میان مردم ظاهر میشد
 و بسا خلق آمد و رفت میکرد و با آنها الفت مینمود هر اینه معجزات و فضائل و
 مناقب آن بزرگوار در زمان غیبت صغری بحد و حصر نمیآید ، و تمامی معجزات
 انبیاء و اوصیاء و جمیع فضائل و مناقب مرسلین و صدیقین از آنحضرت صادر و
 ظاهر میشد ، زیرا که خداوند عالم در آن وجود مسعود چنان قوت و قدرت
 گذاشت و همچنین استعداد و قابلیت باو عطا فرموده که قادر میشود باظهار معجزات
 جمیع خلیفه های خداوند .

چنانچه شیخ جلیل فضل بن شاذان در حدیث صحیح روایت کرده از احمد بن
 محمد بن ابی نصر بزنطی از حماد بن عیسی از عبدالله بن ابی یعفر که گفت :
 حضرت صادق «ع» فرمود هیچ معجزه از معجزات پیغمبران و اوصیای ایشان نیست

مگر آنکه ظاهر خواهد گردانید خداوند مانند آنرا بدست قائم مابه جهت تمام گردانیدن حجت برد شمنان .

پس از این حدیث شریف معلوم شد که تمامی معجزات اجداد و آباء آنحضرت در آن وجود مبارك موجود است علاوه بر معجزات پیغمبران گذشته و اوصیاء ایشان ، پس بنا بر این که میتوانند که از هزار یکی از معجزات و فضائل آنحضرت را ذکر کند و کدام قادر بنقل آن میتواند بشود .

گر نمیکردم زخلق اندیشه ها	در مدیحهش کشف کردم رازها
گر بدیدم من لیاقت در انام	من همیگفتم زوصف آن امام
لیک خلق این جهان چون جاهلند	زاستماع مطلب حق میرمند
لایق آن باشد که گوید و صف او	مجلس نورانیان خلاق او

و اگر کسی تأمل و تفکر در مراتب نواب آنحضرت بکند و بکرامات و خارق عادات ایشان نظر کند فی الجملة پی بمعرفت آن بزرگوار میبرد زیرا که جلالت قدر مولی از شئون و مراتب خادم و عبداو ظاهر میشود ، پس از جهت نمونه این مطلب شمه از فضیلت بعضی نایبان آنحضرت در اینجا ذکر شود .

پس میگوییم که روایت کرده شیخ محدث فقیه عماد الدین ابو جعفر محمد بن علی بن محمد طوسی مشهدی در کتاب ثاقب المناقب از حسین بن علی بن محمد قمی معروف بابی علی بغدادی که گفت : من در بخارا بودم پس شخصی که معروف بود بابن خار شیرده ^(۱) قطعه طلا داد به من و امر کرد مرا که تسلیم کنم آنها را در بغداد بشیخ ابوالقاسم حسین بن روح نساب حضرت حجة بن الحسن «ع» ، پس حمل کردم آنها را با خود و چون به بیابان آمویه ^(۲) رسیدم

(۱) ابن جاشیر .

(۲) اسم نهری است نزدیک خوارزم بین خراسان و ترکستان آمون هم گفته میشود.

یکی از آن سبیکها مفقود شد از من و عالم نشدم بآن تا آنکه داخل بغداد شدم و آنها را حاصر کردم که ببرم بسا و تسلیم کنم دیدم یکی از آنها از من مفقود شده ، پس سبیکه بوزن آن خریدم و بآن نه سبیکه اضافه نمودم ، آنگاه داخل شدم بنزد حسین بن روح در بغداد و آن سبیکها را بنزد او گذاشتم ، آنها را يك بيك ملاحظه نمود و برداشت و سبیکه مرا بیرون کرد و فرمود: بگیر این سبیکه خود را و آن را که گم کرده بودی در آن بیابانها رسید و این اوست و همان سبیکه که من گم کرده بودم در آن بیابان بیرون آورد و من آن را شناختم .

و نیز در همان کتاب روایت کرده از همان شخص جلیل القدر که گفت: زنی از من سؤال کرد که و کیل مولای ما صاحب الزمان کیست ، پس قبل از من بعضی از اهل قم با او گفت که او حسین بن روح است و او را بآن زن دلالت کردند ، پس من با آن زن بخدمت او مشرف شدیم و بعد از آن همان زن گفت که : ای شیخ چه بامن است ؟ فرمود : باتو هر چه هست آن را ببر بدجله بینداز ، پس برد و بدجله انداخت آن را و برگشت بنزد حسین بن روح ، پس شیخ فرمود بخادم خود که بیرون بیاور حقه را برای ما ، پس حقه بنزد او آورد پس بآن زن فرمود این همان حقه است که باتو بود و آن را بدجله انداختی ؟ گفت بلی ، فرمود خبر بدهم تو را به آنچه در آن هست یا تو خبر میدهی مرا گفت بلکه تو خبر بده مرا ، فرمود در این حقه يك جفت دستینه است از طلا و حلقه بزرگی که در آن جوهریست و در آن حلقه صغیر که در آن جوهریست و دو انگشتری یکی فیروزج و دیگری عقیق ، پس ملاحظه کردند و دیدند که همان نحو است که فرموده است و من و آن زن و دیگران يك بيك نگاه کردیم و از شعف دیدن این معجزه بیخود شدیم .

و راوی گفته بعد از ذکر این حدیث و حدیث سابق که من شهادت میدهم

در نزد خدا روز قیامت در آنچه خبر دادم بآن که بهمان نحو است که ذکر کردم
 نه زیاد کردم در آن و نه کم نمودم و سوگند نخورد بدو از ده امام که راست گفتم
 در آن نه افزون کردم بر آن و نه کم نمودم از آن. و ازین قبیل احادیث در فضیلت
 نائبان آن حضرت و و کلاء آن بزرگوار بسیار است و مقصود اشاره بود بشأن
 ایشان فی الجملة ^۱ .

باب نهم

(در ذکر چهل آیه که در شأن و ظهور حضرت حجة بن الحسن صاحب
(الزمان علیه السلام نازل شده)

واحادیث مستفیضه و بلکه متواتره در تفسیر آن آیات وارده شده است که
مراد از آن آیه آنحضرت است و یا ظهور آن بزرگوار پس بعون الله میگویم
(آیه اول) در جزو ثانی از سوره بقره قوله تعالی «اینما تکنونوا یأت بکم
الله جميعاً ان الله علی کل شیء قدير»^(۱) یعنی در هر جا بوده باشید خداوند
جميع شمار امیاً و رود و حاضر میکند و بدرستی که خداوند تعالی بر همه چیز قدرت دارد.
واحادیث متواتره در تفسیر این آیه وارد شده که مراد از این اصحاب
حضرت قائم است، چنانچه در بحار همه آنها را در مواضع متعدده ذکر
کرده و در تفسیر صافی^(۲) بآنها اشاره فرموده و در تفسیر عیاشی^(۳) و مجمع^(۴)

(۱) بقره : ۱۴۳ .

(۲) الصافی ص ۵۰ ط حجری تبریز .

(۳) العیاشی ج ۱ ص ۶۶ .

(۴) مجمع البیان ج ۱ ص ۲۳۱ ط صییدا .

از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده‌اند در این آیه که فرموده : هرگاه ظاهر شود قائم ما اهل بیت پس هر آینه جمع میکند خداوند جمیع شیعیان ما را از شهرها و بلاد بخدمت آن حضرت و همه در حضور او میباشند .

وایضاً در تفسیر عیاشی ^(۱) و کمال الدین ^(۲) روایت کرده‌اند از حضرت صادق «ع» که فرمود: بدرستی که این آیه نازل شده است در اصحاب حضرت قائم «ع» و بدرستی که اصحاب آن حضرت مفقود میشوند شب از فراش خود پس صبح میکنند در مکه و بعضی از ایشان در روز سیر میکنند در میان ابرو ما میشناسیم نام او را و نام پدر او را و نسب او را .

مؤلف میگوید : حدیث دوم بیان است بر حدیث اول و مراد جمع شدن اصحاب آن حضرت است نه تمامی شیعیان .

(آیه دوم) ایضاً در جزو دوم از همان سوره قوله تعالی «وَلَنبَلُوَنَّكُمْ بِشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» ^(۳) یعنی البته امتحان میکنیم شما را بچیزی از ترس و گرسنگی و ناقص شدن مالهای شما و نقصان نفس شما و کمی میوه‌های زراعت و درختها تا از برای خود شما معلوم شود که کدام یکی از شما از امتان سالم بیرون میشوید و بشارت بده در این وقت صبر کنندگان را .

در کمال الدین در تفسیر این آیه از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود اینها علامات قبل از ظهور حضرت قائم است و اینها از جانب خداوند بر مؤمنان وارد میگردد. و فرمود : بچیزی از ترس ترس از پادشاهان بنی امیه در آخر

(۱) العیاشی ج ۱ ص ۶۷ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۸۹ .

(۳) بقره : ۱۵۰ .

سلطنت آنها است و گرسنگی بسبب گرانی نرخها در میان مردم و نقصان مالهای مردم بفساد تجارت و کمی منفعت و نقصان در نفس مردم بمرک زرد و به مردن فاحش و کمی ثمرات و میوها بسبب قلت حاصل و کمی دخل زراعتها و بشارت بده بر صبر کنندگان در این وقت بتعجیل ظهور قائم آل محمد (ص) و این تأویل آیه است و تأویل آن را نمیداند مگر خداوند و آنکسانی که راسخ در علمند^{۱)} تمام شد .

مؤلف میگوید : مراد از فرمایش آن حضرت که ترس از پادشاهان بنی امیه در آخر سلطنت آنها شاید طائفه فلان باشد ، زیرا که ایشان از نسل بنی امیه هستند ، چنانکه مورخ فرانسوی این را تفصیلاً بیان کرده و جناب عالم جایل مؤید الاسلام در جریده خود که در اول محرم سال هزار و سیصد و بیست و هشت نوشته از او نقل کرده هر که خواهد رجوع کند .

و مراد از مرک زرد و مرک فاحش شاید وبا باشد و یا مرک پی در پی باشد که مردم بسیار در زمانی اندکی تلف میشوند یا بجنک و یا بغیر آن ، و مقصود زیاد شدن مرک است از متعارف . و مراد از فرمایش آنحضرت که این تأویل آیه است همان معنای آخر است که فرمود بشارت بده بر صبر کنندگان درین وقت به تعجیل ظهور قائم یعنی متصل شدن لفظ بتعجیل ظهور قائم بآیه تأویل است نه همه آنچه سابقاً بیان فرموده . پس معلوم شد که این آیه مثل آیه سابقه در شأن آنحضرت نازل شده است .

(آیه سیم) در جزو مزبور از سوره مذکور قوله تعالی «وقاتلوهم حتی

لا تكون فتنة ویکون الدین لله فان انتهوا فلاعدوان الاعلی الظالمین»^{۲)}

(۱) اکمال الدین ج ۲ ص ۶۴۹ .

(۲) بقره : ۱۹۳ .

یعنی بکشید کافران را تا فتنه نباشد در زمین و بوده باشد دین خالص از برای خدا پس اگر قبول نهی و اوامر خداوند را کردند پس جزاء نیست مگر بر ظالمان ، یعنی بعد از توبه از کفار دست برداشته میشود و از ظالمان برداشته نمیشود .

و در احادیث بسیار وارد شده که مراد از ظالمان در این آیه ظالمان حضرت امام حسین است که حضرت قائم از ایشان دست برنمیدارد ، چنانکه در علل الشرایع از حضرت امام رضا «ع» روایت کرده که از آنحضرت پرسیدند که چه میفرمائید در حدیثیکه از حضرت صادق روایت شده و فرموده وقتیکه قائم ما اهل بیت ظاهر شود میکشد اولاد قاتلان حضرت امام حسین را بسبب کردار پدران آنها؟ حضرت امام رضا فرمود: حدیث صحیح است. عرض کردند: خدا فرموده که کسی وزر کسی را برنمیدارد. حضرت فرمود: راست فرموده است خداوند و لکن اولاد قاتلان حضرت حسین «ع» راضی میشدند بکردارهای پدران خود و بآن فخر میکردند ، و هر کسی که راضی باشد بچیزی پس میشود مثل آنکس که آن را کرده و اگر در مغرب گشته شود و در مشرق کسی بآن راضی شود هر آینه آنکس شریک آن قاتل است در عذاب در نزد خداوند به درستی که میکشد حضرت قائم در وقت ظهورش اولاد قاتلان امام حسین را بسبب راضی بودن ایشان بکرده‌های پدران خود^{۱)} .

و در تفسیر عیاشی از آنحضرت روایت کرده در تفسیر این آیه که فرموده خداوند قهار تعدی و مجازات سخت نمیکند مگر بر اولاد قاتلان آن حضرت بدست حضرت قائم^{۲)} . و قریب باین مضمون در روایت دیگر نقل کرده و از قبیل این اخبار بسیار است .

(۱) علل الشرایع ج ۱ ص ۲۲۹ .

(۲) عیاشی ج ۱ ص ۸۶ .

مؤلف میگوید: مجازات سخت حضرت قائم «ع» اختصاص ندارد باولاد قاتلان آنحضرت زیرا که از حکم آنها حکم پدران واضح است.

(آیه چهارم) در همان سوره و همان جزو قوله تعالی «هل ينظرون الا ان يأتيهم الله بالملائكة في ظلل من الغمام وقضى الامر»^۱ چنانچه حضرت امام رضا «ع» قرائت فرموده و در رساله تحفة الاخيار بيان کردیم و ترجمه اش اين است: آيا نظرمی کنند مگر به اينکه بياورد خداوند بر ايشان ملائکه را در سايبانهای ابرو امر بر ايشان تمام ميشود و مهلت بآنها داده نميشود.

عیاشی در تفسیر این آیه از حضرت باقر «ع» روایت کرده که آن حضرت فرمود: گویا من نگاه میکنم بقائم بتحقیق استعلاء و غالب شده بر نجف اشرف، پس وقتیکه بر نجف آمد نشر میکند علم حضرت پیغمبر را پس وقتیکه نشر نمود رایت آنحضرت را نازل میشوند بر حضرت قائم ملائکه بدر و خود آنحضرت نازل میگردد در قبه هائی از نور در زمانیکه نازل میشود بر پشت کوفه و وارد میشود در آنجا بفاروق اعظم که امیر المؤمنین است و این در وقت نزول آنحضرت است، و اما «قضى الامر» پس مراد از آن داغ گذاشتن است بر خرطوم کفار در روزی که کافران را داغ میگذارند^۲.

وایضاً عیاشی در تفسیر این آیه از آنحضرت روایت کرده که فرمود: نازل میشود حضرت قائم در هفت قبه از نور و معلوم نمیشود که در کدام یکی هست در وقت نزول آنحضرت.

پس از این دو حدیث معلوم شد که مراد از نزول ملائکه در این آیه آن ملائکه است که بر حضرت قائم نازل میشود در سايبانهای ابرو نیز تشریف آوردن

(۱) بقره: ۲۱۰.

(۲) عیاشی ج ۱ ص ۱۰۳.

آنحضرت است در قبه‌های نور، و مراد از قضی الامر در این آیه انجام دادن آن حضرت است بر کار کافران و واضح شد که آیه در شأن آنحضرت است .
(آیه پنجم) در جزو سیم از سوره آل عمران قوله تعالی «افغیر دین الله یبغون وله اسلام من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً»^(۱) یعنی آیات طلب میکنند غیر دین خدا را و حال آنکه بر دین خداوند سلم شده و گردن نهاده آنکس که در آسمانها است و آنکه در زمین است یا بر غبت یا بکراهت.

عباشی در تفسیر این آیه از حضرت صادق روایت نموده که فرمود : این آیه شریفه نازل شده در خصوص قائم آل محمد^(۲) .

و نیز در روایت دیگر از آن حضرت نقل نموده که این آیه را تلاوت فرمود و بعد از آن فرمود که : زمانی که قائم ما اهل بیت ظاهر شود مانند یک قطعه از زمین مگر آنکه ندا میشود در آن بشهادتین^(۳) .

و در مجمع از آنحضرت روایت کرده که فرمود: معنای این آیه اینست که مجبور میشود اقوام و طوائف مردم بر اسلام و می‌آیند قومهای متعدد بسا طوع و رغبت و جمعی با اکراه و از ترس شمشیر در زمان حضرت قائم^(۴) چنانچه در صافی فرموده . پس از این احادیث معلوم شد که این آیه در شأن آنحضرت است .

(آیه ششم) در جزو چهارم از همان سوره قوله تعالی «ومن دخله کان آمناً»^(۵) یعنی هر که داخل شود بر آن در امان و آسودگی میشود . و در علل الشرایع

(۱) آل عمران : ۸۳ .

(۲) عباشی ج ۱ ص ۱۸۳ .

(۳) عباشی ج ۱ ص ۱۸۳ .

(۴) مجمع البیان ج ۱ ص ۴۷۰ .

(۵) آل عمران : ۹۷ .

در تفسیر این آیه روایت کرده که صادق آل محمد بابوحنیفه فرمود که خبر بده بمن از این آیه «ومن دخله کان اماناً» این کدام زمین است؟ ابوحنیفه گفت کعبه است حضرت فرمود: آیا میدانی که حجاج بن یوسف در وقتیکه منجنیق گذاشت بعبدالله بن زبیر در کعبه پس او را گرفت و کشت آیا او در امان و آسوده بود. پس ابوحنیفه ساکت شد و چیزی نگفت پس از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این، فرمود تفسیرش اینست که هر که بیعت کند بقائم ما اهل بیت بعد از ظهورش و داخل شود در اصحاب آنحضرت و مسح کند دست او را پس او در امان است^(۱). پس از این تفسیر معلوم شد که این آیه در شأن آنحضرت نازل شده است.

(آیه هفتم) قوله تعالی «الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم» الی قوله «قالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا اخرتنا الی اجل قریب»^(۲) یعنی آیا نگاه نمی کنی بسوی آنکسانیکه گفته شد بایشان که باز دارید دست خود را از جنگ تا آنکه گفتند: خدایا چرا واجب نوشتی و لازم کردی برای ما حنک را و چرا ما را مؤخر نگردانیدی تا بوقت نزدیک.

در کافی و در تفسیر عیاشی در تفسیر این آیه از حضرت امام محمد باقر «ع» روایت کردند که فرمود: مراد از «کفوا ایدیکم» دست بازداشتن است باحضرت امام حسن از «کتبت علینا القتال» و جوب جهاد است باحضرت امام حسین، و مراد از «الی اجل قریب» تأخیر است تا زمان ظهور حضرت قائم آل محمد پس به درستیکه او است ظفر و مؤمنین در آن وقت غالب میشوند بر دشمنان پس معلوم شد که این آیه در شأن آنحضرت است^(۳).

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۱۴.

(۲) النساء: ۷۷.

(۳) عیاشی ج ۱ ص ۲۵۸.

(آیه هشتم) قوله تعالى در سورة نساء است «فلما نسوا ما ذكرنا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتى اذا فرحوا بما اوتوا اخذنا هم بغتة فاذا هم مبلسون»^۱ یعنی پس وقتیکه نسیان کردند آن چیزی را که متذکر شده بودند بآن پس گشادیم بر ایشان درهای همه چیزها را تا آنکه وقتیکه شاد شدند بآن چیزی که عطا شدند گرفتیم ایشان را ناگهان پس آن زمان آنها مأیوس شدند .

در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود در تفسیر این آیه : پس وقتیکه نسیان نمودند آن چیزی را که متذکر شده بودند یعنی پس وقتیکه ترك کردند ولایت امیر المؤمنین «ع» را و حال آنکه مأمور شده بودند بان گشادیم بر آنها درهای همه چیزها را از دولت درد دنیا و آنچه بر آنها بسط و وسعت شده بود درد دنیا پس اخذ کردیم آنها را ناگهان ، یعنی اخذ میکنم ایشان را بقیام حضرت قائم آل محمد گویا که از برای آنها پادشاه نبوده هرگز پس از این حدیث معلوم شد که مراد از قول خدا «اخذنا هم بغتة» ظهور حضرت قائم است بدون شبهه^۲ .

(آیه نهم) در همان سوره قوله تعالى «يوم يأتي بعض آيات ربك لا ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل»^۳ یعنی روزیکه میآید بعضی علامتهای خداوند تو نفع نمی دهد و فایده نمی کند هیچ نفس را ایمان او که از اول ایمان نیاورده بود .

شیخ صدوق در کمال الدین در تفسیر این آیه از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : مراد از این آیه ظهور قائم است که انتظار شده است^۴ .

(۱) النساء : ۴۴ .

(۲) تفسیر قمی ج ۱ ص ۲۰۰ .

(۳) انعام : ۱۵۸ .

(۴) کمال الدین ج ۲ ص ۲۰۵ .

وایضاً در این کتاب روایت کرده از آنحضرت که فرمود: مراد از آیات امامان هستند و مراد از این آیه انتظار شده حضرت قائم منتظر است پس در روز ظهور او نفع نمی‌دهد هیچ نفس را ایمان او که از اول نبوده^(۱). تمام شد.

مؤلف گوید: مراد از بودن ایمان قبل از آن زمان بودن ایمان است در میثاق چنانچه در کافی از آنحضرت روایت کرده که مراد از «آمنت من قبل» روز میثاق است.

و در احادیث بسیار این آیه تفسیر شده بطلوع آفتاب از مغرب، چنانچه در کتاب توحید و در احتجاج طبرسی و در تفسیر قمی و در کتاب خصال و کافی روایت کرده‌اند و ابداً منافات در بین اخبار ندارد زیرا که مراد از طلوع آفتاب از مغرب ظهور آنحضرت است چنانچه صعصعه در حدیث مفصل تفسیر نموده طلوع آفتاب از مغرب را بظاهر شدن آنحضرت همچنانکه در صافی نقل کرده پس معلوم شد که مراد از این آیه ظهور آن بزرگوار است.

(آیه دهم) در سوره اعراف قوله تعالی «ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده والعاقبة للمتقین»^(۲) یعنی بدرستی که روی تمام زمین از برای خداوند است و زمین را می‌دهد و در آن قائم مقام میکند آنکسی را که خواهد از بندگان خود و عاقبت از برای پرهیزکاران است.

و عیاشی در تفسیر این آیه از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: در کتاب امیر المؤمنین «ع» این آیه را ذکر کرده بود و بعد از آن فرموده بود که: من و اهل بیت من هستیم که خداوند زمین را بما داده و ما یم متقیان و تمامی روی زمین از ما است، پس هر کس از مسلمانان آباد کند یک قطعه از زمین را و زراعت کند در آن پس باید ادانماید زکوة آنرا بر امام از اهل بیت من و بعد

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۲۰۵.

(۲) اعراف: ۱۲۸.

از این از برای اوحلال است آنچه از آن می خورد ، و اگر بعد از آباد کردن آن خرابه بگذارد آن را پس کس دیگر از مسلمانان آن را آباد کند پس آنکس احق و اولی است بر آن زمین ، پس واجب است بر او که ادا کند زکات آن را بر امام از اهل بیت من و بعد از آن از برای آنکس حلال است آنچه از آن زمین می خورد تا آنکه ظاهر شود قائم اهل بیت با شمشیر ، پس حضرت قائم آل محمد «ص» اخذ می کند و مالک می شود روی زمین را و منع می کند مردم را از زمین و ایشان را از آن خارج نماید چنانچه حضرت پیغمبر مالک شد و منع می کرد مردم را از زمین پس بدرستی که حضرت قائم چنان خواهد کرد مگر آن زمینهایی که در دست شیعیان ما بوده باشد پس حضرت قائم مقاطعه می کند با شیعیان ما و زمین را در دست ایشان میگذارد و از آنها نمیگیرد مگر زکات را^۱ .

پس از این تفسیر معلوم شد که این آیه در شأن حضرت قائم نازل شده است و مراد از «من یشاء من عباده» آنحضرت است و زمین را آن بزرگوار مالک خواهد شد و غیر شیعه را از زمین منع خواهد فرمود و احادیث در این معنی بسیار است ، و همه آنها را حقیر در کتاب مسائل النجفیه ذکر کرده و این مطلب را واضح و روشن نموده و در اینجا مجال ذکر آنها نیست .

(آیه یازدهم) قوله تعالى در سورة انفال « **وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله** »^۲ یعنی بکشید کافران را تا آنکه نباشد شرك و کفر در روی زمین و بوده باشد تمامی دینها از برای خداوند .

در تفسیر عیاشی^۳ و مجمع^۴ از حضرت صادق «ع» روایت کرده اند که

(۱) عیاشی ج ۲ ص ۲۵ .

(۲) انفال : ۳۹ .

(۳) عیاشی ج ۲ ص ۵۶ .

(۴) مجمع البیان ج ۴ ص ۵۴۳ .

فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده و اگر بتحقیق قائم ما اهل بیت ظاهر شود زود باشد که درك نماید تأویل این آیه را کسی که در آن زمان بوده باشد ، و البته می رسد دین حضرت پیغمبر تا آنجا که شب می رسد تا آنکه نماند شرك و كفر در روی زمین ، چنانکه خداوند فرموده «**يَعْبُدُونَنِي وَلَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا**» یعنی عبادت می کنند بمن و شريك قرار نمی دهند بر من هیچ چیز را . و نیز در کافی در تفسیر این آیه روایت کرده که آنحضرت فرمود : تأویل این آیه هنوز نیامده بدستیکه پیغمبر رخصت داد بر کفار و از آنها جزیه قبول کرد بجهت حاجت خود و حاجت اصحاب خود ، پس هر گاه بتحقیق بیاید تأویل این آیه قبول نمیشود از آنها جزیه و لکن آنها کشته میشوند تا آنکه خداوند را واحد و بی شريك بدانند و تا آنکه نبوده باشد در روی زمین شرك .

پس از این دو حدیث واضح گردید که این در شأن آنحضرت نازل شده و معنای این در زمان آن بزرگوار ظاهر خواهد شد و حقیر شرح این آیه را در کتاب کشف الحجاب در نجاست اهل کتاب ذکر نموده و مطلب را از این واضحتر بیان کرده .

(آیه دوازدهم) قوله تعالى در سورة برائت «**يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**»^۱ یعنی اراده می کنند بر اینکه خاموش نمایند نور خدا را بدهان خودشان یعنی به بدگوئی و انکار فضائل نور خداوند و منع میکنند خداوند مگر آنکه تمام کند نور خود را و هر چندیکه مکروه می دارند کافران آن اتمام نور خدا را .

در تفسیر این آیه در کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود بتحقیق فرعون ملعون پاره کرد شکمهای حامله را در بنی اسرائیل بجهت پیدا کردن

حضرت موسی ، و همچنین بنی امیه و بنی عباس وقتیکه واقف شدند بر اینکه زوال سلطنت آنها در دست قائم اهل بیت «ع» خواهد شد بر ما عداوت کردند و بر ما شمشیر کشیدند و اهل بیت پیغمبر را کشتند ، همه اینها بجهت طمع بود بر اینکه برسند بقائم ما اهل بیت و او را بکشند پس منع میکنند خداوند از این که کشف کند امر او را بر یک نفر از ظلمه مگر آنکه تمام کند نور خود را و هر چندیکه مکروه بدارد آن را کافران ^(۱) . پس از این تفسیر واضح گردید که این آیه شریفه در شان آنحضرت نازل گردیده .

(آیه سیزدهم) در سوره توبه قوله تعالی «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون» ^(۲) یعنی خداوند آن وجود مقدس است که فرستاد پیغمبر خودش محمد بن عبدالله را بهدایت و وضوحه و با دین حق و ثابت تا آنکه دین آنحضرت را غالب کند بر تمامی دینها و هر چندیکه مکروه میدارند آن را مشرکان .

در کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که فرمود : قسم بخداوند هنوز نازل نشده تأویل این آیه و نازل نمی شود تأویل آن حتی آنکه ظاهر شود قائم آل محمد «ص» ، پس وقتیکه ظهور کرد حضرت قائم مانماند کافری بخداوند و نه مشرک با امام مگر آنکه مکروه میدارد ظهور آنحضرت را و کافران و مشرکان چنان کشته میشوند که اگر یک کافری و یا یک مشرکی در جوف یک سنگ باشد آن سنگ صدا میکندای مؤمن در بطن من کافری است مرا بشکن و او را بکش ^(۳) .

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۴ .

(۲) الفتح : ۲۸ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۶۷۰ .

و در کافی از حضرت امام موسی کاظم «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که فرمود: خداوند آن واجب الوجود است که امر فرمود رسول خود را بولایت وصی خود و ولایت وصی خود دین حق است تا آنکه غالب کند دین حق را بر تمام دینها در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد، و خداوند تمام کننده ولایت امام قائم است هر چندیکه مکروه بدارند آن را کافران بولایت علی علیه السلام عرض کردند: آیا این تنزیل آیه است؟ فرمود: بلی این کلام تنزیل است و اما غیر این کلام آخر پس آن تأویل است^(۱).

و از این قبیل احادیث در تفسیر آیه بسیار است و جمله از آنها را در کتاب تحفة الشیعه در تفسیر همین آیه ذکر کرده‌ام، پس واضح شد که این آیه در شأن آنحضرت نازل شده.

(آیه چهاردهم) قوله تعالی در سورة یونس «بل کذبوا بمآلم یحیطوا بعلمه ولما یأتهم تأویلہ»^(۲) یعنی بلکه تکذیب نمودند بآنچه احاطه نمیکنند بدانستن آن و حال آنکه هنوز نیامده تأویل آن برایشان.

در تفسیر این آیه عیاشی از حضرت باقر «ع» روایت کرده که از آنحضرت پرسیدند از چیزهای بزرگ از رجعت ائمه و غیر آن یعنی ظهور قائم. پس فرمود: بدرستی که این چیزها که از من سؤال میکنید هنوز وقت آن نیامده و خداوند فرمود «بل کذبوا بمآلم یحیطوا بعلمه»^(۳) الایة.

و مثل این روایت را از حضرت صادق «ع» روایت کرده است، و علی بن ابراهیم در تفسیر خود فرموده که این آیه در خصوص رجعت نازل شده و تکذیب

(۱) کافی ج ۱ ص ۴۳۲.

(۲) یونس: ۳۹.

(۳) العیاشی ج ۲ ص ۱۲۲.

کردند بر جعت که آن رجعت نمیشود^{۱)} .

پس از این احادیث ظاهر میشود که این آیه در زمان ظهور حضرت قائم آل محمد «ع» نازل شده زیرا که در زمان ظهور آن حضرت از برای مؤمنان رجعت خواهد شد ، چنانکه در باب ششم در خصایص آن حضرت ذکر شد و بعد از این نیز میآید .

(آیه پانزدهم) در سوره یونس قوله تعالی «ألا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا یحزنون»^{۲)} یعنی آگاه باشید بدرستی که دوستان خدا به خوف و نه ترس برای ایشان است و نه ایشان محزون میشوند .

در کمال الدین در تفسیر این آیه از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : طوبی از برای شیعیان قائم ما اهل بیت که منتظر باشند بظهور او در ایام غائب شدن او و اطاعت میکنند بر او در وقت ظهور او ، و ایشان است اولیاء الله که نه خوف بر ایشان است و نه ایشان محزون میشوند . پس از این تفسیر واضح شد که این آیه در بیان حال اصحاب حضرت قائم است^{۳)}

(۱) تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۱۲ .

(۲) یونس : ۶۲ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۷ . این حدیث شریف در ذیل این آیه شریفه ذکر شده :

یوم یأتی بعض آیات ربك لا ینفع نفساً ایمانها لم تکن آمنتم من قبل او کسبت فی ایمانها خیراً . انعام : ۱۵۸ . یعنی روزی که بعضی علائم خداوندی می آید ایمان آوردن نفع نمی رساند آن نفوسی را که قبلاً ایمان نیاورده و در ایمان خود کسب خیری نکرده بودند . و مراد خروج قائم منتظر ما است .

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود : ای ابا بصیر خوشا بحال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهور او بوده و در ظهور او فرمانبر او میباشند، آنان دوستان خداوند و آنها را ترس و غمکینی نیست .

(آیه شانزدهم) در همان سوره قوله تعالی «**لهم البشری فی الحیاة الدنیا و فی الاخرة**»^(۱) یعنی از برای ایشان است بشارت دردنیا و در آخرت. در کافی در تفسیر این آیه از حضرت بساقر «ع» روایت کرده فرمود: بشارت میدهد خداوند برایشان بقیام قائم آل محمد «ص» و بظهور او و بکشتن دشمنان ایشان دردنیا و بشارت میدهد بایشان در آخرت بنجات دادن و وارد شدن ایشان بر محمد و اولاد صادقین او در حوض کوثر^(۲).

پس از این تفسیر معلوم شد که این آیه در شأن آن حضرت است، زیرا که صریح حدیث دلالت دارد بر اینکه مراد از این بشارت در این آیه سلطنت آن بزرگوار است که از برای مؤمنان در آن زمان مژده خواهد شد بکشته شدن دشمنان ایشان و ظاهر شدن عدل و داد بدست قائم آل محمد صلی الله علیه و آله.

(آیه هفدهم) قوله تعالی در سوره هود «**ولئن اخرنا عنهم العذاب الی امة معدودة**»^(۳) یعنی و اگر بتأخیر بیندازیم ما از ایشان عذاب را تا وقت مخصوص که وقت امت معدوده است، یعنی ما بر کفار و فجار مهلت دادیم تا زمان امت معدوده و شمرده شده و بعد از آن عذاب خواهیم کرد.

علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده که فرمود: مراد از امت معدوده اصحاب قائم است و آنها سیصد و ده و زیاده است^(۴). و عیاشی از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود امت معدوده حضرت قائم آل محمد «ص» و اصحاب آن حضرت است. و باز از آن حضرت روایت کرده که فرمود: امت معدوده عدد ایشان بقدر عدد اصحاب بدر است.

(۱) یونس : ۶۴ .

(۲) کافی ج ۱ ص ۴۲۹ .

(۳) هود : ۸ .

(۴) تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۲۳ .

و نیز از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرموده : اصحاب قائم سبند
 وده و چیزی زیاد است و ایشانند قسم بخداوند امت معدوده که در قرآن خدا
 فرموده ، و بعد این آیه را تلاوت فرمود ، و بعد از آن فرمود : مجتمع میشوند
 اصحاب حضرت قائم بخدمت او بشتاب مثل اجتماع نمودن ابرهای وقت پایز
 در یکجا ^(۱) .

و در کافی نیز این حدیث را نقل کرده و در تفسیر این آیه قمی فرموده : یعنی
 اگر ما بر مردم بدکار و اشرار مهلت بدهیم و نعمت بایشان کرامت بکنیم در این
 دنیا تا وقت ظهور حضرت قائم پس ایشان را برگردانیم و برایشان عذاب میکنیم
 در آن زمان و آنها حالا میگویند چه باعث شده که عذاب را از ما حبس میکند
 یعنی این را بطریق استهزاء گویند که چرا قائم ظهور نمیکند و چرا ما را نمیکشد ^(۲) .
 پس از این احادیث واضح شد که این آیه در شأن او و اصحاب او است .

(آیه هیجدهم) در سوره هود قوله تعالی «بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین» ^(۳)
 یعنی باقی مانده خداوند از برای شما خیر است اگر مؤمن باشید بخداوند
 و بر سول او .

در کمال الدین در تفسیر این آیه از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود :
 اول چیزی که نطق میکند بآن قائم آل محمد «ص» در وقت ظهورش این آیه
 است ، و بعد از آن میفرماید که : منم بقیة الله و حجت خداوند و خلیفة الله بر شما .
 پس سلام نمیکنند به حضرت قائم سلام کننده مگر آنکه میگویند «السلام علیک
 یا بقیة الله فی ارضه» یعنی سلام بر تو ای باقی مانده خداوند در زمین او ^(۴) .

(۱) بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۴۲ .

(۲) تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۲۲ .

(۳) هود : ۸۶ .

(۴) کمال الدین ج ۱ ص ۳۳۱ .

پس از این تفسیر معلوم شد که مراد از این آیه آن حضرت است و در باب القاب نیز ذکر شد .

(آیه نوزدهم) قوله تعالى در سورة حجر «قال فانك من المنظرين الى يوم الوقت المعلوم»^(۱) یعنی خداوند فرمود با بلیس که تو از مهلت شدگانى تا روز وقت معلوم .

عیاشی در تفسیر این آیه از حضرت صادق روایت کرده که از آن حضرت پرسیدند از معنی این آیه پس بر او فرمود: آیا تو گمان میکنی که مراد از یوم وقت معلوم روزی است که مردم در آن محشور میشوند، چنین نیست بدرستی که خداوند عالم مهلت داد با بلیس تا روزیکه قیام میکند در آن قائم ما اهل بیت، پس وقتیکه خدایتعالی برانگیخت قائم ما را میآید بمسجد کوفه و ابلیس ملعون بیاید بحضور آن حضرت تا آنکه ابلیس بزانو درآید در پیش روی آن حضرت، پس ابلیس میگوید و او یبلاه از این روز، پس آن حضرت میگیرد از پیشانی او پس گردن او را میزند پس این روز است یوم وقت معلوم^(۲) .

وقمی روایت کرده که یوم وقت معلوم آن روز است که حضرت پیغمبر سر ابلیس را میبرد^(۳) .

و منافات بین این دو تفسیر ندارد زیرا که سر بریدن پیغمبر ابلیس را همان گردن زدن حضرت قائم «ع» است آن ملعون را، پس معلوم شد که این آیه در وقت ظهور آن حضرت است و در شأن او است. و در بعضی از اخبار وارد شده که مراد از وقت معلوم روز نفخة صور است پس آن تقیه است زیرا که عامه این آیه را چنین تفسیر کرده اند .

(۱) حجر : ۳۷ و ۳۸ .

(۲) العیاشی ج ۲ ص ۲۴۲ .

(۳) تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۴۵ .

(آیه بیستم) قوله تعالى در سورة حجر «ان في ذلك لايات للمتوسمين وانها لبسبيل مقيم»^۱ یعنی بدرسستیکه در این هر آینه علامات است از برای اشخاص بافراست ، و بدرسستیکه آن علامات در راه مقیم و طریق و محل قوام است . در کمال الدین در تفسیر این آیه از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود: زمانیکه ظهور کند قائم ما اهل بیت نمی ایستد در پیش آن حضرت احدی از خلق خدا مگر آنکه می شناسد او را که مؤمن است او و یابد کار و از اشرار است و در آن حضرت آیه است از برای متوسمین و آن حضرت آیه است از برای متوسمین و او است سبیل مقیم^۲ .

پس از این تفسیر معلوم شد که مراد از این آیه حضرت قائم است و در شأن او نازل شده . و این حدیث منافات ندارد با بعضی اخبار که وارد شده که مراد از متوسمین ائمه علیهم السلام است و یا آنکه مؤمنین است زیرا که آیات شریفه تنزیل دارد و تأویل دارد و تأویل نیز مراتب دارد، پس شاید ائمه تنزیل آیه است و حضرت قسائم تأویل و یا بعکس و شاید مؤمنین تنزیل است و ائمه تأویل آن و حضرت حجة بن الحسن تأویل از تأویل است ، و همچنین است در سائر آیات که ذکر شده و بعد از این ذکر خواهد شد .

(آیه بیست و یکم) در سورة نحل قوله تعالى «واقسموا بالله جهد ايمانهم لايبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون»^۳ یعنی قسم یاد کردند بخداوند با جحد و جهد بر اینکه زنده نمی کند آن کسی را

(۱) حجر: ۷۵ .

(۲) تفسیر برهان ج ۱ ص ۵۶۳ از روضة الواعظین ابن فارسی باین مضمون روایتی

نقل کرده .

(۳) نحل: ۳۸ .

که مرده است نه چنین نیست بلکه زنده میکند خداوند مرده‌ها را و این زنده کردن آنها وعده حق است بر خداوند و لکن اکثر مردم نمی‌دانند .

در کافی و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق «ع» روایت کردند که فرمود بابابصیر : چه می‌گوئی در این آیه؟ عرض کرد: مردم می‌گویند که مشرکین قسم یاد می‌کردند و بحضرت رسول «ص» می‌گفتند که خداوند مرده‌ها را زنده نمی‌کند . پس حضرت فرمود : تف باد بر کسی که این را گفته باشد سؤال بکن از آنها آیا مشرکین بخدا قسم یاد میکنند و یا بلات و عزی . ابوبصیر عرض کرد : فدای تو و شوم حقیقت را بمن بفرما در معنی این آیه . فرمود : ای ابا بصیر بتحقیق هرگاه ظهور کند قائم ما اهل بیت زنده میکند خداوند قومی را از شیعیان ما پس حضرت قائم از ایشان بیعت می‌گیرد در حالتیکه شمشیر ایشان در دوش میشود پس این خبر میرسد بقوم دیگر از شیعیان ما که نمرده‌اند با همدیگر می‌گویند زنده شده فلان و فلان و فلان و از قبرهای خود بیرون آمده‌اند و در حضور حضرت قائم هستند و بعد از این خبر زنده شدن مرده‌ها بگوش دشمنان اهل بیت می‌رسد، پس آنها می‌گویند: ای طائفة شیعه چقدر دروغ می‌گوئید شما و با وجود آنکه این ایام دولت و سلطنت و ریاست شماست باز هم دروغ می‌گوئید و خبر با همدیگر می‌دهید که مرده‌ها زنده شدند ، بخداوند قسم یاد میکنیم مرده‌ها زنده نمی‌شوند تا روز قیامت، پس خداوند قول آنها را در قرآن حکایت کرده و فرموده «واقسموا بالله»^(۱) تا آخر .

و در تفسیر قمی از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود: چه می‌گویند مردم در این آیه؟ عرض کردند: می‌گویند این آیه نازل شده در کفار . حضرت فرمود: کفار بخداوند قسم یاد نمی‌کنند، و بدرستیکه این آیه نازل شده در امت

(۱) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۵۹ .

محمد «ص» که بایشان گفته شد که شما زنده میشوید و قبل از قیامت رجوع میکنید پس ایشان قسم یاد میکنند که آنها رجعت نمیکنند، پس خداوند قبول ایشان را رد نمود و فرمود: «لیبین لهم الذی یختلفون فیہ ولیعلم الذین کفروا انهم کانوا کاذبین»^۱ یعنی زنده می کند ایشان را خداوند تا آنکه واضح نماید بر آنها آن چیزی را که در آن اختلاف میکردند یعنی در رجعت و تا آنکه بدانند آنکسانیکه کافرند که آنها دروغگو بودند. پس حضرت فرمود یعنی در رجعت برمیگرداند آنها را پس میکشد ایشان را حضرت قائم آل محمد «ص» و شفا میدهد بر سینه های مؤمنین^۲.

و ایضاً در تفسیر عیاشی از آنحضرت روایت کرده که فرمود: چه میگویند مردم در این آیه؟ عرض شد باو: میگویند که قیامت وزنده شدن و نشر شدن نیست. فرمود دروغ گفتند بخدا قسم، بدرستی که این زنده شدن در آن زمان است که ظاهر شود قائم آل محمد «ص» و رجعت کند با او رجعت کنندگان پس آن وقت میگویند اهل خلاف شما بتحقیق ظاهر شده ای طائفة شیعه دولت شما و این از دروغ گفتن شما است که میگوئید فلان و فلان رجعت کرده نه، چنین نیست بخدا قسم «لا یبعث الله من یموت» آیا نمی بینی که خداوند فرموده «واقسموا بالله جهد ایمانهم» و بودند مشرکین اشد تعظیماً از برای لات و عزی از اینکه قسم یاد کنند بغیر آنها، پس خداوند در جواب رد آنها فرمود «بلی وعداً علیه حقاً»^۳ الخ.

پس از این احادیث واضح شد که این آیه در شأن آنحضرت و ظهور آن بزرگوار نازل شده.

(۱) نحل: ۳۹.

(۲) تفسیر قمی ج ۱ ص ۳۸۵.

(۳) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۵۹.

(آیه بیست و دوم) در سوره بنی اسرائیل قوله تعالی «فاذا جاء وعد اولیہما بعثنا علیکم عباداً لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعداً مفعولاً»^(۱) یعنی پس وقتی که میآید وعده اول آن طغیان و فساد مبعوث میکنیم بر شما بندگان خودمانرا که صاحب قدرت شدید در جنگ پس شما را طلب میکنند و در خانه های شما شما را بدست میآورند و از جهت کشتن شما را میگیرند ، و این وعده هر آینه خواهد شد .

در کافی و تفسیر عیاشی از حضرت صادق «ع» روایت کردند که فرمود : مراد از فساد دو مرتبه اول آیه یکی قتل امیر المؤمنین است و یکی زخم زدن بحضرت امام حسن «ع» است ، و مراد از علو کبیر کشتن حضرت امام حسین علیه السلام است ، و مراد از عباداً لنا قومی است که خدا مبعوث میکند ایشانرا قبل از ظهور حضرت قائم آل محمد ، پس نمیگذارند خون آل محمدرا مگر آنکه میگیرند و قاتلان ایشان را میکشند . و مراد از «وعداً مفعولاً» ظهور حضرت قائم است^(۲) .

و نیز در تفسیر عیاشی از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود : مراد از عباداً لنا حضرت قائم و اصحاب آنحضرت است^(۳) .
و منافات در بین این دو حدیث نیست زیرا که مراد از قومی که قبل از ظهور آنحضرت مبعوث میشوند اصحاب آنحضرت است ، که قبل از آمدن آن بزرگوار بکوفه بنی امیه رامیکشند ، پس معلوم گردید که این آیه در شأن حضرت قائم آل محمد نازل شده است .

(۱) الاسراء : ۵ .

(۲) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۱ .

(۳) تفسیر عیاشی ج ۲ ص ۲۸۱ .

(آیه بیست و سیم) قوله تعالى در سوره مریم «حتی اذا رأوا ما یوعدون اما العذاب واما الساعة فسیعلمون من هوشر مکاناً و اضعف جنداً و یزید الله الذین اهتدوا هدی»^۱ یعنی تا زمانی که دیدند آنچه را که وعده شده بودند از عذاب و یا از روز قیامت پس زود باشد که میدانند کدام کس است بدتر از جهت مکان و ضعیف تر از جهت مدد و قوت و خداوند زیاد میکند هدایت آن کسانی را که طلب هدایت میکند .

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود : اما فرمایش خداوند «اذا رأوا ما یوعدون» پس این ظهور حضرت قائم است و اینست قیامت صغری و ساعت وعده شده بر آنها، و زود باشد که آن روز را میدانند و آنچه بر آنها نازل میشود می یابند از جانب خداوند در دست قائم آل محمد، پس اینست قول خداوند «من هوشر مکاناً» یعنی در نزد حضرت قائم و معنای «یزید الله» یعنی زیاد میکند در این روز هدایت بالای هدایت بسبب تابع بودن ایشان بر حضرت قائم آل محمد «ص» زیرا که آنها اعراض نمیکنند از آن حضرت و او را انکار نمیکنند^۲ .

پس از این تفسیر معلوم شد که این آیه در شأن آنحضرت و در بیان ظهور و سلوک آن بزرگوار نازل شده است .

(آیه بیست و چهارم) قوله تعالى در سوره طه «ولقد عهدنا الى آدم من قبل فنی و لم نجد له عزماً»^۳ یعنی بتحقیق عهد کردیم ما با آدم قبل از این پس نسیان نمود عهد را و نیافتیم در او عزم و جزم را در آنچه ما عهد کرده بودیم بر او .

(۱) مریم : ۷۵ .

(۲) الکافی ج ۱ ص ۴۳۱ .

(۳) طه : ۱۱۵ .

در بصائر الدرجات و علل الشرایع از حضرت باقر «ع» در تفسیر این آیه روایت کرده‌اند که خداوند عهد کرد بر آدم در خصوص حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و در ائمه بعد از آن حضرت ، پس آدم ترك نمود و نشد عزم از برای او در ائمه که آن بزرگواران چنان بودند ، و بدرستی که پیغمبران اولی العزم نامیده شدند باولی العزم زیرا که خداوند عهد کرد بر ایشان درباره حضرت رسول خدا و اوصیای او و در خصوص حضرت مهدی قائم بالخصوص و در سیره او و سلوک و کردار و رفتار او بعد از ظهورش ، پس عزم و جزم پیغمبران اولی العزم جمع شد بر اینکه حضرت خاتم الانبیاء و اوصیای او و حضرت قائم بالخصوص همچنان است و اقرار نمودند بر این^{۱)} .

و نیز در علل الشرایع از آن حضرت روایت کرده که فرمود : خداوند اخذ نمود میثاق و عهد را از پیغمبران اولی العزم بر اینکه بدرستی که من خدای شمایم و حضرت محمد بن عبد الله رسول من است و امیر المؤمنین «ع» امیر و پیشوای مؤمنان است از تمام مخلوقات و اوصیای او بعد از او و الی امر منند و خزینه داران علم منند ، و بر اینکه بحضرت قائم نصرت میکنم بر دین خودم و باو ظاهر میکنم سلطنت خود را و باو عبادت کرده می شوم طوعاً و کرهاً و باو انتقام می کشم از دشمنان دین خودم . پس پیغمبران عرض کردند : اقرار کردیم ای خدای ما و شاهد شدیم . و حضرت آدم اقرار نکرد و انکار نیز نکرد ، پس ثابت شد عزم در این پنج نفر از پیغمبران اولی العزم در خصوص حضرت مهدی قائم و نشد از برای آدم عزم بر اقرار بحضرت قائم ، اینست معنی فرمایش خداوند «ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزماً» و فرمود بدرستی که معنای نسی ترك است یعنی آدم ترك کرد اقرار بحضرت قائم آل محمد را . تمام شد .

پس از این اخبار صحیحه معلوم شد که این آیه در خصوص آنحضرت نازل شده و در این احادیث اسرار بسیار است و دانستن آنها صعب است «ولو كان البحر مداداً لكلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد» .

(آیه بیست و پنجم) قوله تعالى در سوره انبیاء «فلما احسوا باسنا اذا هم منها یركضون لا یركضوا وارجعوا الی ما اترفتهم فیه واما كنكم لعلکم تسئلون»^۱ یعنی پس وقتی که احساس کردند عذاب ما را در آن وقت از آن عذاب میگریزند و گفته میشود بر آنها نگریزید و رجوع کنید بسوی آنچه بودید در آن از نعمت ولدت و مسکنها شاید که شما سؤال کرده شوید .

در کافی از حضرت باقر «ع» در تفسیر این آیه روایت کرده که فرمود : وقتی که ظهور کند قائم ما جمعی را میفرستد از اصحاب خود بطلب و دستگیر کردن بنی امیه بشام پس آنها از ترس میگریزند بروم پس اهل روم میگویند بر بنی امیه شمارا جای نیست و نخواهد شد در ولایت ما تا آنکه بدین نصاری داخل نشوید، پس آنها تماماً نصرانی میشوند و صلیبها را بگردن خود نمایند، بعد از آن نصاری آنها را جای میدهند پس زمانیکه اصحاب حضرت قائم خبر دار میشوند که آنها بروم رفتند از عقب آنها خودشانرا بروم می‌رسانند و وارد آن ولایات می‌شوند ، پس اهل روم طلب امان می‌کنند و صدای الامان را بلند میکنند، پس اصحاب آنحضرت میگویند امان نیست از برای شما تا اینکه بنی امیه را حاضر بکنید و بدست مابدهید. اهل روم بنی امیه را تماماً برایشان تسلیم میکنند و اینست معنای قول خداوند «لا یركضوا» الی قوله «لعلکم تسئلون» یعنی حضرت قائم از خزینها می‌پرسد و حال آنکه خودش اعلم است بر خزینها از همه کس^۲ .

(۱) الانبیاء : ۱۲ و ۱۳ .

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۶۸۴ .

و همین حدیث را در تفسیر قمی نقل کرده ^(۱) و بعد از آن فرموده: این آیه از آن آیات است که لفظ آن ماضی و معنای آن مستقبل و بعد خواهد شد، و از آن آیات است که تأویل آن بعد از تنزیلش می شود.

پس از این تفسیر واضح شد که این آیه در شأن حضرت قائم و اصحاب او و در بیان حال دشمنان او نازل گردیده.

(آیه بیست و ششم) در سوره انبیاء قوله تعالی «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عباد الصالحون» ^(۲) یعنی هر آینه بتحقیق نوشتیم در زبور بعد از تعلیم ذکر این را که بدرستیکه مالک و قائم مقام میشود در زمین بندگان صالحان من.

در تفسیر مجمع از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: مراد از «عبادی الصالحون» اصحاب حضرت قائم آل محمد است در آخر الزمان ^(۳).

و خودش فرموده که دلالت میکند بر این آنچه شیعه و سنی از حضرت پیغمبر روایت کردند که فرموده اگر نمانده باشد از عمر دنیا مگر یک روز البته طولانی میکند خدا آن روز را تا مبعوث کند یک مردی از اهل بیت من تا آنکه زمین را پر از عدل و داد نماید چنانچه مملو شده بود از ظلم و تعدی.

و در تفسیر قمی از حضرت صادق روایت کرده که فرمود: مراد از «عبادی الصالحون» حضرت قائم و اصحاب او است، و در زبور تحمید و تمجید و دعا است.

و در روایت دیگر از آن حضرت نقل کرده که فرمود: خداوند نازل فرمود

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۶۸.

(۲) الانبیاء: ۱۰۵.

(۳) مجمع البیان ج ۷ ص ۶۶ طصیدا.

زبور را برداود و در آن بود توحید و تمجید و دعا و خبرهای رسول خدا و امیر المؤمنین و امامان از اولاد ایشان و خبرهای رجوع کردن ایشان و ذکر حضرت قائم آل محمد ^(۱) .

پس از این احادیث معلوم شد که مراد از صالحان که وارث تمامی روی زمین می شوند و همه آن را مالک و متصرف می کردند حضرت قائم و اصحاب آن حضرت خواهند شد .

(آیه بیست و هفتم) قوله تعالى در سورة حج «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور» ^(۲) یعنی اشخاصی هستند که اگر ما تمکین بدهیم ایشان را در زمین و سلطنت دهیم بایشان هر آینه اقامه نماز می کنند و اداء زکوة می نمایند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و از برای خداوند است عاقبت کارها .

در تفسیر قمی از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود : پس این آیه در خصوص آل محمد «ص» نازل شده تا با آخر آن ، و حضرت مهدی صاحب الزمان و اصحاب او را خدا مالک می کند بر تمامی روی زمین از مشرق تا مغرب و ظاهر می کند دین خود را بآن حضرت و محو و باطل می کند باو بدعتها را همچنانکه اهل باطل و شقاوت حق را محو کرده بودند تا آنکه دیده نشود ظلم و جور در هیچ جای دنیا و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند در روی زمین ^(۳) .

پس از این تفسیر معلوم شد که این آیه در شأن حضرت قائم «ع» و اصحاب او نازل شده است .

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۷۷ در آنجا ذیل حدیث دارد که : و در زبور است ملاحم و

تمجید و تحمید و دعا .

(۲) الحج : ۴۱ .

(۳) تفسیر قمی ج ۲ ص ۸۷ .

(آیه بیست و هشتم) قوله تعالی در سوره نور «وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض» الی قوله «یعبدوننی ولا یشرکون بی شیئا»^(۱) یعنی خداوند وعده داده آنکسانی را که ایمان آوردند از شما و عمل صالح کردند که البته ایشان را در روی زمین خلیفه کند همچنانکه خلیفه کرده بود آن اشخاصی که قبل از ایشان بودند و البته متمکن می کند خداوند آنها را از اظهار دین، که پسندیده است خداوند آن را از برای ایشان و مبدل میکند خوف ایشان را بر امنیت و آسودگی تا آنکه عبادت کنند خداوند را و بر خدا شریک قرار ندهند. در تفسیر قمی فرمود که این آیه در قائم آل محمد نازل شده است^(۲). و در تفسیر مجمع فرموده آنچه از اهل بیت روایت شده در این آیه اینست که آن در قائم مهدی نازل گردیده^(۳).

و در تفسیر عیاشی از حضرت امام زین العابدین «ع» روایت کرده که فرمود: سوگند بخداوند آنکسانی که خوف ایشان تبدیل به امنیت می شود و تقیه از آنها برداشته می شود شیعیان مابیند و اینها برای ایشان بدست مبارک یک مردی بزرگواری می شود از ما اهل بیت و آن مرد مهدی این امت است، و او آنکس است که حضرت پیغمبر در حق او فرموده: اگر نمانده باشد از عمر دنیا مگر یک روز البته خداوند طولانی می کند آن روز را تا آنکه سلطنت نماید، و پادشاهی تمام روی زمین را بکند یک مرد از عترت من که نام او نام من و کنیت او کنیت من است که زمین را پر می کند از عدل و داد چنانکه پر شده باشد از ظلم. و بعد از نقل این تفسیر از آن حضرت عیاشی فرموده که: مثل این روایت از حضرت

(۱) النور: ۵۵.

(۲) تفسیر قمی باین معنا متعرض نشده است.

(۳) مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲ ط صیدا.

باقر «ع» و از حضرت صادق نیز نقل شده است ^(۱).

و در کمال الدین از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود: در قصه نوح و ذکر انظار مؤمنان از قوم او فرج را که خداوند نمایاند بر ایشان خلیفه بحق خودش را و تمکین دین خود را فرمود: و همچنان است حضرت قائم آل محمد «ص» پس بدرستی که طول یابد غائب بودن او تا آنکه حق خالص شود و ایمان صاف شود از کدر بمرند شدن هر کسی که طینت او خبیث است از شیعه آنکسانی که خوف نفاق در ایشان هست در وقتی که احساس کنند ظهور خلیفه خداوند را و متمکن شدن او و ظاهر گشتن دین او در روی زمین و از برای جماعت شیعه خالص است امر و دین منتشر در عهد ظهور حضرت مهدی آل محمد. و این آیه در حق حضرت قائم و شیعیان او است «وعد الله الذین آمنوا منکم» الخ.

راوی عرض کرد: یا بن رسول الله ناصبها گمان می کنند که این آیه در حق چهار خلیفه پیغمبر نازل شده. فرمود: خداوند ناصبها را هدایت نکند، چنین نیست چه وقت شد دین خدا که آن را اختیار نموده و رسولش آن را پسندیده که منتشر باشد امر آن در این امت و چه وقت شد که خوف از قلب این امت رفع شود و شك مرتفع گردد از سینه های آنها در عهد یکی از خلفاء با وجود آنکه چقدر از مردم در زمان ایشان مرتد شدند و چقدر فتنه ها در زمان خلافت ایشان واقع شد و چقدر جنگها در زمان ایشان در بین کافران و مسلمانان واقع گردید ^(۲). و در احتجاج در تفسیر این آیه از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده در حدیثی که عیوبات خلفاء را در آن بیان کرده و علت مهلت دادن خداوند را بر اشرار و فجار ذکر کرده تا آنکه فرموده: همه تحمل ائمه هدی این مصیبتها را

(۱) مجمع البیان ج ۷ ص ۱۵۲ طصیدا.

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۵۶.

بجهت اینست که تمام شود آن مهلت که خداوند بر ابلیس داده و حق شود قول بر کافران و نزدیک شود وعده حق خداوند همچنان وعده که خداوند آنرا در کتاب خود بیان فرمود بفرمایش خودش «وعد الله الذین آمنوا منکم» الایة و ظاهر شدن این وعده در آن وقت می شود که نماز از اسلام مگر اسم آن و باقی نباشد از قرآن مگر رسم آن و در این وقت خداوند قادر یاری می کند بر امام غائب شده بلشگرهایی که نمی بینند آنها را و ظاهر می کند دین پیغمبر خود را در دست او و غالب می کند او را بر جمیع ادیان باطله ^(۱).

پس از این احادیث معلوم شد که این آیه در خصوص حضرت قائم آل محمد «ص» نازل گردیده و در بشارت ائمه بظهور آنحضرت و قلع و قمع اودشمنان دین را نزول کرده ، پس این اخبار منافات ندارد با آن احادیثی که در تفسیر این آیه وارد شده که مراد از «وعد الله الذین آمنوا» حضرات ائمه و یا مؤمنین هستند زیرا که حضرت قائم از ائمه است و اصحاب آنحضرت بهترین مؤمنانند و سلطنت آنحضرت از ائمه محسوب است و پادشاهی او پادشاهی سائر ائمه است .

(آیه بیست و نهم) قوله تعالی در سورة شعراء «ان نشأ نزل علیهم من السماء آیه فظلت اعناقهم لها خاضعین» ^(۲) یعنی هر گاه خواسته باشیم نازل می کنیم بر آنها از آسمان علامتی پس گردن آنها ثابت می شود بر آن علامت خضوع کننده ، یعنی آنها از برای آن علامت تواضع می کنند و گردن بآن می گذارند از ترس خودشان .

در کافی در تفسیر این آیه از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : بدرستی که قسائم آل محمد «ص» ظهور نمی کند تا آنکه منادی از آسمان ندا

(۱) الاحتجاج ج ۱ ص ۳۸۲ .

(۲) الشعراء : ۴ .

کند پس می شنود آن ندا را مخدرات درپس پرده‌ها و می شنود آن را اهل مشرق و اهل مغرب و درقائم آل محمد نازل شده این آیه «ان نشأ نزل علیهم آیه»^(۱).

و در تفسیر قمی از آن حضرت روایت کرده در معنای این آیه که فرمود: دلیل می شود گردنهای بنی امیه از برای آن علامت که از آسمان است و آن علامت صیحه است از آسمان باسم حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه^(۲).

و مفید اعلی الله مقامه در ارشاد روایت کرده از حضرت باقر «ع» که فرمود: زود باشد که خداوند آن علامت را از برای آنها ظاهر می کند. عرض کردند: آنها کدامند؟ فرمود: بنی امیه است و اتباع ایشان. عرض نمودند: آیه کدام است. فرمود: رکود آفتاب است در بین زوال تا وقت عصر و بیرون می شود سینه و روی در آفتاب و تعریف می کند حسب و نسب قائم آل محمد را، و اینها در زمان سفیانی می شود و در وقت وقوع این علامتها بدرک رفتن سفیانی و اتباع او واقع می شود^(۳).

و در کمال الدین از حضرت رضا «ع» روایت کرده در حدیث که در آن وصف می کند قائم آل محمد «ع» را تا آنکه فرمود: و آن قائم ما اهل بیت آنکسی است که منادی ندا می کند از آسمان بدعوت و بدلالات و هدایت بسوی او که ندا را می شنود اهل زمین و در آن ندا منادی می گوید آگاه باشید ای مردم که بدرستی که حجت خداوند بتحقیق ظاهر شود در نزد بیت الله پس تابع شوید او را پس بدرستی که حق با او است و حق در او است و اینست معنای فرمایش خداوند «ان نشأ نزل

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۶۲.

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۱۸.

(۳) الارشاد ص ۳۵۹.

علیهم آیه»^(۱) .

پس از این احادیث واضح گردید که این آیه در شأن حضرت قائم آل محمد «ص» نازل شده و مراد از آیه و علامت در این آیه علامت ظهور آن حضرت است ، و مراد از خاضعین و تواضع کردن گردن‌ها خضوع و ذلت بنی امیه است بر آن بزرگوار نه غیر او .

(آیه سی ام) قوله تعالی در سورة قصص «ونريد ان نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثين * ونمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون»^(۲) یعنی اراده میکنیم بر اینکه منت گذاریم بر آن کسانی که ضعیف شدند در زمین و قرار بدهیم ایشان را امامان و پیشوای مردمان و قرار بدهیم ایشان را وارث و قائم مقام در زمین و مالک در آن و اراده می کنیم که تمکین بدهیم از برای ایشان در زمین و سلطنت تمامی زمین را بایشان بدهیم و بنمائیم بر فرعون و هامان و لشگرهای آنها از آن ائمه آنچه را که از آن حذر می کردند .

در کمال الدین از حضرت امیر «ع» روایت کرده که آنحضرت فرمود در تفسیر این آیه که مراد از این آیه آل محمد است که برانگیزد خدامهدی صاحب الزمان را بعد از ضعیف شدن و بی مدد شدن ایشان ، پس آن مهدی آل محمد ایشان را شاد می کند و دشمنان ایشان را می کشد .

و در کافی روایت کرده که حضرت باقر «ع» به حضرت صادق نظر کرد که راه می رفت و فرمود این از آنکسان است که خداوند در حق آنها فرموده «ونريد ان نمن على الذين» الایة^(۳) .

(۱) کمال الدین ج ۲ ص ۳۷۲ .

(۲) القصص : ۶۹۵ .

(۳) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۵ .

و در معانی الاخبار از حضرت صادق «ع» روایت کرده که حضرت رسول خدا نظر نمود به حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین، پس گریه کرد و فرمود: شما بعد از من ضعیف می شوید. به حضرت عرض کردند که: معنای فرموده پیغمبر چه بود؟ فرمود: معنای آن این بود که شما آنکسانی هستید که بعد از من امام می شوید و خداوند در شأن شما فرموده «و فرید ان نمن علی الذین» الایة و بعد از آن حضرت فرمود که این آیه جاری است در ما اهل بیت تا روز قیامت^(۱). و در مجالس ایضاً از آن حضرت روایت کرده که فرمود: در این آیه که آن از برای ماست و در ما اهل بیت است^(۲).

و در کمال الدین و کتاب غیبت صدوق از آن حضرت روایت نموده که وقتیکه حضرت قائم آل محمد «ص» متولد شد این آیه را خواند و اول تکلمش باین آیه بود^(۳).

و قمی در تفسیر این آیه فرموده که: آن مثلی است که خداوند زده است برای اهل بیت رسالت که موجب تسلی ایشان باشد، زیرا که فرعون و هامان و قارون ستم کردند بر بنی اسرائیل و آنها را و اولاد آنها را می کشتند، و نظیر ایشان در این امت جمع می هستند که سعی می کردند در قتل اهل بیت رسول خدا «ص» پس حقتعالی وعده داده بر رسول خود که همچنانکه ولادت حضرت موسی را مخفی کردم و او را از فرعون و اتباع او غائب کردم و بعد از آن او را ظاهر نمودم و بر فرعون و اتباع او غالب کردم و همه را بدست او هلاک کردم، همچنین حضرت قائم آل محمد و اولاد او را پنهان می کنم و از فراغته زمان خود مستور

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۶.

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۶.

(۳) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۶.

خواهم گردانید و در رجعت ایشان را بر آن فراعنه غالب خواهم کرد که انتقام خود را از آن فراعنه بکشند .

پس تأویل آیه چنین است که می خواهم منت گذارم بر کسانی را که ایشان را ضعیف گردانیدند در زمین که اهل بیت رسالت باشند و بگردانم ایشان را امامان و بگردانم ایشان را وارث زمین که پادشاهی روی زمین برای ایشان مسلم باشد، و تمکن و اقتدار بدهم بر اهل بیت رسالت در زمین که باطل را بر اندازند و حق را ظاهر گردانند و بنمائیم بر فرعون و هامان و قارون این امت را و اتباع آنها را که حق آل محمد را غصب کردند ، «منهم» یعنی از آل محمد آنچه را که از آن حذر می کردند از کشته شدن و معذب بودن و همچنین حضرت امام حسین و اصحاب او را زنده می کنیم و قاتلان ایشان را نیز زنده نمائیم تا انتقام بکشند از آنها و آنها را بیدترین عذابها بقتل برسانند ^(۱) .

و ایضاً در تفسیر قمی فرموده که : خطاب در این آیه بر آل محمد «ص» است بعلمت آنکه اگر خطاب بایشان نباشد و در خصوص حضرت موسی نازل باشد خداوند می فرمود «منه ما کانوا یحذرون» نه آنکه بفرماید «منهم ما کانوا» پس زمانیکه خداوند فرمود «منهم ما کانوا» معلوم شد که خطاب بر آل محمد است . و در تفسیر جوامع از حضرت امام زین العابدین روایت کرده که فرمود : سوگند بخداوندیکه حضرت رسول «ص» را بر حق بشیر و نذیر مبعوث کرده، بدرستیکه ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزله موسی و شیعیان او هستیم ، و بدرستیکه دشمنان ما و اتباع آنها بمنزله فرعون و اتباع او هستند ^(۲) .

پس از این احادیث معلوم شد که این آیه در شأن اهل بیت و در خصوص

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۳۴ .

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۷۸۶ .

رجعت ایشان و ظهور مهدی آن بزرگواران نازل شده ، و یا آنکه نزولش در حضرت موسی و بنی اسرائیل است و تأویل آن در اهل بیت رسالت «ص» و در ظهور قائم آل محمد است .

(آیه سی و یکم) قوله تعالی در سورة سبأ «وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركنا فيها قرى ظاهرة و قدرنا فيها السیر سیرا و ایاماً آمنین»^{۱)} یعنی قرار دادیم در بین ایشان و بین دهات همچنانیکه مبارک کردیم در آن دهات ظاهری و مقدر نمودیم در آن دهات سیر کردنرا سیر کنید در آن دهات شبها و روزها در حال امن .

بدانکه اول این آیه در شأن اهل بیت است و آخر آن در خصوص حضرت قائم آل محمد «ص» است ، همچنانکه در احتجاج از حضرت باقر «ع» روایت کرده در حدیث حسن بصری در تفسیر این آیه که فرمود: بلکه در ما خداوند ضرب مثل کرده در قرآن پس ما اهل بیت هستیم «القری التي بارک الله فيها» و این فرمایش خداوند در حق کسی است که اقرار کند بفضیلت ما اهل بیت زیرا که ایشان را خداوند امر کرده بر اینکه بیایند بنزد ما اهل بیت پس خداوند فرموده «وجعلنا بينهم و بین القرى التي بارکنا فيها» یعنی قرار دادیم در بین ایشان که ائمه باشند و بین شیعیان ایشان «القری التي بارکنا فيها قرى ظاهرة» قریه های ظاهری و قریه ظاهری قاصدها و نقل کننده احادیث ما ائمه است بسوی شیعیان خودمان و فقهاء و قوله سبحانه «و قدرنا فيها السیر» پس سیر مثل است از برای علم و دانائی که سیر شده باشد بآن علم شبها و روزها در آن قریه ها . و این مثل است از برای آنچه سیر میکند از علم در شبها و روزها از ما اهل بیت بسوی ایشان از حلال و حرام و فریضه ها و احکام و ایشان در امنیت

هستند در آنچه از ما ائمه بسوی ایشان رسیده آن وقتیکه آن را از معدن علم اخذ نمایند که از طرف خداوند مأمور شدند که اخذ کنند آن علمها را از آن معدن وزمانیکه این نحو رفتار نمودند در امن هستند از شك و ضلالت و از تبدیل حرام بحلال^(۱).

وایضاً در احتجاج از حضرت سجاد روایت کرده که فرمود: بدرستی که خداوند قصد نموده از قری مردان چندی را. عرض کردند: پس ایشان کدام مردمان میباشند؟ فرمود ما ئیم آیا نشنیده فرمایش خداوند را «سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین» در امن هستند از لغزش^(۲).

و در کمال الدین از حضرت حجة بن الحسن «ع» روایت کرده در تفسیر این آیه که فرمود: ما اهل بیت قسم بخداوند آن قری هستیم که خداوند مبارك نموده در آن قری و شما شیعیان قریه های ظاهری هستید^(۳).

و در علل الشرایع از حضرت صادق «ع» روایت نموده که بسابو حنیفه فرمود: آیا توئی فقیه و عالم اهل عراق؟ عرض کرد: بلی. فرمود: بچه فتوی میدهی بر آنها. عرض کرد: بکتاب خدا و سنت رسول او. فرمود: ای اباحنیفه آیا میدانی کتاب خداوند را حق دانستی و میشناسی ناسخ آنرا از منسوخ آن. عرض کرد: بلی. پس فرمود: ای اباحنیفه بدرستی که ادعا کردی یک علم بزرگ را وای بر تو، و خداوند قرار نداده این علم را مگر در نزد اهل آن قرآن که قرآن از خداوند برایشان نازل شده، وای بر تو نیست آن علم مگر در نزد آنکس که الان حاضر است از ذریه رسول خدا و نمیدانم ترا که بشناسی از کتاب خداوند یک حرف را و تأویل حرف را بدانی، پس اگر تو هستی همچنانکه

(۱) الاحتجاج ج ۲ ص ۶۳.

(۲) الاحتجاج ج ۲ ص ۴۲.

(۳) المحجة ص ۷۳۶ ضمیمه غایة المرام.

میگوئی و حال آنکه نیستی آنچه چنانکه میگوئی پس خبر بده بمن از فرمایش خداوند که « **سیروا فیها لیالی وایاماً آمنین** » باشد این کدام زمین است که خداوند میگوید سیر کنید در آن شبها و روزها در حال آسودگی و امنیت؟ ابوحنیفه عرض کرد: گمان میکنم که ما بین مکه و مدینه باشد. پس حضرت توجه فرمود باصحاب خود و فرمود آیا شما میدانید که بدرستی که در بین مکه و مدینه قطاع طریق و راهزن هست و میدانید که در آنجا چه قدر مال مردم و جان خلق تلف میشود. عرض کردند: بلی میدانیم که بین مکه و مدینه امنیت ندارد. پس ابوحنیفه ساکت شد و چیزی پیدا نکرد که بگوید، پس حضرت فرمود که این آیه در حق قائم ما اهل بیت است و این امن و آسودگی با او خواهد شد^(۱).

پس از این احادیث معلوم گردید که این آیه شریفه در شأن ائمه و آخر این در خصوص قائم آل محمد «ص» است، و در بین اخبار منافات ندارد، و یا آنکه هر یکی از این اخبار محمول است بمرتبه از مراتب تأویل چنانکه سابقاً بیان شد، و یا آنکه بعضی تأویل و بعضی تنزیل است.

(آیه سی و دوم) قوله تعالی در سوره سبأ « **ولو تری اذ فزعوا فلا فوت واخلدوا من مکان قریب وقالوا آهنا وانی لهم التناوش من مکان بعید** »^(۲) یعنی اگر ببینی آنها را در آن زمانیکه فزع و جزع میکنند پس آنها فوت نمیشوند هر چندیکه بگریزند و دریافت میشوند از مکان نزدیک و آنها بعد از اخلد شدن و گرفتار گشتن میگویند که ما ایمان آوردیم بر او و این کلام دور است و کجاست که آنها ایمان را اخلد کنند و بدست بیاورند از مکان دور.

قمی در تفسیر این آیه از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود: گویا من

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۸۶۹ .

(۲) سبأ : ۵۱ و ۵۲ .

مشاهده میکنم بسوی حضرت قائم آل محمد که پشت بکعبه و حجر اسود کرده تا آنکه فرمود: پس زمانیکه آن حضرت تشریف میآورند بر بیداء بیرون میشود بسوی آن حضرت لشگر سفیانی پس امر میکند خداوند بر زمین که ایشان را فروبرد پس آنها بر زمین فرو میروند و اینست معنی فرمایش خداوند «و لوتری اذ فرعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب و قالوا آمنا به» یعنی بقائم آل محمد ایمان آوردیم و فائده ایمان بآنها نمیرسد زیرا که وقت آن گذشته باشد و آن ایمان آنها بعد از نزول عذاب میشود مثل ایمان فرعون^(۱).

و در مجمع در تفسیر این آیه از حضرت سجاد روایت کرده که فرمود: مراد از این آیه لشگر سفیانی است که آنها را زمین میگیرد و فرو میبرد^(۲).

و ایضاً در آن کتاب از حضرت پیغمبر روایت کرده که فرمود: فتنه میشود در بین اهل مشرق و اهل مغرب، پس آن دو طائفه در این حال که میباشند سفیانی خروج میکند در وادی یابس تا آنکه وارد دمشق شود، پس دودسته لشگر جمع می کنند یک جمعی بطرف مشرق روانه می کند تا آنکه آنها نازل می شوند بر بابل از شهر ملعون بغداد پس می کشند در آن زیاد ترازه هزار کس را و رسوا می کنند زیاد تر از صد نفر زن را و می کشند در آن سیصد نفر کبش یعنی جوان باهنر از اولاد عباس را، و بعد از آن روانه کوفه میشوند پس اطراف آن را خراب می کنند پس متوجه شام میشوند پس بیرون گردد یک علمی هدایت از کوفه و بر آن لشگر ملحق می شوند و لشگر سفیانی را تماماً می کشند و از آنها بکنف باقی نمیمانند و آنچه آنها بدست آورده بودند می گیرند، و دسته دیگر از لشگر سفیانی وارد مدینه میشوند و تا سه روز در آنجا قتل و غارت می کنند و بعد از آن متوجه

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۲۰۵.

(۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۹۷.

مکه میشوند و زمانیکه بزمین بیداء رسیدند خداوند جبرائیل را میفرستد و آنها را بزمین فرو میکند و نفر از آنها خلاص شود پس اینست معنای فرمایش خداوند «ولو تری اذ فرعوا» الایة^(۱) .

و در تفسیر مجمع بعد از نقل این فرموده که اصحاب امامیه ما مثل این حدیث را در احادیث ظهور حضرت قائم آل محمد از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند^(۲) . پس از این اخبار معلوم شد که این آیه در مقام بیان علامات ظهور حضرت قائم است ، و مراد از اشخاص فزع کنندگان لشکر سفیانی است ، و مراد از ضمیر «آمنابه» خصوص حضرت قائم است پس در واقع این آیه اختصاص با آنحضرت دارد بدون شبهه .

(آیه سی و سیم) قوله تعالی در سورة حم سجده «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق»^(۳) یعنی زود باشد که بنمائیم بر کافران و فاجران علامات خودمان را در اطراف زمین و در نفسهای آنها تا آنکه واضح شود بر آنها اینکه وعده خداوند و وعده شده حقتعالی حق است .

در تفسیر این آیه در کافی از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود می نمائیم بر آنها در نفسهای آنها مسخ شدن را و می نمائیم در آفاق نواقص شدن آفاق را بر آنها پس می بینند قدرت ما را در نفسهای خودشان و در آفاق. عرض کردند معنای «حتی یتبین لهم انه الحق» چیست ؟ فرمود ظهور کردن حضرت قائم او است حق از جانب خداوند و خلق آن را می بینند و لابد است از ظهور آنحضرت^(۴) .

(۱) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۹۸ .

(۲) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۹۸ .

(۳) حم السجدة : ۵۳ .

(۴) تفسیر برهان ج ۲ ص ۹۶۵ .

و ایضاً در کافی از آنحضرت روایت کرده که فرمود: مراد از آیات درانفس و آفاق خسف است یعنی فرورفتن بزمین و مسخ است، یعنی مسخ شدن جمعی از مردمان بصورت حیوانات و قذف است یعنی قی کردن مردم چنانکه در کنز اللغة گفته ، و گویا وباء شدید بوده باشد. پس سؤال کردند از معنای «حتی یتبین لهم انه الحق» فرمود : این را مگوئید این ظهور قائم آل محمد است .
 و در تفسیر صافی فرموده بعد از نقل ابن احادیث گویا که امام اراده فرموده که این واقع می شود در رجعت و در وقت ظهور قائم آل محمد زیرا که آنها می بینند در آن وقت از عجایب و غرایب در آفاق و درانفس آنچه را که بآن واضح می شود بر آنها بودن امامت و ولایت و ظهور امام غائب حق پس این علامات در انفس و آفاق از برای منکرین است ^(۱) .

مؤلف می گوید : در قرائت ائمه «حتی یتبین لهم ان خروج القائم هو الحق» است چنانچه در کتاب قرائة الائمة ذکر نمودم. پس از این احادیث و از این قرائت معلوم شد که این آیه در شأن آنحضرت است و در بیان ظهور او است .

(آیه سی و چهارم) قوله تعالی در سورة فتح « **ولو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیمّاً** » ^(۲) یعنی اگر زایل شوند هر آینه عذاب می کنیم از ایشان آنکسانی را که کافر شدند بعذاب دردناکی .

در تفسیر این آیه قمی از حضرت صادق روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردند که آیا حضرت امیر المؤمنین «ع» قوت نداشت در بدن و قوت در دین خودش نبوده است و در طاعت خداوند همیشه نمی شد . حضرت فرمود : بلی

(۱) الصافی ص ۴۵۰ .

(۲) الفتح : ۲۵ .

هم در بدنش قوت داشت وهم در دینش قوی بود . عرض کردند : پس چه او را مانع شد از دفع کردن دشمنان خود و از بیعت نکردن او بر اهل ضلال و اهل بدعت را . حضرت فرمود : سؤال نمودی پس بفهم جواب را ، مانع بحضرت امیر المؤمنین گردید از این کاریک آیه از کتاب خداوند . عرض کردند : کدام آیه است ؟ فرمود آیه «**ولو تزیلوا لعذبنا الذین**» تا آخر ، بدرستی که بود از برای خداوند و دیعه‌های مؤمنان در صلبهای کافران و منافقان پس جایز نبود از برای امیر المؤمنین کشتن پدرها تا آنکه بیرون شود و دیعه‌های مؤمنان از صلب آنها ، پس وقتی که آن ودایع بیرون شدند حضرت امیر المؤمنین «ع» دست برد بشمشیر و کشت اهل جمل و صفین و نهروان را ، و همچنین است قائم ما آل محمد «ص» ظاهر نمی‌شود تا آنکه بیرون شود و دیعه‌های خداوند از صلب کافران و منافقان ، پس زمانیکه آن و دیعه‌ها بیرون شد آنحضرت ظهور میکند و می‌کشد کافران و منافقان را ^(۱) .

و در کمال الدین بسندهای معتبر روایت کرده از آنحضرت که فرمود در تفسیر این آیه : اگر بیرون کند خداوند آنچه را که در صلبهای مؤمنان است از کافران و آنچه را که در صلبهای کافران است از مؤمنین «**لعذبنا الذین کفروا منهم عذاباً الیماً**» ^(۲) پس از این احادیث معلوم شد که تأویل این آیه در خصوص حضرت قائم است اگر تنزیل آن در حضرت امیر المؤمنین «ع» باشد . و ایضاً معلوم گردید که علت ظاهر نشدن آنحضرت از جهت بودن مؤمنان است در صلب کافران و بودن کافران در صلب مؤمنان هر چندیکه علت‌های دیگر هم دارد و اصل علت خواستن خداوند است «**اللهم عجل فرجه بحق محمد و آله**» .

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۱۶ .

(۲) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۰۲۲ .

(آیه سی و پنجم) قوله تعالی در سورة ق «واستمع يوم ينادى المناد من مكان قريب يوم يسمعون الصيحة بالحق ذلك يوم الخروج»^۱ یعنی گوش فرا بده روزیکه منادی ندا کند از مکانی نزدیک روزیکه می شنوند فریاد را براستی که اینست روز خروج و بیرون شدن .

در تفسیر این آیه قمی از حضرت صادق روایت کرده که فرمود : منادی ندا می کند با اسم حضرت قائم آل محمد «ص» و اسم پدر او و مراد از صیحه صیحه ایست که خبر می دهد ظهور حضرت قائم را^۲ .

و در کمال الدین از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود : ندا می کند منادی از آسمان که فلان بن فلان او است امام و نام او را می برد^۳ .

و در نجم الثاقب از اصل زرارة روایت کرده که حضرت صادق «ع» فرمود : ندا می کند منادی با اسم قائم آل محمد . زرارة گفت : عرض کردم ایسن نداء خاص است یا عام است . فرمود : عام است و آن ندا را همه مردم می شنوند هر قوم بزبان خود .

و در غیبت نعمانی از حضرت امیر المؤمنین «ع» روایت کرده که فرمود : منادی ندا می کند از آسمان که ای گروه خلائق بدرستی که امیر شما فلان است و این آن مهدی است که پرمی کند زمین را از عدل و داد چنانچه پسر شده از ظلم و جور^۴ .

و عیاشی در تفسیر این آیه از حضرت باقر «ع» روایت کرده در حدیث طولانی که فرمود بجابر انصاری بعد از ذکر بعضی از علامات : پس اگر مشتبه شود این

(۱) ق : ۴۱ و ۴۲ .

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۲۷ .

(۳) کمال الدین ج ۲ ص ۳۲۸ .

(۴) غیبة نعمانی ص ۱۴۱ ط قدیم .

علامات بر شما مشتبه نخواهد شد بر شما صدا از آسمان باسم او و امر او .
 و در نجم الثاقب نقل کرده که در اطراف اندلس شهر عجیب است که بناء آن
 قبل از اسکندر است و در عهد عبدالمک ان را یافتند و بردیوار آن ابیاتی بود
 که از آن جمله اینست :

حتی یقوم بأمر الله قائمهم من السماء اذا ما باسمه نودی

یعنی تا قائم میشود بأمر و بفرمایش خداوند قائم اهل بیت در آن وقتیکه
 از آسمان باسم او ندا میشود . عبدالمک بعد از دیدن این ابیات از زهری که
 از اصحاب حضرت امام زین العابدین بود پرسید از امر این ندا و منادی ، زهری
 گفت : خبر داد مرا حضرت سجاد که این در خصوص مهدی است از فرزندان
 فاطمه دختر حضرت رسول خدا (ص) .^{۱)}

و شیخ طوسی در غیبت خود از سیف بن عمیره روایت کرده که او گفت :
 در نزد منصور دوانقی بودم پس از او شنیدم که میگوید ابتداء از پیش خود که
 ای سیف لابد است از منادی که ندا کند باسم مردی از فرزندان ابیطالب از
 آسمان . گفتم : روایت کرده این را احدی از مردمان ؟ گفت : قسم به آنکه جانم
 در قبضه قدرت اوست که گوشم شنید از او که می گفت : لابد است از منادی که ندا
 کند باسم مردی از آسمان : گفتم : ای امیر این حدیث است که نشنیدم هرگز مانند
 آن را . گفت : ای سیف اگر چنین شد ما اول کسی هستیم که اجابت میکنیم او
 را آنگاه باش که او یکی از پسر عموهای ما است . گفتم : کدام پسر عموهای شما .
 گفت : مردی از فرزندان فاطمه . آنگاه گفت : ای سیف اگر آن نبود که من شنیده
 بودم از حضرت باقر «ع» که مرا بآن خبر داد قبول نمی کردم آن را هر چندیکه
 همه اهل دنیا بگویند و لکن خبر دهنده حضرت باقر است .^{۲)}

(۱) مقتضب الاثر ص ۴۳ ط قم .

(۲) غیبة طوسی ص ۲۶۷ . نجم الثاقب ص ۳۴۸ .

پس از این احادیث معلوم شد که این آیه در خصوص حضرت قائم نازل گردیده است و در مقام بیان علامت ظهور موفور السرور آنحضرت است .
 (آیه سی و ششم) قوله تعالی در سورة قمر «اقتربت الساعة وانشق القمر»^{۱)}
 یعنی نزدیک شد ساعت و منشق شد ماه ، در تفسیر این آیه قمی از اهل بیت رسالت روایت کرده که مراد از ساعت در این آیه ظهور قائم آل محمد «ص» است^{۲)} .

و در بعضی از اخبار وارد شده که مراد از ساعت قیامت است . و منافات در بین این احادیث ندارد زیرا که شاید قیامت تنزیل آیه باشد و ظهور حضرت قائم تأویل آن باشد ، و منافات در بین تنزیل و تأویل نیست چنانکه سابقاً ذکر کردیم ، و یا آنکه حضرت قائم تنزیل آیه باشد و قیامت تأویل آن ، و شاهد بر این از اخبار صحیحه ایضاً حدیث مفضل است که در کتب علماء نقل کردند و علامه مجلسی از منتخب البصائر بسند صحیح خود روایت کرده که مفضل گفت : از حضرت صادق «ع» سؤال کردم که آیا آن امامی که مردم انتظار ظهور او را میکشند و امیدوار فرج او هستند یعنی مهدی صاحب الزمان وقت معلوم و معینی برای ظهور او هست یا نه ؟ فرمود که : خداوند ابا و منیع فرموده از اینکه از برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین فرماید که شیعیان بدانند . پس حضرت فرمود که آیاتی که خداوند در امر قیامت در قرآن مجید فرموده است همگی در باب قیامت حضرت قائم نازل شده است ، و هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی قرار دهد خود را با خدا در علم غیب شریک گردانیده و دعوی اطلاع بر اسرار خداوند کرده است^{۳)} تا آخر حدیث .

(۱) القمر : ۱ .

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۳۴۰ .

(۳) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱ .

پس از این خبر و تفسیر قمی معلوم شد که مراد از ساعت در این آیه وقت ظهور قائم آل محمد «ص» است، بلکه از این حدیث شریف و واضح شد که تمام آیات که در قیام ساعت است همگی در خصوص ظهور آنحضرت نازل شده است، و آیاتی که در قیام ساعت وارد شده بسیار است و حقیر بطریق اجمال آنها را در اینجا نقل می‌کنم تا بدگر آنها این کتاب زینت پیدا کند.

(اول) از آنها قوله تعالی «حتی اذا جائتهم الساعة» در سورة انعام^(۱).

(دوم) «او اتکم الساعة» انعام^(۲).

(سیم) «یسئلونک عن الساعة» اعراف^(۳).

(چهارم) «أو تأتیهم الساعة بغتة» یوسف^(۴).

۵- «لا تأتینا الساعة» سبأ^(۵).

۶- «حتی تأتیهم الساعة بغتة» حج^(۶).

۷- «ویوم تقوم الساعة» روم^(۷).

۸- «ماندری ما الساعة» جائیة^(۸).

۹- «ویوم تقوم الساعة» ایضاً جائیة^(۹).

(۱) الانعام: ۳۱ تا زمانیکه ساعة بآنها آمد.

(۲) الانعام: ۴۰ یا بر شما ساعة آمد.

(۳) الاعراف: ۱۸۷ سؤالت میکنند از ساعت.

(۴) یوسف: ۱۰۷ یا بر آنها ساعت ناگهانی بیاید.

(۵) سبأ: ۳ نمی آید بر ما ساعت.

(۶) الحج: ۵۵ تا ساعت بر آنان بیاید ناگهانی.

(۷) الروم: ۱۲ و روزی که ساعت قائم میشود.

(۸) الجائیة ۳۲ ما نمی دانیم ساعت چیست.

(۹) الجائیة: ۲۷ و روزی که ساعت قائم می‌شود.

- ۱۰- «اقتربت الساعة» قمر^(۱) .
- ۱۱- «ویوم تقوم الساعة» ایضاً روم^(۲) .
- ۱۲- «بل الساعة موعدهم» ایضاً قمر^(۳) .
- ۱۳- «ویوم تقوم الساعة» مؤمن^(۴) .
- ۱۴- «وما اظن الساعة قائمة» كهف^(۵) .
- ۱۵- «اما العذاب واما الساعة» مریم^(۶) .
- ۱۶- «وما اظن الساعة قائمة» فصلت^(۷) .
- ۱۷- «هل ينظرون الا الساعة» زخرف^(۸) .
- ۱۸- «فهل ينظرون الا الساعة» قتال^(۹) .
- ۱۹- «ان الساعة لآتية لاریب فیها» مؤمن^(۱۰) .
- ۲۰- «ان الساعة آتية» طه^(۱۱) .
- ۲۱- «وان الساعة آتية لاریب فیها» حج^(۱۲) .

- (۱) القمر : ۱ ساعت نزدیک شد .
- (۲) الروم : ۱۲ روزی که ساعت قائم میشود .
- (۳) القمر : ۴۶ بلکه ساعت میعاد «زمان وعده» آنها است .
- (۴) المؤمن : ۴۶ وروزی که ساعت برپا میشود .
- (۵) كهف : ۳۶ گمان نمی كنم ساعت را قائم .
- (۶) مریم : ۷۵ یا عذاب ویا ساعت .
- (۷) فصلت : ۵۰ گمان نمی كنم ساعت را قائم .
- (۸) زخرف : ۶۶ آیا می بینند مگر ساعت را .
- (۹) قتال : پس آیا می بینند مگر ساعت را .
- (۱۰) مؤمن : ۵۹ ساعت بدون شك آمدنی است .
- (۱۱) طه : ۱۵ ساعت آمدنی است .
- (۱۲) الحج : ۷ و بدرستی ساعت بدون شك آمدنی است .

- ۲۲- «وان الساعة لآتية» حجر^(۱) .
- ۲۳- «وان الساعة لاريب فيه» كهف^(۲) .
- ۲۴- «لعل الساعة تكون قريباً» احزاب^(۳) .
- ۲۵- «لعل الساعة قريب» شوری^(۴) .
- ۲۶- «وما امر الساعة الا كلمح البصر» نحل^(۵) .
- ۲۷- «ان الله عنده علم الساعة» لقمان^(۶) .
- ۲۸- «اليه يرد علم الساعة» فصلت^(۷) .
- ۲۹- «و عنده علم الساعة» زخرف^(۸) .
- ۳۰- «بل كذبوا بالساعة» فرقان^(۹) .
- ۳۱- «واعتدنا لمن كذب بالساعة» أيضاً فرقان^(۱۰) .
- ۳۲- «يسئلونك عن الساعة» نازعات^(۱۱) .
- ۳۳- «يسئلك الناس عن الساعة» احزاب^(۱۲) .

- (۱) الحجر : ۸۵ و بدرستی ساعت آمدنی است .
- (۲) الكهف : ۲۱ و بدرستی در ساعت شك نیست .
- (۳) الاحزاب : ۶۳ شاید ساعت نزدیک باشد .
- (۴) الشوری : ۱۷ شاید ساعت نزدیک است .
- (۵) النحل : ۷۷ و نیست امر ساعت مگر مانند چشم بهم زدن .
- (۶) لقمان : ۳۴ بدرستی خدا پیش اوست علم ساعت .
- (۷) فصلت : ۴۸ بطرف او «خدا» برمیگردد دانستن ساعت .
- (۸) الزخرف : ۸۵ و در پیش اوست علم ساعت .
- (۹) الفرقان : ۱۱ بلکه تکذیب کردند ساعت را .
- (۱۰) الفرقان : ۱۱ و مهیا کردیم بر کسیکه ساعت را تکذیب کند - جهنم را .
- (۱۱) النازعات . ۴۲ سوال میکنند از تو ساعت را .
- (۱۲) الاحزاب : ۶۳ مردم از تو ساعت را می پرسند .

۳۴ - «ان الذين يمارون في الساعة» شوری^(۱).

۳۵ - «وانه لعلم للساعة» زخرف^(۲).

۳۶ - «وهم من الساعة مشفقون» انبیاء^(۳).

۳۷ - «والساعة لا ريب فيها» جاثية^(۴).

۳۸ - «والساعة ادهى وامر» قمر^(۵).

واینها جمله آن آیات بود که در قیام ساعت وارد گردیده است، و بنا بر حدیث مفضل همه این آیات در قیام قائم آل محمد «ص» نازل شده است و در بیان ظهور آن حضرت است. و در اکثر این آیات خداوند فرموده است که علم آن در نزد خداوند است چنانکه در حدیث مفضل هم این نحو فرموده است و همان حدیث تفسیر است از برای این آیات شریفه.

(آیه سی و هفتم) قوله تعالى در سورة ممتحنة «يا ايها الذين آمنوا لاتتولوا قوماً غضب الله عليهم قد يئسوا من الآخرة كما يئس الكفار من اصحاب القبور»^(۶) یعنی انکسانی که ایمان آورده اید دوستی نکنید با قومی که خداوند بر آنها غضب کرده و بتحقیق آنها مأیوس شدند از آخرت و عاقبت کار چنانکه کافران مأیوس شده اند از صاحب قبرها.

و این آیه در خصوص علامات و مقدمات قیام حضرت قائم آل محمد «ص» نازل شده است، چنانچه علامه مجلسی از شیخ حسن بن سلیمان از کتاب خطب

(۱) الشوری: ۱۸ آنها تیکه در آمدن ساعت مجادله عنادی می کنند.

(۲) الزخرف: ۶۱ و او دانستن است مر ساعت را.

(۳) الانبیاء: و آنان از ساعت می ترسند.

(۴) الجاثية: ۳۲ و ساعت در اوشك نیست.

(۵) القمر: ۴۶ و «عذاب» ساعت سخت تر و تلختر است.

(۶) الممتحنة: ۱۳.

امیر المؤمنین «ع» خطبة طولانی نقل کرده و در ضمن آن فرموده که ضبط نمی کند احادیث ما را مگر قلعه های حصین و محکم یا سینه های امین یا عقلهای متین ، پس فرمود : ای عجب و کل عجب از آنچه واقع می شود در میان ماه جمادی و رجب . پس مردی از اهل شرطة الخميس پرسید که این چه تعجب است که مکرر میکنی ؟ حضرت فرمود : چون تعجب نکنم از آنکه مرده چند زنده خواهند شد و شمشیر بر سر زنده ها خواهند زد ، و بحق خداوند که حبه راشکافته و گیاه را بیرون آورده و خلایق را خلق فرموده گویا می بینم ایشان را که در میان بازارهای کوفه راه روند و شمشیرهای برهنه در دوش گذاشته باشند و میزنند بر سردشمنان خدا و رسول او و مؤمنان و اینست معنی آنچه خداوند فرموده است «یا ایها الذین آمنوا لاتتولوا قوماً غضب الله علیهم» الایة ^(۱) .

در ارشاد مفید از حضرت صادق «ع» روایت کرده که فرمود : چون وقت قیام قائم آل محمد «ص» میشود در جمادی الاخر و ده روز از ماه رجب بارانی بیارد که خلایق مثل آن رانندیده باشند و میرویند خداوند بآن باران گشتهای مؤمنانرا و بدنهای ایشان را ، و گویا نظر میکنم بسوی آنها که از جانب قبیله جهنیه آیند و خاک قبر را از سرهای خود افشانند ^(۲) .

و از این حدیث علت تعجب امیر المؤمنین معلوم شد و واضح گردید که آن مرده ها که زنده خواهند شد در حدیث اول که تفسیر آیه بود ایشان از اصحاب قائم آل محمد «ص» خواهند شد ، و مراد از آخرت در این آیه وقت ظهور آن حضرت است ، و تعجب حضرت امیر المؤمنین از زنده شدن مرده ها است که در خدمت حضرت قائم میباشند ، پس از این دو حدیث معلوم شد که این آیه در خصوص

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۱۱۱ .

(۲) الارشاد ص ۳۶۳ .

آن حضرت نازل شده است ، و ایضاً معلوم گردید که مراد از قومی که در آیه غضب خداوند بر آنها است غیر از کفار است و بلکه آنها مثل کافران است در انکار ظهور قائم مثل انکار کفار قیامت را .

(آیه سی و هشتم) قوله تعالی در سوره صف « نصر من الله وفتح قريب وبشر المؤمنين » ^۱ یعنی نصرت و یاری از خداوند است و فتح و ظفر نزدیک است و بشارت بده بر مؤمنان از این فتح نزدیک . و قمی در تفسیر این آیه فرموده که فتح قریب فتح قائم آل محمد «ص» است که فتح آن حضرت نزدیک است که در دنیا واقع شود ^۲ .

و نیز احمد بن محمد سیاری در کتاب تنزیل و تحریف روایت کرده که فرمود در آیه « اذا جاء نصر الله والفتح » که مراد از فتح در این آیه فتح و ظفر حضرت قائم است و چنانچه مراد از فتح فتح آن حضرت است همچنین نصر در این آیه و در آیه سابقه نصرت آن حضرت است بر دین خدا .

پس از این دو تفسیر واضح شد که این آیه در شأن آن حضرت نازل شده و با تأویلش در خصوص آن حضرت است و در این شبهه نیست . و اما علت فتح گردن آن حضرت و بودن ظفر با او پس از جهت چند چیز است ، مثل بودن رایت حضرت رسول خدا «ص» با آن حضرت چنان رایتی که اگر در دست کسی باشد رعب او از هر طرف در قلب مردم جاگیر می شود تا بمسافت یکماه ، چنانکه این مطلب تفصیلاً در باب هفتم که در خصایص آن حضرت است ذکر گردید ، و مثل بودن قوت خارق عادت در آن حضرت و در اصحاب او ، و مثل بودن ملائکه و اجنه در لشکر آن حضرت ، و مثل بودن جمعی از مرده ها با او و غیر

(۱) الصف : ۱۳ .

(۲) تفسیر قمی ص ۳۶۶ .

ذلك که تفصیل اینها در باب مذکور ذکر شد ، پس از این جهات نصرت و فتح با آن حضرت خواهد بود چنانچه سابقاً واضح شد .

(آیه سی و نهم) قوله تعالی در سورة جن «عالم الغیب فلا یظہر علی شیئہ احداً الا من ارتضی من رسول فانه یسلک من بین یدیه ومن خلفه رصداً»^{۱)} یعنی حقتعالی عالم بغیب است پس مطلع نمیکند بر غیب خود هیچ کسی را مگر آنکس را که اختیار کند او را از پیغمبر پس بدرستی که خداوند سلوک میکند از پیش روی او و از عقب سر او و صدی و راه دانستن غیب را .

یعنی خداوند غیب را از اخبار گذشته و از اخبار آینده بر برگزیدگان خودش اعلام میکند و بغیر از برگزیدگان خداوند غیب را کسی نمیداند ، در تفسیر این آیه مرحوم قمی فرموده که خبر دهد خداوند رسول و برگزیده خود را بآن خبرهایی که بوده است قبل از او و بر آن خبرهایی که میشود بعد از او از خبرهای قائم آل محمد و اخبار رجعت و قیامت^{۲)} .

پس از این تفسیر معلوم گردید که مراد از غیب و از خلفه در این آیه قائم آل محمد «ص» و اخبار او و وقت ظهور و علت غیبت آن حضرت است و شاهد بر اینکه مراد از غیب آن حضرت است روایت صدوق است در کمال الدین از حضرت صادق «ع» در تفسیر آیه شریفه «هدی للمتقین الذین یؤمنون بالغیب»^{۳)} . یعنی این کتاب ریب و شک در آن نیست و هدایت است از برای متقیان که ایمان آوردند بغیب که آن حضرت فرمود متقیان شیعیان امیر المؤمنین «ع» است و اما غیب پس او حجت غائب است ، و شاهد بر این قول خداوند است

(۱) الجن : ۲۷ و ۲۶ .

(۲) تفسیر قمی ص ۳۹۰ .

(۳) البقره : ۲ .

در سوره یونس «فقل انما الغیب لله فانظروا انی معکم من المنتظرین»^(۱).
یعنی پس بگو که نیست غیب مگر از برای خداوند پس منتظر باشید بران
بدرستی که من باشم از منتظرانم از برای آمدن آن غیب که از آیات خداوند است^(۲).
پس از این حدیث صحیح که در تفسیر آیه اول سوره بقره وارد شده
و آیه سوره یونس را شاهد آورده است معلوم شد که مراد از غیب در آیه مذکوره
حضرت امام غائب و قائم آل محمد «ص» است و مراد از غیب در سوره یونس
نیز امام غائب است و الا شاهد آوردن آن آیه محل ندارد، و بلکه از این سه آیه
ظاهر میشود که در هر جا که در قرآن غیب است مراد امام غائب است.

و آن آیات که در آنها اشاره به غیب شده در قرآن بسیار است و حقیر آنها را اجمالاً
در کتاب (تحفة الشیعه) ذکر کرده و جمله آنها چهل و پنج آیه است و اکثر آنها
هر چندیکه تفسیر شده بقیامت و بعضی از آنها تفسیر گردیده بغير قیامت، و لکن
منافات ندارد آن تفسیر با تاویل آنها در خصوص حضرت قائم آل محمد صلی الله
علیه و آله.

و بالجمله از تفسیر قمی در آیه سوره جن و از حدیث کمال الدین در تفسیر
آیه اول سوره بقره و آیه سوره یونس واضح گردید که مراد از غیب در این
سه آیه امام غائب است، و بلکه مراد از قوله تعالی «الم ذلك الكتاب لاریب
فیه» نیز کتاب حضرت قائم است، زیرا که در تفسیر عیاشی از حضرت صادق «ع»
در این آیه روایت کرده است که فرمود: مراد از این کتاب که ریب در آن نیست
کتاب علی علیه السلام است که در آن ریب نیست^(۳) تمام شد.

(۱) یونس : ۲۰ .

(۲) کمال الدین ج ۲ ص ۳۴۰ .

(۳) العیاشی ج ۱ ص ۲۶ .

و معلوم است کہ کتاب حضرت علی کتاب حضرت قائم است و آن کتاب امیر المؤمنین در دست آن حضرت است ، و آن کتاب عبارت است از آن قرآنی کہ حضرت امیر المؤمنین نوشته و آن را حضرت قائم خواهد آورد و بآن قرآن حکم خواهد کرد چنانکہ تفصیل این مطلب در باب ہفتم در تفسیر آیه «لایمسه الا المطہرون» ذکر شد ، و صاحب تفسیر صافی اعلی اللہ مقامہ معنای کتاب علی «ع» را در حدیث عیاشی ملتفت نشده و بعضی فرمایشات کرده کہ ناشی بوده از عدم التفات بمعنای واقعی کتاب علی . و بعد از آنکہ معلوم گردید کہ کتاب علی همان کتاب است کہ با حضرت قائم می باشد و آن را خواهد آورد پس احتیاج بتکلف صاحب صافی ندارد .

(آیہ چہلم) در سورۃ قدر قولہ تعالیٰ «تنزل الملائکۃ والروح فیہا باذن ربہم من کل امر سلام ہی حتی مطلع الفجر»^(۱) یعنی نازل می شوند ملائکہ و روح القدس در شب قدر باذن و اجازۃ خداوند خود شان از جهت ہر امری و ہمہ کاری و آن شب سلام است تا طلوع صبح .

پس ضمیر «فیہا» و ضمیر «ہی» راجع است بہ لیلۃ القدر ، پس در اینجا لابد است از دو مطلب یکی بیان وجود شب قدر است در ہر سال و دیگری بیان اینکہ ملائکہ و روح القدس بر کدام کس نازل می شوند تا آنکہ معنای این آیہ شریفہ واضح شود و معلوم گردد کہ این آیہ در شأن امام زمان است .

پس می گویم بعون اللہ تعالیٰ در مطلب اول و بیان آن کہ در حدائق از کافی و فقیہ از عمران روایت کردہ کہ اوسؤال کرد از حضرت باقر «ع» از قول خداوند «انا نزلناہ فی لیلۃ مبارکۃ»^(۲) فرمود : آن لیلۃ مبارکہ کہ شب قدر است و آن در

(۱) القدر : ۵۰۴ .

(۲) الدخان : ۳ ما نازل کردیم اورا (قرآن) در شب با برکت .

هر سال است در هر رمضان در دهه آخر آن ، و نازل نشده قرآن مگر در شب قدر و فرموده است خداوند «فیها یفرق کل امر حکیم» فرمود یعنی مقدر میشود در شب قدر هر چیز در آن سال تا سال آینده از شب قدر از خیر و شر و طاعت و معصیت و مولود و اجل و رزق پس آنچه مقدر شد در آن شب و حکم گردید پس آن حتمی می شود ^۱ تا آخر حدیث .

و نیز از آن دو کتاب روایت کرده از یعقوب که گفت : شنیدم که مردی سؤال کرد از حضرت صادق «ع» که خبر بده بر من از شب قدر آیا بوده است و می شود در هر سال ؟ پس حضرت فرمود باو : هر گاه برداشته شود شب قدر از میان سال هر آینه برداشته می شود قرآن خداوند ، یعنی همچنانکه قرآن در میان امت است شب قدر نیز در میان سال است و مثل شب قدر مثل قرآن است در بودن آن تا بروز قیامت ^۲ .

و باز از رفاعه روایت کردند از حضرت صادق «ع» که فرمود : شب قدر هم در اول سال واقع می شود و هم در آخر سال واقع می شود زیرا که بآمدن شب قدر دو امر واقع می شود ^۳ هم اول سال آینده و هم آخر سال گذشته .

و ایضاً از محمد بن مسلم روایت کردند از حضرت بساقر «ع» که گفت : سؤال کردم از آن حضرت از علامت شب قدر ، پس فرمود : علامت آن اولاً طیب و خوش بوی بودن آن شب است و ثانیاً سرد بودن آنست فی الجمله در گرمی و گرم بودن آن شب است در سردی هواء ^۴ .

و از کافی از ابو حمزه روایت کرده که حضرت صادق «ع» فرمود : نوشته

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۹۹۶ .

(۲) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۰ .

(۳) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۰ .

(۴) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۰ .

می شود در شب قدر رفتن حججاج و مصیبتها و بلاها و روزیها و آنچه در آن سال می شود تا مثل شب قدر از سال آینده ، پس طلب کن آنرا در شب بیست و یکم و در شب بیست و سیم از رمضان ^(۱) . تا آخر حدیث .

و نیز از تهذیب نقل کرده از زرارة از حضرت باقر « ع » که گفت : سؤال کردم از شب قدر پس فرمود آن یاشب بیست و یکم است و یاشب بیست و سیم است . عرض کردم: آیا آن يك شب نیست ؟ فرمود : بلی آن شب قدر يك شب است . عرض نمودم : آن شب را بمن خبرده . فرمود : چه می شود ترا که در هر دو شب از این شبها عمل خیر بکنی ^(۲) .

و ایضاً از کافی از اسحق بن عمار روایت کرده که گفت : شنیدم از حضرت صادق « ع » که فرمود : قسم بخداوند نمیشود شب قدر مگر در شب نوزدهم از رمضان و شب بیست و یکم از آن و شب بیست و سیم از آن پس بدرستی که در شب نوزدهم « یلتقی الجمعان » است و در شب بیست و یکم فرق می شود هر امر محکم و در شب بیست و سیم امضاء می شود آنچه خداوند اراده فرموده از کار های آن سال ، و آن شب قدر است همچنان شب قدریکه خداوند فرموده که آن بهتر است از هزار ماه . عرض نمودم : معنای یلتقی الجمعان چیست ؟ فرمود : جمع می کند خداوند در آن شب آنچه اراده کرده تقدیم و تأخیر آن را و قضاء آن را . عرض کردم : پس معنای امضاء خداوند آنچه را در شب بیست و سیم چیست ؟ فرمود : بدرستی که خداوند تفریق می کند همه چیز را در شب بیست و یکم و بداء در آن می شود ، پس وقتی که شب بیست و سیم شد امضاء می فرماید تقدیرات را پس همه چیزها از محتومات می شود که در آن بداء

(۱) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۰ .

(۲) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۱ .

نمیشود^(۱).

و از این قبیل احادیث در بیان شب قدر بسیار است و از حد تو اتر زیادتر است پس از این احادیث صحیحه کثیره و اصح گردید که شب قدر در همه سال موجود است و بلکه در رمضان و در آن سه شب است ، و این از دعاجات و مناجات ماه رمضان بسیار واضح و روشن است ، پس وقتی که ثابت شد که در هر سال شب قدر است پس معلوم می شود که در آن شب ملائکه و روح القدس نازل میشوند زیرا که نازل شدن آنها در آن شب نص و صریح قرآن است که آیه « تنزل الملائکه والروح » باشد .

پس در مطلب دوم می گویم که ملائکه و روح القدس باید بر امام آن زمان و بر معصوم آن وقت نازل می شوند ، بعلم آنکه غیر از امام معصوم کسی قابلیت و لیاقت ندارد که ملائکه و روح که بزرگترین ایشان و سپهسالار ملائکه است بر او نازل شوند و تمامی وقایع و اتفاقات آن سال را با او بگویند ، زیرا که غیر امام معصوم یا جاهلند و یا با جهل فاسق و یا کافر واقعی ، پس چطور ممکن می شود که ملائکه و بزرگ ایشان بر آن جاهل و یا فاسق و یا کافر واقعی نازل باشند و وقایع سال را بر او بیاورند و حال آنکه از اول خلقت شنیده نشده که ملائکه بر جاهل و یا فاسق حکمی و وحیی بیاورد و بر غیر حجت خداوند نازل باشند .

و از همین جهت است که حضرت باقر «ع» در حدیثی که در کافی روایت کرده فرموده که : خداوند اعظم و اجل است از اینکه هر امری را که در سال واقع می شود بتوسط ملائکه و روح القدس بر کافری و یا بر فاسقی واقعی و یا بر نادانی و جاهلی بفرستد و اموری را بر غیر اهل آن بدهد .

پس از آنچه ذکر شد عقل در عاقل حکم می کند بر اینکه ایشان باید بر امام

(۱) الحدائق ج ۱۳ ص ۴۴۲ .

معصوم آن زمان نازل باشند و اتفاقات هر سال را باو بگویند ، با وجود احادیث بسیار در تفسیر این آیه که دلالت می کنند بر اینکه ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل می شوند در همه سال در شب قدر ، از آن جمله حدیث محمد بن ابی عبدالله و محمد بن الحسن هردو از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی از احمد بن محمد جمیعاً از حسن بن عباس از حضرت باقر «ع» در کافی روایت کردند که فرمود : بدرستی که بتحقیق نازل می شود در شب قدر بسوی ولی الامر و امام زمان تفسیر امور سال بسال مأمور می شود امام زمان در آن سال در کار خودش بکذا و بکذا و در کار مردم بکذا و کذا ، و بدرستی که حادث می شود از برای ولی الامر و امام عصر در هر زمان سوای علوم شب قدر هر روز علم خاص و مکنون و عجیب خداوند مثل آن علمی که در شب قدر نازل شده بر آن امام زمان ^(۱) .

و نیز از آن جمله در کافی با سند مزبور در حدیث ابن عباس روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین «ع» فرمود باو : بدرستی که شب قدر در هر سال نازل میشود در آن شب امور سال ، و بدرستی که از برای این امر امامان هستند بعد از رسول خدا «ص» پس ابن عباس عرض کرد : آن امامان کدام اشخاصند ؟ حضرت فرمود : اول ایشان منم و بعد از من یازده نفر از اولاد منند از صلب من که امامند ^(۲) الحدیث .

و ایضاً از آن جمله با همان سند در کافی از حضرت باقر «ع» در حدیث مفصل روایت کرده که فرمود : تا آنکه وقتی که بیاید شب قدر پس نازل میشود ملائکه در آن شب بسوی ولی الامر و امام آن زمان ^(۳) . تا آخر حدیث .

(۱) الکافی ج ۱ ص ۲۴۲ .

(۲) الکافی ج ۱ ص ۲۴۷ .

(۳) الکافی ج ۱ ص ۲۵۱ .

و در تفسیر این آیه قمی روایت کرده که نازل می‌شوند ملائکه و روح القدس بر امام زمان و میدهند باو آنچه را که آن را نوشته‌اند^{۱)} .
 پس از این احادیث مذکوره معلوم گردید که ملائکه و روح القدس در هر سال در شب قدر بر امام آن زمان و خلیفه خداوند در آن عصر نازل میشوند و امور آن سال را بر او عرض می‌کنند ، و این بسیار واضح است . و از این جهت محقق بحرانی در حدائق فرموده که اخبار دلالت کرده بر اینکه ملائکه در شب قدر نازل می‌شوند بر امام عصر در هر سال با آنچه مجدد و تازه می‌شود از حوادث و قضایا .
 تمام شد .

و این احادیث را وقتی که ضم کردی به اخبار سابقه که دلالت بر وجود شب قدر در هر سال و نزول ملائکه در آن شب داشتند پس واضح می‌گردد وجود امام معصوم در هر زمان ، و اگر این دو مطلب را که بیان کردیم با هم ضم کنی و هر دو را یکجا ملاحظه نمائی عقل هر عاقل حکم می‌کند بوجود امام هر چندیکه غائب بوده باشد ، و بودن حضرت مهدی صاحب الزمان در این زمان بدون شبهه در این و من غیر ریه در این دلالت و منکر این مطلب باید انکار ضروریات بکند ، زیرا که هر چیزی را که آیه دلالت بآن بکند و اخبار بسیار بآن وارد باشد البته آن چیز ضروری و بدیهی می‌شود چنانچه در اینجا آیه دلالت کرده بر نزول ملائکه و روح القدس در هر شب قدر هر سال و ضم شده بآن آیه اخبار بسیار در این مضمون و ایضاً احادیث صحیحه کثیره دیگر دلالت کرده بر نزول همان ملائکه و روح القدس بر امام معصوم آن زمان ، پس از اینها بالبداهه و بالضرورة واضح میشود وجود امام در هر زمان و غائب بودن او از مردمان بالوجدان و بالعیان و منکر این انکار ضروری خواهد کرد و بالبداهه خلاف حکم عقل را خواهد گفت و از

قاعدة عقل خارج خواهد شد و نقل متواتر را انکار خواهد نمود .

پس وجود سوره مبارکه «انا انزلناه» دلیل واضح است در قرآن بر وجود امام زمان در هر زمان و برهان قطعی است بر بودن حجت عصر در همه اوقات و آیه «تنزل الملائكة» در آن سوره علامت واقعی است بر وجود فایض الجود امام غائب و بر اینکه امام معصوم از آل محمد موجود ، و از این جهت حضرات ائمه شیعیان را ترغیب فرمودند بر تمسك و احتجاج بر مخالفان در امامت ایشان بسوره «انا انزلناه» و بر ایمان آوردن بآن سوره با تفسیر آن چنانکه در کافی باسناد سابق از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرموده : ای جماعت شیعیان مخاصمه کنید با مردم در خصوص امامت ما اهل بیت بسوره انا انزلناه تا غالب شوید و راستکار باشید ، پس قسم بخداوند بدرستی که آن سوره حجت خداوند است بر خلق بعد از رسول خدا «ص» و بدرستی که آن سوره سید دین شما است ، و بدرستی که آن سوره غایت علم ما است و ای جماعت شیعیان مخاصمه کنید به «حم و الكتاب المبين انا انزلناه فی لیلة مبارکه» پس بدرستی که این آیه از برای صاحبان امر امامت است محض بعد از رسول خدا - الحدیث (۱) .

پس در این حدیث دلالت واضحه دارد بر آنچه ما ذکر نمودیم از بودن این دلیل قطعی بر وجود امام در هر زمان بجهت نزول ملائکه در هر سال در شب قدر بر امام آن زمان .

و اما فرمایش آنحضرت در این حدیث دو مرتبه بعد از رسول خدا «ص» پس معنای آن فرمایش اینست که چنانکه حضرت رسول خدا امامت و خلافت ما اهل بیت را در مواضع متعدده و در احادیث متواتره بمردم بیان کرد و حجت را بر خلق تمام نمود و فرمایش آنحضرت بمردمان حجت بود ، پس همچنین

این سوره مبارکه و این آیه شریفه «حم والكتاب» حجت است بر مردم بر امت ما ائمه زیرا که این سوره و همین آیه متضمن است نزول ملائکه رادر هر شب قدر در هر سال و از واضحات است که ملائکه و روح القدس باید بر امام معصوم نازل شوند نه بر غیر او چنانکه ذکر شد .

وایضاً در کافی بسند مزبور از حضرت باقر «ع» روایت کرده که فرمود : فضل ایمان آوردن بجملة سوره «انا انزلناه» و ایمان بتفسیر آن سوره و آن کسی که ایمان او بآن سوره و تفسیر آن نباشد مثل فضل انسان است بر حیوانات چهار پایان - تا آخر ^(۱) .

و معلوم است که مراد از ایمان بآن سوره و بتفسیر آن ایمان آوردن است بر نزول ملائکه و روح القدس بر امام هر عصر در هر سال در شب قدر چنانکه بیان کردیم .

و بالجمله از این احادیث کثیره معلوم شد که باید ملائکه و روح القدس بر امام زمان نازل باشند و باید آنحضرت وجود داشته باشد در هر سال در شب قدر ، پس این آیه نزول ملائکه دلالت واضحه نمود بر وجود حضرت قائم آل محمد «ص» در این زمان چنانکه علماء امامیه میگویند و اعتقاد جماعت شیعه است .

و اما مراد از آخر آیه که «سلام هی حتی مطلع الفجر» باشد پس مقصود از آن نیز امام قائم و ولی عصر است ، چنانکه در تفسیر قمی در این آیه روایت کرده از حضرت صادق «ع» که فرمود : تحیه ایست که تحیه داده میشود بآن امام زمان تا آنکه طلوع کند صبح ^(۲) .

(۱) تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۲۰۴ .

(۲) تفسیر قمی ج ۲ ص ۴۳۱ .

و در نجم الثاقب از کتاب تأویل الایات نقل کرده که از حضرت صادق «ع» در تفسیر «حتی مطلع الفجر» روایت کرده که فرمود یعنی تا آنکه بر خیزد و ظاهر شود قائم آل محمد «ص» .

و نیز از آن کتاب روایت کرده در تفسیر قول خداوند «والفجر ولیال عشر» که فرمود : مراد از فجر در این آیه حضرت قائم آل محمد «ص» است . پس از این تفسیرها معلوم گردید که مراد از سلام در این آیه سلام بر حضرت قائم «ع» است و مراد از فجر در این آیه وهم در آیه و الفجر حضرت مهدی اهل بیت است و مراد از طلوع فجر صادق ظهور جمال عدیم المثل آنحضرت است .

پس از آنچه در تفسیر این آیه ذکر شد معلوم گردید که این آیه وافی هدایت در شأن ائمه و در خصوص امامت و خلافت آن بزرگواران و در حق حضرت قائم و ظهور او نازل شده بآن بیانی که ذکر کردم ، و این مطلب را واضحتر و بیشتر از این در تحفة الشیعه ذکر نمودم و در آن کتاب یکصدوده آیه که در شأن حضرت حجة و ظهور او و رجعت ائمه نازل شده و یا تأویل شده نقل کردم ، و اینجا اکتفا نمودم بهمین چهل آیه از جهت اختصار و در تفسیر این آیات قناعت کردم بهمان تفسیرها که ذکر کردم و تفسیر اینها زیاد تر از اینست و شاید از برای متبوع زیادتر از اینها ظاهر شود و روشن تر از آنچه ما ذکر نمودیم پیدا نماید و آیات صریحتر از اینها که ذکر شد بیاید از سایر تفسیرها و الله اعلم .

کتاب
حُفَاةُ الْمَهْدِ يَاقَتِ

فی

احوال الحجّۃ

تالیف

آیة اللہ

سید حسین عرب باغی

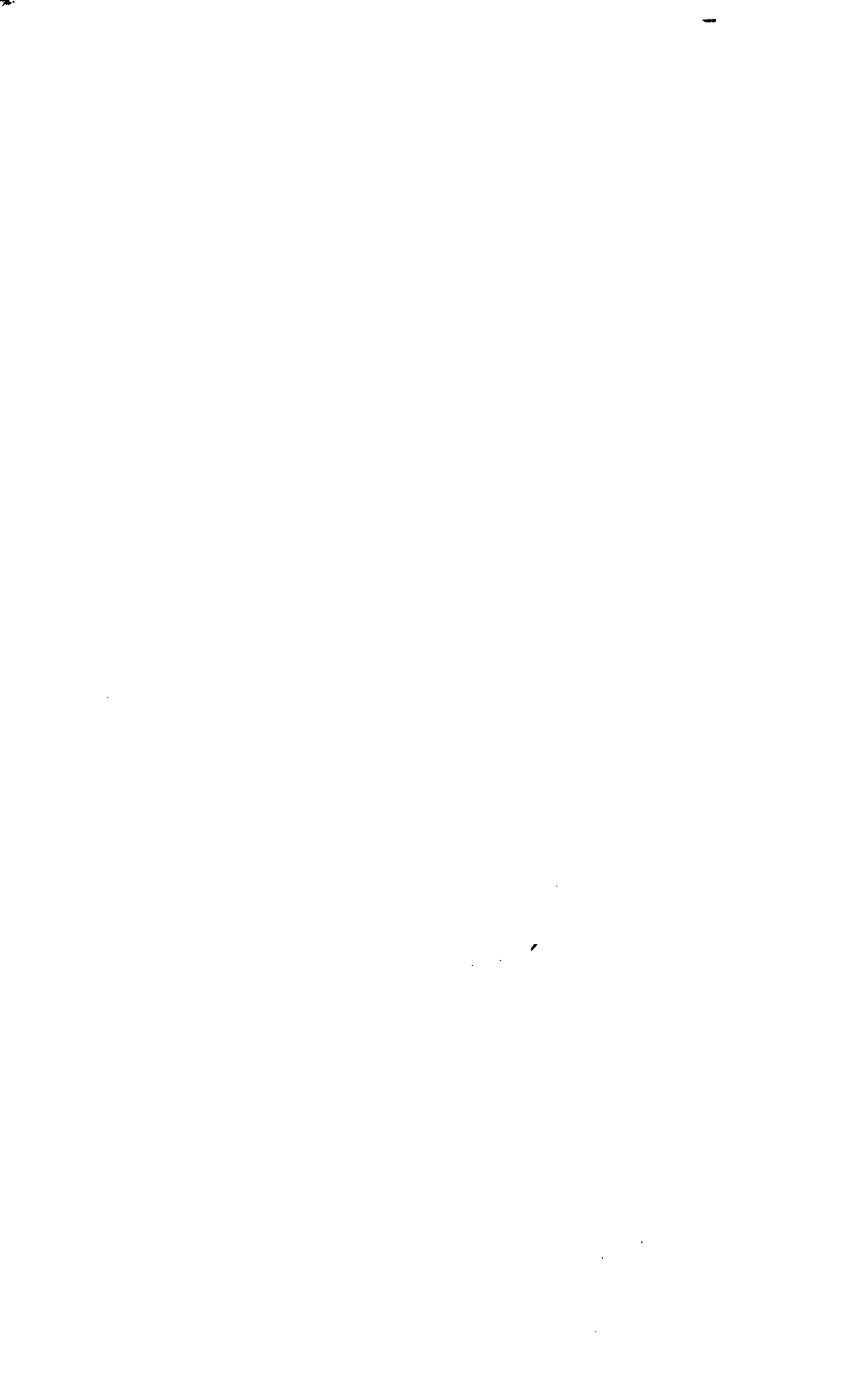
قدس سرّہ

« ناشر »

کتاب فروشی حقیری

حق طبع محفوظ و مخصوص ناشر است

۱۳۵۸ شمسی ۱۳۹۹ قمری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الَّذِينَ صَلَفِي
 وبعدين حقیر کثیر التفسیر بر حسب خواہش مکرر عدہ ای از علاقمندان دینی در باره این کتاب
 تحفه الہدیة، کہ لاحق است باین تحفه الشیعة و ہدایة الانام
 و مالک الشریعة کہ مطالب اینہا از اوکان اعتقادات امامیہ مذہب است
 نقل نمودم و باین موہبت کبری از خداوند منان شکر گزارم، و این مقدمہ را عنوان
 نمودم از عظمت مطالب کتاب و ترجمہ حال مؤلف بطور مختصر شاید بدون
 استفادہ نباشد.

بمفاد حدیث معتبر من مات ولم یعرف امام زمانہ فمات میتة
 الجاہلیة یعنی کسی بمیرد و امام زمان خود را نشناسد پس تحقیق مرده مانند مردگان
 زمان جاہلیت زیرا کہ امام زمان خود را نشاخہ و ندانستہ کہ بسبب وجود امام بین
 و آسمان برقرار است و بیکت وجود امام مخلوقات روزی میرسد (۱) و نیز در
 حدیث معتبر است کہ اگر وجود امام نباشد زمین اہل خود را فرو میبرد
 و غریت طبع این کتاب کہ در تہران بودم بحضور مبارک فخر التحدیثین جناب آقای دکتر
 محدث طول العمرہ الشریف شرفیاب شدم و در بارہ طبع مذکورہ نمودم خلی شوق و
 ترغیب فرمودند، و فرمودند کہ این کتاب با سایر تالیفات مؤلف ما تدریجاً فرق بہر
 دین با فروع است مخصوصاً ہدایة الانام کہ اکثر روایات آن از کتاب دارالسلام
 محدث نوری است صاحب دستدول، علیہ السلام مقامہ.

سید بزرگوار سید حسن صدر مؤلف تائیس الشیعه و مدح کتاب دارالسلام آید
خود محدث نوری علی الله مقامه در او اخر کتاب بغیه الوعاة خیده سطر بیان فرموده اند که عین عبارت
را پس از مراجعت برضایه معظم له کتباً بحقیق ارسال فرمودند برای زینت بخشی مقدمه دو
سه سطر آن اینک بنظر خوانندگان گرامی میرسد .

در کتاب دارالسلام فی الترویاء و النام الجزء الاول منه فی النامات الشاملة
على العاجز والكرامات للائمة الهداة واستطرف فيه ترجمة جملة من
العلماء والسادات فيما لا يوجد في غير من المصطلات لم يبقه الا مثله سابقاً
تا اینکه گفته ولو كان هذا الكتاب من مصنفات العلامة المجلسي لكان
احسن كتبه او كان من مؤلفات السيد رضی الله عنهما بن طاوس لكان انفس
مؤلفاته « تا آخر معنی عبارت از جمله (ولو كان الـ مؤلفاته) ؛ یعنی اگر این
کتاب از مصنفات علامه مجلسی میبود هر آینه بهترین کتاب های او میشد یا از
مؤلفات سید بزرگوار علی بن طاوس میبود هر آینه نفیس ترین و ذمیمت ترین مؤلفات
او بشمار میرفت .

جناب آقای دکتر محدث علت محبول بودن قدر و منزلت کتاب دارالسلام را از
بیانات سید بزرگوار کاملاً مرقوم فرموده بودند ما با این مقدار اکتفا نمودیم
و نیز راجع بر غیب طبع کتاب تحفة الهدیة و هدایة الامام اضافة فرمود
بودند که این کتاب هدایة الامام ، خلاصه و چکیده و ترجمه لغات مطالب کتاب
دارالسلام است بزبان فارسی که نوع مردم بزبان عربی آشنایند که از آن کتاب
استفاده کنند لیکن از هدایة الامام عموم مردم استفاده نمایند پس چه ارزشی داشت
و قدر و منزلتی خواهد داشت ؟ و اما مسالك الشیعة که در ترجمه کتاب سیر و سلوک و
اعقادات مرحوم مجلسی رضوان الله علیه است که خاصه معارف شیعه و محصل مطالب

و اما کتاب تحفة الهدیة و تحفة الشيعة که مربوط به احوالات حضرت ولی عصر ارواحنا فداه و اثبات رجعت ائمه علیهم السلام مستغنی از تعریف است و بر اهل مطالعه عظمت این بیست تالیفات و تصنیفات علای اعلام معلوم است (۱)

« نام و نسب و تولد »

نام مبارکش از نام نامی و اسم گرامی جد بزرگوارش حسین بن علی ارواحنا فداه بمنمون آمده است آقای سید حسین الشهبز به عرب باغی فرزند مرحوم آقای سید نصر الله ابن صادق الموسوی الحسینی انا الله بر مانه میباشد .

این سید و الامتقا م اصلاً از سادات گلپایگان بوده سابقاً اجداد گرامی این بزرگوار نما نموده و در ارومیه در ضایحه سکونت اختیار کرده اند .

نسب و شجره این بزرگوار منتهی میشود به باب الموائج الی الله تعالی ابو الحسن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابیطالب علیه و علیهم فضل تصوة و اسلام و النساء و الاکرام و در ابتدا منتهی تالیفاتش باین نسب تصریح میفرماید .

در سال یک هزار و دو سیت و نود چهارمتری = ۱۲۵۴ شمسی در فرزند سعید لو یک فرسخی شهر رضایحه از ما در متولد شده پس از طی دوران صباوت و کودکی از فریغ نامبرده شهر قاضی مهاجرت نموده و در کفالت عموی بزرگوارش آقای حاج سید حسن مرحوم که از تجار معروف شهر بود بپرست نموده آن زمان والد ماجدش بعالم بقا حلت کرده بود و این حاج سیدین اولاد نداشت ، این بزرگوار وارث وی بود ، و در همین ایام در مسجد جامع رضایحه که از بناهای تاریخی قبل از اسلام است تحصیل علوم دینی و مقدمات عربیه از صرف و نحو

دا ، در ترجمه الحال مؤلف کتاب ، یک جلد بقطع وزیری در سال ۱۳۳۰ بقلم حقیر طبع و در شهرستانها انتشار یافته ، نسخگی موجود مانده ، از خوانندگان گرامی بخواه بایل باشد میتواند پستی یا سفارشی تهیه نمایند (در افا بروج مختصار التفاضلیم)

و منطلق و معانی و بیان گردیده پس از وطن اصلی خود بسترخوی که از جمله بلاد آذربایجانست
 و هاجرت نموده مشغول تحصیل و تدریس بوده، بعد از تاریخ ۱۳۱۴ قمری عازم عقبه بوسی
 حضرت شامن الحجج علی بن موسی الرضا گردید و صلوات الله علیه و علی آباء الطاهرين، و باین
 مقصد حرکت نموده مدت هشت سال در ساحت سنتیه حضرت شامن الائمه به تکمیل معارف
 حقه پرداخته و در خدمت اساتید بزرگی همچون آیه الله رشیدی کبک علوم پرداخته و در
 سال ۱۳۲۳ هجری از مشهد مقدس بعقبات عالیات مسافرت نموده و در حضرت باب
 مدینه علم نبی حضرت امیرالمؤمنین و در نجف به تکمیل علوم متداوله پرداخته، در طی مراتب علوم
 و استنباط احکام الهی و اخبار حضرات ائمه علیهم السلام بدرجه طراز اول اجتهاد نائل
 گشته و در این قسمت مرجع تقلید باخذ علمای اعلام و مجتهدین عالم اسلامین
 بلندترین رتبه فائز شده است. (نام استادان این بزرگوار)
 از جمله اساتید و مشایخ این فقیه سعادت آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی بزرگ
 صاحب عرفه و حضرت آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفا
 و آیه الله ترمیزی و آیه الله آقاه سید محسن کوه کمری و آیه الله مرتضی
 اصفهانی و آیه الله آقاه میرزا محمد علی نجفی و آیه الله آقاه سید علی
 داماد، اعلی الله مقامه .
 از برکت جودت ذهن و استعداد فوق العاده که داشت لطف ایزدی شامل گشته
 در اندک زمان یگانه فقیه عصر خود گردیده و بهنگام خود برتری یافت
 در زمان مقیم بودن در نجف اشرف چندین جلد کتاب در فقه و اصول و علم حدیث
 بزبان عربی تألیف نمود که تقریظها از علمای اعلام در آنها مندرج است
 (نام کتب و تقریظات علمای اعلام در دستر چه شرح حال مؤلف ضبط شده
 اینجا مراعات اختصار است)

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ رسال ۱۳۲۲ هجری
 از نجف اشرف بطن اصلی خود مراجعت فرموده و تقصیراتی را که پس از ورودت
 نموده تفصیل همه آنها در دفتر ترجمه الحال مشروح است و در تاریخ ۱۳۲۲ قمری
 در اثر انقلابات خونین و تحمّل ناپذیر از حد افزون که در بین فجایع یک تاریخ نگشت
 نمانست بشهر مراغه هجرت نموده و پرواضح است که در این اوقات اوضاع
 آذربایجان بالخصوص شهر رضایه و نخراش و استفاک بود که مجال ذکر آن نیست
 این بزرگوار از مشاهده این اوضاع خیلی متاثر و اندوگین بوده و همواره
 بر مسبین نفرین میکرد.

الحاصل در شهر مراغه بترویج دین اسلام و نشر حقایق مذہبی ساعی و اشتغال کاملی
 داشت ، در مجالس عمومی و خصوصی امر بسؤال مسئله میفرمود و مورد تکریم و تعظیم طراز
 اول علمای شهر مراغه بود مانند آقای حاج شیخ موسی و آقای حاج شیخ محمد حسین اعلی قدس
 و در تاریخ ۱۳۴۲ هجری بواسطه دعوت اهل محترم شهر رضایه
 با تقاضای های مضرانه و نامه های پی در پی مجدداً بطن مألوف و مسقط الرأس خویش
 عودت فرمود و بر تدریس علوم دینی و نشر احکام سید المرسلین و باز تصنیفات
 و تالیفات نفیسه و خدمات جریسته اشتغال ورزید و از خود باقیات صالحاتی
 بیادگار گذاشت که از آن جمله است

تأسیس مرصخانه شیر و خورشید رضایه و تعمیر مسجد جامع شرکه از آثار با
 و شعائر مذہبی و منافع ملی ایران بشمار میرود (این مسجد از بناهای تاریخی
 قبل از اسلام است) و تعمیر سایر مساجد رضایه - زیارتگاههای مسلمین ،
 امازاده کیشلو و ایجاد پل شرجائی و احداث قبرستان وسیع مجتهدان خان

و اقامه نماز جمعه که از گم شده اسلام بود و از جمله سیایات اسلام و سبب اجتناب
 مسلمانان و تخریب بر تقوی و نیکوکاری و مبارزه با بیدینی و اطلاع از حال زمین
 است بیاز رحمت کشیده و این نماز را بغیر از مسجد جامع رضاییه که خود آن مرحوم
 اقامه می نمودند در حدود و نواحی شهر نزنو آبی نگماشته این شعار بزرگ
 اسلامی در تمام حدود و نواحی اقامه میشد .

فقید سعید در کلیه اصلاحات اجتماعی و در راه توفیر افکار عمومی و مبارزه
 با دستگاہهای فساد مجاہد و فداکاری غریبی داشت ، دارای دو جنبه بود
 یعنی هم در علوم شرعیہ لیکنانہ قصبہ عصر بود بآدمی و فلسفہ آن کما هو حقہ و ا
 موضوعیکه فزیت اورا به همگنان ثابت نماید احاطه او بود بیات اسلام و فلسفہ
 احکام و هم معلوم مدینه دانای بود که حقوق ملت و اساس دولت و رابطه آنها را با
 یکدیگر کاملاً در تالیفاتش شرح و بخش امور کشوری را یک یک تفصیل داده از
 ضاعت و تجارت و غیره .

بی ایرانی همواره بوجد چنین مرد بزرگ نه تنها در وطن خود بلکه در اغلب ممالک
 اسلامی افشار باید کرد و نام او را در ردیف نوابغ بی نظیر باید ثبت نماید زیرا که
 اینگونه مردان ناموزن همواره از منافع خرابان شرده خواهد شد
 که بگویم خدمت شایان او
 هیچ آنرا مقطع و پایان بجو

« در مرتب علمی این مرد ربانی »

عالم بعلم تفسیر و علم جلال استاد در علم فقه و حدیث (مخصوصاً در علم حدیث
 بسطید غریبی داشت که مؤلفاتش نیز مؤید همین است در نشر احادیث اہل بیت
 سعی بلیغ و ہمت بی نظیری داشت کہ در این راه گوی سبقت از همگنان ربود)

و مستبوع در فلسفه احکام و بصیر بر علم تاریخ و عارف بیایات دنیا، دانا
 بمقتضیات عصر، علم اهل زمان، فکر عمیق و هنرمند و متقی داشت و مسلط بر علم اصول
 که مستقلاً کتابی بنام «صراط المستقیم» در بنای علم اصول و لب آن نوشته است
 لکن بزرگترین آرزوی این فقید سعید همانا نشر و احیاء احادیث اهل بیت علیهم السلام
 بود که باینکار علاقه فوق العاده ای داشت.

در فضائل و کمالات فیض این جلیل القدر

بامتقائس اخلاق حسنه خود مسلمانان را تربیت و بشا همراه سعادت علم و عمل هدایت
 میفرمود. با ادب و رسوم شرع مانوس و با اقدام اجداد بزرگوارانش پیرو بود
 و مانند شترن سرمایه از مال دنیا فقط بازبان شیرین و تسلیم فصیح و فهم سیاسی حیا و
 مذہب می نمود، در تقوی و حسن خلق و زهد در دنیا و بی نیازی از خلق و صبر در مصائب
 و آلام یگانه عصر حاضر بود بطوریکه در دوره آن بزرگوار کمر کفو و نظیرش پیدا می شد
 نهایت درجه ساده و بی آرایش زیت و در قناعت بیانند بود.

از زائرین ثقات عبات نقل است که در نجف اشرف مقرری که باین بزرگوار ارسا
 می شد نصف آنرا بطلاب پریشان قسمت می نمود و در بعضی اوقات باروزی دوشاهی
 دودغ و یک قرص نان بزندگانی خود ادا می داد. و از لسان گهربارش مردم
 رضائیه بکرات شنیده اند که میفرمود طلب علم به تن پروری و عیاشی نمی شود
 محصلیکه منجواهد چیزی بفهمد باید عشرت تحمل نماید و مشکلات مقاومت
 داشته باشد الحاصل با عمل بجامعه درس می داد.

تاریخ وفاتش

صبح روز جمعه چهارم ماه رمضان المبارک سال ۱۳۲۹ هجری مطابق سنه ۱۳۲۹

تیرا ۱۳۲۹ شمسی در سن هفتاد و پنج سالگی در شهر رضاییه منزل خود دارفانی را
وداع نمود و سب برای جاودانی شافت و ستوب مومنین و مسلمین را از این مصیبت
مانده است آنچه عظیمه جریحه دار ساخت .

شکاف بزرگی بر عالم اسلام وارد گردید . در روز وفات تسبیح جنازه این مرد عظیم
الشان ، از سکنه رضاییه صنف علمای اسلامی و طبقات روحانی مذاب
مختلفه از یهود و نصاری و افراد لشکری و کشوری ، افسران و درجه داران محترم
اعتم از اعیان و اشراف مالکین و کث وزران ، تجار و اصناف ، کارگران
و غیره و پر و جوان حتی نوبا و گان معصوم از عقب جنازه شریفش قدم زنان
و اشک ریزان و نوحه گمان میرفتند .

با احساسات قلبی و کمال تاثیر این سید خلیل و جبرئیل یعنی ذریه حضرت ابراهیم
خلیل ، گنج علوم ربانی ، صندوق جواهر علم و دانش نبوی را بدل خاک
تیره نمان ساختند .

مانند روز عاشورا تعطیل و فردای همین روز همچنین مغازه ها و بازار بطوریکه
در دفترچه شرح حال مطبوع مذکور است بسته بود

اکنون مزار شریفش دارای صحن وسیع و بقعه مجلل ، و صاحب کرامات و
لمجا نپا هندگان و زیارتگاه مسلمین است نورالله مضجعه ، الاحقر حضرتی
حرفه سید محمد بن عباس الحسینی الریاضی النجفی تیر ماه ۱۳۴۷ ش مطابق ۱۳۸۸ قمری

فهرست مطالب

- ۳ مقدمه مؤلف کتاب
(باب اول)
- نام چهل تن از علماء اهل سنت از معترفین بوجود حضرت
۵ مهدی علیه السلام
(باب دوم)
- ۳۹ چهل حدیث سنی درباره حضرت مهدی
۶۵ پیامون اجناس معراج
۷۷ دوازده حدیث درباره دوازده امام
۸۱ چهل حدیث نبوی درباره ائمه معصومین
(باب سوم)
- ۱۰۱ چهل کتاب درباره حضرت مهدی «ع»
(باب چهارم)
- ۱۱۰ چهل حدیث شیعه درباره مهدی «ع»
(باب پنجم)
- ۱۴۹ چهل نام از نامهای حضرت مهدی «ع»

(باب ششم)

۱۶۸ چهل لقب از لقبهای حضرت مهدی «ع»

۱۹۸ در استغاثه به آن حضرت

(باب هفتم)

۲۰۳ چهل امتیاز برای حضرت مهدی «ع»

۲۵۸ بعضی از خصائص آن حضرت

(باب هشتم)

۲۶۳ چهل معجزه از معجزات حضرت مهدی «ع»

۳۲۱ شمارش معجزات آن حضرت

(باب نهم)

۳۲۵ چهل آیه در شأن حضرت مهدی «ع»

۳۶۷ آیات درباره ساعت

۳۷۶ بیان وجود شب قدر در هر سال

۳۷۹ نزول ملائکه و روح القدس بر امام